

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی- دانشجویی صدر

با همکاری دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری، رشته‌های (علوم اقتصادی،

مدیریت بازرگانی و روابط بین الملل) دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام).

صاحب‌امتیاز: دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران

مدیرمسئول: مهدی صفدری

سر دبیر: اسماعیل نجفی

ویراستاران: حسین‌علی رحیمی و سید محمدضیاء فکرت

صفحه آرای: عزیزالله فرهمند و سید میرآقا نهضت پور

اعضای هیئت تحریر

- محمد نسیم علامه: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- معصومه قنبری: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل
- محمد یوسف خاشعی: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- اسماعیل نجفی: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل
- هادی میرزایی: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- عارف وفایی: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل
- مهدی صفدری: دانشجوی رشته اقتصاد اسلامی
- سید میرآقا نهضت پور: دانشجوی رشته روابط بین‌الملل

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

کد: ۴۳- ج ۹۶

نشانی: تهران، لویزان، بلوار ارتش، نبش شهرک ابوذر، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

وبسایت: www.abu.ac.ir تلفن: ۲۲۴۴۹۲۹۷ (+۹۸)

BA.Journal1396@gmail.com

پست الکترونیک:

فهرست نویسندگان

- ☞ بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان..... محمد ابراهیم اکبری
- ☞ مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه عبدالله خاوری
- ☞ بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف هادی میرزایی
- ☞ موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان معصومه قنبری
- ☞ عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲) اسماعیل نجفی
- ☞ شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف فاطمه جمالی
- ☞ بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف
- محمدیوسف صادقی
- ☞ بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان عارف وفایی
- ☞ بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی محمدفرید یعقوبی

[ت]

راهنمای تدوین مقالات

الف - شرایط تدوین و ارسال مقاله

- رعایت ساختار علمی (عنوان، چکیده، مقدمه، بیان مسئله، ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا).
- چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه به زبان فارسی تهیه شود.
- چکیده دربردارنده روش، ابزار، نتایج تحقیق و رویکرد خاص باش (بنیادی، کاربردی، یا علمی - دینی باشد).
- واژه‌های کلیدی حداکثر ۷ واژه در انتهای چکیده آورده شود.
- مقاله قبلاً چاپ نشده باشد و هم‌زمان برای چاپ به نشریات دیگر ارائه نشده باشد.
- عنوان مقاله و نام نویسنده یا نویسندگان به زبان فارسی همراه رتبه علمی و یا درجه تحصیل محل تحصیل یا اشتغال در صفحه نخست نوشته شود.
- حجم مقاله حداکثر در ۱۵ الی ۲۵ صفحه در محیط ورد با فونت (B lotus) و سایز ۱۴ آماده شود.

ب - روش ارجاع منابع در متن و پایان مقاله

- ارجاع به منابع به شیوه درون‌متنی (APA) باشد مثلاً: (صفدری، ۱۳۹۵، ص ۲۵).
- اگر از متن ترجمه شده استفاده شده است، مشخصات (نام مؤلف، سال ترجمه، شماره صفحه) آورده شود.

[ث]

ج _ فهرست منابع در پایان مقاله به صورت زیر تنظیم شود:

- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، مصحح یا مترجم، محل نشر، نام ناشر.
- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان مقاله، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د - تذکرات

- ✎ آرای مندرج در فصلنامه علمی، تخصصی و دانشجویی صدر، مبین نظرات دانشگاه نیست.
- ✎ مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.
- ✎ فصلنامه در ویراستاری، تصحیح، تلخیص و رد مقالات آزاد است.
- ✎ نقل مطالب فصلنامه با ذکر منابع بلامانع است.
- ✎ فصلنامه علمی _ دانشجویی صدر، از هرگونه پیشنهاد، نظریات، انتقاد سالم اساتید گروه‌ها و دانشجویان محترم با خلوص کامل استقبال می نماید.

ه _ راه ارتباط با مدیر مسئول

شماره تماس: ۹۰۲۶۶۲۴۴۲۱ (+۹۸)

پست الکترونیکی: mahdi.safdari.edu@gmail.com

فهرست مطالب

عنوان مطلب	صفحه
راهنمای تدوین مقالات.....	ت
خلاصه‌ای زندگینامه شهید محمد باقر صدر.....	ح
سخن نخست.....	خ
بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان.....	۱
مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه.....	۳۱
بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف.....	۵۹
موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان.....	۷۷
عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲).....	۱۰۳
شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف.....	۱۳۵
بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف.....	۱۵۵
بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان.....	۱۷۷
بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی.....	۲۰۵

[ح]



خلاصه‌ای زندگینامه شهید محمد باقر صدر (نویسنده)^۱

سید محمدباقر صدر بنیانگذار اقتصاد اسلامی است. وی در عمر کوتاه اما مفید چهل هفت ساله خود، نه تنها توانست اقتصاد اسلامی را به عنوان یک رشته علمی در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری و کمونیستی مطرح و از آن دفاع کند، بلکه در حوزه‌های دیگری نظیر فلسفه و منطق، فقه و اصول و الهیات، پیشبردهای مهمی داشت. ایشان همزمان با فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های سیاسی بر ضد حکومت فاسد عراق داشت و حزب الدعوه الاسلامیه را تاسیس نمود و در نهایت به همراه خواهرش بنت الهدی صدر، زیر شکنجه بعثی‌ها به شکلی فجیع به شهادت رسیدند.

شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در ۲۵ ذی‌قعدة سال ۱۳۵۳ هـ ق (۱۹۳۴ میلادی) / ۱۳۱۳ هـ ش) در شهر کاظمین و در خانواده‌ی متنفذ به دنیا آمد. پدرش سیدحیدر صدر از دانشمندان بزرگ عراق و مادرش دختر عبدالحسین آل یاسین از مردان برجسته علمی و مذهبی عراق بود. ایشان در ۱۲ سالگی برای گذراندن دوره عالی حوزه به نجف اشرف رفت و در محضر شیخ محمدرضا آل یاسین و آیت‌الله سید اسماعیل خوئی تلمذ نمود. در سن ۱۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید و کرسی تدریسش را دایر نمود. شهید صدر در همان سال‌ها با تاسیس حزب الدعوه الاسلامیه فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود که مخالفت با دولت وقت در آن زمان؛ در نهایت وی و خواهرش را در سال ۱۴۰۰ هـ ق به فیض شهادت نائل آورد.

ایشان عمر علمی کوتاه اما پر باری داشتند و ۱۰ کتاب برجسته در حوزه‌های فلسفه، منطق و اقتصاد تالیف نمودند که تنها «اقتصادنا» از ایشان زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان علمی اقتصاد اسلامی تاکنون شده است.

^۱ - مهدی صفدری؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام).

سخن نخست^۱

مسئولین مجله علمی - دانشجویی صدر خرسند هستند که اینک چاپ سوم این مجله به زیور چاپ آراسته می شود. مجله ی علمی - دانشجویی صدر از مهر (میزان) ۱۳۹۷ و از شماره دوم این مجله تخصصی شد. دانشجویان سه گروه؛ روابط بین الملل، علوم اقتصادی با گرایش اقتصاد اسلامی و مدیریت بازرگانی در این مجله فعالیت می کنند. در شماره اول، تنها مقاله های اقتصادی به چاپ رسیده بود. در شماره دوم، مقاله های علوم سیاسی - روابط بین الملل و علوم اقتصادی چاپ شد. دانشجویان مدیریت بازرگانی که هنوز ترم اول را به پایان نرسانده اند، موفق به چاپ مقاله در این مجله نشده اند ولی از شماره ی بعد؛ این مهم محقق خواهد شد.

مقاله های که در این شماره به چاپ رسیده اند به مراتب با کیفیت تر و از نظر استندردهای علمی بالاتر از مقاله های شماره های قبل اند. با این حال مسئولین فصلنامه - ی علمی - دانشجویی صدر در تلاش اند در هر شماره معیارهای علمی را بیش تر در نظر داشته باشند تا این مجله بتواند جایگاه اش را در میان مجله های علمی دیگر به اثبات برساند. بدون شک این مهم به آسانی محقق نخواهد شد ولی با تلاش و کوشش مسئولین مجله و دانشجویان این رشته ها غیر قابل دسترس نخواهد بود.

در این شماره مقاله های دانشجویان علوم اقتصادی در حوزه ی تئوری و عمل در بخش های مختلف اقتصاد نوشته شده است. ولی مقاله های دانشجویان روابط بین الملل به صورت مشخص به حوزه سیاست خارجی افغانستان و مسائل سیاسی افغانستان پرداخته اند. مسئولین و محققین در این شماره تلاش کرده اند، هر چند اندک، تا در بخش اقتصاد (تئوری و عمل) و مسائل سیاسی افغانستان موضوعاتی را

^۱ - اسماعیل نجفی؛ سردبیر فصلنامه علمی - دانشجویی صدر.

(د)

کار کنند تا منبعی باشد، در حوزه ادبیات تحقیق در بخش‌های مذکور. از این رو، دانشجویان بتوانند از این نوشته‌ها در مقاله‌های کلاسی و پایان‌نامه‌های خود استفاده کنند. همچنان در شماره‌های بعد این تلاش کماکان ادامه خواهد داشت.

در پایان قابل اشاره به نظر می‌رسد که مسئولین فصلنامه‌ی صدر پیش‌نهادهای برای معاونت فرهنگی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت «ع» دارند که در شماره‌های بعدی پس از پذیرش معاونت فرهنگی دانشگاه، اعمال خواهد شد. مطابق این پیش‌نهاد، یک گروه از استادان گروه‌های علوم اقتصادی، روابط بین‌الملل و مدیریت بازرگانی و معاون فرهنگی دانشگاه به علاوه مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه، روی مقاله‌های ارسالی و پذیرش آنها گفت‌وگو خواهند کرد. بنابراین، مقاله‌های چاپ شده در شماره‌های بعدی از معیارهای علمی بیش‌تری برخوردار خواهند بود.

بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان با استفاده از الگوی خود رگرسیون برداری (VAR)

محمد ابراهیم اکبری*

چکیده

نرخ ارز، از مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان است که تغییرات آن به‌طور گسترده بر متغیرهای اقتصادی نظیر تولید ناخالص داخلی و تورم تأثیر می‌گذارد. هدف اصلی این تحقیق، بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی افغانستان بر اساس اطلاعات بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۳۸۱ می‌باشد. بدین منظور با استفاده از الگوی خود رگرسیون برداری (VAR) اثرات نرخ ارز مورد بررسی قرار گرفته. به‌طور کلی نتایج تحقیق حاکی از آن است که نرخ ارز تأثیر معنی‌دار منفی بر تولید ناخالص داخلی داشته است. علاوه بر این، میان متغیرهای صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی با تولید ناخالص داخلی رابطه معنی‌دار مثبت برقرار است.

واژه‌گان کلیدی: تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، افغانستان، مدل خود رگرسیون
برداری (VAR).

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهلبیت (علیهم‌السلام)، تهران.

۱. مقدمه

نرخ ارز، یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر متغیرهای کلان اقتصادی است که نوسانات نرخ ارز هم طرف تقاضا و هم طرف عرضه اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بخش عرضه اقتصاد از طریق کالاهای واسطه‌ای وارداتی و بخش تقاضا از طریق خالص صادرات و تغییر در ذخایر ارزی از نوسانات نرخ ارز متأثر می‌گردد. از سویی دیگر، نرخ ارز یک معیار ارزش برابری پول ملی یک کشور در برابر پول کشورهای دیگر و منعکس‌کننده وضعیت اقتصادی آن کشور در مقایسه با وضعیت اقتصادی کشورهای دیگر است. (کازرونی و همکاران، ۱۳۹۱، ۶). همچنان تغییرات نرخ ارز بر وضعیت تراز پرداخت‌ها و قدرت رقابت بین‌المللی یک کشور تأثیر می‌گذارد. اگر نرخ ارز از وضعیت تعادلی در بلندمدت منحرف شود، معمولاً باعث ایجاد عدم تعادل‌های شدید در اقتصاد کلان می‌شود. (توکلی و همکاران، ۱۳۹۰، ۲).

چگونگی نحوه تأثیرگذاری نرخ ارز بر رشد اقتصادی بستگی به ماهیت تولیدات داخلی دارد. اگر تولیدات داخلی وابستگی چندانی به کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه خارجی نداشته باشد در آن صورت افزایش قیمت نرخ ارز به دلیل ارزان شدن کالاهای صادراتی و گران‌تر شدن کالاهای وارداتی باعث تقویت صادرات و تولید داخلی می‌شود و اثرات مثبت را بر رشد اقتصادی آن کشور به جا می‌گذارد. برعکس اگر تولیدات داخلی بستگی به کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه خارجی داشته باشد درینصورت افزایش در قیمت نرخ ارز باعث افزایش در هزینه‌های تولید شده و تأثیر منفی بر عرضه کل و رشد اقتصادی آن کشور می‌گذارد (مطهری و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۷۶). درین پژوهش، با استفاده از مدل خود رگرسیون برداری به تبیین مسئله، که نوسانات نرخ ارز چه رابطه‌ای با تولید ناخالص داخلی در افغانستان دارد و یا اینکه متغیرهای کلان اقتصادی در برابر تغییر وارده بر نرخ ارز چه عکس‌العمل را نشان می‌دهند، می‌پردازیم. هدف اصلی این مقاله، بررسی اثر نوسانات نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در اقتصاد افغانستان است. متغیرهای استفاده‌شده در

بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان (۳)

مطالعه حاضر عبارت‌اند از نرخ ارز، تولید ناخالص داخلی، صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی می‌باشند. دوره مطالعه درین تحقیق بین سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۹۵ بوده و برای تخمین معادله از داده‌های فصلی استفاده شده است. داده‌های تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی، صادرات و نرخ ارز از بانک جهانی، بانک مرکزی افغانستان، اداره آمار افغانستان و سازمان ملل جمع‌آوری شده است. درکل درین تحقیق دنبال یافتن پاسخ سؤال‌های زیر هستیم.

✓ آیا بین نوسانات نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی در افغانستان رابطه معنی‌دار وجود دارد یا خیر؟

✓ صادرات چه تأثیر روی تولید دارد؟

✓ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص چه تأثیر روی تولید دارد؟

۲. مروری بر مطالعات گذشته

در رابطه به موضوع، بررسی اثر نوسانات نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی پژوهش‌های زیادی در جهان صورت گرفته اما بررسی این موضوع در افغانستان تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در اینجا به تعدادی از پژوهش‌های که با موضوع این مقاله ارتباط نزدیک‌تری دارند، به ذکر آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

کازرونی و همکاران (۱۳۹۱) مطالعه‌ای را ذیل عنوان اثرات نامتقارن نوسانات نرخ واقعی ارز بر رشد اقتصادی در ایران با رویکرد رهیافت مارکوف-سوئیچینگ طی دوره زمانی (۱۳۸۷-۱۳۵۲) انجام داده است. درین بررسی ابتدا شوک‌های مثبت و منفی نرخ واقعی ارز با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری استخراج شده و سپس اثر این شوک‌ها با استفاده از روش غیرخطی مارکوف-سوئیچینگ بر رشد تولید اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق حاکی از آن است که شوک‌های مثبت نرخ واقعی ارز سبب افزایش تولید ناخالص داخلی و شوک‌های منفی باعث کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود. از سوی دیگر نتایج که از آزمون

۴) بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان

عدم تقارن به دست آمده نشان می‌دهد که اثر شوک‌های واقعی نرخ ارز بر رشد تولید ناخالص داخلی متقارن می‌باشد. توکلی و همکاران (۱۳۹۰) مطالعه‌ای را ذیل عنوان تأثیر نوسان‌های نرخ ارز بر رشد اقتصادی و نرخ تورم طی بازه زمانی (۱۳۸۸-۱۳۴۰) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که نوسان‌های نرخ ارز اثر منفی و معنی‌دار بر تورم و اثر مثبت و معنی‌دار بر تولید داشته است. یعنی افزایش در نرخ ارز باعث رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی و در نهایت منجر به افزایش صادرات گردیده که این امر تولید در کشور را افزایش خواهد داد.

مطهری و همکاران (۱۳۹۶) مطالعه‌ای را ذیل عنوان اثرات نرخ ارز واقعی بر رشد اقتصادی در ایران طی دوره زمانی (۱۳۹۴-۱۳۵۴) با استفاده از روش مارکوف-سوئیچینگ و تصریح غیرخطی انجام داده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که وقتی نرخ ارز واقعی کمتر از نرخ ارز واقعی آستانه‌ای است، درینصورت بین نرخ ارز واقعی و رشد اقتصادی ارتباط مثبت وجود دارد و برعکس اگر نرخ ارز واقعی بیش از نرخ ارز واقعی آستانه‌ای باشد، درینصورت بین نرخ ارز واقعی و رشد اقتصاد ارتباطی معنی‌دار منفی وجود دارد. در تحقیق وی نرخ ارز واقعی آستانه‌ای حدود ۱۴۰۰۰ ریال برآورد شده است.

بصیرت و همکاران (۱۳۹۴) مطالعه‌ای را ذیل عنوان اثر نوسان‌های نرخ ارز بر رشد اقتصادی با توجه به سطح توسعه بازارهای مالی در کشورهای منتخب عضو اوپک شامل الجزایر، اکوادور، ایران، نیجریه و عربستان طی بازه زمانی (۲۰۱۰-۱۹۸۱) با استفاده از روش داده‌های ترکیبی (Panel data) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق طوری است که اثر توسعه مالی بر رشد اقتصادی و همچنین اثر متقابل نوسان نرخ ارز و توسعه مالی بر رشد اقتصادی مثبت است اما از نظر آماری معنی‌دار نمی‌باشد. از سویی دیگر، نوسان نرخ ارز بر رشد اقتصادی اثر معنی‌دار منفی دارد.

سپهوند و همکاران (۱۳۹۳) مطالعه‌ای را ذیل عنوان عوامل مؤثر بر نرخ ارز در ایران طی بازه زمانی (۱۳۹۲-۱۳۵۷) با استفاده از روش خود توضیحی با وقفه‌های

توزیعی (ARDL) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که در بلندمدت تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی، حجم نقدینگی و واردات تأثیر مثبت و معنی دار بر نرخ ارز دارند. تأثیر متغیرهای نرخ بهره و صادرات بر نرخ ارز معنی دار نبوده است. همچنین تأثیر شوک‌ها بر نرخ ارز مثبت و معنی دار بوده است.

فشاری و کازرونی (۱۳۸۹) مطالعه‌ای را ذیل عنوان تأثیر بی‌ثباتی نرخ واقعی ارز بر تولید ناخالص داخلی ایران طی بازه زمانی (۱۳۶۷-۱۳۸۷) با استفاده از مدل (GARCH) انجام داده است و از روش هم‌جمعی جوهانسن- وسیلیوس برای بررسی رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل استفاده شده است. نتایج به دست آمده از تحقیق طوری است که نرخ واقعی ارز و بی‌ثباتی آن، تأثیر منفی و معنی داری بر تولید ناخالص داخلی ایران دارد. از سوی دیگر، متغیرهای حجم نقدینگی و رابطه مبادله تأثیر مثبت و معنی داری بر تولید ناخالص داخلی داشته اند.

حلافی (۱۳۸۶) مطالعه‌ای را ذیل عنوان نرخ واقعی ارز و رشد اقتصادی ایران طی بازه زمانی (۱۳۳۸-۱۳۸۳) با استفاده از مدل (GARCH) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که بی‌ثباتی و نرخ واقعی ارز تأثیر منفی بر رشد اقتصادی ایران داشته است.

کازرونی و رستمی (۱۳۸۶) مطالعه‌ای را ذیل عنوان اثرات نامتقارن نوسانات نرخ واقعی ارز بر تولید و قیمت در ایران طی بازه زمانی (۱۳۸۱-۱۳۴۰) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که اثرات نوسانات نرخ واقعی ارز بر تولید و سطح قیمت‌ها نامتقارن بوده اند. حلافی و همکاران (۱۳۸۳) مطالعه‌ای را ذیل عنوان انحراف نرخ ارز واقعی و رشد اقتصادی در ایران طی بازه زمانی (۱۳۸۰-۱۳۴۰) انجام داده است. برای این منظور از سه معیار تفاوت نرخ‌های رسمی و موازی، نظریه برابری قدرت و مدل ساختاری برای اندازه‌گیری شاخص انحراف نرخ واقعی ارز استفاده شده است. نتایج به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که انحراف نرخ واقعی ارز در هر سه مدل و بدون وقفه تأثیر منفی بر رشد اقتصادی ایران دارد.

[۶] بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان

ختائی و غربالی مقدم (۱۳۸۱) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی رابطه پویا میان نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران طی بازه زمانی (۱۳۷۹-۱۳۳۸) با استفاده از روش الگوی خود توضیحی با وقفه‌های توزیعی (ARDL) انجام داده است. نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق حاکی از آن است که میان نرخ ارز حقیقی و تولید رابطه منفی بوده ولی از لحاظ معنی‌داری ضعیف است؛ به طوری که با کاهش ارزش خارجی پول ملی (افزایش نرخ ارز حقیقی) تولیدات حالت افزایش را نشان نمی‌دهد. علاوه بر این، افزایش نرخ ارز اسمی نیز تأثیر چندانی در افزایش تولیدات ندارد.

امان و همکاران (۲۰۱۷) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی ارتباط بین نرخ ارز و رشد اقتصادی طی بازه زمانی (۲۰۱۰-۱۹۷۶) با استفاده از روش معادلات هم‌زمان در پاکستان انجام داده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که تأثیر نرخ ارز از طریق جاگزین کردن صادرات، افزایش سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری خارجی به‌جای واردات باعث تأثیر مثبت روی رشد شده است.

آپولوس و همکاران (۲۰۱۵) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی رابطه بین تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، و صادرات طی بازه زمانی (۲۰۱۳-۱۹۸۶) در نیجریه انجام داده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که میان تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز و صادرات رابطه معنی‌دار مثبت برقرار است. از سوی دیگر نتایج نشان می‌دهد که نوسانات نرخ ارز بر رشد اقتصادی تأثیرگذار بوده است.

بریتو و همکاران (۲۰۰۱) مطالعه‌ای را ذیل عنوان تأثیر نوسانات نرخ ارز بر رشد اقتصادی طی بازه زمانی (۲۰۰۹-۱۹۷۰) با استفاده از داده‌های ترکیبی (Panel data) در ۸۲ کشور انکشاف یافته و در حال انکشاف انجام داده است. نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق طوری است که نوسانات نرخ ارز در کشورهای مذکور تأثیر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارند.

تولابو (۲۰۱۱) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی رابطه بین نرخ ارز و رشد تولید ناخالص داخلی با استفاده از داده‌های ۳۳ کشور در حال توسعه انجام داده است. نتایج

به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است نرخ ارز واقعی تأثیر منفی روی تولید ناخالص داخلی دارد.

آراتیل و همکاران (۲۰۰۹) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز بر رشد اقتصادی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی طی بازه زمانی (۲۰۰۸-۱۹۹۵) با استفاده از داده‌های ترکیبی (Panel data) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که نرخ ارز تأثیر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی کشورهای مذکور دارند.

جاوید و فاروق (۲۰۰۹) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی نوسانات نرخ ارز روی رشد اقتصادی در پاکستان طی بازه زمانی (۲۰۰۷-۱۹۸۲) با استفاده از الگوی (ARDL) انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که عملکرد اقتصاد داخلی در بلندمدت نسبت به نوسانات نرخ ارز بسیار حساس بوده و بین نوسان نرخ ارز و رشد اقتصادی در بلندمدت رابطه مثبتی برقرار است.

آشنابل (۲۰۰۷) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز بر رشد اقتصادی طی بازه زمانی (۲۰۰۵-۱۹۹۴) با استفاده از داده‌های ترکیبی (Panel data) در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و آسیای شرقی انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق حاکی از آن است که افزایش و بی‌ثباتی در نرخ ارز باعث کاهش رشد اقتصادی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و آسیای شرقی شده است.

گالا و لوکیندا (۲۰۰۶) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی نوسانات نرخ ارز بر رشد اقتصادی طی دوره زمانی (۱۹۹۹-۱۹۶۰) با استفاده از داده‌های ترکیبی (Panel data) در ۵۸ کشور در حال توسعه انجام داده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که نرخ ارز تأثیر منفی روی رشد تولید ناخالص داخلی در بلندمدت داشته است.

آزید و همکاران (۲۰۰۵) مطالعه‌ای را ذیل عنوان بررسی تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز بر رشد اقتصادی طی بازه زمانی (۲۰۰۳-۱۹۷۳) با استفاده از داده‌های سری زمانی فصلی در پاکستان انجام داده است. نتایج به دست آمده از تحقیق طوری است که بین

بی‌ثباتی نرخ واقعی ارز و رشد اقتصادی رابطه علیت یک‌طرفه از طرف نرخ واقعی ارز برقرار است.

۳. ادبیات موضوع

نرخ ارز، عبارت از قیمت واحد پول رایج برحسب پول رایج دیگر است. یا اینکه نرخ ارز قیمت نسبی پول خارجی به پول داخلی است که به‌عنوان یکی از عوامل کلان اقتصادی، همواره مورد توجه جامعه اقتصادی و مالی بوده است. در کل، نرخ ارز بیانگر شرایط اقتصادی کشور بوده و عاملی برای مقایسه اقتصاد ملی یک کشور با سایر کشورها است (عزیز نژاد؛ کمیجانی، ۱۳۹۶، ۱۲۲).

زمانی که ارزش پول داخلی یک کشور تنزیل یابد، درینصورت قیمت کالاهای خارجی نسبت به کالاهای داخلی افزایش یافته و باعث بهبود رقابت تجاری بین‌المللی می‌شود. یا به‌عبارت دیگر، در اثر کاهش ارزش پول داخلی، هزینه‌های مردم از کالای خارجی به کالای داخلی تغییر جهت پیدا می‌کند. از دیدگاه اقتصاددانان سنتی، تأثیر کاهش ارزش پول بر اقتصاد، به‌صورت انبساطی است. درحالی‌که از دیدگاه ساختارگرایان جدید، تأثیر کاهش ارزش پول بر اقتصاد، به‌صورت انقباضی می‌باشد. با کاهش ارزش پول، قیمت کالاهای صادراتی کاهش یافته، ولی از جانب دیگر، قیمت کالاهای وارداتی افزایش می‌یابد. در شرایطی که تجارت بین‌الملل در توازن و بدون تغییر است، تغییرات قیمتی همدیگر را خنثی می‌کند، ولی زمانی که واردات نسبت به صادرات افزایش یابد، درینصورت نتیجه نهایی باعث کاهش درآمد واقعی کشور می‌شود. در اثر کاهش ارزش پول، خالص صادرات افزایش یافته ولی از جانب دیگر باعث افزایش هزینه‌های تولید نیز می‌شود. اما برعکس وقتی که ارزش پول داخلی افزایش یابد، درینصورت خالص صادرات کاهش و هزینه‌های تولید کاهش می‌یابد. با استفاده از دو کانال عرضه و تقاضا می‌توان نوسانات نرخ ارز را بر اقتصاد یک کشور مشخص کرد (توکلی؛ سیاح، ۱۳۸۹، ۶۲-۶۱).

کاهش ارزش پول داخلی از یکجانب به دلیل کاهش قیمت کالاهای صادراتی و افزایش قیمت کالاهای وارداتی باعث افزایش خالص صادرات شده، از جانب دیگر، افزایش قیمت نهاده‌های وارداتی، باعث کاهش عرضه کل می‌شود. لذا، کاهش ارزش پول داخلی بر تولید بستگی دارد که تقاضا و عرضه کل به چه میزان تغییر پیدا کند. اگر افزایش در تقاضای کل بیش از کاهش در عرضه کل باشد، نرخ ارز اثر انبساطی روی تولید دارد. اما اگر کاهش عرضه کل بیش از افزایش تقاضای کل باشد، درینصورت نرخ ارز اثر انقباضی بر تولید دارد. خنثی بودن اثر تغییر نرخ ارز بر تولید زمانی ایجاد می‌شود که تغییرات تقاضای کل و عرضه کل برابر شده و اثر یکدیگر را بر تولید خنثی نمایند (ختائی؛ غربالی مقدم، ۱۳۸۱، ۵).

اگر نرخ ارز دارای نوسانات شدید باشد، صادرکنندگان و واردکنندگان در زمان منعقد قرارداد در زمینه درآمد حاصل از صادرات و هزینه‌های واردات به پول داخلی تصور چندان دقیقی نخواهد داشت. البته ارزش ارزی کالای صادراتی و یا وارداتی در زمان منعقد قرارداد معلوم است. ولی از جانب دیگر تا زمان دریافت درآمد صادراتی و یا فروش کالاهای وارداتی یک فاصله زمانی در بین است، لذا نوسانات نرخ ارز می‌تواند ارزش کالای صادراتی و هزینه کالای وارداتی را به (پول ملی) تحت تأثیر قرار دهد (جعفری صمیمی و همکاران، ۱۳۹۴، ۳۰).

نوسانات نرخ واقعی ارز که نشان‌دهنده بی‌ثباتی و عدم قطعیت در روند قیمت‌های نسبی بین کشورها است باعث ایجاد یک فضای بی‌ثبات و نامطمئن در اقتصاد می‌گردند. نوسانات مکرر در نرخ‌های واقعی ارز، می‌تواند با ایجاد یک فضای نامطمئن در زمینه سود ناشی از مبادلات بین‌المللی، باعث کاهش تجارت و کم‌تحركی جریان سرمایه از طریق کاهش سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های خارجی شود. افزایش نوسان‌های نرخ واقعی ارز باعث افزایش قیمت‌های کالاهای قابل مبادله و افزایش خطر پوشش تغییرات پیش‌بینی نشده نرخ واقعی ارز می‌شود (بصیرت و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۴۳).

(۱۰) بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان

درکل می توان گفت که افزایش نرخ ارز دو اثر را بر رشد اقتصاد می گذارند. یک اثر را از طریق ارزان شدن کالاهای صادراتی و گران شدن کالاهای وارداتی که باعث ایجاد قدرت رقابتی تولیدات داخلی در مقایسه با تولیدات خارجی می شود و در نهایت تقویت صادرات، منجر به افزایش تولیدات داخلی و رشد اقتصادی می گردد. اثر دوم از طریق افزایش هزینه های تولیدکنندگان به دلیل افزایش قیمت موادهای اولیه، کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی که منجر به تضعیف تولید داخل و کاهش رشد اقتصادی می شود. از جانب دیگر با افزایش نرخ ارز و تقاضای کالاهای تولید داخل، قیمت این کالاها افزایش یافته و همچنین افزایش دستمزد که ناشی از افزایش تقاضای نیروی کار توسط مولدین داخلی، باعث افزایش قیمت تمام شده محصولات داخلی شده و در نتیجه قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخل در مقابل رقبای خارجی تضعیف شده و باعث کاهش رشد اقتصادی می شود (مطهری و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۸۱).

۴. معرفی الگوی VAR و متغیرها

در این تحقیق، برای بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی افغانستان از الگوی خود رگرسیون برداری VAR استفاده شده تا نحوه اثرپذیری تولید ناخالص داخلی، شوک های وارده روی هریک از متغیرهای توضیحی را مورد بررسی قرار داده و روابط علت و معلول بین متغیرها را به صورت بهتر مشخص کرد. از جمله ویژه گی های روش VAR قرار ذیل اند:

روش کار ساده داشته و محقق را درگیر فرق قائل شدن بین متغیرهای درونزا و بیرونزا نمی کند، چون به غیر عرض از مبدأ، متغیر روند و متغیرهای مجازی، همه متغیرها درونزا در نظر گرفته می شود. همچنان پیش بینی های ارائه شده بر اساس مدل VAR بهتر از پیش بینی های ارائه شده توسط مدل های معادلات هم زمان است (محمد پور، ۱۳۹۵، ۹۱-۹۰). روش خود رگرسیون برداری در واقع یک سیستم هم زمان هست که در آن تمامی متغیرها درونزا در نظر گرفته می شوند. مدل عمومی VAR به شکل

ذیل نمایش داده می‌شود.

$$Y_t = A_0 + A_1 Y_{t-1} + A_2 Y_{t-2} + \dots + A_p Y_{t-p} + \varepsilon_t \quad \dots ۱ \text{ معادله}$$

وقتی یک الگوی خود توضیح برداری برآورد می‌شود، انتظار نمی‌رود که تمام ضرایب برآورد شده مربوط به وقفه‌های متغیر از نظر آماری معنی‌دار باشند. اما امکان دارد بر اساس آماره آزمون f ، در مجموع ضرایب معنی‌دار باشند. زمانی که متغیرها انباشته از مرتبه اول $I(1)$ بوده ولی همگرایی متقابل نیستند می‌توانم مدل VAR را به صورت تفاضل اول نوشت، ولی اگر متغیرها موجود در مدل VAR همگرایی متقابل (هم جمع) باشند، تفاضل گیری از این رابطه خطای تصریح را در پی خواهد داشت (آزاد، ۱۳۹۱، ۶۰-۶۱).

در الگوی VAR، هریک از متغیرها تابعی از مقادیر گذشته از متغیرها است. در تحلیل این مدل و استفاده از نتایج آن، معمولاً از تجزیه واریانس و توابع واکنش استفاده می‌شود و توجه کمتری به معیارهای از قبیل معنی‌دار بودن ضرایب با استفاده از آماره t می‌شود. زیرا در این مدل متغیرهای توضیحی هم خطی شدید دارند و آماره t نمی‌تواند معیار مطمئنی باشد (سوری، ۱۳۹۶، ۹۷۸).

درین تحقیق، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل خود رگرسیون برداری (VAR) به کمک نرم‌افزار Eviews استفاده خواهد شد و مدل استفاده شده درین تحقیق شامل متغیرهای چون تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص می‌باشد. شکل جبری مدل به کاررفته درین تحقیق به صورت ذیل است:

$$GDP = A_0 + A_1 E + A_2 EX + A_3 GCF \quad \dots ۲ \text{ معادله}$$

که در معادله بالا GDP تولید ناخالص داخلی، E نرخ ارز، EX صادرات و GCF تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی هست.

۵. تخمین الگو

قبل از برآورد مدل لازم است که مانایی متغیرهای استفاده شده مورد بررسی قرار گیرند. زیرا اگر در تخمین مدل از داده‌های نامانا استفاده شود، چنانچه واریانس، میانگین و کوواریانس متغیرها مستقل از زمان نباشند، استنتاج آماری معتبر نخواهد بود. در پژوهش حاضر، برای بررسی مانایی داده‌ها، آزمون دیکی فولر و فیلیپس پرون استفاده شده است.

۵-۱. آزمون ریشه واحد دیکی-فولر

متغیرهای مانا دارای یک روند تعادلی است که در طی زمان به طرف آن حرکت می‌کند. اگر متغیرهای مدل مانا باشند آنگاه برای آن‌ها وضعیت تعادلی وجود خواهد داشت. در غیر آن متغیرها نامانا خواهند بود. وقتی متغیرها نامانا باشند، ممکن است در بلندمدت یک رابطه تعادلی وجود داشته باشد که موسوم به رابطه هم انباشتگی است. در چنین حالتی، یک ترکیب خطی مانا از متغیرها به دست می‌آید که این ترکیب، مانا بوده که همان رابطه تعادلی یا هم انباشتگی است. هم انباشتگی راه‌حلی برای مشکل نامانایی است که رابطه بلندمدت را بین متغیرها توصیف می‌کند (سوری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲۰ و ص ۱۰۵۳). برای اطمینان از مانایی و یا نامانایی بودن متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در مدل از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته و آزمون شکست ساختاری پرون استفاده می‌شود.

آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته به روش‌های مختلف محاسبه می‌گردد که یکی از آن روش بر اساس معنی دار بودن هر یک از عوامل جبری (مقادیر ثابت و روند) و معنی دار بودن متغیرهای وابسته با وقفه داده‌ها، برای تمام متغیرهای موجود در مدل مورد آزمون قرار می‌گیرد. جدول زیر نشان‌دهنده آزمون دیکی فولر تعمیم یافته است.

جدول ۱- آزمون ریشه واحد دیکی فولر

متغیر	آماره محاسبه شده	Prob	مقادیر بحرانی ۱ درصد	مقادیر بحرانی ۵ درصد	مقادیر بحرانی ۱۰ درصد	درجه همگرای	نتایج آزمون
GD P	-۸,۷۲	۰,۰۰۰۰	-۳,۵۶	-۲,۹۲	-۲,۵۹	I(2)	مانا
E	-۹,۴۲	۰,۰۰۰۰	-۳,۵۶	-۲,۹۲	-۲,۵۹	I(2)	مانا
EX	-۵,۵۷	۰,۰۰۰۰	-۳,۵۶	-۲,۹۲	-۲,۵۹	I(2)	مانا
GC F	-۵,۶۱	۰,۰۰۰۰	-۳,۵۶	-۲,۹۲	-۲,۵۹	I(2)	مانا

منبع: یافته‌های تحقیق

طوری که در جدول بالا مشاهده می‌شود، قدر مطلق آماره دیکی فولر تعمیم یافته از مقادیر بحرانی برای کلیه متغیرها بزرگ تر است، لذا چنین نتیجه گیری می‌شود که تمام در تفاضل دوم مانا بوده است.

۶. آزمون فیلیپس پرون

با توجه به انتقادات برون از آزمون روش دیکی-فولر، زمانی که شکست‌های ساختاری در سری‌های زمانی وجود دارد، بررسی شکست ساختاری و آزمون ریشه واحد پرون نیاز است.

جدول ۲- آزمون فیلیپس پرون

متغیر	آماره محاسبه	Prob	مقادیر بحرانی ۱	مقادیر بحرانی ۵	مقادیر بحرانی ۱۰	درجه همگرایی	نتایج آزمون
-------	--------------	------	-----------------	-----------------	------------------	--------------	-------------

	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	شده	
GD P	-۳,۵۴	-۲,۹۲	-۲,۵۹	-۳,۵۰	۰,۰۱۱۳	I(0)	مانا
E	-۳,۵۶	-۲,۹۲	-۲,۵۹	-۹,۴۰	۰,۰۰۰۰	I(2)	مانا
EX	۳,۵۴	۲,۹۲	۲,۵۹	-۳,۷۱	۰,۰۰۶۳	I(1)	مانا
GC F	-۳,۵۴	-۲,۹۲	-۲,۵۹	-۴,۶۵	۰,۰۰۰۳	I(1)	مانا

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس نتایج به دست آمده از آزمون فیلیپس پرون، متغیرهای تولید ناخالص داخلی در I(0)، نرخ ارز در I(2)، صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در I(1) مانا است.

۶-۱. تعیین طول وقفه بهینه

درین بررسی با استفاده از معیارهای آکائیک، شوارتز-بیزین، حنان کویین و حداکثر مقدار تابع، تعداد وقفه‌های بهینه متغیرها تعیین می‌گردد. با توجه به جدول زیر وقفه بهینه مدل، وقفه یک هست.

جدول ۳- تعیین طول وقفه بهینه

Lag	LogL	LR	FPE	AIC	SC	HQ
۰	۳۵۹,۰۷	NA ۸۰۳,۸۱	۶,۳۶	۱۳,۲۰	۱۳,۳۴	۱۳,۲۵
۱	۸۳,۰۲	۷۰,۴۵	۱,۱۹	-۲,۲۹	-۱,۵۶	-۲,۰۰

۲	۱۲۵,۱۴	۱۱,۵۳	۴,۶۵	-۳,۲۴	-۱,۹۲	-۲,۷۳
۳	۱۳۲,۶۹	۱۰,۸۳	۶,۴۸	-۲,۹۳	-۱,۰۳	-۲,۲
۴	۱۴۰,۵۴	۱۱۳,۵۸	۹,۱۴	-۲,۶۳	-۰,۱۵	-۱,۶۷
۵	۲۳۲,۴۰		۶,۲۷	-۵,۳۹	-۲,۳۳	-۴,۲۱

منبع: یافته‌های تحقیق

۲-۶. تخمین

برای تحلیل نتایج به این نکته باید توجه کرد که در تخمین به روش VAR و به‌طور اساسی، در برآوردهای دستگاه معادلات، ضرایب و درصد توضیح دهندگی پارامترهای الگو اهمیت روش‌های تک معادله‌ای را ندارند. بنابراین، از توابع عکس-العمل ضربه پاسخ (واکنش به ضربه) و تجزیه واریانس برای تحلیل‌ها استفاده می‌شود. در این الگو از نماد GDP برای تولید ناخالص داخلی، E برای نرخ ارز، EX برای صادرات و GCF برای تشکیل سرمایه ناخالص استفاده شده.

ستوان اول جدول (۵) معادله تخمین زده شده برای تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد. همان‌طوری که دیده می‌شود تولید ناخالص داخلی روی خود تأثیر معنی‌دار مثبت دارد. نرخ ارز تأثیر معنی‌داری منفی بر تولید ناخالص داخلی افغانستان داشته. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص تأثیر معنی‌داری مثبت روی تولید ناخالص داخلی داشته است. البته این نتیجه نیز قابل‌انتظار بود زیرا یکی از مهم‌ترین عوامل تولید تشکیل سرمایه ثابت (سرمایه فیزیکی) است و لذا رشد آن می‌تواند به رشد اقتصادی کمک نماید. صادرات نیز تأثیر معنی‌دار مثبت بر تولید ناخالص داخلی افغانستان داشته است. یکی از دلایل اینکه نرخ ارز در افغانستان باعث کاهش تولید ناخالص داخلی افغانستان گردیده، کاهش میزان رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی در مقایسه با رقبای

خارجی، عدم تخصیص بهینه عوامل تولید، عدم تعادل‌های دائمی در نرخ واقعی ارز همراه بابتی اعتمادی در اقتصاد، با توجه به تأثیرگذاری نامطلوب بر قیمت‌های نسبی، و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری منجر به تخریب تراز پرداخت‌ها، کاهش کارایی بازارهای مالی و رکود اقتصادی خواهد شد. و انتظار می‌رود کشوری که نرخ ارز واقعی آن از حالت تعادلی منحرف گردد، رشد اقتصادی کندی داشته باشد. از سوی دیگر افغانستان یک کشور وارداتی بوده که بیشتر مایحتاج آن از خارج تأمین می‌گردد و تولیدات داخلی آن وابستگی شدید به کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه خارجی داشته، لذا افزایش قیمت ارز به مثابه یک شوک منفی طرف عرضه عمل می‌کند، هزینه‌های تولید را افزایش داده و در نهایت تأثیر منفی بر عرضه کل و رشد اقتصادی افغانستان به جا می‌گذارد.

همین‌طور ستون دوم جدول (۵) معادله تخمین زده‌شده برای نرخ ارز، ستون سوم، معادله تخمین زده‌شده برای صادرات و ستون چهارم، معادله تخمین زده‌شده برای تشکیل سرمایه ثابت ناخالص را نشان می‌دهد.

جدول ۴- برآورد مدل

	GDP	E	EX	GCF
GDP(-1)	۰,۹۶	۰,۰۲۵	۰,۸۱	۰,۰۱۲
t – statistic	۵۹,۲۳	۰,۸۰	۰,۶۷	۱,۵۹
E(-1)	-۰,۰۵	۱,۰۹	۱,۵۵	-۰,۰۰۲
t – statistic	-۵,۹۱	۵۹,۲۳	۲,۱۷	-۰,۶۴
EX(-1)	۰,۰۰۱	-۰,۰۰۳	۰,۹۵	۰,۰۰۰۴

t – statistic	۳,۱۶	-۴,۰۱	۳۰,۰۰۹	۲,۳۶
GCF(-1)	۰,۲۴	۰,۲۶	-۱۲,۰۷	۰,۸۵
t – statistic	۲,۰۳	۱,۰۴	-۱,۲۳	۱۳,۹۸
C	۰,۶۵	-۰,۹۸	-۱۰,۲۸	۰,۰۲
t – statistic	۶,۲۶	-۴,۸۸	-۱,۳۱	۰,۶۰

منبع: یافته‌های تحقیق

طوری که از نتایج این تحقیق به دست آمده، حجم پول تأثیر مثبت بر تولید ناخالص داخلی دارد. علاوه بر این مطالعه‌ای که توسط کازرونی و همکاران (۱۳۹۱) ذیل عنوان اثرات نامتقارن نرخ واقعی ارز بر رشد اقتصادی ایران انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که شوک‌های مثبت نرخ واقعی ارز سبب افزایش رشد تولید ناخالص داخلی و شوک‌های منفی منجر به کاهش رشد تولید ناخالص داخلی شده است. همچنین در سال (۲۰۱۵) مطالعه‌ای را تانگ ذیل عنوان بررسی ارتباط بین نرخ ارز و رشد اقتصادی در چین انجام داده است. نتایج به دست آمده از این تحقیق این است که در بلندمدت ارتباط مستقیمی بین نرخ ارز و رشد اقتصادی چین وجود نداشته است. یعنی نرخ ارز تأثیر منفی بر رشد اقتصادی چین در بلند داشته است (مطهری و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۸۴). حلافی (۱۳۸۶) در تحقیق خود ذیل عنوان نرخ واقعی ارز و رشد اقتصادی ایران به این نتیجه رسیده‌اند که بی‌ثباتی نرخ واقعی ارز تأثیر منفی بر تولید ناخالص داخلی دارد. کازرونی و رستمی (۱۳۸۶) در تحقیق خود ذیل عنوان اثرات نامتقارن نرخ واقعی ارز بر تولید و قیمت در ایران نوسانات نرخ واقعی ارز بر تولید و قیمت تأثیر منفی دارند. تولایو (۲۰۱۱) مطالعه‌ای را ذیل عنوان تأثیر نوسانات نرخ ارز و رشد تولید ناخالص داخلی ۳۳ کشور انکشاف یافته انجام داده و به این نتیجه رسیده

(۱۸) بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان

که نوسانات نرخ ارز در کشورهای مذکور تأثیر منفی و معنی دار بر تولید ناخالص داخلی دارد. بریتو و همکاران (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای خود ذیل عنوان تأثیر نوسانات نرخ ارز بر رشد ۸۲ کشور توسعه یافته و رو به توسعه انجام داده و به این نتیجه رسیده است که نوسانات نرخ ارز تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

۳-۶. توابع واکنش حاصل از تخمین

طوری که در فوق یادآور شدیم در مدل VAR، آزمون معنی دار بودن ضرایب با آماره t به دلیل هم خطی شدید بین متغیرهای توضیحی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا برای پاسخ به شوک‌های تصادفی که باعث تأثیر به اندازه یک انحراف معیار در هر معادله می‌گردد از تابع واکنش آنی استفاده می‌شود. در حقیقت تابع واکنش آنی بیانگر آن است که هر یک از متغیرها چگونه در مقابل شوک‌های وارده از خود واکنش نشان می‌دهند. و یا در تحلیل عکس‌العمل آنی، اثر یک انحراف معیار تکانه متغیر را روی متغیرهای دیگر بررسی می‌کنیم. به عبارت دیگر، اگر یک تکانه یا تغییر ناگهانی به اندازه یک انحراف معیار در تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ایجاد شود، اثر آن بر تولید ناخالص در دوره‌های بعد چگونه خواهد بود.

ستون اول جدول (۶) نشان می‌دهد که یک تغییر ناگهانی به اندازه یک انحراف معیار در متغیر تولید ناخالص داخلی، در دوره اول به اندازه ۰,۰۷۱ واحد، در دوره دوم باعث افزایش تولید ناخالص داخلی به اندازه ۰,۰۶۶ واحد، و همین‌طور در دوره هفتم به اندازه ۰,۰۵۶ واحد و در نهایت در دوره دهم به اندازه ۰,۰۵۸ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود..

ستون دوم جدول (۶) اثر تغییر وارد شده به تولید ناخالص داخلی از طرف متغیر نرخ ارز است، اگر نرخ ارز به اندازه یک انحراف معیار افزایش یابد، در دوره اول بر تولید ناخالص داخلی تأثیر نمی‌گذارد، در دوره دوم به اندازه ۰,۰۰۵ واحد، در دوره سوم به اندازه ۰,۰۱۱ واحد، همین‌طور در دوره هفتم به اندازه ۰,۰۴۱ واحد و در نهایت

بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان (۱۹)

در دوره دهم به اندازه ۰,۰۶۷ واحد تولید ناخالص داخلی را کاهش می دهد. ستون سوم جدول (۶) نشان می دهد که یک تغییر ناگهانی به اندازه یک انحراف معیار در صادرات وارد شود، در دور اول بر تولید ناخالص داخلی تأثیر نمی گذارد، در دوره دوم به اندازه ۰,۰۰۱ واحد، دوره سوم به اندازه ۰,۰۰۵ واحد، همین طور در دوره هفتم به اندازه ۰,۰۴۱ واحد و در نتیجه در دوره دهم به اندازه ۰,۰۸۲ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می شود.

ستون چهارم جدول (۶) نشان می دهد که اگر به اندازه یک انحراف معیار تغییر ناگهانی روی متغیر تشکیل سرمایه ثابت ناخالص وارد شود، در دوره اول هیچ اثری روی تولید ناخالص داخلی به جا نمی گذارد، در دوره دوم به اندازه ۰,۰۰۴ واحد، در دوره سوم به اندازه ۰,۰۰۸ واحد، همین طور در دوره هفتم به اندازه ۰,۰۱۰ واحد و در نهایت در دوره دهم به اندازه ۰,۰۰۲ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می گردد.

جدول ۵- واکنش متغیر تولید ناخالص داخلی نسبت به تکانه در سایر متغیرها

Response of GDP				
Period	GDP	E	EX	GCF
۱	۰,۰۷۱	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰
۲	۰,۰۶۶	-۰,۰۰۵	۰,۰۰۱	۰,۰۰۴
۳	۰,۰۶۲	-۰,۰۱۱	۰,۰۰۵	۰,۰۰۸
۴	۰,۰۵۹	-۰,۰۱۸	۰,۰۱۱	۰,۰۱۰
۵	۰,۰۵۷	-۰,۰۲۵	۰,۰۲۰	۰,۰۱۱

۶	۰,۰۵۶	-۰,۰۳۳	۰,۰۳۰	۰,۰۱۱
۷	۰,۰۵۶	-۰,۰۴۱	۰,۰۴۱	۰,۰۱۰
۸	۰,۰۵۶	-۰,۰۵۰	۰,۰۵۴	۰,۰۰۸
۹	۰,۰۵۷	-۰,۰۵۸	۰,۰۶۷	۰,۰۰۵
۱۰	۰,۰۵۸	۰,۰۶۷	۰,۰۸۲	۰,۰۰۲

منبع: یافته‌های تحقیق

۶-۴. تجزیه و تحلیل واریانس

در جدول شماره (۷) ستوان اول که با S.E. نشانی شده است، خطای پیش‌بینی متغیرهای مربوطه را طی دوره‌های مختلف نشان می‌دهد. چون خطا در هر سال بر اساس سال‌های قبل محاسبه می‌شود، طی دوره زمانی خطای تخمین افزایش می‌یابد. بر اساس نتایج، در دور اول صد درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی از خود متغیر است. در دور دوم تولید ناخالص داخلی حدود ۹۹,۳۸ درصد، نرخ ارز حدود ۰,۳۴ درصد، صادرات حدود ۰,۰۲ درصد و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص حدود ۰,۲۵ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد.

در دور سوم تولید ناخالص داخلی حدود ۹۷,۷۸ درصد، نرخ ارز حدود ۱,۲۸ درصد، صادرات حدود ۰,۲۴ درصد و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص حدود ۰,۶۸ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد. همین‌طور در دور ششم تولید ناخالص داخلی حدود ۸۴,۵۸ درصد، نرخ ارز حدود ۸,۳۸ درصد، صادرات حدود ۵,۳۹ درصد و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص حدود ۱,۶۷ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد. در دور هشتم تولید ناخالص داخلی حدود ۶۹ درصد، نرخ ارز حدود ۱۵,۱۹ درصد، صادرات حدود ۱۴,۲۶ درصد و تشکیل

بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان [۲۱]

سرمایه ثابت ناخالص حدود ۱,۴۶ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد. و در نهایت در دوره دهم تولید ناخالص داخلی حدود ۵۲,۶ درصد، نرخ ارز در حدود ۲۱ درصد، صادرات در حدود ۲۵ درصد و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در حدود ۱ درصد از تغییرات تولید ناخالص داخلی را توضیح می‌دهد.

جدول ۶- تجزیه واریانس متغیر تولید ناخالص داخلی

Period	S.E	GDP	E	EX	GCF
۱	۰,۰۷۱	۱۰۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰	۰,۰۰
۲	۰,۰۹۷	۹۹,۳۸	۰,۳۴	۰,۰۲	۰,۲۵
۳	۰,۱۱	۹۷,۸۷	۱,۲۸	۰,۲۴	۰,۶۸
۴	۰,۱۳	۹۴,۹۳	۲,۹۵	۰,۹۸	۱,۱۲
۵	۰,۱۴	۹۰,۵۵	۵,۳۶	۲,۶۱	۱,۴۷
۶	۰,۱۶	۸۴,۵۸	۸,۳۸	۵,۳۹	۱,۶۴
۷	۰,۱۸	۷۷,۲۵	۱۱,۷۶	۹,۳۵	۱,۶۲
۸	۰,۲۰	۶۹,۰۷	۱۵,۱۹	۱۴,۲۶	۱,۴۶
۹	۰,۲۳	۶۰,۶۶	۱۸,۳۷	۱۹,۷۳	۱,۲۲
۱۰	۰,۲۶	۵۲,۶۰	۲۱,۱۰	۲۵,۳۱	۰,۹۷

منبع: یافته‌های تحقیق



۷. جمع‌بندی نتایج

در این پژوهش، اثر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی افغانستان با استفاده از روش خود رگرسیون برداری (VAR) طی دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۸۱ مورد بررسی قرار گرفته‌اند. متغیرهای استفاده‌شده درین تحقیق شامل تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی هست. نتایج که از این تحقیق به‌دست آمده است؛ طی چهار مرحله زیر به‌صورت خلاصه یادآور می‌شویم:

در مرحله اول نتایج که از آزمون ریشه واحد به‌دست آمده طوری است که متغیرهای تولید ناخالص داخلی، نرخ ارز، صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص با استفاده از آزمون دیکی-فولر تعمیم‌یافته و آزمون فیلیپس پرون، در سطح ۱ درصد، ۵ درصد و ۱۰ درصد دارای ریشه واحد (مانا) است. مرحله دوم؛ نتایج به‌دست آمده از تخمین مدل این است که تولید ناخالص داخلی روی خودش تأثیر معنی‌دار مثبت داشته است. نرخ ارز تأثیر معنی‌دار منفی بر تولید ناخالص داخلی داشته، صادرات و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص تأثیر معنی‌دار مثبت بر تولید ناخالص داخلی افغانستان داشته است. یکی از دلایل که نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی افغانستان تأثیر منفی گذاشته است، چون افغانستان یک کشور وارداتی بوده که بیشتر مایحتاج آن از خارج تأمین می‌گردد و تولیدات داخلی آن وابستگی شدید به کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه خارجی داشته، لذا افزایش قیمت ارز به‌مثابه یک شوک منفی طرف عرضه عمل می‌کند، هزینه‌های تولید را افزایش داده و درنهایت تأثیر منفی بر عرضه کل و رشد اقتصادی افغانستان به‌جا می‌گذارند. مرحله سوم؛ نتایج به‌دست آمده از واکنش به ضربه طوری است که اگر به‌اندازه یک انحراف معیار شوک روی تولید ناخالص داخلی وارد شود، در دوره اول به‌اندازه ۰,۰۷۱ واحد، دوره دوم به‌اندازه ۰,۰۶۶ واحد، دوره سوم به‌اندازه ۰,۰۶۲ واحد و درنهایت در مرحله دهم به‌اندازه ۰,۰۵۸ واحد تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهد. همچنین اگر به‌اندازه یک انحراف معیار روی متغیر نرخ ارز شوک وارد شود، روی تولید ناخالص داخلی در دوره اول هیچ تأثیر نداشته،

دوره دوم به اندازه ۰,۰۰۵ واحد، دوره سوم به اندازه ۰,۰۱۱ واحد و در دوره دهم به اندازه ۰,۰۶۷ واحد باعث کاهش تولید ناخالص داخلی شده است. شوک وارد شده روی متغیر صادرات، در مرحله اول هیچ تأثیری روی تولید ناخالص داخلی نداشته، در مرحله دوم به اندازه ۰,۰۰۱ واحد، مرحله سوم به اندازه ۰,۰۰۵ و در مرحله دهم به اندازه ۰,۰۸۲ واحد باعث افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود. در نتیجه اگر یک واحد انحراف معیار شوک روی متغیر تشکیل سرمایه ثابت ناخالص وارد شود، در مرحله اول هیچ تأثیری بر تولید ناخالص داخلی نداشته، مرحله دوم به اندازه ۰,۰۰۴ واحد، مرحله سوم به اندازه ۰,۰۰۸ واحد و در نهایت مرحله دهم به اندازه ۰,۰۰۲ واحد باعث افزایش در تولید ناخالص داخلی شده‌اند. مرحله چهارم؛ بر اساس نتایج به دست آمده از تجزیه واریانس، در دور اول خود تولید ناخالص داخلی ۱۰۰ درصد تأثیر داشته و بقیه متغیرها هیچ تأثیری نداشته‌اند. و در نهایت در مرحله آخر تولید ناخالص داخلی ۵۲,۶ درصد، نرخ ارز ۲۱,۱ درصد، صادرات ۲۵,۳ درصد و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۱ درصد روی تولید ناخالص داخلی تأثیر گذارند. در مرحله دهم بیشترین تأثیر را روی تولید ناخالص داخلی، خود تولید ناخالص داخلی دارد. از این رو، با بهره‌گیری از نتایج این مطالعه می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه نمود:

با توجه به اینکه طی چند سال اخیر در افغانستان واردات کالاهای لوکس بیشتر شده و هر سال مقدار زیاد از ارز بابت واردات کالای لوکس از کشور خارج می‌شود لذا پیشنهاد می‌شود، دولت در رابطه به تعرفه وارداتی کالاهای لوکس تجدیدنظر کرده و تعرفه‌ها را در جهت تغییر دهد که واردات این نوع کالاها کاهش یابد.

همچنان که از نتایج تحقیق به دست آمده است، بین صادرات و تولید ناخالص داخلی رابطه معنی دار مثبت وجود دارد. لذا مسئولین زی ربط توجه لازم را در زمینه به‌کارگیری فناوری‌های جدید و ایجاد نهادهای توسعه‌ای داشته باشد. از سوی دیگر اقدامات لازم را زمینه بالا بردن رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی انجام دهند، تا اینکه بتواند از لحاظ کمی و کیفی با کالاهای مشابه خود در بازارهای جهانی رقابت کند.

(۲۴) بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان

طوری که از نتایج تحقیق به دست آمده است، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی تأثیر معنی دار مثبت بر تولید ناخالص داخلی دارد. لذا پیشنهاد می شود اینکه سازمان ها و شرکت های دولتی و خصوصی دقت لازم را در تأمین دستگاه ها و لوازم مورد نیاز جهت کار و فعالیت به خرج دهند. هر مقدار که مسئولین توجه بیشتر در انجام خرید این وسایل نمایند، به همان اندازه میزان بازدهی را افزایش می دهند.



منابع فارسی

۱. آزاد، نیلوفر، (۱۳۹۱). تأثیر سیکل‌های تجاری بر ریسک نقدینگی و سود بانکی، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، رشته اقتصاد گرایش برنامه‌ریزی و توسعه.
۲. بصیرت، مهدی؛ نصیرپور، آرزو؛ جرجرزاده، علیرضا، (۱۳۹۴). اثر نوسان‌های نرخ ارز بر رشد اقتصادی با توجه به سطح توسعه بازارهای مالی در کشورهای منتخب عضو اوپک، فصلنامه علوم اقتصادی، سال نهم، شماره ۳۰، صفحات ۱۵۶-۱۴۱.
۳. توکلی، اکبر؛ فیروزه، نگین؛ کریمی، فرزاد، (۱۳۹۰). تأثیر نوسان‌های نرخ ارز بر رشد اقتصادی و نرخ تورم در ایران، سومین همایش ملی اقتصاد، ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.
۴. جعفری صمیمی، احمد؛ اعظمی، کورش؛ عزیزیان، جبار، (۱۳۹۴). تأثیر نااطمینانی متغیرهای اقتصاد کلان (نرخ ارز، تورم و نرخ رشد) بر واردات کشورهای منتخب در حال توسعه (شامل ایران)، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۱۲، شماره ۳، صفحات ۴۹-۲۷.
۵. حلافی، حمیدرضا؛ اقبالی، علیرضا؛ گسگری، ریحانه (بی‌تا). انحراف نرخ ارز واقعی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران، پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۴، شماره ۳ (پیاپی ۱۴)، صفحات ۱۸۸-۱۶۷.
۶. حلافی، حمیدرضا، (۱۳۸۶). نرخ واقعی ارز و رشد اقتصادی ایران، تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۲، شماره ۷۹، صفحات ۷۵-۵۹.

- [۲۶] بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان
۷. ختائی، محمود؛ غربالی مقدم، یونس، (۱۳۸۱). بررسی رابطه پویا میان نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران، مجله برنامه‌وبودجه، شماره ۴، صفحات ۳-۲۵.
۸. سپهوند، احسان؛ نیرومند، روح‌الله؛ زارع مهرجردی، محمدرضا، (۱۳۹۳). تعیین عوامل مؤثر بر نرخ ارز در ایران، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، شماره شانزدهم، صفحات ۴۲-۲۳.
۹. سوری، علی (۱۳۹۶) / اقتصادسنجی پیشرفته، نشر فرهنگ‌شناسی، جلد دوم، چاپ ششم.
۱۰. عزیز نژاد، صمد؛ کمیجانی، اکبر، (۱۳۹۶). تغییرات نرخ ارز و اثر آن بر نوسانات متغیرهای منتخب اقتصاد کلان در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال هفدهم، شماره اول، صفحات ۱۴۳-۱۲۱.
۱۱. فشاری، مجید؛ کازرونی، علیرضا، (۱۳۸۹). تأثیر بی‌ثباتی نرخ واقعی ارز بر تولید ناخالص داخلی ایران، فصلنامه اقتصاد علمی-پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی، سال اول، شماره ۴، صفحات ۱۵۶-۱۲۹.
۱۲. کازرونی، علیرضا؛ اصغرپور، حسین؛ محمدپور، سیاوش؛ بهاری، صابر، (۱۳۹۱). اثرات نامتقارن نوسانات نرخ واقعی ارز بر رشد اقتصادی در ایران: رهیافت مارکوف-سوئیچینگ، مجله اقتصادی-دوماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۷ و ۸، صفحات ۲۶-۵.
۱۳. کازرونی، علیرضا؛ رستمی، نسرین، (۱۳۸۶). اثرات نامتقارن نوسانات نرخ واقعی ارز بر تولید واقعی و قیمت در ایران، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۷ (پیاپی ۲)، صفحات ۱۹۶-۱۷۷.

بررسی تأثیر نرخ ارز بر تولید ناخالص داخلی در افغانستان [۲۷]

۱۴. محمدپور، غلامرضا، (۱۳۹۵). بررسی اثر سرمایه‌های فیزیکی و انسانی بر روند رشد بلندمدت در اقتصاد ایران (یک الگوی رشد درون‌زا) ۱۳۵۷-۱۳۱۵، دانشگاه یزد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، گروه اقتصاد، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد.

۱۵. مطهری، محب اله؛ لطفعلی پور، محمدرضا؛ احمدی شادمهری، محمد طاهر، (۱۳۹۶). اثرات نرخ ارز واقعی بر رشد اقتصادی در ایران: یافته‌هایی جدید با رویکرد غیرخطی، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال چهارم، شماره ۴، صفحات ۱۹۸-۱۷۵.

منابع لاتین:

16. Apollos, E. A., Emmanuel, A., & Olusegun, D. J. (2015). Exchange rate volatility and economic growth in Nigeria. *Journal of Empirical Economics*, Vol. 4(2), PP. 109-115.
17. Aman, Q., Ullah, I., Khan, M. I. & Khan, S. (2017). Linkages between exchange rate and economic growth in Pakistan (an econometric approach). *European Journal of Law and Economics*, No. 44(1), PP. 157-164.
18. Azid, T., Jamil, M. & Kousar, A. (2005), Impact of Exchange Rate Volatility on Growth and Economic Performance: A Case Study of Pakistan, *The Pakistan Development Review*, Vol.4, pp.749-775.
19. Arratibel, O., Furceri, D., Martin, R. and Durand, A.Z. (2009), The Effect of Nominal Exchange Rate Volatility on Real Macroeconomic Performance in the CEE Countries, *Documents De Travel Working Papers*, PP.1-27.

20. Brito, M.H., Vieira, F.V., Silva, C.G. and Bottecchia, L.C. (2011), Growth and Exchange Rate Volatility: a Panel Data Analysis, Federal University of Uberlândia, Brazil, and PP.1-25.
21. Schnabl, G. (2007), Exchange Rate Volatility and Growth in Small Open Economies at the EMU Periphery, European Central Bank Working Paper, No.773, PP.1-47.
22. Toulaboe, D. (2011) Real exchange rate misalignment and economic growth in developing countries, Hays State University, pp. 57-72.
23. Gala, P. & C.R. Lucinda. (2006), Exchange Rate Misalignment And Growth: Old And New Econometric Evidence, *Economia, Brasilia (DF)*, V. 7, N. 4, P. 165-187.
24. Farooq, Muhammad & Javed, Zahoor Hussain (2009). Economic Growth and Exchange Rate Volatility in Case of Pakistan; GC University Faisalabad, Pakistan: *Journal of Life and Social Sciences*, No. 17 (2): 112-118.



Investigating the Role of Exchange Rate in Afghanistan Gross Domestic Product (GDP) using the self-regression vector (VAR) Model

Mohammad Ibrahim Akbary¹

Abstract

The exchange rate is one of the most important macroeconomic variables that changes its impact on economic variables such as GDP and inflation. The main purpose of this study is to examine the impact of the exchange rate on Afghanistan's gross domestic product on the bosses of the data for the period of 1395 – 1381. For this purpose, using the Vector Regression Pattern (VAR), exchange rate effects have been investigated. Overall, the results of the research indicate that exchange rate has a significant negative effect on gross domestic product. In addition, there is a significant positive correlation between export variables and formation with of gross fixed capital formation with gross domestic product.

Key words: GDP, Exchange Rate, Afghanistan, self-regression vector (VAR) Model.

¹ - Masters of Economic science student with Islamic economy trends, Ahlul-bayt International University of Tehran, Iran. Email: m.ebrahimakbary@gmail.com

مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی (دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مبادله) ایران و آمریکا در خاورمیانه از (۲۰۱۸-۲۰۰۱ م.)

دکتر حاجی یوسفی*

عبدالله خاوری**

چکیده

سیاست‌های مقایسه‌ای یکی از شاخه‌های مطالعاتی علوم سیاسی به شمار می‌رود که درین چارچوب می‌توان به شیوه کار حکومت‌ها و تعامل میان ساختارهای مختلف پی‌برد و عملکرد نظام‌های گوناگون را با یکدیگر مقایسه کرد. دیپلماسی عمومی نیز فرایندی است زیر شاخه سیاست خارجی کشورها که با همکاری بخش دولتی و خصوصی انجام می‌شود. کشورها تحت این فرآیند برای رسیدن به اهداف مطلوب خود افکار عمومی را در کشور هدف مورد شناسایی و تاثیرگذاری قرار داده و افکار عمومی را از طریق اقناع و جذب به سمت تمایلات خود سوق می‌دهند. نتیجه این امر نیز می‌تواند نفوذ، تاثیرگذاری و ایجاد چهره مثبت از کشور اعمال‌کننده دیپلماسی عمومی در کشور هدف باشد. در این نوشتار سعی شده است تا دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در ابعاد دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه و دیپلماسی مبادله در منطقه خاورمیانه مطالعه مقایسه‌ای شود. لازم به ذکر است که در این تحقیق از روش MDS/استفاده شده است.

واژگان کلیدی: مطالعه مقایسه‌ای، دیپلماسی عمومی، فرهنگی، مبادله و MDS.

* - استاد تمام رشته روابط بین‌الملل؛ مدرس دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

Email: am-yousefi@sbu.ac.

** - دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل - دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

Email: Mihan0093@gmail.com

مقدمه

مقایسه کشورها برای توصیف، طبقه بندی، آزمودن فرضیه و پیش بینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقایسه، فعالیت طبیعی بشر است که نسل های مختلف برای فهم و توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین خودشان و دیگران از آن استفاده می‌کنند. هدف از توصیف فهم بیشتر درباره ملت‌ها و کشورها است. در طبقه بندی نیز سعی می‌شود تعداد زیاد کشورها ساده سازی شده تا فهم آن آسان گردد. آزمون فرضیه‌ها نیز باعث می‌شود تا از چشم انداز نظری معینی به فرضیه نگاه شود. در نهایت این پیش بینی است که امکان تعمیم فرضیات و نظریات را برای سایر موارد فراهم می‌کند.

روش MDSD یا طرح متفاوت‌ترین نظام‌ها روشی است که برای مطالعه تعداد اندکی از کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش کشورهایی که هیچ گونه ویژگی‌های مشترکی با هم ندارند توضیح داده شده و یک یا دو مورد از عوامل توضیحی را که برای آن نتیجه به نظر مهم می‌رسد، بیان می‌کند. سیستم MDSD به دنبال شناسایی آن خصوصیات و ویژگی‌هایی است که در میان کشورهای متفاوت، یکسان و مشابه هستند و در تلاش برای بر شمردن یک نتیجه خاص می‌باشند. به این ترتیب این روش به محقق اجازه می‌دهد تا نشانه‌ها و عناصر مشترک را از یک مجموعه متنوع از کشورهایی که قدرت توضیحی بیشتری دارند، استخراج کند (تاد لندمن، ۲۰۰۳: ۷۳-۶۸).

کشور ۱	کشور ۲	کشور ۳
a	d	g
b	e	h
c	f	I
x	X	X
Y	Y	Y

مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه [۳۳]

این جدول بر اساس روش توافق MILL طراحی شده است. کشورهای که به صورت ذاتی خصوصیات متفاوت دارند از a تا i آمده است، اما عامل توضیحی کلیدی مشترک X و همچنین وجود نتیجه قابل توضیح Y را به اشتراک می‌گذارند.

طبق تعریف روش مذکور دو مورد یا نمونه مطالعه یعنی کشورهای ایران و آمریکا دو کشور متفاوت بوده که از نقطه نظر نظام‌های سیاسی، ویژگی‌های فرهنگی، موقعیت منطقه‌ای، شباهت زبانی و دینی و دارای تفاوت‌های اساسی بوده که باعث می‌شود این دو کشور در رده کشورهای متفاوت قرار گیرند. دیپلماسی عمومی آن خصیصه مشترکی است که این دو کشور متفاوت در پیگیری اهداف و نیل به مقاصد خود از آن استفاده کرده و باعث شکل‌گیری هدف نهایی - ایجاد چهره مثبت - می‌شود.

سوال اصلی تحقیق نیز این است که وجوه اشتراک دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در منطقه خاورمیانه کدام عوامل است؟

فرضیه تحقیق نیز این است که هر دو کشور از ۳ بُعد دیپلماسی عمومی یعنی دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مبادله برای تاثیرگذاری بر اذهان عمومی و هدف استفاده می‌کنند.

تاریخچه دیپلماسی عمومی

تغییر شرایط و مطرح شدن مولفه‌های جدید در عرصه روابط بین‌الملل و همچنین جهانی شدن ارتباطات در سال‌های اخیر تحولات عمده‌ای را در جهان شکل داده است. یکی از این تحولات را می‌توان کاهش شکاف‌های بین‌حوزه داخلی و خارجی دانست. تحول بعدی افزایش نقش مردم در تدوین و هدایت سیاست کشورهاست. فرایند جهانی شدن نیز پیوند بین ملت‌ها را به گونه‌ای افزایش داده است که ملت‌ها از هم تاثیر پذیرفته و روی هم تاثیر می‌گذارند. در این بین دولتمردان متوجه

(۳۴) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

این امر شده اند که پیشبرد سیاست خارجی بدون بکارگیری ابزارها و سیاست‌های جدید و همچنین بدون همکاری یا در نظر گرفتن نظرات مردم پیشرفت چندانی نخواهد داشت (یزدان فام، ۱۳۹۳: ۹).

بنابراین دیگر داشتن صرفاً روابط بین دولتی نمی تواند پاسخ گوی نیاز کشورها در عرصه بین المللی باشد و اینجاست که سازوکارهای جدیدی نظیر دیپلماسی عمومی و قدرت نرم وارد دستگاه دیپلماسی کشورها می شود. دیپلماسی به معنای هنر و فن اداره روابط خارجی به صورت مسالمت آمیز تعریف شده است. دیپلماسی از گذشته‌های دور وجود داشته مثلاً میتوان اقدامات حکومت‌ها برای حل و فصل منازعات بدون درگیری و جنگ را نوعی از دیپلماسی خواند. این نوع از دیپلماسی در گذر زمان تغییر ماهیت داده و به شکل جدید خود یعنی دیپلماسی عمومی تبدیل شده است.

ریشه‌های این نوع از دیپلماسی را میتوان در آمریکا یافت. زمانیکه ادموند گولین رییس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتز این اصطلاح را ابداع کرد. اما این اصطلاح واژه جدیدی در عرصه روابط بین الملل نبود بلکه تعبیری جدید از اصطلاحی قدیمی بوده است (اسنو و تیلور، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۱).

استفاده از دیپلماسی عمومی از گذشته نیز در دستور کار دستگاه سیاست خارجی آمریکا بوده است اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر این اهمیت و توجه به این مساله دو چندان شده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر دولتمردان امریکایی به دنبال پاسخگویی به این سوال بوده اند که چرا مردم دیگر کشورها علی الخصوص مردم خاورمیانه انقدر نسبت به سیاست‌های اعمالی ایالات متحده نفرت دارند. بنابراین با تغییر ماهیت در شیوه‌های بکار گیری دیپلماسی سعی در به دست آوردن قلب‌ها و

اذهان در این جوامع داشتند. علاوه بر دولت آمریکا دیگر دولت‌ها نیز با تغییر و تحول در شیوه‌های اعمال دیپلماسی عمومی در تلاش اند تا به اهداف مطلوب خود در کشورهای هدف برسند و این اهداف چیزی جز تاثیرگذاری بر افکار عمومی جهت شکل‌گیری تصویری مثبت از کشور اعمال‌کننده نیست. تاثیرگذاری و اعمال نفوذ بر افکار عمومی در جامعه هدف است که کشور مبداء را قادر می‌سازد تا اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را پیش ببرند. در اینجا سعی می‌شود تعاریفی از دیپلماسی عمومی بیان شود تا درک مطلب تسهیل شود.

۱. یکی از تعاریفی که می‌تواند گویای ماهیت دیپلماسی عمومی باشد، از سوی آژانس تبلیغات آمریکا ارائه شده است. بر مبنای این تعریف، «دیپلماسی عمومی درک توده‌های مردم کشور مخاطب، دادن پیام برای آنان، فعالیت به منظور تاثیرگذاری بر آنها و توسعه گفتگوی میان شهروندان و نهادهای یک کشور از یک سو و نهادهای کشور مخاطب از سوی دیگر است؛ که این امر باعث تقویت منافع ملی می‌شود» (میلسن، ۲۰۰۷: ۴۱؛ داداندیش و احدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

۲. «دیپلماسی عمومی برنامه ریزی راهبردی و اجرای برنامه‌های آموزشی توسط کشور مبداء برای ایجاد محیط مناسب افکار عمومی در کشورهای هدف است تا این کشورها را قادر یا وادار به اقدام در جهت منافع کشورهای مبداء نمایند» (یزدان فام، ۱۳۹۳: ۱۸).

۳. دیپلماسی عمومی طراحی و اجرای برنامه‌های راهبردی توسط دولت‌ها با هدف شناخت و درک، اطلاع‌رسانی و اثرگذاری بر افکار عمومی در سایر کشورهاست که اجرای آن بصورت مشترک توسط بخش دولتی و غیر دولتی انجام می‌گیرد و هدف نهایی آن نفوذ در افکار عمومی جهت اقناع و همسویی آنها در جهت

(۳۶) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

ارزش‌های کشور مبداء است (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۴۲).

همه کشورها تمایل دارند که دیگران نگاهی مثبت به کشورشان داشته باشند چون این امر در شکست یا موفقیت سیاست خارجی نقش مهمی ایفا می‌کند تا جایی که اگر سایر مردمان به کشوری نگاهی مثبت داشته باشند رفتار و برداشتشان متفاوت از زمانی است که از آن کشور دید و برداشتی منفی داشته باشند (یزدان‌فام، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳). در سال ۲۰۰۱ بود که وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و انفجار برج‌های دو قلو در آمریکا، این کشور و متعاقباً سایر کشورها را بر این داشت که در پی پاسخگویی به این سوال باشند که چرا سایرین و خصوصاً مردم خاورمیانه انقدر از ما متنفرند؟ و این نشانه‌ای از ظهور آمریکا ستیزی در گستره‌ای جهانی به شمار می‌رفت که باعث شد دیپلماسی عمومی در سطح جهانی جانی دوباره پیدا کند (اسنو و تیلور، ۱۳۹۰: ۴۵).

انواع دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی انواع مختلفی دارد که دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مبادله سه نوع مهم آن به شمار آمده و در اینجا به تشریح و تعریف آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. دیپلماسی فرهنگی

«وزارت خارجه کاشف "جاز" بود. موسیقی‌ای منحصر به فرد و تأثیرگذار بر مردم، گویی مردم با گوش دادن به آن ما را در کنار خود می‌بینند و این یعنی تبادل فرهنگی، کالایی بی بدیل که هیچ همتایی ندارد...». جمله بالا از سینتیایی شنایدر نشانگر این است که دیپلمات‌های آمریکایی از روزهای اول به اهمیت دیپلماسی فرهنگی پی برده بودند همانگونه که توماس جفرسون سومین رییس جمهور آمریکا

در نامه‌ای به جیمز مدیسون فرانسوی از "هنر" و علاقه‌مندی به این مقوله سخن گفته بود (میلسن و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

«دکتر نقیب زاده در تعریفی دیپلماسی فرهنگی را هنر کاربست و اجرای سیاست‌های فرهنگی توسط نمایندگان رسمی کشورها می‌داند. به تعبیر او مهارت و هنر استفاده از توزیع بهینه بودجه تشخیص داده شده برای برنامه‌های فرهنگی توسط دیپلمات‌ها، دیپلماسی فرهنگی نامیده می‌شود». در واقع دیپلماسی فرهنگی پیشبردن و تضمین و تأمین منافع ملی از طریق استفاده از ابزارها و سیاست‌های فرهنگی است که می‌تواند تعبیری از بکارگیری قدرت نرم توسط کشورها باشد.

دیپلماسی فرهنگی نوعی از دیپلماسی عمومی است که سعی می‌کند با برقراری و توسعه روابط با دیگر کشورها با استفاده از ابزارها و سیاست‌هایی نظیر فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی، هنر و آموزش بر افکار عمومی خارجی تأثیر گذاشته و نفوذ و اعتبار خود را در عرصه بین‌المللی گسترش دهد (درخشه و اسمعیلی کلیشمی، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۲). میلتون کامینگز دیپلماسی فرهنگی را تقویت تفاهم دانسته و آنرا اینگونه تعریف می‌کند: «دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت و کشورها» (عسگریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

در واقع دیپلماسی فرهنگی هنر یک کشور برای برقراری روابط با دیگر کشورهاست، حتی کشورهای متخاصم چرا که برقراری ارتباط با کشورهای دوست، هنر قابل توجهی نیست. همانطور که زمانی که روابط دیپلماتیک بین دو کشور تیره و تار باشد یا اصلاً این روابط وجود نداشته باشد این دیپلماسی فرهنگی است که می‌تواند راه را برای برقراری ارتباط هموار کند چون دولتمردان دو کشور نسبت به فعالیت‌های

(۳۸) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

فرهنگی حساسیت کمتری دارند (سازمند، ۱۳۹۳: ۵۱). ریچارد آرمیتاژ معاون اسبق وزارت خارجه آمریکا نیز بیان می‌دارد: «دیپلماسی منحصر به گفتگو با دوستان نیست، اگر توانستید با مردمی صحبت کنید که دوست نیستند آن نشانگر قدرت دیپلماسی شماست». با تطبیق وجوه مشترک تعاریف دیپلماسی فرهنگی می‌توان نتیجه گرفت زمانی دیپلماسی فرهنگی مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای موجود در فرهنگ و تمدن خود از سیاست‌ها و ابزارهایی از همان نوع و جنس استفاده کرده و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ کند. می‌توان مبانی دیپلماسی فرهنگی را در ۵ مؤلفه شناسایی کرد:

۱. شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مبدا؛
۲. شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مقصد؛
۳. در نظر گرفتن فرهنگ و روش‌های فرهنگی به عنوان قدرت نرم؛
۴. در نظر گرفتن افکار عمومی به عنوان زمینه اعمال قدرت نرم؛
۵. مد نظر قرار دادن دیپلماسی عمومی و فرهنگی با رویکرد ارتباطی با بازیگران غیر دولتی (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲-۱۱۰).

۲. دیپلماسی رسانه‌ای

در عصر جهانی شدن کشورهایی که از فناوری‌های ارتباطی جدید و پیشرفته استفاده کرده و از شبکه‌های رسانه‌ای جهانی برخوردار باشند بر اطلاعات کنترل داشته و می‌توانند تصویر برتری از خود در عرصه جهانی و بین‌المللی عرضه کنند. بنابراین ارتباط بین سیاست خارجی و دیپلماسی رسانه‌ای ارتباطی تنگاتنگ خواهد بود (سلطانی فر و خانزاده، ۱۳۹۲: ۱۸۲). عملکرد دیپلماسی عمومی به شکلی است که دولت‌ها را ناچار به ایجاد شبکه‌های ارتباط حرفه‌ای و گسترده کرده است. این شبکه‌ها

هویت و طرز فکر عامه مردم یک کشور را به مخاطب داخلی منتقل می‌کنند و همیشه باید دارای ویژگی استمرار و سازگاری باشد. دولت‌های اعمال‌کننده دیپلماسی عمومی نیز باید این قابلیت را داشته باشد تا بتواند اطلاعات حرفه‌ای، قابل قبول و بر مبنای واقعیت را منتقل کند. رسانه‌ها با ارائه و شفاف سازی اطلاعات دیپلماسی را باز و تقویت می‌کند و این عملکرد موجب بازدهی بالای این فرایند و دستیابی دستگاه سیاست خارجی به اهداف مطلوب می‌شود (فاطمی صدر، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۳).

طبق یک تعریف دیپلماسی رسانه‌ای به صورت عام عبارت است از: «به کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی». در تعریفی دیگر «دیپلماسی رسانه‌ای به مجموعه سازوکارهایی اطلاق می‌شود که از طریق آن می‌توان بخشی از سیاست‌ها بر مردم، احزاب، سیاست‌مداران، گروه‌ها، نهادها، سازمان‌های بین‌المللی و حتی دیگر دولت‌ها اعمال کرد» (خسروی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۵-۱۳۴).

امروزه دیپلماسی و دستگاه سیاست خارجی کشورها به شدت تحت تأثیر تحولات شگرف رسانه قرار گرفته و «دیپلماسی رسانه‌ای» به عنوان یکی از ابزارهای دیپلماسی و سیاست خارجی شناخته می‌شود. این دیپلماسی در راستای تأمین منافع ملی تلاش کرده و سعی در هدف قرار دادن افکار عمومی جامعه هدف دارد. دیپلماسی رسانه‌ای در کشورها به دو صورت تحقق می‌یابد:

۱. مدیریت نهادهای دیپلماتیک کشور بر رسانه؛

۲. اقدامات رسانه‌ها به صورت خودجوش و در راستای سیاست‌های کلان

کشوری.

در روش اول کشورها و یا دولت‌ها اقدام به تاسیس و مدیریت رسانه‌های ویژه می‌کنند و یا رسانه‌ها را به اجرای برخی سیاست‌های دستگاه دیپلماتیک موظف می‌کنند مثل

(۴۰) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

تاسیس رادیوهای BBC و VOA. در روش دوم رسانه‌ها از دولت دستوری دریافت نمی‌کنند اما به دلیل بلوغ حرفه‌ای و مسوولیت پذیری در راستای سیاست‌های کلان حکومتی عمل می‌کنند. تاثیرگذاری روش دوم به دلیل استقلال از حاکمیت بیشتر است (سلطانی فر، ۱۳۸۹: ۸۱-۷۹). در عصر حاضر ابزارهای ارتباطی این مزیت را فراهم آورده است که کشورها بتوانند با مخاطبان خود در هر نقطه‌ای ارتباط داشته باشند. همچنین وجود تعداد زیادی از رسانه‌ها و ابزارها نظیر اینترنت باعث شده تا مخاطبان پیام‌ها را به راحتی دریافت و آن را تحلیل کنند بنابراین کشوری در این زمینه پیروز است که اولاً ارتباط بین دستگاه‌های دولتی و رسانه‌ها قوی و غنی باشد و دوماً از ابزارهای قدرتمند فنی و زبانی استفاده کنند و سوماً نسبت به روحیات و خلیات مخاطبان خود شناخت و درک بالایی داشته باشند (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

۳. دیپلماسی مبادله

در میان انواع دیپلماسی عمومی، دیپلماسی مبادله بسیار جالب توجه است. چرا که بیشتر اشکال دیپلماسی عمومی دربرگیرنده بازنمایی تصویر و اطلاعات است در حالیکه دیپلماسی مبادله عامل انسانی را به صورت غیر مستقیم درگیر می‌سازد (اسنو و تیلور، ۱۳۹۰: ۱۴۵). دیپلماسی مبادله به معنای مدیریت محیط بین المللی از طریق فرستادن شهروندان به خارج از کشور و متقابلاً پذیرش شهروندان دیگر کشورها به منظور انجام دوره‌های مطالعاتی و فرهنگ پذیری انجام می‌گیرد. ژاپن از جمله کشورهایی است که در این زمینه تجربه موفق داشته است زمانی که دولت میجی دیپلمات‌های خود را برای فراگیری تجربیات اروپاییان به این کشورها عازم کرده بود. دو برنامه مبادله‌ای در آمریکا وجود دارد که شامل پروژه فولبرایت و برنامه هدایت بازدیدکنندگان بین المللی می‌شود. برنامه فولبرایت با هدف افزایش فهم متقابل مردم

امریکا و دیگر مردمان از طریق مبادله افراد، دانش و مهارت‌ها در سال ۱۹۴۸ اجرایی شد. طبق این برنامه ایالات متحده افرادی را از سرتاسر جهان بورسیه تحصیلی کرده و هزینه آن‌ها را در دوره تحصیل پرداخت می‌کند. برنامه هدایت بازدیدکنندگان بین المللی نیز برنامه‌ای است که طبق آن سالانه حدود ۵۰۰۰ نفر از ایالات متحده دیدار کرده و با مشاغل و حرفه‌های مانند خود در این کشور آشنا می‌شوند. این برنامه از طریق سفارتخانه‌های آمریکا اجرایی شده و طی این برنامه تا بحال حدود ۲۰۰۰ وزیر و رؤسای حکومت‌ها مشمول این طرح شده‌اند (فاطمی صدر، ۱۳۹۳: ۶۰-۵۹).

کشور ژاپن نیز برنامه‌ای با همین طرح را اجرایی کرده است که طبق آن سالانه ۶۰۰۰ خارجی از ۴۰ کشور به ژاپن دعوت می‌شوند تا زبان کشورشان را در مدارس این کشور آموزش دهند. این کار باعث شکل‌گیری یک انجمن دانش‌آموختگان شده است که پیوندهای دوستی را گسترش می‌دهند (عزیزی بساطی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۵).

دیپلماسی مبادله‌ای عبارت است از: «مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات فراملی که به دنبال انتقال فرهنگ ارزش‌ها و باورها به سایر سرزمین‌هاست». دیپلماسی مبادله‌ای به دنبال دستیابی به اهداف دراز مدت بوده و بیشتر در حیطه امور و فعالیت‌های دانشگاهی صورت می‌پذیرد. مبادله استاد و دانشجو، اعطای بورس‌های تحصیلی، برگزاری تورهای علمی، کارگاه‌های آموزشی و ارائه فرصت‌های تحقیقی و مطالعاتی از جمله فعالیت‌هایی است که در قالب دیپلماسی مبادله انجام می‌گیرد (رحمانی، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۰). امروزه برنامه‌های مبادله جایگاه رفیعی در دیپلماسی عمومی کشورها داشته و مخاطبان این برنامه‌ها افراد با نفوذ در جامعه هدف هستند به طوری که تجربیات جامعه میزبان به این افراد منتقل می‌شود. برنامه‌های آموزش زبان نیز از جمله برنامه‌هایی است که در صدر برنامه‌های کشورهای علاقه‌مند به دیپلماسی عمومی قرار

(۴۲) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

گرفته است و این کشورها نظیر آمریکا، فرانسه، چین، آلمان و ... به تأسیس آموزشگاه‌هایی در سرتاسر نقاط کرده‌اند تا زبان کشورشان را به دیگر مردمان آموزش بدهند (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۱).

در این برنامه یا دیپلماسی باید تفاوت‌های فرهنگی لحاظ شود. برای مثال در دهه ۱۹۵۰ شکایات زیادی از برنامه راهبردی بازدیدکنندگان بین‌المللی از طرف کشور هند اعمال شد و دلیل آن هم این بود که ایالات متحده بیشتر اشراف‌زادگان هندی را برای این برنامه انتخاب کرده بود و این افراد انتظار نوع خاصی از تشریفات را داشتند که از طرف میزبان اعمال نشده بود.

باید به این نکته نیز توجه کرد اگرچه برنامه‌های مبادله از ارزش‌های خاصی برخوردار هستند ولی بهترین نتایج زمانی بدست می‌آید که این برنامه در هماهنگی کامل با سیاست خارجی کشور باشد. از طرفی باید از هرگونه مداخله و تعهد سیاسی مستقیم پرهیز کرد تا شرافت و کرامت شرکت‌کنندگان و ایضا اعتبار خود این برنامه حفظ شود (اسنو و تیلور، ۱۳۹۰: ۱۵۸-۱۴۹).

مخاطبان دیپلماسی عمومی

امروزه و در عصر جهانی شدن و افزایش وزن و نقش افکار عمومی این مقوله مورد توجه مجریان دیپلماسی عمومی قرار گرفته به طوری که شناخت، تجزیه و تحلیل و جمع‌آوری اطلاعات درباره مخاطبان مقدم بر برنامه ریزی و اجرای دیپلماسی عمومی است چون این درک مخاطب است که تعیین می‌کند تأمین اهداف مورد نظر چقدر مؤثر بوده است (یزدان‌فام، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۱). می‌توان بطور کلی مخاطبین دیپلماسی عمومی را به دو دسته تقسیم بندی کرد: دسته اول مخاطبان عام هستند که از توده مردم تشکیل شده، پیام‌هایی که برای آن‌ها ارسال می‌شود حاوی عاطفه و تا

مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه (۴۳)

حدودی ادراک است و نیازی به طراحی پیچیده و فرمول بندی ندارد. دسته دوم مخاطبان خاص هستند که از متخصصان، نخبگان و رهبران عقیده تشکیل شده، پیام‌هایی که برای آن‌ها ارسال می‌شود باید حاوی ادراک و شناخت باشد و به صورت منطقی سازماندهی و چارچوب بندی شود. در رابطه با مخاطبان عام در کشور هدف در راستای اعمال دیپلماسی عمومی مشکلاتی به چشم می‌خورد که ناشی از تفاوت‌ها در عقاید، افکار، اهداف و نوع گروه‌های مردمی است که تشخیص آن را سخت می‌کند و علاوه بر آن این گروه‌ها طبق قانون خاصی عمل نمی‌کنند. لذا یک دیپلماسی عمومی موفق به شناخت این گروه‌ها در کشور هدف مبادرت می‌ورزد (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۹۵).

هدف دیپلماسی

دیپلماسی در روابط بین الملل به دنبال ایجاد فضای مسالمت‌آمیز در صحنه جهانی از طریق نزدیک کردن دولت‌ها، ایجاد زمینه‌های همکاری در چارچوب سازمان‌های بین المللی و ارتباط با سایر بازیگران دولتی و غیر دولتی است که در نهایت به ایجاد چهره مثبت از کشور اعمال کننده دیپلماسی عمومی می‌انجامد.

دستاوردها

مارک لئونارد دستاوردهای دیپلماسی عمومی را به چهار دسته تقسیم کرده و آن‌ها را اینگونه توضیح می‌دهد:

- افزایش آشنایی مردم با کشور ما؛ یعنی از طریق دیپلماسی عمومی می‌توان مردمان خارجی را به این امر وا داشت که درباره ما بیاندیشند. همچنین از این



(۴۴) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

طریق می‌توان تصویر آن‌ها از خودمان را به روز کرده و عقاید نا مطلوبشان نسبت به خودمان را تغییر دهیم.

- افزایش تحسین مردم از کشور ما ؛ از طریق دیپلماسی عمومی می‌توان برداشت‌های مثبتی را برای دیگران فراهم کرد و آن‌ها را متقاعد ساخت که موضوعات کردن و دخیل کردن مردم در کشور ما. از طریق همکاری‌های علمی-پژوهشی و آموزش میتوان پیوند بین خود و دیگران را تقویت کرده و افراد را وا داشت کشور ما را به عنوان یک مقصد جذاب برای امور توریستی یا هر موضوع دیگری بنگرند و ارزش‌های ما را تصدیق کرده، محصولات ما را تهیه کنند.

- اعمال نفوذ؛ از طریق دیپلماسی عمومی میتوان سرمایه گذاران خارجی را مجاب کرد که در کشور ما سرمایه گذاری کرده و دولتمردان خارجی را متقاعد ساخت که ما برای آن‌ها به عنوان یک مهم و جهانی را از دیدگاه ما بنگرند.

- درگیر شریک مطلوب هستیم (سعیدی، ۱۳۹۳: ۹۹). باید توجه داشت دیپلماسی عمومی اهداف گسترده‌ای دارد بنابراین پیگیری و تأمین آن‌ها به صورت تک بعدی نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد (یزدان‌فام، ۱۳۹۳: ۳۴).

تا اینجا سعی شد تا تعاریف و مفاهیم مربوط به دیپلماسی عمومی تشریح شود تا خواننده با مفهوم دیپلماسی عمومی، انواع، روش‌ها و اهداف آن آشنایی پیدا کند. در این قسمت به اقدامات و عملکرد دو کشور مورد مطالعه یعنی ایران و آمریکا در زمینه دیپلماسی عمومی در خاورمیانه پرداخته شده و با استفاده از روش MDSD سعی در مقایسه و تحلیل عملکرد این دو کشور بر می‌آییم.

مهم‌ترین اقدامات و اعمال دیپلماسی فرهنگی ایران

فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی به مثابه یکی از اجزای اصلی اجتماع بشری است و ظرفیت‌های بسیاری دارد که می‌توان از آن به عنوان موتور محرک جامعه که قادر است به اقدامات و رفتارها شکل و سازمان دهد استفاده کرد. به دلیل همین اثرگذاری پیچیده و قابل توجه فرهنگ باعث ورود این مفهوم به حوزه قدرت نرم شده است. وقتی فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌های آن را علایق و ارزش‌های مشترک جهانی شکل دهد احتمال اینکه نتایج مطلوب با هزینه اندک و مبتنی بر قدرت نرم تحصیل شود افزایش می‌یابد (آدمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۳).

۱. آموزه‌ها و ارزش‌های دینی

مهمترین مزیت نسبی دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه، ظرفیت و قابلیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی است که پیشینه درخشان فرهنگی و تمدن ایران قبل و بعد از اسلام انرا به یکی از مراکز فرهنگی و هنری جهان تبدیل کرده است (حسینی، ۱۳۹۲: ۶۹۵).

آموزه‌ها و ارزش‌های دینی که هسته اصلی فرهنگ و هنجارهای فردی و اجتماعی ایرانیان را شکل می‌دهد مبتنی بر فطرت بوده و پایداری درخور توجهی در مقایسه با دیگر منابع قدرت نرم دارد. از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی گزاره‌های ارزشی و هنجاری مشترکی میان ایران و بسیاری از جوامع و مردم کشورهای دیگر به خصوص کشورهای مسلمان پیش رو می‌نهد که زمینه مناسبی را برای درک متقابل و همبستگی و همراهی با اهداف جمهوری اسلامی فراهم می‌کند. مذهب شیعه نیز به



(۴۶) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

ویژه در مناطق پیرامونی ایران از عوامل اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. البته با وجود اینکه توسل به اتحاد شیعه موقعیت کشور ایران را به مثابه بازیگر فعال در منطقه تقویت کرده دولت ایران برای پرهیز از اتهاماتی مانند برانگیختن شیعیان منطقه علیه حکومت های سنی و وابسته به غرب بیشتر بر ارزش های مشترک در میان امت اسلام تکیه دارد که ضمن سازگاری با نقش ام القری حسایت های کمتری را بر می انگیزد (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸).

۲. زبان فارسی و فرهنگ ایرانی

یکی از شاخص ترین عوامل سازنده فرهنگ و هویت، زبان است. زبان عامل پیوند دهنده ملت و همچنین عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است. امروزه با توجه به گسترش نقش و اهمیت قدرت نرم و عوامل سازنده آن فقط کشورهای توانایی گسترش نفوذ و اثرگذاری بر دیگر کشورها را دارند که توانایی زیادی در تولید علم و دانش به زبان خود را داشته باشند و با استفاده از رسانه و دیگر ابزارها بتوانند آن را رونق و گسترش دهد (حاجیان، ۱۳۹۴: ۸۰-۷۶). هرچند زبان فارسی به طور رسمی تنها در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان عمومیت دارد در کشورهای نظیر: عراق، ترکیه، ازبکستان، پاکستان و هند نیز گروهی از مردم نیز به این زبان سخن می گویند و نفوذ آن در زبان های دیگر مانند: ترکی، هندی، اردو، ارمنی و انکارناپذیر است. از سوی دیگر بدون زبان مشترک، تداوم فرهنگی امکان پذیر نیست و فرهنگ و از سوی دیگر سازنده ی آن است. از آنجا که یکی از مهمترین راه های گفتگو، جذب و اقناع دیگران است بهره گیری از زبان مشترک و زبان فارسی فرصت های فراوانی را در این عرصه پیش روی جمهوری اسلامی ایران می گذارد. (همان، ۲۰). اشتراکات فرهنگی تاریخی بین ایران و اعراب و کشورهای خاورمیانه در مقاطع

مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه [۴۷]

زمانی مختلف موجب پیوندهای مشترک شده است. مهم ترین عامل پیوند دهنده بین ایران و سایر کشورهای خاورمیانه علاوه بر فرهنگ و زبان دین اسلام است. به شکلی که ایران و دیگر کشورها با وجود تمایزات فرهنگی دارای اشتراکات دینی و اعتقادی است (ارجمندی، ۱۳۹۴: ۱۹).

مهم ترین اقدامات و اعمال دیپلماسی فرهنگی آمریکا

۱. تورهای سخنرانی

در قالب تورهای سخنرانی، کارشناسان امریکایی با بازدیدکنندگان محلی ملاقات می کنند و جامعه و سیاست ایالات متحده را برای آن ها توضیح می دهند. آمریکاییان معتقدند که این تورها ابزارهای بسیار مناسب و مفیدی برای رسیدن به اهداف مورد نظر به شمار می رود. برای مثال در یک دوره از این تورها، سخنگو می تواند با هزاران نفر گفتگو کند و به طور گسترده به طرح دیدگاه های خود بپردازد. نظر دیگر این است که از کارشناسان امریکایی و کارشناسان مربوط به کشورهای مسلمان استفاده شود که نوعی همدلی و همکاری بین این کشورها را به نمایش گذاشته و وجهه ای مثبت از کشور را ایجاد می کند (صادقی و اسفندیاری، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۴۹).

۲. کتابخانه ها و گوشه هایی از آمریکا

طی سال های قبل بیش از ۱۰۰ کتابخانه حکومتی ایالات متحده در گوشه و کنار دنیا وجود داشت که به مکان های یادگیری و تعامل بین حکومت ایالات متحده و مردمان محلی تبدیل شده بود. این کتابخانه ها بسیار مجهز بوده و در تمام زمینه ها دارای کتاب های فراوان بودند. این کتابخانه ها از مراکز فرهنگی آمریکا به شمار می



(۴۸) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

رفت که به محلی برای تجمع فرهنگیان بومی تبدیل شده بود. اما پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این اماکن به دلایل امنیتی محدود شده و بجای آن مراکز گوشه‌هایی از آمریکا تاسیس شد که نسبت به کتابخانه‌ها کوچکتر بوده ولی دارای همان کاربرد بودند. عوامل و دست‌اندرکاران دیپلماسی فرهنگی آمریکا به این اعتقاد اند که این مراکز از عوامل مهم و اصلی دیپلماسی فرهنگی آمریکا به شمار می‌رود (همان، ۱۵۴-۱۵۳).

۳. آموزش زبان انگلیسی

برای یک مدت زمان طولانی پشتوانه موفقیت استراتژی دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا بر آموزش زبان انگلیسی متکی بود. زبان به مثابه عرصه طبیعی گسترده‌ای است که بسیاری از آن بهره‌مندی می‌برند و حاوی منافع مشترکی است و می‌توان از این طریق با کشورهای مهمی از توده‌ی مردم بیگانه ارتباط برقرار کرد. در واقع مدت‌ها آموزش زبان انگلیسی یکی از وجوه اصلی اجرای دیپلماسی عمومی بوده است. این آموزش از سوی دولت‌های ایالات متحده آمریکا به روش‌های زیر اجرا می‌شد: مراکز ملی دو جانبه، برنامه‌های آموزشی مستقیم زبان انگلیسی و برنامه‌هایی که با استقبال دیدارکنندگان کشورهای در حال توسعه روبرو می‌شد (همان، ۱۱۶).

راهبرد رسانه‌ای

در دنیای امروزه رسانه‌ها بازیگران غیر دولتی سیاست‌گذاری خارجی کشورها به شمار می‌روند که فعالیت آنها را نه می‌توان کامل مهار کرد و نه می‌توان نادیده انگاشت. در پی جایگاه نوین گفتمان‌سازی و تصویرسازی در تعامل‌های سیاسی، نقش رسانه‌ها نیز در اقناع دیگران بسیار مهمتر از گذشته شده است. اهمیت

مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه [۴۹]

مضاعف راهبرد رسانه ای در دیپلماسی عمومی این است که مخاطبان برنامه‌های رسانه‌ای بسیار گسترده تر از مخاطبان مبادله های آموزشی است.

مهم‌ترین اقدامات رسانه‌ای ایران

شبکه العالم

مهمترین گام ایران در این زمینه را باید راه اندازی شبکه تلویزیونی «العالم» در بهمن ۱۳۸۱ دانست. این اقدام همزمان با تجاوز آمریکایی‌ها و غرب به کشور عراق بود. در ابتدا برای این شبکه فقط ۶ ساعت برنامه در روز در نظر گرفته شده بود اما با توجه با اهمیت جنگ این برنامه به صورت ۲۴ ساعته به فعالیت خود ادامه داد. العالم شبکه تلویزیونی شبانه روز اخبار به زبان عربی در خاورمیانه است که مطابق اعلام رسمی پایگاه اطلاع رسانی آن، اهداف مختلفی را در بر می گیرد مثل: اطلاع رسانی سریع و شفاف از رویدادها و تحولات سیاسی جهان و منطقه؛ از آنجا که عربی زبان جهان اسلام است العالم همچون پل ارتباطی بین ایران و جهان اسلام عمل می‌کند (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۹). شبکه الکوثر را نیز می توان در جمع همین راهبردهای سیاست‌های رسانه‌ای دانست.

خبرگزاری‌ها

نام سایت	رتبه در ایران	رتبه در جهان
تابناک	۸	۶۶۰
خبرگزاری فارس	۱۴	۸۸۵
عصر ایران	۲۲	۱۵۰۳
خبرآنلاین	۲۷	۱۴۵۲
خبرگزاری مهر	۴۸	۲۵۶۴

۳۲۳۲	۵۶	ایسنا
۴۲۷۱	۶۸	رجانیوز
۴۱۹۵	۷۳	جهان نیوز
۵۴۳۶	۸۰	الف
۴۶۲۹	۸۷	مشرق نیوز

(سلطانی فرو خانزاده، ۱۳۹۲: ۱۹۴).

مهم‌ترین اقدامات رسانه‌ای آمریکا

رادیو سوا: نام رسمی رادیو سوا شبکه رادیویی خاورمیانه است. «سوا» در عربی به معنای با یکدیگر است. رادیو سوا، مطابق با وب گاه رسمی اش، یک شبکه عربی زبان ۲۴ ساعته است که هفت روز هفته برنامه پخش می کند و در ۲۳ مارس ۲۰۰۲ آغاز به کار کرده است. این شبکه رادیویی در پی آن است که از طریق ارائه اخبار تازه، اطلاعات و سرگرمی بر روی رادیوهای اف ام و موج متوسط در سراسر منطقه ارتباطی موثر با نسل جوان عرب زبان خاورمیانه برقرار کند. مرکز پخش این شبکه خبری در دبی واقع شده است و مخاطبان این رادیو جوانان زیر ۳۰ سال است. برنامه های این رادیو بیشتر شامل آهنگ های عربی و امریکایی جوان پسند بوده و گاهی نیز برنامه های خبری دارد.

تلویزیون الحرة

الحرة یک شبکه تلویزیونی ماهواره ای غیر تجاری عرب زبان است که به اخبار و اطلاعات اختصاص دارد. این شبکه تلویزیونی بخاطر مقابله با شبکه های تلویزیونی محبوب الجزیره و العربیه راه اندازی شد. مدیر خبری الحرة بیان می دارد که : الحرة ایده جدید بیان حقیقت را وارد قلمرو خاورمیانه کرده است. انتقاداتی نیز



به این شبکه تلویزیونی وارد شده است و آن این است که این شبکه خیلی بیطرف بوده در صورتی که مخاطبان آن احساسی و آتشی هستند.

راهبرد آموزشی

امروزه برنامه‌های مبادله جایگاه رفیعی در دیپلماسی عمومی کشورها داشته و مخاطبان این برنامه‌ها افراد با نفوذ در جامعه هدف هستند به طوری که تجربیات جامعه میزبان به این افراد منتقل می‌شود. برنامه‌های آموزش زبان نیز از جمله برنامه‌هایی است که در صدر برنامه‌های کشورهای علاقه‌مند به دیپلماسی عمومی قرار گرفته است و این کشورها نظیر آمریکا، فرانسه، چین، آلمان و ... به تأسیس آموزشگاه‌هایی در سرتاسر نقاط کرده‌اند تا زبان کشورشان را به دیگر مردمان آموزش بدهند (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۱).

مهم‌ترین اقدامات ایران در زمینه دیپلماسی مبادله

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرمایه گذاری بلند مدت برای مهار افکار و جذب علایق نخبگان جهان اسلام در راستای امنیت و منافع ملی خویش پرداخته است. از جمله در زمینه مبادله های علمی، دانشجویان بسیاری از کشورهای جهان اسلام برای تحصیل در ایران پذیرفته شده اند. بخشی از این دانشجویان که از کشورهای عربی وارد ایران می شوند در دانشگاه های بین المللی ایران جذب می شوند.

یکی از این دانشگاه ها دانشگاه بین المللی امام خمینی و بعدی دانشگاه بین المللی اهل بیت هستند که به پذیرش دانشجو از کشورهای خارجی اقدام می نمایند. بزرگترین نهاد جذب دانشجویان خارجی در ایران جامعه المصطفی العالمیه است.





(۵۲) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه

جذب دانشجوی در این مرکز آموزشی از طریق نمایندگی های ایران در خارج از کشور و از طریق مراجعه به وب سایت این مرکز انجام می‌گیرد. از ابعاد مهم فعالیت های المصطفی همکاری با بیش از ۵۰ حوزه و دانشگاه و نهاد فرهنگی بین المللی در ایران و خارج از کشور در زمینه تبادل دانشجوی، استاد، اعطای بورس های تحصیلی و است. برگزاری کنفرانس های علمی و پژوهشی مشترک و تبادل هیئت های بازدید کننده است (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۵).

مهم‌ترین اقدامات آمریکا در زمینه دیپلماسی مبادله

تربیت دانشجویان خارجی و اعطای بورس تحصیلی و ارائه تسهیلی به منظور امکان تحصیل دانشجویان خارجی در ایالات متحده جزئی تفکیک ناپذیر برنامه های موسسات غیر دولتی آمریکاست. انجمن ملی دانشجویان که با سازمان سیا همکاری می‌کرد و تحت حمایت ملی موسسات غیر دولتی آمریکا فعالیت داشت در سال ۱۹۵۵ تاسیس گردید و در جذب دانشجویان خارجی فعالیت های چشمگیری داشت (صادقی و اسفندیاری، ۱۳۹۲: ۱۳۲). در ایالات متحده آمریکا دو برنامه بسیار مهم مبادله وجود دارد که جنبه کلاسیک یافته‌اند. این دو پروژه شامل برنامه فولبرایت و برنامه هدایت بازدیدکنندگان بین المللی می‌باشند.

برنامه فولبرایت

برنامه‌ای است که توسط سناتور فولبرایت با هدف افزایش فهم متقابل میان مردم آمریکا و کشورهای دیگر از طریق مبادله افراد، دانش و مهارت ها در سال ۱۹۴۸ اجرایی شد. این برنامه هزینه دانشجویان، دانش پژوهان و کارشناسان متخصص را برای انجام تحصیلات تکمیلی و تحقیق و تدریس در دانشگاه های آمریکا فراهم میکند.

این پروژه که در ابتدا برای کشورهای اروپایی بود هم اکنون در ۱۴۴ کشور فعالانه انجام می‌شود و به لحاظ عملیاتی و اجرایی توسط وزارت خارجه و با ایجاد کمیسیون‌های دو جانبه در کشور هدف سازماندهی می‌گردد. منبع مالی این برنامه توسط بودجه مصوب کنگره آمریکا و دولت میزبان تامین می‌شود (فاطمی صدر، ۱۳۹۳: ۶۰).

برنامه هدایت بازدیدکنندگان بین‌المللی

برنامه هدایت بازدیدکنندگان بین‌المللی برنامه‌ای دولتی است که طی آن سالانه ۵۰۰۰ نفر برای ملاقات با حرفه‌های مانند خودشان، و تجربه مستقیم از آمریکا به این کشور فرستاده می‌شوند. بازدیدکنندگان توسط سفارت خانه‌های آمریکا در سراسر جهان انتخاب شده و شامل رهبران فعلی و آتی کشورهای مختلف اعم از رهبران سیاسی، رسانه‌ای، آموزشی و هنرمندان و... می‌باشد. این برنامه که از ۷۰ سال پیش فعال است، تاکنون توانسته است ۲۹۰ نفر از روسای کشورها، شامل ۲۰۰۰ وزیر و صدها رهبر دیگر کشورها را به آمریکا بفرستد (همان).

نتیجه‌گیری

با توجه به تعاریف مربوط به روش متفاوت‌ترین نظام‌ها یا MDSD و تعاریف مربوط به مقوله دیپلماسی عمومی، فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه هر دو کشور از ۳ بُعد دیپلماسی عمومی یعنی دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی مبادله برای تاثیرگذاری بر اذهان عمومی و هدف استفاده می‌کنند تحقق پیدا کرده و خصیصه مشترک بین این دو مورد مطالعاتی متفاوت، دیپلماسی عمومی شناسایی شده و هدف اصلی آن نیز ایجاد چهره مثبت از کشور اعمال‌کننده دیپلماسی عمومی است.

منابع کتاب‌ها

۱. اسفندیاری، احمد و سید صاحب صادقی (۱۳۹۲)؛ «دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه». تهران: انتشارات خبرگزاری فارس.
۲. اسنو، نانسی (۱۳۹۰)؛ «کتاب مرجع دیپلماسی عمومی» ترجمه: روح الله طالبی آرانی. تهران: دانشگاه امام صادق.
۳. بشیر، حسن (۱۳۹۴)؛ «دیپلماسی عمومی؛ سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی». تهران: دانشگاه امام صادق.
۴. حاجیان، خدیجه (۱۳۹۴)؛ «دیپلماسی فرهنگی؛ مطالعه موردی کشورهای افغانستان و تاجیکستان»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۵. سازمند، بهاره (۱۳۹۳)؛ «الزامات و چالش‌های دیپلماسی عمومی در ایران». تهران: مرکز ملی جهانی شدن.
۶. سلطانی فر، محمد (۱۳۸۹)؛ «دیپلماسی عمومی نوین و روابط عمومی الکترونیک»، تهران: انتشارات سیمای شرق.
۷. صالحی امیری، سید رضا و سعید محمدی (۱۳۸۹)؛ «دیپلماسی فرهنگی». تهران: ققنوس.
۸. عزیزی بساطی، مجتبی (۱۳۹۱)؛ «دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه». تهران: دانشگاه امام صادق.
۹. فاطمی صدر، امیر (۱۳۹۳)؛ «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی لبنان». تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۰. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹)؛ «سیاست‌های مقایسه‌ای»، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. لندمن، تاد (۲۰۰۳)؛ «issues and method in comparative politics».



مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه [۵]

۱۲. میلسن، ژان (۱۳۸۸)؛ «دیپلماسی عمومی نوین؛ قدرت نرم در روابط بین الملل» ترجمه: رضا کلهر و محسن روحانی. تهران: دانشگاه امام صادق.

۱۳. یزدان فام، محمود (۱۳۹۳)؛ «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع مقالات

۱. آدمی، علی و مهدی ذوالفقاری (۱۳۹۰)؛ «اثرگذاری قدرت نرم در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت های سیاسی بین المللی.

۲. جوادی ارجمند، محمد جعفر و مرتضی اسمعیلی (۱۳۹۱)؛ «جایگاه دیپلماسی عمومی در روابط ایران و کشورهای فارسی زبان»، فصلنامه سیاست، شماره ۳، پاییز.

۳. جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۹۴)؛ «دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۱، تابستان.

۴. حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۲)؛ «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی: منطقه خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳، پاییز.

۵. خسروی، افسانه و رزمجو، علی اکبر و عنایتی شبکلابی، علی (۱۳۹۴)؛ «دیپلماسی عمومی جدید؛ بستر ساز قدرت دیپلماسی رسانه‌ای»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۲، بهار.

۶. داداندیش، پروین و احدی، افسانه (۱۳۹۰)؛ «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱، بهار.

- (۵۶) مطالعه مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی ایران و آمریکا در خاورمیانه
۷. درخشه، جلال و علیرضا اسماعیلی کلیشمی (۱۳۹۶)؛ «دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا؛ فرصت‌ها، تهدیدها و راهبرد ها». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲، تابستان.
 ۸. درخشه، جلال و مصطفی غفاری (۱۳۹۰)؛ «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام؛ فرصت‌ها، اقدامات، اولویت‌ها و دستاورد ها». فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، شماره ۱۶، زمستان.
 ۹. رحمانی، منصور (۱۳۹۶)؛ «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، شماره ۱۵، بهار.
 ۱۰. سلطانی فر، محمد و خانزاده، لیلا (۱۳۹۲)؛ «دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی‌ها و راهبرد ها»، فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، شماره ۲۲، تابستان.
 ۱۱. عسگریان، عباسقلی و شیراوند، صارم و موسوی، میر هادی (۱۳۹۳)؛ «نقش زبان در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۹، تابستان.
 ۱۲. هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۸)؛ «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۳، پاییز.
 ۱۳. هادیان، ناصر و روح الامین سعیدی (۱۳۹۲)؛ «از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین: رویکرد هابر ماسی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۸، پاییز.

Comparative study of Iranian-American diplomacy (culture diplomacy, en change diplomacy and media diplomacy) in the Middle East (2011-2018)

Abdollah khavari¹

Abstract

Comparative politics is a part of political science studies which researchers argue as an approach to politics from long time ago. Researches show that politics knowledge grew while comparing. In comparative politics framework we can reach to government manner of work, communicate between different structures and compare different system with each other.

Public diplomacy is sub-branch of foreign policy which is acting coordinately with governmental and private sectors. In this proses, countries are targeting their objects and other countries public opinions to reach their goals and trying to convince or attract other countries public opinions to what themselves want. In consequence, the subject country trying to affect or influence to the object country public opinions and shows its positive figure to the others.

In this article, I want to do a comparative study on Iran and United States public diplomacy in Middle-East from cultural, exchange and media prospective. MDSD method is used in this research.

Key Words: comparative study, public diplomacy, cultural diplomacy, exchange diplomacy and MDSD.

¹- Masters of International Relations at Ahlul Bayt international university of Tehran.
Email: Mihan0093@gmail.com

بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف

هادی میرزایی*

چکیده

بهینه پارتو به موقعیتی گفته می‌شود که با تخصیص دوباره عوامل یا کالاهای مصرفی، رفاه فردی را نتوان افزایش داد، مگر اینکه رفاه فرد دیگری کاهش یابد. اقتصاددانان از آن جهت به بهینگی پارتو علاقه مندند که بیان کننده کارایی است. یک مبادله زمانی کارا است که در آن اطراف مبادله از انجام مبادله سود ببرند و همچنین هیچ مبادله دیگری نباشد که وضعیت همه را بهتر کند.

یک تابع رفاه اجتماعی در اقتصاد اسلامی باید با مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی و ارزش شناختی اسلام هماهنگ و استخراج از راهبردهای موجود در شرع برای رسیدن به زندگی پاکیزه و سعادت ابدی باشد. درحالی که رویکردهای موجود در تابع رفاه اجتماعی عموماً در قالب تفکر سکولاریسم جای می‌گیرند و از منبع وحی الهام نمی‌گیرند. بر این اساس، نمی‌توان از معیار بهینه پارتو به عنوان راهنمای مؤسسه-ی تولیدی در بازار اسلامی یاد کرد. بنابر این، می‌توان گفت که بهینگی پارتو در اقتصاد اسلامی کاربرد ندارد، از این باب بهینگی پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی کم اهمیت قلمداد می‌شود و در این تحقیق جمع‌آوری اطلاعات از روش تحلیلی توصیفی انجام شده است.

واژگان کلیدی: بهینگی، معیار، رفاه فردی، رفاه اجتماعی، کارایی و

مطلوبیت.

* - دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی - دانشگاه بین المللی اهلبیت (علیهم السلام)، تهران.

۱- مقدمه

بهینه پارتو تعریفی از کارایی اقتصادی در تخصیص‌های گوناگون را به دست می‌دهد که به عنوان پایه‌ای برای رفاه اقتصادی عمل می‌کند. از دید پارتو آن تخصیص بهینه و دارای کارایی است که نتوان با یک تولید و توزیع مجدد مطلوبیت یک یا چند نفر را بدون کاهش در مطلوبیت دیگران افزایش داد. برعکس آن تخصیصی غیر بهینه است که مطلوبیت فردی افزایش یابد بدون آنکه از مطلوبیت دیگران چیزی کم شود. پارتو بیان می‌کند که هر سیاست اقتصادی نمی‌تواند به ضرر همه افراد جامعه باشد؛ بلکه با اجرای هر سیاستی دست‌کم وضعیتی بعضی افراد بهتر و بعضی دیگر بدتر شود.

هرگاه افزایش مطلوبیت عضوی از جامعه بدون لطمه زدن به دیگری ممکن باشد، بهینگی پارتو وجود ندارد. یک سازمان اجتماعی بهینه پارتو است اگر نتوان هیچ تغییری بوجود آورد که موجب آن عده‌ای از مردم بدون وارد شدن زیان به دیگران منتفع شوند. تغییراتی که یک یا بیشتر مردم را در یک گروه منتفع کند؛ در حالی که افراد دیگر را بی تفاوت بگذارد، بیانگر برتری پارتو است. بنابراین، یک تخصیص هنگامی از دید پارتو تخصیص برتر است که مطلوبیت دست‌کم یک فرد بیشتر شود بدون آنکه مطلوبیت هیچ کس کمتر شود؛ هرچند که تخصیص مربوط از دید پارتو بهینه نباشد.

۲- پیشینه تحقیق

از آنجا که مطلوبیت کل جامعه از مطلوبیت‌های یکایک افراد تشکیل می‌شود برای رتبه بندی و ترجیح یک مجموعه از مطلوبیت کل بر مجموعه دیگر باید به مطلوبیت‌های افراد رجوع کرد. مشکل اساسی فرض شمارشی بودن مطلوبیت و جمع کردن ترجیحات افراد جامعه برای رسیدن به سطح رفاه جامعه است؛ اقتصاد رفاه قدیم

بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف (۶۱)

رایگو براساس مبانی فلسفه اخلاق بنام درسال ۱۹۲۰ پایه گذاری کرد. این رویکرد مطلوبیت را شمارشی فرض کرده و توجه اصلی خود را به مطلوبیت‌های کل افراد معطوف کرد. پس از پیگو نظریه پردازانی مانند لرنر و پارتو تابع رفاه اجتماعی را براساس مطلوبیت‌های ترتیبی افراد بنا نهادند. این ساختار که اکنون کارایی پارتو نامیده می‌شود توسط اقتصاددانی چون کالدور، هیکس، سیتوفسکی، ساموئلسون و لیتل بسط داده شد و بنام اقتصاد رفاه جدید شهرت یافت. تفاوت اساسی این دیدگاه با دیدگاه پیگو درمطلبیت‌های ترتیبی به‌جای شمارشی بود (خاندوزی، ۱۳۸۶: ۲۵).

برگسون بر مبنای رجحان‌های ترتیبی به جای ترجیحات فردی، ترجیحات اجتماعی افراد را درتابع رفاه اجتماعی مورد توجه قرار داد. وی فرض را بر این گرفت که افراد می‌توانند خود را در جامعه احساس کنند و آنچه برای جامعه خوب است بیندیشند. در این رویکرد فرض بر آن است که افراد دارای دونوع ترجیحات فردی و اجتماعی هستند. فرد ممکن است با توجه به منافع شخصی فردی به ارزیابی خوب و بد بنشیند و منافع شخصی خودش را مورد توجه قرار دهد؛ همچنان که ممکن است به منافع جمع بیندیشد و آنرا ملاک ارزیابی قرار دهد.

۳- نظریه‌های اقتصادی پارتو

پارتو را معمولاً صاحب سنت ملی جامعه شناسی ایتالیا می‌دانند (سیدمن، استیون، ۱۳۸۶) پارتو می‌خواست نظامی جامعه شناختی بسازد که مختصات اصلی آن مشابه نظام فیزیکی-شیمیایی باشد. یعنی مجموعه‌ای جداگانه که از عناصر جزیی شده و وابستگی آن به گونه‌ی باشد که هر تغییر در هر بخش از آن به دگرگونی‌های تطبیقی در بخش‌های دیگر منجر شود (کوزر، لیوئیس، ۱۳۸۶). به اختصار باید گفت که پارتو جامعه را نظامی متوازن می‌دانست که از اجزای به هم پیوسته تشکیل شده است (ریتزر،

[۶۲] بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف

جورج، (۱۳۸۴). «مولکول های» چنین نظام اجتماعی مورد نظر پارتو افراد انسانی هستند (کوزر، لیوئیس، ۱۳۸۶).

پارتو همه‌ی متغیرهای موجود در نظام اجتماعی را مورد بررسی قرار نمی‌دهد، بلکه سعی می‌کند تنها جنبه‌های غیر منطقی کردار بشر را به تفصیل بررسی - کند (کوزر، لیوئیس، ۱۳۸۶). علاقه‌ی پارتو به جامعه شناسی از علاقه‌ی پیشین او به اقتصاد سرچشمه گرفته بود. پارتو به این تشخیص رسیده بود که متغیرهایی که اقتصاد با آن‌ها عمل می‌کند، و محدودیت آن تنها به کنش معقول یا منطقی در به دست آوردن منابع کمیاب، برای شناخت بسیاری از جنبه‌های انسانی کفایت نمی‌کند. او که متقاعد شده بود امور انسانی بیشتر با کنش‌های غیر منطقی و نامعقول هدایت می‌شوند، کوشید تا جنبه‌های نامعقول رفتار انسانی را دریابد. او می‌خواست برای رواج نامعقولی در میان انسان‌ها توجیه‌های معقول پیدا کند. پیام کلی پارتو در سراسر رساله‌اش این است که «افکار را زیاد جدی نگیرید و به دهن مردم نگاه نکنید، بلکه کنکاش ژرفتری کنید تا به سرچشمه‌های واقعی کنش‌های آن‌ها دست یابید» (کوزر، لیوئیس، ۱۳۸۶: ۵۱۷).

اعتقاد بنیادی پارتو این است که انسان‌ها چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی با یکدیگر برابر نیستند. در کل جامعه و در هر یک از گروه‌های آن برخی کسان از دیگران با استعدادتر اند. شایسته‌ترین افراد یک گروه، نخبگان آن گروه را می‌سازند. پارتو می‌گوید اگر در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری به هر فردی نمره‌ای بدهیم که شاخص توانایی هایش باشد، آنهایی که بالاترین نمره را دریافت می‌کنند، نخبگان آن شاخه از فعالیت بشری را تشکیل می‌دهند.

۳-۱. جدا کردن مطلوبیت ترتیبی از مطلوبیت عددی

پارتو معتقد است که مطلوبیت کالاها و خدمات، همانند وزن اجسام قابل

بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف (۶۳)

محاسبه و اندازه‌گیری نیست. او با این وجود اضافه می‌نماید که این موضوع مانع این نخواهد بود که بگوییم و تصریح کنیم که هر مصرف‌کننده به طور عقلایی مقادیر کالایی که می‌خرد انتخاب می‌کند. در حقیقت مصرف‌کننده می‌داند که مثلاً برای او کدام ترکیب از کالاها با صرفه‌تر از ترکیبات دیگر است. با این ترتیب می‌توان تصریح کرد که با قیمت‌های موجود، کدام مقادیر از کالاها را انتخاب و مصرف می‌کند که به نظر او با صرفه‌تر باشد. این موضوع مبین آن است که جانشین کردن مقدار مشخصی از کالای **A** به وسیله مقدار مشخصی از کالای **B** حائز همان مطلوبیت اولی است و مصرف‌کننده در صورتی اقدام به انتخاب کالای جانشین می‌کند که قیمت همان مقدار از **B**، کمتر از قیمت همان مقدار از **A** باشد. اگر نرخ نهایی جانشینی کالای **A** به **B**، کمتر از نسبت قیمت **A** به قیمت **B** باشد، می‌توان نتیجه گرفت که ترکیب کالاهای انتخاب شده توسط مصرف‌کننده به نحوی خواهد بود که نرخ نهایی جانشینی بین دو کالا، مساوی نسبت قیمت دو کالا باشد. به همین جهت در حالت تعادل، برای مصرف‌کننده نسبت مطلوبیت نهایی کالاها، مساوی نسبت قیمت‌های آنها خواهد بود؛ زیرا اگر بتوان به عنوان مثال ۲ واحد کالای **B** را جانشین یک واحد کالای **A** کرد، درست مثل این است که مطلوبیت نهایی یک واحد از کالای **A**، دو برابر مطلوبیت نهایی یک واحد از کالای **B** است؛ در این صورت نرخ نهایی جانشینی کالای **A** به **B** یعنی برابر نسبت مطلوبیت نهایی کالای **A** به **B** است (قلی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۷).

۲-۳. استثمار طبقات اجتماعی با هر دو نظام سوسیالیسم و لیبرالیسم

پارتو در زمینه سیاست اقتصادی هواداران اقتصاد آزاد مطلق و اقتصاد اشتراکی را به باد انتقاد گرفت و در مقام بیان نظریه جدیدی پیرامون برگزیدگان و رهبران اجتماع برآمد؛ ولی توفیق چندانی برای تعریف دقیق آن نیافت. در عین حال به عقیده

[۶۴] بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف

او، آزادی اقتصادی مطلق و اقتصاد اشتراکی، هر دو مابین و مخالف طبیعت بشر است و به استثمار غیر عادلانه طبقات مختلف اجتماع به دست یکدیگر خواهد انجامید (مقدم، زیور، ۱۳۸۶: ۱۵).

۳-۳. کارایی پاراتو

در یک سیستم اقتصادی، بنگاه‌های تولیدی با به‌کارگیری عوامل تولید و با توجه به فنون تولیدی، مبادرت به تولید کالاها و خدمات می‌کنند. آنگاه کالاها و خدمات تولید شده، به وسیله مصرف‌کنندگان، مصرف شده و برای آنها ایجاد مطلوبیت می‌کند. این بنگاه‌ها، می‌توانند ترکیب‌های متفاوت نهاده‌ها و سبدهای مختلف کالاها و خدماتی را تولید کنند که در واقع نشان دهنده تخصیص‌های ممکن نهاده‌ها، در تولید ستاده‌ها است. البته همه این تخصیص‌ها و همچنین هر مجموعه‌ای از کالاها و خدمات، که با ترکیبات مختلفی بین مصرف‌کنندگان توزیع می‌شوند، مناسب و کارآمد نیستند. مفهوم بهینه پرتو، در جهت تشخیص و تعیین شرایط کارآمد در بخش تولید و مصرف کالاها و خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد. آن توزیعی از کالاها و خدمات را «بهینه پارتو» یا کارآمد خوانند که نتوان با توزیع مجدد کالاها و خدمات، مطلوبیت یک مصرف‌کننده را افزایش داد مگر اینکه حداقل منجر به کاهش مطلوبیت یک مصرف‌کننده دیگر بینجامد (اصغری، ۱۳۸۰: ۳۴).

بنابراین اگر بتوان با توزیع مجدد کالاها و خدمات، مطلوبیت یک مصرف‌کننده را بدون کاهش در مطلوبیت مصرف‌کنندگان دیگر افزایش داد هنوز به موقعیت کارآمد توزیع کالاها و خدمات یا «بهینه پارتو» در مصرف نرسیده‌ایم. با تعریفی مشابه آنچه در بخش مصرف ذکر شد، می‌توان شرط بهینه پارتو در تولید کالاها و خدمات را ارائه

بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف [۶۵]

کرد. آن تخصیصی از نهاده‌ها در تولید کالاها و خدمات، بهینه پارتو است که نتوان با تخصیص مجدد نهاده، تولید یک کالا یا خدمت را افزایش داد؛ مگر اینکه لااقل تولید یک کالا و خدمت دیگر، کاهش یابد؛ بنابراین اگر بتوان با تخصیص مجدد نهاده‌ها، تولید یک کالا یا خدمت را بدون کاهش در تولید دیگر کالاها و خدمات، افزایش داد، شرایط تخصیص کارآمد نهاده‌ها یا بهینه پارتو در تولید حاصل نشده است (ماکسول، ۱۳۸۱: ۲۷).

۳_۴. ترکیب مختلف عناصر برای رسیدن به تعادل

پارتو در مسئله تعادل در امر تولید بیان می‌کند که عناصر مختلف را به چه صورت باید باهم ترکیب نمود. وی در این زمینه اظهار می‌دارد که این داروها بی حساب و بر حسب اتفاق با یکدیگر ممزوج نمی‌شوند؛ بلکه می‌بایست برطبق قانون باشد. در شیمی آن را قانون‌مندهای معین می‌نامند؛ که بی‌رعایت آن، جوهر عناصر مختلف با یکدیگر قابل ترکیب نیستند. در واقع این بیان فقط جنبه تشبیه و تمثیل دارد و الا ترکیب عوامل تولید در کارخانه، هرگز به دقت آمیزش عناصر هیدروژن و اکسیژن برای ترکیب آب نیست. ممکن است یک نتیجه معین را با عده بیشتر کارگر و مقدار کمتر سرمایه، به‌دست‌آورد و بالعکس. آنچه می‌شود گفت این است که برای هر مورد، نسبت افضلی وجود دارد که با آن می‌توان به حداکثر بهره‌مندی رسید. شناسایی این برتری نسبت، به این صورت است که با کم و زیاد کردن واحدهای کار و سرمایه سودمندی نهایی هریک از آنها را مساوی کرد (رمون، ۱۳۸۶: ۱۶).

۳_۵. اصل پارتو یا قانون ۲۰،۸۰

در سال ۱۹۰۶ پارتو یک فرمول ریاضی برای توزیع نابرابر ثروت

(۶۶) بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف

در کشور خود ابداع کرد. او مشاهده کرده بود که بیست درصد از مردم بیش از هشتاد درصد ثروت را در اختیار دارند. پس از اینکه پارتو مشاهدات خود را انجام داده و فرمول خویش را ابداع نمود، بسیاری از محققین پدیده‌های مشابهی را در زمینه تخصصی خویش مورد بررسی قرار دادند. پیش‌تاز مدیریت کیفیت دکتر ژوزف جوران که در سالهای دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در آمریکا زندگی می‌کرد، یک اصل جهانشمول را شناسایی کرد که آنرا «اندکهای حیاتی و بسیاریهای کم‌اهمیت» نامید و بصورت مکتوب درآورد. فقدان دقت کافی در کار اولیه‌ای که انجام داده بود باعث شد، آنرا بسط نظرات اقتصادی پارتو در زمینه‌ای وسیعتر بدانند و نام اصل، پارتو باقی ماند. قاعده ۸۰/۲۰ بدین معنا است که در هر چیزی، میزان اندکی (۲۰ درصد) دارای اهمیت حیاتی و بسیاری (۸۰ درصد) کم‌اهمیت یا دارای اهمیت ناچیز است. در مورد پارتو این قاعده بدین معناست که ۲۰ درصد مردم ۸۰ درصد ثروت را در اختیار دارند. در کار اولیه جوران چنین بیان شده‌است که ۲۰ درصد نواقص باعث ۸۰ درصد مشکلات می‌شوند. بعنوان مثال، شاید توجه کرده باشید که ۲۰ درصد از لوازم شما بی از ۸۰ درصد فضای انبار خانه را اشغال می‌کنند (فرجی، ۱۳۸۶: ۴۳۹).

۴- بهینه پارتو از دیدگاه اسلام

مؤلفه‌های یک تابع رفاه اجتماعی در اقتصاد اسلامی باید با مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام هماهنگ و استخراج از راهبردهای موجود در شرع برای رسیدن به زندگی پاکیزه و سعادت ابدی باشد. درحالی که رویکردهای موجود در تابع رفاه اجتماعی و بکارگیری معیار بهینه پارتو عموماً از منبع وحی الهام نگرفته و در قالب تفکر سکولاریسم جای می‌گیرند. براین اساس، نمی‌توان از تابع رفاه اجتماعی و بهینه پارتو

به عنوان موسسه تولیدی در بازار اسلامی یاد کرد. به نظر می‌رسد رهیافت‌های زیر تا حدودی بتواند در جهت دست‌یابی به مؤلفه‌های سعادت انسان مسلمان کمک کرد (حکیم آبادی، ۱۳۹۲: ۴۸).

۱- آدمی، دوساحت جسمانی و روحانی یا مادی و ملکوتی دارد. ساحت روحانی انسان، اصالت و هویت واقعی او را شکل می‌دهد و حیات واقعی و تدبیر بدنش را بر عهده دارد، لذا این روحانی اصیل و لذا این بدنی فرع است. لذت‌های روحانی بادوام اند و لذت‌های بادوام همان سعادت انسانی است. امتیازهای انسان در قیاس با دیگر آفریدگان، مرهون ویژگی‌های روحانی اوست که ارزش‌های معنوی و الهی از آن بر می‌خیزد. از اینرو سعادت انسان در گروه تکامل هر دو بعد انسان تحلیل می‌شود (رجایی، ۱۳۹۶: ۲۳۷).

۲- ساحت مادی انسان، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و کمال معنوی و سعادت جاودانه او باشد. نیت‌ها و اعمال نیک و بد در زندگی فردی و اجتماعی، آهسته و پیوسته، به آدمی هویتی مثبت یا منفی می‌بخشند و او را به والاترین یا پست‌ترین جایگاه‌های هستی می‌رساند؛

۳- در بینش الهی، دنیا مزرعه آخرت است و دنیا و آخرت، دوچهره یک حقیقت اند. این بینش به انسان یاری می‌دهد تا رفتارهای خود را افزون بر فهم واقعیت‌های زندگی دنیایی، بر پایه غایت حقیقی انسان و اعتقاد به معاد تنظیم کند؛

۴- انسان دارای حب ذات است. در تربیت توحیدی، خداوند منافع فرد را با جمع پیوند زده و فرد برای رسیدن به نفع شخصی فردی به ضرر و زیان دیگران و جامعه به شدت حساس است و آنرا مورد توجه قرار می‌دهد. در این فضا رابطه فرد با فرد جامعه، به این گونه تعریف شده است که همه به منزله یک پیکرند؛ چو عضو بدرد

(۶۸) بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف

آورد روزگار، دگر عضو هارا نماند قرار (رجایی، ۱۳۹۶: ۲۳۸).

فرد از رنج دیگران رنجور و از لذت هم‌نوع خود خوشحال می‌شود و رضایت خاطر کسب میکند. فرد از چنین روحیه اجتماعی برخوردار خواهد شد که رفاه و وسعت رزق را برای همه افراد جامعه آرزو میکند. او نه تنها از انفاق خود به دیگران، بلکه از رفع فقر از جامعه شادمان می‌شود. بازگشت منافع جامعه به منافع فردی به حدی میرسد که فرد حاضر می‌شود جان خویش را به خطر بیندازد و خود را فدای مصالح جامعه کند. بنابراین، در تربیت توحیدی حوزه کارکرد عقل به منافع شخصی محدود نخواهد شد (رجایی، ۱۳۹۶: ۲۳۹).

۵- بهینه پارتو در اقتصاد بدون تولید با دو مصرف کننده

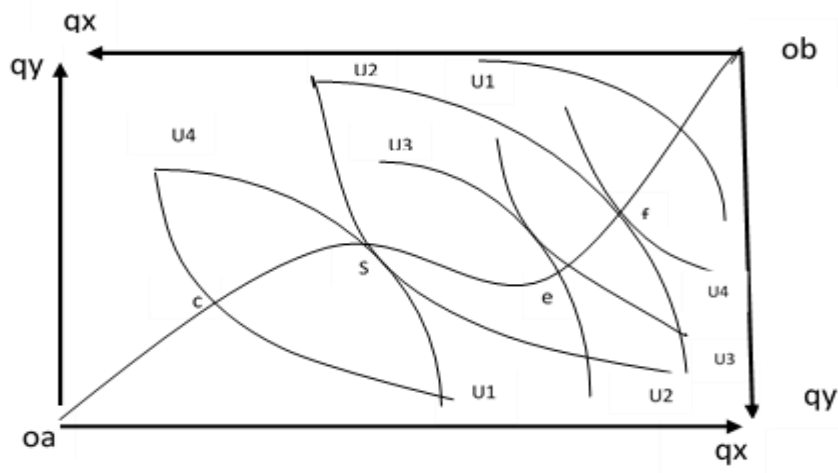
اقتصادی را در نظر بگیرید که در آن تولید صورت نمی‌گیرد. فرض کنید در این اقتصاد دو مصرف کننده A و B وجود دارد که مقدار معینی از دو کالای X و Y میان آنها توزیع شده است. می‌توان اثبات کرد که شرط لازم بهینه پارتو در اقتصاد مصرفی بدون تولید، تساوی نرخ های نهایی جانشینی افراد است. ($MRS_{xy}^A = MRS_{xy}^B$)؛ اما همیشه نرخ نهایی جانشینی کالاها بین مصرف کننده گان برابر نیست. بنابراین، آنها برای افزایش مطلوبیت و رضایت خود وارد مبادله میشوند که در این مبادله وضع یکی از آنها بهبود میابد بدون آنکه وضع دیگری بدتر شود یا وضع هر دو بهتر شود (لیارد، ۱۳۸۷: ۲۴۰).

برای درک بهتر می‌توان از جعبه اجورث نیز جهت نمایش این نتیجه استفاده کرد. جعبه اجورث که توسط فرانسیس اجورث در سال ۱۸۴۵ معرفی شده است راه ساده برای بیان شیوه تخصیص منابع بین افراد است. اقتصاد دانان از این جعبه برای توضیح مفهوم تعادل عمومی و پیدا کردن تعادل رقابتی در یک مدل ساده شده استفاده

بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف (۶۹)

می کنند؛ جعبه اجورث مستطیلی است که طول آن معادل موجودی کالای X و عرض آن معادل موجودی کالای Y در اقتصاد است، فرض کنید دو فرد a و b هر یک مقداری از کالای X و Y دارند و مصرف کننده این دو کالا هستند. تا زمانی که MRS_{XY} مربوط به این دو فرد متفاوت از یکدیگر باشد، مبنای مبادله سودآور بین آنان وجود دارد، هر قدر مبادله بین این دو بیشتر صورت گیرد MRS_{XY} این دو، به یکدیگر نزدیک تر میشوند تا جایی که $MRS_{XY}^A = MRS_{XY}^B$ شود، در آن صورت دیگر مبادله ای انجام نمی شود.

اگر منحنی بی تفاوتی مصرف کننده B بر روی محورهای مختصات 180° درجه به سمت راست و بالا چرخانده شود؛ به گونه ای که با محورهای مختصات منحنی های بی تفاوتی فرد A یک جعبه را تشکیل دهد، به راحتی می توان انگیزه مبادله دوفرد a و b را تجزیه و تحلیل کرد. طبق که در نمودار زیر نشان داده می شود.



(۷۰) بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف

هر نقطه داخل یاروی جعبه اجورث توزیع خاصی از ۱۳ واحد کالای X و ۹ واحد کالای Y را بین دو فرد a و b نشان می‌دهد. برای مثال نقطه C نشان می‌دهد فرد A دارای ۸ واحد کالای Y و ۴ واحد کالای X و فرد B دارای ۹ واحد کالای X و ۱ واحد کالای Y می‌باشد. در نقطه C، $MRS_{xy}^A > MRS_{xy}^B$ است. بنابراین، مبادله سودآور وجود دارد. اتصال نقاط مماس منحنی‌های بی‌تفاوتی د و فرد A و B یک منحنی را به دست می‌دهد که منحنی قرار داد نامیده می‌شود. هر نقطه داخل جعبه، خارج از منحنی قرار داد نشان دهنده وجود مبنای مبادله متقابل سودآور می‌باشد. نقاط روی منحنی قرار داد، جایی برای مبادله سودآور وجود ندارد. هر قدر توانایی مبادله فرد A نسبت به فرد B بیشتر باشد، فرد A زود تر به منحنی قرارداد (پایان مبادله) میرسد و سهم سودش بیشتر است و عکس آن نیز برای فرد B درست است. همه نقاط منحنی قرارداد، بهینه پارتو است البته نمی‌توان گفت که کدام یک از این نقاط نسبت به دیگری برتری دارد (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

۶- بهینه پارتو در اقتصاد با دو تولید کننده

در حالت قبل که در اقتصاد، تولیدی نبود، همیشه سطح اولیه مجموع کالاها ثابت می‌ماند و بنابراین، اضلاع جعبه اجورث که موجودی کالا را نشان می‌دهد ثابت و بدون تغییر بود. فرض کنید مصرف کنندگان اشباع نمی‌شوند و اینکه هر سطح مطلوبیت فردی مستقل از مقادیر مصرف دیگران باشد، در این حالت هر افزایشی در مقدار تولید کالاهای مصرفی بدون آنکه مصرف دیگر کالاها تغییر کند می‌تواند منجر به افزایش مطلوبیت دست‌کم یکی از مصرف کنندگان شود بدون اینکه از میزان مطلوبیت دیگری چیزی کاسته شود. در این قسمت فرض عدم تولید در اقتصاد نقض می‌شود و بهینه پارتو در این حالت تحلیل می‌گردد (واریان، ۱۳۸۶: ۴۱۰).

بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف (۷۱)

بهینه پارتو در خصوص تولید، در نقطه‌ای ایجاد می‌شود که به فرض مشخص بودن میزان عوامل تولید، L, K نرخ نهایی جانشینی تکنیکی بین هریک از عوامل تولید دوموسسه تولیدی ۱ و ۲ که از این دو عامل تولید، استفاده و دو کالا را تولید می‌کنند، برابر باشد ($MRTS_{L,K}^2 = MRTS_{L,K}^1$) در این وضعیت، امکان افزایش تولید یک کالا برای تولید کننده بدون کاهش در تولید مؤسسه تولیدی دیگر ممکن نیست (کوانت، ۱۳۷۰: ۴۱۸).

۷- استفاده از روان شناسی در تحلیل اقتصادی رفا

پارتو در کتاب «ذهن و عین» می‌گوید که باید پیرامون عوامل محرکه فعالیت بشر، بررسی‌های بیشتر و عمیق‌تری انجام داد و تنها به نفع شخصی اکتفا نکرد. به نظر او، نباید تأثیر شهوات، اعتقادات و عادات را فراموش نمود ولو اینکه انسان غالباً تأثیر و اهمیت این عوامل را در پرده استدلال و منطق بپوشاند. به همین جهت، نظریاتی که تنها جنبه منطقی و عقلایی داشته باشد، خواه ناخواه مصنوعی است؛ زیرا رفتار انسان تنها پیرو عقل و منطق نیست و عوامل محرکه دیگری نیز دارد. با این کار، وی از روانشناسی در تحلیل اقتصادی استفاده کرد و نتایج خوبی به دست آورد (اردکانی، ۱۳۸۴: ۵).

۸- تعادل عمومی هم‌زمان توزیع و تولید

نظریه تعادل عمومی، شکل‌گیری عرضه، تقاضا و قیمت را در کل اقتصاد با در نظر گرفتن ارتباط بین بازارهای مختلف توضیح می‌دهد. برخلاف تعادل جزئی که در آن عرضه و تقاضا تنها در یک بازار بررسی و سایر عوامل ثابت در نظر گرفته می‌شود، در تعادل عمومی تمام عوامل تشکیل دهنده بازارهای مختلف به صورت

(۷۲) بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف

درون‌زا مورد توجه قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، در تحلیل تعادل عمومی، قیمت و مقدار در همه بازارهای مرتبط با توجه به اثرات متقابل، تعامل‌ها و بازخوردها به طور همزمان تعیین می‌شوند.

سرانجام این چرخه به کل اقتصاد سرایت می‌کند و ادامه می‌یابد. بنابراین، بهره‌گیری از تعادل عمومی برای تحلیل پیامدهای متغیرها و عوامل اقتصادی ضروری است. وجود قیمت و مقدار تعادلی در همه بازارها موضوع اصلی بحث تعادل عمومی است. معمولاً در بسیاری از موارد تعادل عمومی در چند بازار مرتبط (نه همه بازارها) تحلیل می‌شود. در صورتی که بازاری مستقل از سایر بازارها باشد، یا ارتباط کمی با آنها داشته باشد به صورت مستقل مورد توجه قرار می‌گیرد (رجایی، ۱۳۹۶: ۲۳۱).

۹- معیار پارتو از دیدگاه اسلام

براساس این معیار میتوان هر سیاستی را پیشنهاد کرد، مشروط برآنکه این سیاست موجب بهبود وضع گروهی از مردم شود، بدون آنکه وضع یک نفر بدتر گردد. اشکال این معیار در این است که معدود سیاست‌های ممکن است وجود داشته باشد که موجب کاهش رفاه برای کسی نشود. به لحاظ نظری هم میتوان گفت که اولاً در میان رفتارهای اقتصادی فرد مسلمان رفتارهای یافت میشود که موجب آن ممکن است وضع مادی و دنیوی او بدتر شود، ولی بانظر به مصالح اخروی، وی اقدام به انجام دادن این فعالیت‌ها میکند _ مثلاً باتوجه به آیات شریفه (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) فعالیت‌های اقتصادی‌ای که وضع یک واحد اقتصادی را _ به ظاهر _ بدتر میکند ولی رفاه و مطلوبیت برای دیگران دارد، در معیار پارتو مورد تأیید نیست، ولی

بررسی بهینه پارتو از دیدگاه اقتصاد اسلامی و متعارف [۷۳]

بافرهنگ اسلامی سازگار است. ثانیاً اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد که یک سیاست وضعیت اقتصادی هیچ کس را بدتر نمی‌کند و به لحاظ اقتصادی مفید است، اما در پی آن وضعیت اخلاقی گروهی از مردم بد و فاسد می‌شود، هر چند با معیار پارتو هم سازگار باشد آن را در جامعه اسلامی پیشنهاد نخواهد کرد. همچنین است اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد که گرایش به برخی مشاغل از رفاه اجتماعی نمی‌کاهد، اما عزت جامعه اسلامی را تضعیف میکند یا سبب می‌شود و موجب کفایی در برخی مشاغل دیگر مراعات نگردد، به رغم سازگاری آن با معیار پارتویی، در جامعه اسلامی آن را تأیید نخواهد کرد. این قیود بیشتر جنبه اخلاقی و حکومتی دارند، ولی در جامع اسلامی سیاست های اقتصادی بدون توجه به اهداف اخلاقی و عقیدتی اجرا نمی‌شود (انصاری، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

۱۰- نتیجه‌گیری

از دید پارتو همه افراد در نقطه مطلوبیت می‌باشد، و به محض افزایش رفاه یک فرد باعث کاهش رفاه فرد دیگر می‌شود، و تغییراتی که یک یا بیشتر مردم را در یک گروه منتفع می‌کند؛ در حالی که افراد دیگر را بی‌تفاوت بگذارد، بیانگر برتری پارتو است. بنابراین، یک تخصیص هنگامی از دید پارتو تخصیص برتر است که مطلوبیت دست‌کم یک فرد بیشتر شود بدون آنکه مطلوبیت هیچ کس کمتر شود؛ هر چند که تخصیص تابع رفاه اجتماعی در اقتصاد اسلامی باید با مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام هماهنگ و استخراج از راهبردهای موجود در شرع برای رسیدن به زندگی پاکیزه و سعادت ابدی باشد. در حالی که رویکردهای موجود در تابع رفاه اجتماعی و بکارگیری معیار بهینه پارتو عموماً از منبع وحی الهام نگرفته و در قالب تفکر سکولاریسم جای می‌گیرند.



منابع و مأخذ

۱. آرون، رمون (۱۳۸۶)، نگاهی به نظریات پارتو.
۲. اصغری مقدم، سمیه و جهانی، زیور (۱۳۸۶)، نگاهی به نظریات اقتصادی پارتو.
۳. اصغری، محمود (۱۳۸۰)، جستاری پیرامون اقتصاد رفاه/ نقد و بررسی بهینه پارتو، پژوهش های اجتماعی اسلامی.
۴. انصاری، محمد جعفر، کرمی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، درآمدی به مبانی اقتصاد خرد بانگرس اسلامی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۵. جان، ماکسول (۱۳۸۱)، تئوری اقتصاد خرد، رهبری انتشارات فردا.
۶. حکیم آبادی، محمد تقی (۱۳۹۲)، اقتصاد رفاه بانگرس اسلامی.
۷. خاندوزی، سید احسان (۱۳۸۶)، معیارهای اقتصادی در قانون گذاری نوین.
۸. رجایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۶)، اقتصاد خرد (نگاهی به مباحث اسلامی)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، جلد دوم.
۹. عابدی اردکانی، محمد (۱۳۸۴)، پارتو و اندیشه نخبه گرایی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۰. فرجی، یوسف (۱۳۸۶)، تئوری اقتصاد خرد، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۱۱. قلی زاده، مهدی (۱۳۹۳)، تحلیل منحنی پارتو در بهینه سازی چند هدفه.
۱۲. لیارد، ریچارد (۱۳۸۷)، تئوری اقتصاد خرد، ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی.
۱۳. هندرسن، جیمز (۱۳۹۳)، تئوری اقتصاد خرد، ترجمه مرتضی قره باغیان، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. واریان، هال (۱۳۸۶)، رویکرد جدید به اقتصاد خرد میانه، ترجمه جواد پورمقیم، تهران: نشر نی.

The empirical study of Pareto efficiency in Islamic economics and conventional economics

Hadi Mirzaie¹

Abstract

Pareto efficiency is an economic state where resources are reallocated to make one individual better off without making at least one individual worse off. In this way, economists are explaining the optimality, where exchanging of goods and services are to be efficient when sellers and buyers both are better off. A pareto-optimality function should be explained epistemologically, ontology and axiology of the sharia laws in Islamic economics. So, that it could improve our life and be a salvation in hereafter. In conventional economics, different approaches has been used on secularism and it has nothing to do with religion, as religion has been ignored, and these concepts does not fulfill the sharia requirements. In this research paper, we have used descriptive approach to collect the information.

Key words: Optimality, Determinant, Individual welfare, Social welfare, Efficiency, Utility.

¹- Masters of Economic science student with Islamic economy trends, Ahlul-bayt International University of Tehran, Iran. Email: Hadimirzaie2016@gmail.com

موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان

معصومه قنبری*

چکیده

داشتن هویت ملی و یک‌پارچگی مناطق مختلف و قومیت‌های متفاوت یک کشور، به گونه‌ی یک واحد سازمان‌یافته که در آن تمامی شهروندان تابعیت و وفاداری خود را عرضه دارند، یکی از مشکل‌ترین و در عین حال از ضروری‌ترین تکالیف برای هر کشوری است. افغانستان کشوری است که دارای اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی فراوانی است که گسستگی، شکاف، تنش و کشمکش‌های فراوانی را در این سرزمین به همراه داشته و یک‌پارچگی و ملت شدن را نه تنها با خطر جدی روبرو ساخته بلکه مانع آن نیز شده است. شناخت عوامل موثر در عدم شکل‌گیری هویت ملی می‌تواند در رفع این بحران موثر باشد. سوال اصلی در این پژوهش بررسی موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان است. فرضیه ابتدایی این است که شکاف‌های قومی، زبانی و مذهبی عوامل اصلی عدم شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان است که محقق به دنبال اثبات آن به روش توصیفی است. شیوه‌ی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، ساختارهای قومی، مذهب، اختلافات مذهبی، تنوع

زبانی، عصیبت زبانی.

* - دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

مقدمه

به طور کلی در جهان امروز مبنای شکل گیری روابط صلح و همزیستی مسالمت آمیز است. این یک اصل پذیرفته شده در درون کشورها و در عرصه ی بین المللی است. امروزه در روابط میان دولت ها بیشتر شاهد رقابت و خصومت هستیم و کمتر شاهد وقوع جنگ بین دولت ها بوده ایم که این خود نشان از پذیرش اصل همکاری به جای دشمنی است، اما وضعیت در درون کشورها به طور دیگری است. در روابط داخلی دولت ها، گروه های گوناگون بر سر کسب قدرت دچار کشمکش هستند. از زمان شکل گیری دولت های مدرن، تقریباً اکثریت کشورها دوره گذار از برتری هویت قومی به هویت ملی را پشت سر گذاشته اند. هرچند امروزه هویت های قومی همچنان به حیات خود ادامه می دهند اما این برای حفظ حاکمیت ملی یک کشور ضروری است که شهروندان نسبت به هویت ملی خود، احساس تعلق داشته باشند. در این راستا دولت ها همواره در تلاش برای تولید، تعریف و حفظ مولفه های هویت ملی در چارچوب مرزهای سرزمینی خود بوده اند. افغانستان کشوری است که از قومیت ها، زبان ها و مذاهب گوناگون تشکیل شده و از زمان استقلال این کشور تاکنون، هویت ملی در آن شکل نگرفته است و شهروندانش نتوانسته اند به عنوان یک ملت در کنار هم زندگی کنند. شکاف، تنش و گسستگی هم زیستی مسالمت آمیز در این کشور را با مشکل مواجه ساخته و نگذاشته است یک دولت ملی قوی شکل بگیرد تا افغانستان را به سوی یک آینده بهتر هدایت کند. در این پژوهش تفاوت های قومی-نژادی و ناهمگونی های مذهبی- زبانی به عنوان عوامل واگرا در تشکیل هویت ملی در افغانستان بررسی می شود.

هویت ملی

هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی است که رابطه انسان با کشورش را نشان می‌دهد. هویت ملی فرآیند پاسخ‌گویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌هایی از خود است، اینکه چه کسی بوده و چه هست، خواستگاه اصلی و دائمی اش کجاست، دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده و چه نقشی در توسعه تمدن جهانی داشته است و بالاخره ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی او تا چه حد در تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه مورد نظر، کارساز خواهد بود. در تعریفی دیگر هویت ملی به معنای احساس وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). براساس این تعریف، میزان وفاداری و تعلق افراد درون یک اجتماع به هر یک از عناصر و نمادهای ملی؛ سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات و مردم و دولت، شدت احساس هویت ملی افراد درون یک اجتماع ملی را مشخص می‌سازد (همان: ۱۸). برخی از اندیشمندان هویت ملی را به معنای عبور از هویت‌های سنتی همچون مذهب، قوم و قبیله به هویت‌های فراگیرتر می‌دانند (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۲). بر این اساس هویت ملی، هویتی است که افراد به جای اینکه خود را براساس تعلقات قومی - قبیله‌ای شناسایی کنند، بر مبنای تعلق به ملتی خاص با جغرافیا و نظام حکومتی معین شناسایی می‌کنند.

همان‌طور که مشاهده شد، تعاریف متعددی از هویت ملی ارائه شده است. برخی به ابعاد فرهنگی و روان‌شناختی تاکید می‌کند و بعضی بر ابعاد جغرافیایی، تاریخ و زبان مشترک و آن را عامل پیوند و تعلق فرد به گروه یا جامعه‌ای که فرد عضو آن است، می‌دانند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان هویت ملی را بر پایه اصول و بنیادهای مشترک دیرپای مردم یک سرزمین که بر گرد آن وحدت پیدا می‌کنند، تعریف کرد

(احمدی، ۱۳۸۴: ۱۳).

در افغانستان هنوز هویت ملی و یکپارچه به وجود نیامده است. شهروندان امروز افغانستان حس هویت ملی ندارند و هنوز خود را با هویت قومی شان می‌شناسند. بنابر گفته الیور رِوآ "افغانستان هرگز ملتی یکپارچه نداشته و تنها دولت داشته است. دولت در چیزی ظهور نکرده که از قدرت فهم و ادراک جامعه بالاتر باشد، زیرا از لحاظ تاریخی، دولت افغانستان ریشه در بخشی از جامعه یعنی کنفدراسیون قبایل داشته است (روآ، ۱۳۷۷: ۳۴). چنانکه در تعریف ملت گفته شد، ملت زمانی شکل می‌گیرد که دارای دو دسته عناصر عینی و ذهنی وجود داشته باشد. در افغانستان، اگر چه عنصر عینی ملت و ملیت، یعنی سرزمین مشترک وجود دارد، اما عناصر ذهنی مشترک هنوز پدید نیامده است. عناصر ذهنی عبارتند از: اسطوره‌ها، خاطره‌ها، باورها و فرهنگ مشترک. شهروندان افغانستان کمتر اسطوره مشترکی را می‌شناسند، باورها و خاطره‌های مشترک و همسانی از تاریخ خود ندارند و هر یک از اقوام این کشور خاطره و برداشت خاصی از تاریخ این کشور دارند. هنوز بر سر نمادهای ملی (زبان، سرود ملی، قهرمان‌های ملی و...) اتحاد نظری وجود ندارد. وجدان جمعی و آگاهی تاریخی مشترک در میان شهروندان افغانستان وجود ندارد و بنا براین، پدیده‌ی ملت نیز هنوز در این جامعه به وجود نیامده است. اقوام متعدد در افغانستان مانند جزیره‌های جدا از هم زندگی می‌کنند که هیچگاه احساس همبستگی نکرده‌اند و نسبت به همدیگر به چشم بیگانه می‌نگرند (قیومی، ۱۳۹۰: ۸۰).

نقش قومیت در عدم شکل گیری هویت ملی در افغانستان

از نظر جامعه‌شناسی گروه قومی عبارت است از مردمی که در نتیجه میراث فرهنگی مشترک خود، از نظر اجتماعی متمایز محسوب میشوند (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۹).

هویت قومی یکی از مهمترین انواع هویت است که به خصوص در کشورهایی که از تنوع قومی و فرهنگی برخوردارند، اهمیت ویژه ای دارد (مهدوی و توکلی، ۱۳۸۸: ۷۳). مفهوم قومیت در طول زمان به طور مداوم متحول شده و سیر تکوینی را سپری کرده است. در ابتدا مفهوم قومیت بار مذهبی داشت، سپس این واژه بار نژادی گرفت و معنای اولی را از دست داد. در مرحله سوم، قومیت معنی فرهنگی به خود گرفت و در نهایت امروزه قوم معنی بسیار گسترده تر از همیشه داشته و به گروه‌های اطلاق می‌شود که از نگاه زبان، مذهب، رنگ، پوست و نژاد با گروه‌های دیگر متفاوت باشند (کافی، حاجیانی. ۱۳۹۱: ۱۱۸). قومیت، هم مولفه های عینی و هم مولفه های ذهنی دارد؛ مولفه های عینی شامل پیشینه ی تاریخی، دین، سرزمین، زبان مشترک و... است و مولفه های ذهنی نیز عواملی چون: هویت، احساس تعلق به سرزمین های خاص و منافع و علایق مشترک را شامل می‌شود (فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۹).

افغانستان یک کشور چند قومی است و از نظر تجانس سی و هفتمین کشور جهان به شمار می آید، جامعه افغانستان از اقوام مختلف از قبیل؛ پشتون، هزاره، تاجیک، ازبک، ترکمن، قزلباش، ایماق، نورستانی و بلوچ و... تشکیل می‌گردد. اما بزرگترین آنها سه قوم (پشتون، هزاره و تاجیک) اند که اکثریت جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند.

پشتون‌ها عمدتاً در شرق، جنوب شرقی، جنوب و به صورت پراکنده در شمال و غرب افغانستان زندگی می‌کنند و جمعیت آنها در حدود ۳۱٪ کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهد (دولت آبادی، ۱۳۸۲: ۳۴). هزاره‌ها یکی از گروه چند قومی ساکن افغانستان هستند که از گذشته‌های دور اکثریت آنان در مرکز افغانستان موسوم به هزاره‌جات زندگی می‌کردند. هزاره‌ها از نظر جمعیت دومین گروه قومی در افغانستان هستند و در حدود ۲۷٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند (موسوی، ۱۳۸۴: ۱۵).

سومین گروه قومی در افغانستان را تاجیک ها تشکیل می دهند. این قوم حدود ۲۰٪ جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند. تاجیک ها به طور محدود در قدرت مشارکت داشته و دومین گروه قومی در افغانستان را تشکیل می دهند (سجادی، ۱۳۸۰: ۵۵). آمارهایی که از تعداد نفوس اقوام از سوی محققین و نویسندگان ارائه شده، یک آمار تقریبی است.

نزاع های قومی در افغانستان

در کشورهایی که هنوز در مراحل آغازین روند ملت سازی قرار دارند و هنوز جوامع شان درگیر واگرایی ها و چندپارگی های شدید قومی است، مساله ی قومی به شدت امکان دارد حالت سیاسی به خود بگیرد و ثبات و امنیت و تمامیت ارضی کشور را به خطر بیندازد (زرگر و آریان فر، شماره ۲۳: ۶۹-۷۰). افغانستان نیز از این قاعده بیرون نیست، گاهی نزاع های قومی حالت سیاسی را به خود می گیرد و افغانستان را تا لبه ی پرتگاه به پیش می برد. این وضعیت بارها در دو سده ی گذشته تکرار شده است. وضعیت گروه های قومی در کشورهای مختلف را می توان به سه دسته تقسیم نمود. الف: گروه های قومی در یک کشور که در اقلیت هستند و زیر دست قرار گرفته اند، لذا در تلاش برای جدایی از حکومت مرکزی و استقلال یا الحاق به کشور همسایه هستند.

ب: گروه های قومی که درگیر منازعات داخلی اند و علائق و نگرانی های ملموس تری دارند، اساسی ترین خواسته آنها برخورداری از حقوق و امتیازات برابر با قومیت حاکم است.

ج: گروه های قومی که به دنبال پذیرش در بطن نهاد های دولتی و حکومتی هستند.



در برخی از کشورها نه تنها این پذیرش صورت نمی‌گیرد بلکه بسیاری از گروه‌های قومی را به عنوان هویتی متمایز به رسمیت می‌شناسند و آنها را به عنوان شورشی و ستیزه‌جو معرفی می‌کنند (همان).

در افغانستان وضعیت نزاع‌های قومی با دسته‌ی دوم و سوم مطابقت دارد. زیرا یک قوم همواره حاکمیت را تصاحب کرده و با تصاحب قدرت سعی در سرکوب و ارباب و سلطه بر دیگر قومیت‌ها داشته است. هم‌چنین، گوناگونی قومی و تکثر تفاوت‌های تباری، نمادهای فرهنگی، نظام ارزشی و رفتاری متفاوت و ناپیوسته‌ای را به نمایش گذاشته است. آداب و رسوم، شیوه‌ی زندگی، رفتارها و باورهای حاکم بر اقوام و نژادهای متعدد، مجموعه‌های فرهنگی متفاوت و بسته‌ای را به وجود آورده که کمتر ویژگی‌های مشترک را بروز می‌دهد. این مجموعه‌های فرهنگی تفکیک شده چنان بر زندگی مردم افغانستان تسلط یافته که گاه اجازه‌ی مراوده با دیگر فرهنگ‌های بومی را سلب می‌کند. در بسیاری از موارد، این تمایزات فرهنگی منجر به شکل‌گیری نزاع‌های قومی، و تعارضات پنهان و آشکار میان قومیت‌های گوناگون گردیده است (واعظی، ۸۱: ۴۰).

تفاوت و تفکیک خرده فرهنگ‌ها، مانع از تکوین و تکمیل نمادها و سمبل‌های ملی شده است. سمبل‌ها و اسطوره‌ها که نماد پیوستگی و اشتراک فرهنگی یک جامعه‌ی ملی‌اند، در گستره‌ی فرهنگ ملی افغانستان از دایره‌ی جلوه‌های قومی عبور نکرده‌اند. بدین جهت در زندگی و تعامل اجتماعی ساکنان افغانستان نمی‌توان یک اسطوره‌ی مشترک، همبستگی آور و مورد احترام همه‌ی اقوام این کشور را نشانه گذاری نمود. سمبل‌ها و اسطوره‌ها نماد تشخیص قومی، نژادی و محلی شناخته می‌شوند. تاکید و تعصب بر انگاره‌ها و نمادهای فرهنگ قومی، تاثیر پذیری از شرایط محیطی، فقر

اقتصادی و پایین بودن سطح سواد عمومی، میدان گسترده‌ای را برای غلبه‌ی فرهنگ بسته‌ی قومی برفرہنگ مشترک ملی ایجاد کرده است و به همین دلیل، فرهنگ ملی یک مفهوم ناشناخته و تعریف نشده است که هنوز در افغانستان نمود عینی و غالب پیدا نکرده است (همان، ۴۱).

هر چند زمامداران پشتون تبار کوشیده اند در یک رویکرد سیاسی و موردی، برخی خصوصیات و داده‌های سنتی جامعه‌ی پشتون، را به عنوان فرهنگ غالب و نمادین ملی ترویج کنند، اما این گونه تلاش‌ها بدلیل یک جانبه‌گرایی و فقدان نظم ساختاری و نیز ناپیوستگی‌های اجتماعی و جدا افتادگی‌های قومی عملاً نتوانسته است به فراهم آوری مولفه‌های اعتماد و اعتبار ملی کمک موثری کند، چرا که تطبیق چنین گزینه‌ای، عملاً موجب به حاشیه راندن فرهنگ بومی سایر اقوام چون تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ترکمن‌ها و ازبک‌ها می‌گردد (همان).

وجود بیش از ۲۰۰ تیره و قوم در افغانستان این کشور را جزو کشورهایی که دارای اقوام و فرهنگ‌های متعددند، قرار داده است. در این کشور جوامع قبیله‌ای، نظام‌های درهم ادغام شده را تشکیل می‌دهند که اعضای آن‌ها به حسب آن که با یک مخاطب خودمانی و یا بیگانه سر و کار داشته باشد، هویت متفاوتی را برای خود قایل می‌شوند. اما وجود هویت‌های قومی مختلف در افغانستان نه تنها به همگونگی و پیریزی فرهنگ مشترک ملی منتهی نشده، بلکه تعارضات و بیگانه‌اندیشی اقوام را نیز نسبت به همدیگر دامن زده است. چرا که، "هویت قومی به دلیل دارا بودن مضامین باستانی، موجب وفاداری بیشتری در میان افراد یک قوم می‌گردد و در هنگام بروز تعارض‌ها منجر به نوع خاصی از پرخاشگری می‌شود. در دوره حکومت‌های امیر عبدالرحمان خان، سردار داوود خان و امیرامان الله خان سعی گردیده تا بر استراتژی سرکوب گروه‌های



قومی دیگر، دولت را بر اساس هویت پشتونی شکل بدهند؛ در دولت مجاهدین هم همان تفکر دولت قومی باعث شد که بسیاری از گروه‌های دیگر بیرون از دولت بمانند. جنگ‌های داخلی پس از پیروزی مجاهدین، نمود آشکاری از نهفتگی پرخاشگری‌ها و ناسازگاری‌های قومی میان گروه‌های معارض افغانستان بود. ایجاد و شکل‌گیری ائتلاف‌های ناپایدار و متزلزل، صورت دیگری از احساس ناامنی و بی‌اعتمادی گروه‌های قومی نسبت به همدیگر است که به راحتی می‌شکست.

بنابراین، طبیعی است که در چنین بستری، فرهنگ ملی به آسانی فرصت پرداخت و تجلی‌گری پیدا نخواهد کرد و فرهنگ قومی و پایبندی‌های تعصب‌آمیز نسبت به ارزش‌ها و انگاره‌های قبیله‌ای به عنوان غالب‌ترین صورت علایق و گرایش‌های الزام‌آور اجتماعی بر جای خواهد ماند.

غلبه‌ی آموزه‌های قومی بر تعلقات ملی

احساسات و عواطف ملی زائیده‌ی تعلقی است که یک جامعه نسبت به داشته‌ها، باورها و اسطوره‌های مشترک دارد. به همین دلیل، هر چه میزان تعلقات و داشته‌های مشترک ملی غنی‌تر، عمیق‌تر، فشرده‌تر و بیش‌تر باشد، بسیج و تراکم احساسات و عواطف ملی برای اثبات و ایجاد پیوستگی‌های ملی هدف‌مندتر، شکوهمندانه‌تر و پردوام‌تر خواهد بود.

با توجه به این‌که در اغلب موارد، ملت‌سازی بنیاد قومی دارد، در جوامع چند قومی در صورتی که هویت ملی تنها بر عناصر فرهنگی یک قوم تکیه کند موجب محرومیت یک یا تعدادی از اقوام از برخی حقوق‌شان می‌شود لذا منجر به تبعیض و احساس نابرابری می‌شود. در این شرایط به راحتی امکان برجسته شدن یا تقویت



شدن هویت قومی در مقابل هویت ملی وجود دارد. این امر می‌تواند محرکی قوی برای دست زدن به اعمال اعتراض آمیز سیاسی و مدعی شدن برای حق تعیین سرنوشت و در نتیجه بحران‌های قومی شود.

احساس تعلق به یک سرزمین، فرهنگ، تاریخ و ارزش‌های ملی باعث گسترش روح ملی و دگرخواهی اجتماعی در یک جامعه‌ی ملی می‌گردد؛ پدیده‌ی که به تدریج، خود به یک ارزش اجتماعی و فرهنگ مشترک و مثبت ملی تبدیل شده و ریشه و اندیشه‌ی ساختمان کشور- ملت را تحکیم و تکثیر می‌سازد. فراهم آوری و ایجاد چنین فضا و زمینه‌ای، به عوامل و زیر ساخت‌هایی نیاز دارد که یکی از آنها بازسازی و باز پروری "اعتماد" و "اعتبار ملی" در میان شهروندان یک کشور است. در چنین فرایندی می‌باید اقوام و پیروان مذاهب و فرق مختلف اولاً احساس تعلق و تملک آگاهانه و رضایتمندانه نسبت به سرزمین و حاکمیت پیدا کنند. ثانیاً روحیه و اندیشه‌ی، اعتماد و همسانی متقابل در میان اقشار گوناگون کشور به وجود آید. تنها در آن صورت است که می‌توان امیدوار بود فرصت‌های لازم برای تکوین و گسترش روح ملی به وجود آمده و می‌تواند تبلور عینی و واقعی پیدا کند (فرخ منش، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

نقش زبان در عدم شکل گیری هویت ملی در افغانستان

الف: عصبیت زبانی و خصلت جداسازی قومی

تجربه نشان داده است که نه تنها در افغانستان بلکه در همه‌ی کشورهای جهان سوم تعدد زبانی، با ساختار قومی پیچیده و به ویژه نظام سیاسی ناکام، نقش معیوب کننده‌ای در تکوین نظام سیاسی و تلفیق جامعه‌ی ملی ایفا می‌کند. تعدد زبانی، به

خودی خود، به عنوان پدیده‌ی در فرایند تعامل اجتماعی و تبلور فرهنگ ملی محسوب نمی‌شود، اما اگر این عنصر با عصبیت اجتماعی، بازماندگی فرهنگی و نظام پریشان سیاسی تولید گردد، می‌تواند به تفرقه‌ی فرهنگی و زبانی میان اقوام مختلف منجر گردد. در چنین حالتی، تعدد زبانی بر شدت تیرگی روابط متقابل اجتماعی افزوده و بایستگی گزاره‌ی تفاهم و تبادل فرهنگی را مجال ظهور نمی‌دهد. این روند، می‌تواند آسیب بزرگی به تکوین فرهنگ ملی مشترک برساند.

بهترین نمونه برای اینکه روشن کند زبان مؤلفه‌ی اساسی در ساختن هویت قومیت‌ها بوده است، مفهوم "بربر" در دنیای باستان بوده است. این واژه را یونانیان برای حفظ و بالا شمردن موقعیت فرهنگی خود، در مقابل غیر یونانیان، ابداع نموده بودند. معیار تشخیص هویت یونانیان از دیگر اقوام، زبان آن‌ها بود. تعدد زبانی در یک کشور جهان سوم، با ساختار قومی پیچیده، عامل معیوب کننده‌ی ای به شمار می‌آید که به گسستگی فرهنگی، و در نهایت به عصبیت‌های زبانی میان اقوام مختلف منجر می‌گردد (مدرسی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

تعدد زبانی در افغانستان از بافت و ساختار پیچیده و متنوعی برخوردار می‌باشد و عموماً به بیگانگی و جداسازی فرهنگ‌ها و خصلت‌های قومی و اجتماعی ساکنان این کشور تأثیر شگرفی بر جای گذاشته است. بخش مهمی از کنش‌ها و تنش‌های قومی گذشته و اکنون، ریشه در تقابل و حتی تنفر فرساینده‌ی زبانی دارد که در مناسبات ملی به مثابه یک ابزار سیاسی جلوه کرده است. دل‌بستگی آمیخته با تعصب نسبت به زبان، قبایل و گویش وران زبان‌های مختلف را عملاً در نوعی تعارض و تضاد فرهنگی قرار داده و شکاف‌های اجتماعی را فعال‌تر ساخته است (سجادی، ۱۳۸۰: ۶۷).

از عوامل مهمی که گزاره‌ی تعدد زبانی، با عنصر عصبیت اجتماعی در آمیخته

است، گوناگونی قومی و هویت نژادی، مذهبی، فرقه ای و طایفه‌ای خاستگاه‌های اجتماعی این زبان‌ها بوده است. اصولاً هرکدام از این زبان‌ها و گویش‌ها، تعلق و تفاوت حوزه‌های انسانی گویش وران خود را بیان می‌کنند. با توجه به روابط مخاصمه آمیز اقوام در افغانستان، تعدد و تفاوت زبانی یکی از زمینه‌های قابل درک تعارضات قومی بوده که در راستای تمدید و تشدید حساسیت‌های اجتماعی و سیاسی نقش ایفا کرده است؛ به گونه ای که گرایش‌های زبانی تبدیل به معیاری جهت تشخیص صف بندی- های سیاسی گردیده است (واعظی، ۸۱: ۷۵).

ب: زبان و توزیع قدرت در افغانستان

در یک برآورد زبان شناختی، می‌توان نزدیک به چهل زبان و گویش در افغانستان را تشخیص داد که عبارتند از: دو زبان رسمی (فارسی دری و پشتو) و پنج زبان محلی (ازبکی، بلوچی، گتی، پنجابی، ترکمنی) و ۳۲ زبان گویش از شاخه‌های هند و اروپایی، هند و ایرانی و مغولی. تنوع این زبان‌ها و گویش‌ها، نه تنها به تنوع و رشد فرهنگی منجر نشده بلکه گسستگی فرهنگی و فاصله‌ی روابط اقوام را نیز فراهم آورده است. یکی از دلایل مهم این گسستگی فرهنگی و فرسایش پروسه‌ی ملت سازی، ریشه در نوع نگرش و رفتار سیاسی قدرت حاکم دارد که در بسط و پرورش بیگانگی اجتماعی و ناهمسازگاری‌های سیاسی در میان اقوام مختلف تاثیر تعیین کننده ای برجای گذاشته است. این روند ریشه در سیره‌ی زمامداران حاکم در دو صد سال اخیر دارد که عمدتاً بر گسترش حساسیت‌ها و عصیتهای زبانی مبتنی بوده است.

سیاستمداران پس از کنفرانس بن، مردم افغانستان را به چند گروه قومی و زبانی تقسیم می‌نمایند و توزیع قدرت را توافق میان این گروه‌های قومی می‌دانند. از کنفرانس

بن تا اکنون قدرت معمولاً با توجه به میزان نفوذ گروه‌های قومی و زبانی میان آن‌ها تقسیم شده‌اند (قادری، ۱۳۹۲: ۱۱). توزیع قدرت بر اساس زبان و قوم خود بیانگر این است که افغانستان هنوز از دایره‌ی قوم و زبان فراتر نرفته و به شدت درگیر این مشکلات است.

ج: ناسازگاری دو زبانه و نگاه متعصبانه به آن

دو زبان اصلی، عمدۀ و رایج یعنی، "فارسی" و "پشتو" به عنوان دو رمز تفکیک‌شده‌ی فرهنگی در عرصه‌ی ملی نقش ایفا کرده و می‌کند. پشتو؛ زبان مادری قوم "افغان" (پشتون‌ها) می‌باشد که گویشورانی در شرق و جنوب افغانستان و آنسوی مرزهای دیورند دارد. اما زبان فارسی، نماینده‌ی گستره‌ی وسیع‌تری از یک حوزه‌ی تمدنی است که سه کشور افغانستان، ایران و تاجیکستان را شامل می‌شود.

در افغانستان به جای آنکه بینش علمی دو زبانه پرورش یابد، دیدگاه‌های عصبیت‌آمیز و غیر علمی پیرامون فارسی و پشتو ایجاد شد. پشتون‌ها به بیماری کهن‌گرایی در خصوص زبان گرفتار شدند و هیچ‌گونه نظر انتقادی و نظریات علمی زبان-شناسی، زبان‌شناسان داخلی و خارجی را نپذیرفتند و هرگونه علاقه فارسی‌گرایانه را حمل بر بی‌اعتنایی به «هویت ملی افغانستان» خواندند و از طریق امور سیاسی، اداری-آموزشی و رسانه‌های گروهی به استعمال و اثرگان پشتو به جای فارسی برآمدند. در برابر آنان، فارسی‌زبانان نیز دچار عصبیت شدند و بجای آن که بر مبنای یافته‌های علمی زبان‌شناسی و توجه به ارزندگی و ساختگی هویت فرهنگ فارسی، مسئله تضاد ستیزآمیز و تفرقه‌انگیز دو زبانه بودن جامعه‌ی افغانستان را حل کنند به تحقیر زبان و فرهنگ پشتو دست زدند، بجای طرح مباحث علمی در خصوص بازگشایی مشکل زبانی، به تمسخر پرداختند.

مشکل قطب بندی‌های زبانی و پیامدهای جدایی آور آن در همین جا ختم نمی‌شود. علاوه بر زبان‌های یاد شده، زبان‌های دیگری از قبیل ازبکی، ترکمنی و پشه‌ای و گونه‌های پر شمار و متنوعی از زبان‌های محلی در میان ساکنان اقوام مختلف استفاده می‌گردد. سیاست ناسنجیده و بی‌پشتوانه‌ی یکسان سازی زبان و در «سایه» نگهداشتن اقوام و اقلیت‌های زبانی و فرهنگی از جانب رژیم‌های اقتدارگرا و قوم محور، بتدریج به حاشیه نشینی و تحقیر اقلیت‌ها دامن زده است و از همین رو این گونه اقلیت‌های قومی - زبانی نیز تعهد و تعصب نسبت به زبان خویش را نوعی گریز از پروسه‌ی ادغام و تحمیل زبان‌های مسلط و پناه‌گزینی در پرتو هویت فرهنگی - اجتماعی خویش برگزیده اند. این امر، دلبستگی و دلدادگی به زبان مادری را در میان آن‌ها شدت بخشیده و به مرور، مشکلات نهفته‌ای را در روابط اجتماعی و همگنی فرهنگی اقوام مختلف ایجاد کرده است. طبیعی است که اگر زبان و تاریخ ملتی را از او بگیریم هویت آن ملت در مدت زمان کمی از بین خواهد رفت و از خود بیگانگی روی خواهد داد. تعصبات و گرایش‌های زبانی، گاهی به شکل محدودتری هم بروز پیدا می‌کند؛ در زبان فارسی چند لهجه اصلی وجود دارد که عبارتند از: "لهجه‌ی کابلی"، "لهجه‌ی هزارگی"، "لهجه‌ی هراتی" و "لهجه‌ی بدخشانی". فاصله‌های جغرافیایی، نژادی و قومی عامل مهمی بوده است که صاحبان گونه‌های متفاوت لهجه‌ها را از هم دور و بیگانه ساخته است. دیدگاه‌های تحقیر آمیز دارندگان لهجه‌های یاد شده نسبت به همدیگر، نوعی بیگانگی و جدا افتادگی را در میان خانواده‌ی فارسی زبان‌های افغانستان نیز گسترش داده است. به عنوان مثال: کابلی‌ها، هراتی‌ها و مزاری‌ها عموماً به لهجه‌ی هزارگی به دیده‌ی تحقیر و تمسخر می‌نگرند. هراتی‌ها و مزاری‌ها چنین دیدی را نسبت به لهجه‌ی کابلی نیز دارند (واعظی، ۱۳۸۱: ۷۹).

این گونه برخورد‌ها و روابط، به تدریج نوعی بدن‌گری و شکاف فرهنگی - اجتماعی را در میان خانواده‌های فارسی زبان دامن زده و آن‌ها را دور از هم و بی اعتماد نسبت به هم‌دیگر نگهداشته و پایه‌های همسختی فرهنگی و هم‌دردی و اصالت مشترک زبانی را در میان آنان لرزان ساخته است. به همین جهت، مثالی وجود ندارد که نشان دهد عامل زبان در میان "فارسی زبان"ها نقش یک فاکتور همبستگی آور، همگون ساز، و تاثیرگذار را در روابط اجتماعی آن‌ها ایفا کرده باشد. در مقابل، زبان پشتو اما، به عنوان یک عنصر فرهنگی - اجتماعی فعال و موثر، توانسته است در ایجاد انگیزه و تقویت انرژی همگونی، همخوانی و همگویی سیاسی و اجتماعی پشتون‌ها نقش تعیین کننده‌ای ایفا کند. به عبارت دیگر، زبان پشتو، با وجود لهجه‌های مختلفش، همواره برای پشتون‌ها نشانه و نمایه‌ی وحدت خلل ناپذیر قومی - فرهنگی و یکی از مبانی اصیل و برجسته‌ی "هویت سیاسی" بوده که آن‌ها را در مقابل سایر اقوام، متمایز و مقتدر جلوه گر ساخته است.

گسترش تعلقات قومی - زبانی، روح ملی و همانند‌گری فرهنگ مشترک را تضعیف و ارزش‌ها و آموزه‌های تفکیک شده و محدود قومی را تقویت نموده است؛ پدیده‌ای که به عنوان یک بازدارنده‌ی موثر در روند پرورش و گشایش هویت ملی به شمار می‌آید (همان: ۱۰).

نقش مذهب در عدم شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان

الف: دین قابلیت‌ها و کارویژه‌ها

در یک نگاه کلان، دین عامل تعیین کننده‌ای جهت انسجام ملی به شمار می‌آید. عنصر دین به دلیل برخورداری از قابلیت گسترده، در صورت کاربرد عقلانی از جانب



متولیان خردگرا، می‌تواند بستر مناسبی را برای انسجام و هم‌صدایی پیروان مشترک خود در یک واحد ملی فراهم آورد. گرایش و رجوع به ارزش‌های الزام آور دین، هم به ایجاد هنجارهای عرفی و اجتماعی مشترک کمک می‌کند و هم، به هم‌اندیشی و هم‌خواهی ملی قابل اطمینان یاری می‌رساند. فرایند این باز آوری‌ها، نظم اجتماعی، ثبات و باروری فرهنگی و دوام و پایداری ملی را تامین و تضمین می‌کند.

عنصر مهم دیگری که در مقوله‌ی هویت سازی یک جامعه تاثیر شگرفی بر جای می‌گذارد، مذهب است. عنصر مذهب به همان میزان که گستره‌ی محدودتری از مجموعه‌های انسانی را شامل شده و متمایز و تفکیک می‌سازد، رشته‌های مستحکمتر و فشرده‌تری از همگونی و درآمیختگی‌های اجتماعی و روحی را محتوا و شکل می‌بخشد. تعالیم و آموزه‌های مذهب به دلیل جزئی بودن و درآمیختگی با روح و خصلت‌های محیطی و قبیله‌ای، تعلق و تعصب عمیقی را در مجموعه‌های انسانی پیرو خود ایجاد می‌کند. از همین رو میزان همسانی و فشرده‌گی اجتماعی در جوامع مذهبی عمیق‌تر و پردوام‌تر و گسست ناپذیرتر از سایر جوامع است. بنابراین، یکسانی و مشترکات مذهبی می‌تواند به مثابه رکن مهم و تاثیر گذاری در پردازش مبانی هویتی و وفاق ملی نقش ایفا کند (واعظی، ۱۳۸۱: ۴۵).

ب: الگوی مذهب در افغانستان

مطلق‌گرایی و انعطاف ناپذیری

کشور افغانستان دارای اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی فراوانی است که زمینه‌ی گسستگی، شکاف، تنش و کشمکش‌های فراوانی را در این کشور فراهم آورده و یک‌پارچگی ملی افغانستان را با خطر جدی روبه‌رو ساخته است. به حدی که

شاید هیچ عنصری را به اندازه مذهب نتوان در جامعه‌ی افغانستان تاثیرگذار و تعیین کننده در روابط و ساخت اجتماعی - قومی برشمرد. مذهب از آنجا که در عمق اعتقادات و باورها ریشه دارد و در روح و سطوح سنت‌ها و سمبل‌های اجتماعی قبایل و طوایف نفوذ نموده است، تمامی رفتارها، پندارها، آموزه‌ها و تعامل زندگی فردی و جمعی این جامعه را شکل و چارچوب می‌بخشد. آموزه‌های مذهبی چون اموری تبعیدی و دستوری هستند، نوعی مطلق‌گرایی و انعطاف‌ناپذیری را در پندارها و انگاره‌های اجتماعی جوامع قبیله‌ای افغانستان تحکیم نموده است. پایبندی‌های مذهبی به دلیل در آمیختگی با باورها و آموخته‌های سنت قبیله‌ای، به طرز فوق‌العاده‌ای انکشاف یافته و به صورت یک روح جمعی در میان افراد قبیله درآمده است. تعصب شدید، غیر عقلانی و پایدار و جدا افتادگی و فاصله‌های تعمیم‌ناپذیر، فرایند چنین ساختاری در میان اقوام، جوامع و طوایف این کشور می‌باشد (قادری، ۱۳۹۲: ۱۲).

اما متأسفانه حاکمیت‌های غیر ملی و استبدادی و قبیله‌گرا در افغانستان به جای این‌که از این تنوع قومی و فرهنگی و استعدادهای سرشار انسانی در امر توسعه و تکامل فرهنگ ملی و مشروعیت سیاسی استفاده کرده و زمینه مشارکت متناسب همه اقوام و اقشار کشور را صرف نظر از تعلقات نژادی، مذهبی و سیاسی شان در ساختار حاکمیت سیاسی فراهم سازند، با زور و ستم و کشتن و طرد و نفی تلاش کردند تا این هویت‌های متکثر قومی را در یک هویت به نام پشتون، حل ساخته و با شعار "هرکه از افغانستان است افغان است" سرپوشی برای تحکیم سلطه قومی ایجاد کند (واعظی، ۱۳۸۱: ۴۶).

دو مذهب عمده‌ی تشیع و تسنن و نیز فرقه‌های متعدد مربوط به این دو گروه مذهبی که مردم افغانستان را پوشش داده اند، نوعی مرزهای الزام‌آور فرهنگی -

اعتقادی در میان پیروان متفرق خود ایجاد نموده اند. تقریباً یک سوم جمعیت کشور را شیعیان تشکیل می دهند که عمدتاً هزاره ها، قزلباش ها، شماری از تاجیک ها و پشتون ها را شامل می شوند. دو سوم دیگر جمعیت کشور سنی مذهب می باشند که اقوام پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن و ایماق پیروان این مذهب هستند. تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان به تکرار، تعارضات و رویارویی های خونینی را به خاطر تعلقات و ستیزهگری های مذهبی به نمایش گذاشته است. بزرگترین این نمایش، قتل عام شیعیان هزاره توسط امیر عبدالرحمان خان در دهه ۹۰ قرن نوزدهم میلادی بود که با شکل گیری یک بسیج عمومی بر اثر فتوای جهاد مولوی های سنی علیه آن ها، نزدیک به ۶۲٪ از شیعیان هزاره قتل عام و ده ها هزار کودک، زن و مرد دیگر به غلامی، کنیزی و بردگی گرفته شده و در بازارهای داخلی و خارجی خرید و فروش گردیدند (همان: ۴۶-۴۷).

در مقاطع مختلف، صورت های دیگری از تنش ها و ستیزه گری های مذهبی به شکل تبعیض، بدخواهی و حق کشی های سیاسی و اجتماعی نسبت به جامعه ی شیعیان از جانب رژیم های حاکم اعمال و ترویج گردید و از سوی پیروان سایر مذاهب نیز، رضایتمندانه پذیرفته شد. پس از پیروزی مجاهدین، صف آرای ها و کینه جوئی های مذهبی یکی از عوامل مسلمی بود که خصومت های مذهبی را در صحنه های سیاسی، اجتماعی و نظامی دامن زد و آتش جنگ ها و منازعات را در خرمن جامعه ی افغانستان روشن کرد. اعلام رسمی و بی پروای این شعار، که "زنان و شیعیان حق مشارکت در انتخابات آینده ی افغانستان را ندارند" از سوی برخی از سران و رهبران مذهبی و سیاسی، نظیر "مولوی یونس خالص" در تکمیل و تداوم آن نادیده انگاشتن گروه های شیعه در دولت موقتی که از سوی احزاب هفتگانه، در پیشاور تشکیل و اعلام شد،



روشنگر ریشه مندی و تعمیق این گونه عصیبت‌های مذهبی است که موجب جداسازی و بیگانگی انسان‌ها در افغانستان گردیده است (واعظی، ۱۳۸۱: ۴۹).

نمونه پیشرفته منازعات مذهبی را می‌توان در جنگ‌های خونینی جستجو کرد که از سوی گروه اتحاد اسلامی به رهبری "عبدالرب رسول سیاف" و سایر گروه‌های ایدئولوژیک در سال ۱۳۷۱ در کابل علیه هزاره‌های شیعه مذهب راه افتاد و آشکارتر از همه خصومت‌ها، کشتارها و کینه جویی‌های شدید و قساوتمندانه‌ای بود که گروه طالبان علیه شیعیان بصورت گسترده و سیستماتیک اعمال و ترویج نمود (موسوی و شفایی، ۱۳۸۵: ۱۵).

تعدد مذاهب و گستردگی فرقه‌ها بر شدت علقه‌ها و احساسات مذهبی افزوده است. معیار قراردادن انگاره‌ها و آموزه‌های مذهبی در روابط اجتماعی و تفسیر فرهنگ مشترک از زاویه‌ی ذهنیت بسته و تعصب آلود مذهبی - قومی، به محدود شدن هر چه بیشتر مشترکات فرهنگی در عرصه‌ی ملی انجامیده است. دیرینگی این مقوله در تاریخ روابط اجتماعی، فروبستگی مفاهیم ملی را ثابت‌مند کرده است و جلوه‌های نابایسته‌ای از بحران‌ها و ناشکیبایی‌های اجتماعی و مذهبی را در افغانستان به نمایش گذاشته است (همان: ۱۵-۱۶).

منش غیر عقلانی

حساسیت و ذهنیت آشفته و منش غیرعقلانی چنان در تار و پود باورها و آموزه‌های پیروان مذاهب مختلف بافته شده که هر رفتار، کردار و تعلیمی از جانب مذهب و پیروانش موجب برانگیختگی و برافروختگی ناخود آگاه پیروان مذهب دیگر می‌گردد. تلاش و تعصب در جهت اثبات مطلق‌گری ارزشی تعلیمات و باورهای مذهبی و فرقه‌ای و تحقیر آموزه‌های الزام آور مذاهب و فرقه‌های دیگر، جنجال

آفرینی و ستیزه‌گری پیروان را رونق بیشتر می‌بخشد (سجادی، ۱۳۸۰: ۵۷).

از همین روست که همانندی فرهنگی و تقویت فهم و باور اجتماعی برای توسعه و تریخ مبانی و مفاهیم مشترک ملی، در حیات سیاسی این کشور فرصت تکوین و تمرین نیافته است. بدخواهی‌های مذهبی، گاه در حد تنفر شدید از پیروان مذاهب و فرقه‌های دیگر جلوه کرده و موجب پدید آمدن صحنه‌های خونین و فجیعی گردیده است. در اذهان و باورهای برخی از عناصر مذهبی، بداندیشی، دشمنی و گاه ریختن خون پیروان مذاهب رقیب، مباح و حتی باعث ثواب و پاداش اخروی تلقی می‌شود. اشاعه‌ی این باور، در جامعه‌ی قبیله‌ای افغانستان، جو اعتماد و هم‌پذیری متقابل را که شرط اصلی بالندگی احساس و فرهنگ ملی است، به طور غیر قابل محاسبه‌ای کمرنگ کرده است (همان). در نهایت این که مذهب به عنوان یکی از عناصر هویت ملی، در افغانستان نتوانسته است کارنامه و سرمایه‌ی معنوی مولفه‌های تکوین و تحکیم هویت ملی را فراهم آورد؛ بلکه به دلیل درآمیختگی با روح و باورهای قبیله‌ای، به تقویت و تربیت احساسات و علائق قومی، فرقه‌ای و عشیره‌ای اقوام، مساعدت بیشتر کرده است؛ چنانکه بخش مهمی از علل جدا افتادگی و بیگانگی ملی اکنون و گذشته در روابط اجتماعی افغانستان، ناشی از تعصبات و غلیان احساسات مذهبی در میان اقوام و پیروان مذاهب و فرقه‌های مختلف مذهبی بوده است. به همین دلیل، در گزینش میان علائق مذهبی و مفاهیم و نمادهای ملی در این جامعه، بدون تردید دلبستگی‌ها و علقه‌های مذهبی اولویت و آشکار و بی بدیلی نسبت به مشترکات و مصادیق فرهنگ و هویت کلان ملی داشته است و هنوز هم دارد (ربانی، ۱۳۸۱: ۳۲).

بسیج احساسی و مدیریت ناتمام

شدت علائق مذهبی و عمومیت آن در میان همه‌ی اقوام و قبایل افغانستان،

اندیشیدن به مقوله‌های ملی را تحت الشعاع قراردادده است. احساسات ملی زمانی شکل می‌گیرد و بروز می‌کند که یک عامل نیرومند خارجی باعث تحقیر یا تهدید تعالیم و آموزه‌های دینی و مذهبی گردد. در آن صورت مذهب و آموزه‌های دینی، بسیج معجزه‌آسایی از احساسات و خود جوشی اجتماعی در عرصه‌ی ملی ایجاد می‌کند. چنانکه این کارکرد مذهب و دین را در قیام‌های ضد خارجی در افغانستان به روشنی می‌شود مشاهده کرد. این بسیج زود گذر سیاسی و احساسی، چون مبتنی بر یک پشتوانه‌ی نهادمند و کنش عقلانی پرمعق نمی‌باشد، و از رهبری و مدیریت سیاسی و ملی فراگیر و معطوف به مشروعیت و تمامیت برخوردار نیست، پس از بر طرف شدن عامل تجاوز خارجی، به زودی و آسانی فرو می‌پاشد و بازهم زندگی و رفتارهای متفرق قبیله‌ای در حوزه‌ی مناسبات ملی هم‌چنان به باز تولید و معنا سازی خود ادامه می‌دهد (آرینفر، ۱۳۹۲: ۴۹).

نتیجه‌گیری

هویت ملی یکی از اجزاء جدایی ناپذیر شناخت دولت‌های مدرن است. شکل‌گیری هویت ملی نیازمند درک و آگاهی از تاریخ مشترک، اسطوره‌ها و ارزش‌های مشترک است. دولت‌ها ناگزیر از توجه به هویت ملی به عنوان یکی از مولفه‌های تثبیت و تدوام حاکمیت خود هستند و عدم توجه به هویت ملی می‌تواند قدرت مرکزی را با چالش‌های جدی مواجه کند. عدم تشکیل هویت ملی، یکی از مشکلات مطرح و جدی در اکثر کشورهای جهان سوم است. در این کشورها، هویت‌های قومی، نژادی، زبانی و دینی، همواره پررنگتر از هویت ملی بوده است. افغانستان نیز از زمانی که به عنوان یک کشور مستقل، در جهان مورد شناسایی قرار گرفت، همواره با این مشکل





مواجهه بوده است. شاهد این مدعا، منازعات دائمی بین اقوام مختلف در این کشور بوده است. کشتار و قتل عام اقوام ضعیف تر توسط قوم غالب، تلاش برای تحریف و نابودی هویت سایر اقوام، تعریف خود بر اساس غیریت، تاکید بر وجوه تمایز میان خود و دیگری از مسائلی است که همواره در افغانستان مطرح بوده است.

تفاوت های قومی، زبانی و مذهبی از شکاف های عمیق و منازعه برانگیز موجود در جامعه افغانستان بوده است که متأسفانه در برخی از موارد شاهد تشدید نزاع های قومی توسط دولت مرکزی نیز بوده ایم و این خود نشان دهنده درک ضعیف سیاستمداران افغانستان از اوضاع و شرایط جهان و گنگ و مبهم بودن اهداف ملی برای تکیه زندگان بر کرسی قدرت در افغانستان است. در این گفتار، سه فاکتور قومیت، زبان و مذهب به عنوان عوامل اصلی عدم شکل گیری هویت ملی در افغانستان بررسی شد، در نهایت این فرضیه تا حدودی این سه فاکتور از عوامل واگرا در تشکیل هویت ملی در افغانستان هستند تایید شد.

هر چند به نظر می رسد موانع تشکیل هویت ملی در افغانستان بسیار فراتر از این موارد معدود بوده و می تواند طیف گسترده تری از فاکتورها را در برگیرد، اما توجه و بحث درباره آن لازمه تحقیقاتی فراتر از چارچوب این پژوهش است. در نهایت با توجه به این که سرنوشت هیچ ملتی جز با اراده و خواست خود آن ملت تغییر نخواهد کرد، می توان امیدوار بود، شناخت و درک درست این سه مولفه به آگاهی بیشتر مردم افغانستان کمک کرده و راهگشای خوبی در جهت اتحاد و همبستگی و رسیدن به هویت ملی باشد.

منابع و مأخذ

۱. آرینفر، عزیز (۱۳۹۲)؛ ریشه های ناکامی و به بن بست رسیدن پروژه ملت سازی و دولت سازی در افغانستان، کابل، امیری، چاپ اول.
۲. ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۷)؛ « مولفه های هویت ملی با رویکرد پژوهشی » فصلنامه سیاست. دوره ۳۸.
۳. اکبری، حسین و محمد رحیم عیوضی (۱۳۹۲)؛ «بررسی وضعیت و ابعاد سازنده هویت ملی» مجله علوم اجتماعی؛ دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. امیرکافی، مهدی و ابراهیم حاجیانی (۱۳۹۲)؛ «نسبت هویت قومی و ملی» فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره شصت و شش.
۵. جان پرور، محسن (۱۳۸۹)؛ «همگرایی و واگرایی در افغانستان» آموزش جغرافیا، دوره بیست و چهارم، شماره سوم.
۶. جعفرزاده پور، فروزنده و حسین حیدری (۱۳۹۳)؛ « فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران» فصلنامه راهبرد اجتماعی-فرهنگی، سال سوم. شماره یازدهم.
۷. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷)؛ « نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی» مجله جامعه شناسی ایران، دوره ی نهم.
۸. حیدری، محمد امین (۱۳۸۴)؛ «وحدت ملی در افغانستان»، پایان نامه دانشگاه جامع المصطفی.
۹. دولت آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۲)؛ «شناسنامه افغانستان»، انتشارات عرفان، چاپ دوم. تهران،

(۱۰۰) موانع شکل گیری هویت ملی در افغانستان

۱۰. ربانی، جعفر (۱۳۸۱)؛ «هویت ملی» انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول، تابستان.
۱۱. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)؛ «مشکل هویت ایرانیان امروز» تهران: نشرنی، چاپ اول.
۱۲. زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «مدل‌های دولت - ملت سازی؛ از مدل اروپایی تا اوراسیایی» فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره هفتم.
۱۳. زرگر، افشین و کاظم علی آرینفر (۱۳۸۹)؛ «هویت قومی و ملی؛ مروری بر برخی مفاهیم اساسی حل و فصل منازعات قومی و دولت - ملت سازی» پژوهش‌نامه‌ی هویت و انسجام، گروه پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی، شماره ۲۳.
۱۴. زاهد، سعید؛ (بی‌تا)، «هویت ملی ایرانیان» فصلنامه راهبرد یاس، سال اول، شماره چهارم.
۱۵. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰)؛ «جامعه شناسی سیاسی افغانستان» چاپ اول. بوستان کتاب.
۱۶. فرخ‌منش، سمیرا (۱۳۹۳)؛ «قومیت و سیاست در افغانستان» روزنامه چراغ، تابستان، شماره ۲۱۱۹.
۱۷. موسوی، سید عسکر و اسدالله شفاپی (۱۳۸۵)؛ «هزاره‌های افغانستان» قم، اشک یاس، چاپ دوم.
۱۸. مرادی، علیرضا (۱۳۹۴)؛ «هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تاثیر آن بر هویت ملی» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال نهم، شماره ۸۴، تابستان.
۱۹. مدرسی، یحیی. «پلورالیسم قومی-زبانی و هویت ملی» نامه‌ی انسان شناسی، سال چهارم. بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۲۰. واعظی، حمزه (۱۳۸۱)؛ افغانستان و سازه‌های ناقص هویت ملی، تهران، عرفان.

موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان (۱۰۱)

۲۱. یوسفی، علی (۱۳۸۴)؛ «روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت اقوام» فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم. شماره ۸. تابستان.

۲۲. قادری، علی، «مدل‌های توزیع قدرت سیاسی» روزنامه افغانستان، پنجشنبه ۱۱ میزان ۱۳۹۳.



Examining barriers to the formation of national identity in Afghanistan

Masouma Qanbari¹

Abstract

To have a national identity and harmony among the different ethics in a country as a united management where all the citizens play their parts; is one of the most difficult and at the side of that the biggest challenge for every country.

Afghanistan is consist of different sects, ethics, linguistic and religious groups which caused many tensions and challenges for the country and making the integrity a dangerous and even an impossible phenomenon. Understanding the factors affecting the lack of national identity in Afghanistan can be effective in resolving this crisis.

The main question in this study is the obstacles to the formation of national identity in Afghanistan. The primery elementis that the ethnic, linguistic and religious gaps are the lack of national identity in Afghanistan. And the researchers seeks to proveit in a descriptive way. The method for collecting data in this research is library.

Key words: national identity, ethnic structures, religions, religious difference, linguistic diversity, linguistic nervousness.

¹ - Masters of International Relations at Ahlul Bayt international university of Tehran.
Email: maqanbari110@gmil.com.



عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

اسماعیل نجفی *

چکیده

داوودخان بنیانگذار نظام جمهوری در افغانستان است. او مدت یک دهه (مطابق ۱۹۶۳-۱۹۵۳ م) نخست وزیر بود. در زمان نخست وزیری چندین پست دیگر مانند وزارت دفاع، وزارت داخله و وزارت پلان را به عهده داشت. علاوه از انحصار طلبی، داغ شدن مسئله‌ی پشتونستان و نزدیک شدن به اتحاد جماهیر شوروی سبب استعفایش شد و ده سال به حاشیه رانده شد. این دور ماندن از قدرت برای داوود خان سخت تمام شد و سرانجام به براندازی نظام شاهی و جایگزین کردن نظام جمهوری به دست وی انجامید. برخی مورخان به این نظر اند که داوود خان در تمام ناآرامی‌های دهه‌ی دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳ م) دست داشته و با بی ثبات ساختن نظام، به صورت پنهانی، زمینه‌ی حضور خود در کرسی قدرت را مهیا می‌کرده است. این نوشته به دنبال عواملی است که باعث شد داوودخان دست به کودتا بزند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت کودتای داوودخان حرص بیش از حد او به قدرت باشد. این نوشته به روش کتابخانه‌ای به سامان رسیده و بیشتر از متون تاریخی استفاده شده است.

کلیدواژگان: داوودخان، سلطنت مشروطه، عوامل کودتا، جمهوری.

* - دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

مقدمه

این پژوهش به دنبال مهم‌ترین عواملی است که باعث شد داوودخان دست به کودتا بزند. داوودخان که پسر کاکا و از تبار شاه بود، به چه علت نظام شاهی را واژگون کرد. در ابتدا نگاهی گذرا به زندگی شخصی او می‌اندازیم. سپس یک دهه صدارت اعظمی و بعد به دهه دموکراسی که داوودخان از قدرت دور بود، تاکید بیشتر خواهیم کرد. همچنان، در دو دهه اخیر مناسبات داوودخان را با ظاهرشاه، مقامات بلند پایه [به خصوص در دهه دموکراسی]، و نیز برنامه‌های که در این دوره در سر پروراند و در نهایت به دنبال عواملی که باعث شد داوودخان دست به براندازی نظام بزند را جست-وجو می‌کنیم.

ضرورت تحقیق از این بابت احساس می‌شود که داوودخان را بنیان‌گذار نظام جمهوری در کشور می‌دانند ولی در تاریخ معاصر، از جمهوری او جز دیکتاتوری فرد محور چیزی به رشته تحریر نیامده است.

هدف تحقیق این است که با نگاهی دقیق و بی طرفانه علل کودتای داوودخان را از متون تاریخی دریابد.

می‌خواهیم به مهم‌ترین عوامل که باعث شد داوودخان نظام شاهی را واژگون و نظام جمهوری را جایگزین کند را دریابیم. به نظر می‌رسد داوودخان همیشه می‌خواست فرد اول باشد و به هیچ وجه به کم تر از آن قانع نبوده است. بخاطر همین دست به کودتا زد تا فرد اول کشور باشد.



۱. داوودخان

والاحضرت سرداد محمد داوودخان، پسر سردار محمد عزیز خان (برادر بزرگ محمدنادر شاه پادشاه سابق افغانستان) پسر سردار محمد یوسف خان، پسر سردار محمد یحیی خان پسر سردار سلطان محمدخان طلائی بوده و از طایفه ی محمد زایی و قوم پشتون می باشد (غزنوی، ۱۳۹۳: ۴۵۳). محمد داوود به روایتی در سال (۱۹۰۹ م) و به قولی دیگر و درست تر در جولای (۱۹۱۱ م) (۱۲۹۰ ه.ش) در شهر کابل متولد شده است. او در اوان کودکی و نوجوانی و جوانی تحت تربیت و نظارت و حمایت عمویش سردار محمد هاشم خان صدراعظم قرار داشته است. محمد داوود پس از تحصیل متوسطه در لیسه (دبیرستان) استقلال کابل (امانیه آن وقت) به فرانسه رفته است. در آنجا در رشته مهندسی تحصیل می نموده است (غزنوی، ۱۳۹۳: ۴۵۶).

محمد داوود در سال ۱۹۳۴ و به قولی دیگر به سال (۱۹۳۵ م) با شاهدخت زینب دختر عمویش و خواهر محمد ظاهر شاه ازدواج کرده است. او سه پسر به نام های محمد عمر، ویس و خالد و دو دختر به نام های شینکی و زرلشت داشته است. گفته می شود که محمد داوود از نظر اخلاقیات و زندگی شخصی و خانوادگی فرد با نظم، پرکار، بی علاقه به مال و منال دنیا و زن بازی و خوشگذرانی، و دارای زندگی ساده بوده است (غزنوی، ۱۳۹۳: ۴۶۱).

محمد داوود در سال (۱۳۱۰ ه.ش) در تعلیم گاه پیاده یا همان مدرسه ی افسران پیاده نظام (کورس مستعجل یک ساله ی ارتش) شامل شده و به تحصیل پرداخته است. او پس از اتمام موفقانه ی کورس مذکور در زمان صدارت سردار محمد هاشم خان با رتبه ی فرقه ی مشری ثانی (جنرالی) داخل ارتش آن زمان افغانستان شده و در ماه عقرب (۱۳۱۱ ه.ش) با همین رتبه قوماندان فرقه مشری مقرر گردیده است. در ارتباط

..... (۱۰۶) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

با این موضوع یک نکته را نگفته نباید گذاشت و آن این که اعطای امتیاز رتبه جنرالی در آن وقت صرف برای سردار محمد داوود و سردار اسدالله سراج منظور شده بود و دیگر افسران افغانستان از مدرسه‌ی پیاده نظام یا همان تعلیم گاه پیاده مذکور به رتبه‌های معمولی فارغ و در اردوی کشور شامل کار می‌شدند.

علاوه بر این سردار محمد داوود و برادرش سردار محمد نعیم در سنین طفولیت و نو جوانی به اثر حمایت‌ها و توجهات خاص عمویشان سردار محمد هاشم خان صدراعظم، اضافه بر داشتن لقب سرداری به القاب والاحضرت نیز مفتخر گردیده بودند. اعطای القاب والاحضرت به این دو برادر در حالی صورت گرفته بود که دیگر عموزادگانشان فقط لقب سرداری داشتند. شاید هم یکی از علل و انگیزه‌های تفوق طلبی‌ها و خودخواهی‌ها و غرورهای بیجای سردار محمد داوود در دوران فعالیت‌های سیاسی و سمت‌های دولتی‌اش در سنین جوانی و بزرگ سالی ناشی از داشتن امتیاز همین رتبه‌ها و القاب مفت و بادآورده و بهره مند بودن از توجهات خاص صدراعظم وقت و عنایات دربار بوده باشد (غزنوی، ۱۳۹۳: ۴۵۷).

محمد داوود خان که در حدود سن ۲۱ یا ۲۳ سالگی به سال (۱۳۱۱ ه.ش) (۱۹۳۲ م) با رتبه فرقه‌ی مشری (جنرالی) مفتخر گردیده و در بدو امر در پست قوماندانی فرقه‌ی مشر توظیف شده بود، یک سال بعد به حیث حاکم اعلی، نایب الحکومه و قومندان عمومی نظامی سمت مشرقی (شامل مناطق جلا آباد، شنوار، لغمان، کنرها و نورستان) مقرر گردید. او بعدها (در سال ۱۳۱۴ ه.ش مطابق ۱۹۳۵ م) با حفظ همان سمت‌ها به قندهار (شامل مناطق قندهار، ارزگان، زابل، هیلمند، فراه و نیمروز) رفت و پس از گذشت مدتی در سال (۱۳۱۷ ه.ش) (۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ م) دوباره به عنوان رئیس تنظیمه و قوماندان عمومی قوای عمومی عسکری مشرقی مقرر شد.

محمد داوود خان در شروع روی کار آمدن سردار شاه محمودخان صدراعظم در ماه ثور (۱۳۲۵ ه.ش) (۱۹۴۶ م) به عنوان وزیر دفاع تعیین شد و از (۱۹۴۸-۱۹۴۶ م) در رأس وزارت مذکور قرار داشت. اما این بار باز هم او در مقام وزارت با راه و رسم صدراعظم جدید، که جانبدار دموکراسی و آزادی های نیم بند بود، به مخالفت برخاست و از ادامه ی همان راه و روش توأم با خشونت و اختناق دوره ی صدراعظم سابقه (سردار محمد هاشم خان) طرفداری کرد. به همین خاطر مدت وزارت وی زیاد دوام نیافت و سردار محمد داوود با برآمدن از کابینه به همراه برادرش سردار محمدنعیم خان عازم خارج شده و به عنوان وزرای مختار و نمایندگان افغانستان در لندن و پاریس و برلین و بروکسل رفته و تا سال (۱۹۴۹ م) در آنجا ماندند.

سردار محمد داوود پس از آمدن به کابل و داخل شدن در کابینه، همراه با زابلی و برادرش محمدنعیم حزب دولتی "کلوپ ملی" را، که بعدها به حزب دموکراتیک ملی تغییر نام یافت، تاسیس و فعالیت های وسیع سیاسی را آغاز کردند. آن ها از طریق همین فعالیت های سیاسی در حزب مذکور، که از نظر قانون اساسی آن زمان کدام مجوزی نداشت، بر علیه شاه محمودخان صدر اعظم به مخالفت برخاستند (غزنوی، ۱۳۹۳: ۴۵۸).

مخالفت ها و فعالیت های سیاسی رو به تزاید مذکور از یک سو و اقدامات سرکوبگرانه ی سردار شاه محمودخان در گرفتار نمودن و در زندان افکندن آزادی خواهان و مبارزانی چون محمودی، غبار، بلخی و دیگران از سوی دیگر، صدراعظم را در حالت انزوای کامل سیاسی قرار داد و اوضاع را به نفع سردار محمد داوود و طرفدارانش به چرخش در آورد. به طوری که در نهایت امر محمدظاهر شاه (شاه سابق) با جانبداری از سردار محمد داوود، او را مورد حمایت قرار داده و به تاریخ

(۱۰۸) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

ششم سپتامبر ۱۹۵۳ م (سنبله ی ۱۳۳۲ ه.ش) وی را به مقام صدارت تعیین نمود. سردار محمد داوود خان نیز پس از قرار گرفتن در مقام صدارت در بیست سپتامبر سال مذکور کابینه خویش را اعلام کرد. او در این کابینه علاوه بر پست صدارت مسولیت- های وزارت دفاع را از (۱۹۶۳-۱۹۵۴ م.) (برای مدت نه سال)، وزارت داخله را از (۱۹۵۵-۱۹۵۳ م.) (برای مدت دو سال) و وزارت پلان را از (۱۹۶۳-۱۹۵۷ م.) (برای مدت هفت سال) نیز بر عهده گرفت. وی هم چنان برادرش سردار محمدنعیم خان را در کابینه از (۱۹۶۳-۱۹۵۳ م.) برای مدت ده سال به عنوان معاون صدراعظم و وزیر خارجه مقرر کرد (همان: ۴۵۹).

صدارت سردار محمد داوود خان از سال (۱۳۴۱-۱۳۳۲ ه.ش) (مطابق ۱۹۶۳-۱۹۵۳ م.) ادامه یافت و او برای مدت ده سال با قدرت تمام بر مسند نخست وزیری باقی ماند. زیاده خواهی ها، جاه طلبی ها و خودسری های سردار محمد داوود و تاکید بیش از حد او بر مسئله ی پشتونستان و نزدیک ساختن افغانستان به اتحاد شوروی، در زمان صدارت اش، سبب بروز اختلاف و کشمکش های بین وی و دیگر اعضای خاندان سلطنتی گردید. در نتیجه ی همین اختلافات سرانجام محمد داوود، در حالی که پادشاه و دیگر اعضای خاندان سلطنتی با ماندن بیشتر وی در منصب صدارت موافق نبودند، به تاریخ یازدهم حوت (۱۳۴۱ ه.ش) استعفا نموده و در نوزدهم حوت (۱۳۴۱ ه.ش) (مارچ ۱۹۶۳ م.) با پذیرش استعفایش از طرف شاه، از مقام صدارت کنار گذاشته شد (غزنوی، ۱۳۹۳: ۴۶۱-۴۶۰).

داوود خان در اداره امور در حدودی به تفویض صلاحیت معتقد بود، اما کمتر واقع می شد که همکاران نزدیک خود را از بین اشخاص کاردان و دارای صراحت لهجه انتخاب کند. اگر هم گاهی چنین اشخاصی را به حکم ضرورت در دستگاه می

پذیرفت، بر ایشان جرأت اظهار نظر باقی نمی گذاشت (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۷۶۲). در مورد مطرح شدن و داغ شدن قضیه پشتونستان توسط داوودخان فرهنگ به این نظر است که؛ "وی با آگاهی از این نکته که افغانستان پیشاور را در وقت جد او سردارسلطان محمدخان طلایی از دست داده بود بی تاثیر نبود و می خواست آن حادثه را توسط این تلاش جبران نماید (فرهنگ، همان: ۷۶۱). غزنوی اما به این نظر است که؛ "داوودخان با داغ ساختن مساله پشتونستان می خواست سرپوشی بگذارد به ناکامی هایش و مردم را این طور مصروف کند. همچنان زمینه بقای خود در حکومت را فراهم کند" (غزنوی، همان: ۴۷۱).

به طور کلی می توان گفت که هر چند محمدداوودخان به پیشرف و اعتلای افغانستان علاقه مند بود و به شیوهی خودش در این راه تلاش می ورزید، اما چون وابستگی به جاه و مقام بالاتر از هر وابستگی دیگر بود، نتیجه نهایی کارهای او نمی توانست به خیر و صلاح کشور و مردم آن باشد. بعضی ها او را کمونیست و برخی دیگر سوسیالیست گفته اند، اما شیوه کار او در دوره طولانی قدرتش این ادعاها را تایید نمی کند. سوسیال دموکرات هم نبود. در مملکت داری با روش رژیم های فاشیستی شباهت به هم می رساند و با این که از داشتن یک حزب منظم و با ضبط و ربط همانند احزاب فاشیستی غرب بی بهره بود، مثل ایشان به اصلاحات اجتماعی تظاهر می کرد و بنابراین دور از حقیقت نخواهد بود که یک زمامدار فعال و ترقی خواه با گرایش فاشیستی شمرده شود (فرهنگ، همان: ۷۶۲).

۲. سلطنت مشروطه (۱۹۷۳-۱۹۶۳ م)

در سال ۱۹۶۳ محمدداوود بعد از ده سال صدارت حاضر به کناره گیری از مقام خود گردید. در این زمان سی سال از سلطنت محمدظاهرشاه و حکومت واقعی

(۱۱۰) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

عموها و پسر عمویش می گذشت. استعفای محمدداوود برای پادشاه موقعیتی به وجود آورد تا برای اولین بار زمام امور را به دست خود گیرد و نوعی نظام مشروطه را در کشور ایجاد کند (طنین، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

بعضی ها به این باوراند که شاه این تصمیم را زودتر از دهه دموکراسی در سر داشت ولی نتوانسته بود شخص مناسب که این مهم را به دوش گیرد، بیابد. به هر حال، در نظام سلطنتی مشروطه نقش شاه کم رنگ تر و نقش مردم پر رنگ تر می شود. و یا به عبارتهای "در این نوع حکومت، اختیارات پادشاه بر خلاف سلطنت مطلقه، طبق قانون محدود می شود و تصمیمات از طرف نمایندگان مردم گرفته می شود. در این نظام در واقع، شاه سلطنت می کند اما حکومت نمی کند" (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

کم رنگ تر شدن نقش شاه و خانواده او را از مواد قانون اساسی ۱۹۶۴ به خصوص ماده ۲۴ به آسانی می توان دریافت: "اعضای خانواده شاهی در احزاب سیاسی شمولیت نمی ورزند و وظایف آتی را احراز نمی کنند: ۱- صدارت عظمی و وزارت؛ ۲- عضویت شوری؛ ۳- عضویت ستره محکمه" (عارفی، ۱۳۹۳: ۲۹۶). همچنان ماده اول، نظام سیاسی افغانستان را پادشاهی مشروطه تعبیر می کند: "افغانستان دولت پادشاهی مشروطه، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه است" (عارفی، ۱۳۹۳: ۲۹۵). دهه دموکراسی، دهه نسبتاً بی ثبات بوده است. تغییر و تبدیل پنج نخست وزیر گواه این مدعا است. در ضمن دست اندازی های خانواده سلطنتی را نمی توان از نظر دور داشت. به خصوص شخص داوودخان که در هر کابینه چند تن از افراد مورد اعتماد او حضور داشتند. همچنان ظاهرشاه در انتخاب نخست وزیران می خواست دل داوودخان را به دست آورد. از پنج نخست وزیر دهه دموکراسی تنها موسی شفیق از افراد مورد اعتماد داوودخان نبود.

۲-۱. دکتر محمدیوسف

دکتر محمدیوسف، که دکتورای خود را در رشته فزیک از آلمان غربی به دست آورده بود و در وقت احراز مقام صدارت ۴۹ سال داشت، لایق ترین عضو حکومت محمدداوود به حساب می رفت و پادشاه و محمد داوود هر دو او را به حیث صدراعظم آینده پسندیده بودند. صرف واقعات بعدی او را یک شخصیت ضد محمد داوود بار آورد.

اگر چه محمدیوسف، که زمام امور را بعد از محمدداوود به تاریخ ۱۳ مارچ ۱۹۶۳ به دست گرفت، عمدتا در رأس حکومتی قرار داشت که موظف به تسوید قانون اساسی شده بود، بعد از انفاذ این قانون در اکتوبر ۱۹۶۴ بار دیگر در راس حکومت انتقالی موظف شد تا عمدتا قوانین مربوط به انتخابات، تشکیلات اساسی دولت، مطبوعات و تشکیلات و صلاحیت های قوه قضاییه را تسوید نماید (کشکی، ۱۳۸۴: ۳۳).

نخست وزیر در انتخاب کابینه به طور کلی دست باز نداشت. اعضای معرفی شده، باید از افراد مورد اعتماد خانواده شاهی می بودند. در این باره فرهنگ چنین می گوید: "کابینه که چهارده عضو داشت، از اشخاصی تشکیل شده بود که هر چند مستقیما به خانواده شاهی منسوب نبودند، اما مورد اعتماد شاه و خانواده اش به شمار رفته در زیر نظر آنان، از درجات پایین ماموریت به درجه وزیری و معادل آن بالا رفته و قشر بالایی گروه بوروکرات نو پیدا را در کشور تشکیل می دادند" (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۷۴۴). نظام جدید در آغاز از پشتیبانی محمدداوود برخوردار بود. او پنج تن از همکاران حکومت خودش را اجازه داد تا در حکومت محمدیوسف ایفای وظیفه کنند. ولی با مرور زمان محمدداوود دریافت که شرایط طوری به مخالفت با او عیار میشود که دیگر

(۱۱۲) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

نقشی را در امور ملی برایش غیر ممکن میسازد. شخصیت های نزدیک به محمدداوود یکی بعد از دیگری حکومت محمدیوسف را ترک گفتند، سیدعبدالله نظر به "دلایل شخصی" از عهده وزارت داخله استعفا نمود. شخص متعهد دیگر محمدداوود، یعنی داکتر علی احمدپوپل معاون دوم صدارت و وزیر معارف، در حکومت محمد یوسف در ۴ جولای ۱۹۶۳ بحیث سفیر در آلمان غربی مقرر شد. عبدالله ملکیار معاون اول صدارت و وزیر مالیه، که دخترش با پسر محمدداوود عروسی کرد به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۳ در لندن سفیر مقرر شد بنابر آن حکومت محمدیوسف از آغاز مرحله با محمد داوود در یک حالت مخاصمت قرار گرفت (کشکی، ۱۳۸۴: ۳۶). بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵ (۳ عقرب ۱۳۴۴) مظاهره‌ای به تحریک چندین گروه تنظیم گردید... در اثر مظاهره ۳ عقرب از پادشاه گرفته تا کارکنان ادارات پایین دولت دست و پاچه شده بودند. مظاهره چیان، که اکثر محصلان پوهنتون و شاگردان صنوف بالایی لیسسه‌ها بودند، تقاضا داشتند تا حین جریان رأی اعتماد به حکومت، به آنها نیز موقع نشستن در تالار داده شود (کشکی، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۶).

بعد از اینکه از ورود مظاهره چیان به عمارت شوری جلوگیری شد، آنها به سوی خانه داکتر محمدیوسف به حرکت افتادند. عبدالولی قومندان قوای مرکز مواظبت امور را در مناطق اطراف عمارت شوری شخصا به عهده گرفته بود. او در آنجا با یک تعداد تانکها حضور داشت. به اساس همه شواهد دست داشته عبدالولی بود که فیر را اجازه داد. هنوز هم فهمیده شده نتوانسته است که آیا در اثر این حادثه صرف یک نفر به قتل رسید یا سه نفر؟ این نگارنده صرف از مرگ یکنفر اطلاع داشت و او نوجوانی بود که گفته میشد شاگرد خیاط بود و در همان وقت از محل مظاهره عبور می‌کرد (کشکی، ۱۳۸۴: ۴۷). صرف چهار روز بعد از این حادثه، دارالتحریر شاهی اعلام

کرد که محمدیوسف نظر به معاذیر صحتی استعفای خور را به پادشاه تقدیم و پادشاه، در عوض میوندوال را بحیث صدراعظم نامزد کرده است (همان، ۴۸).

۲-۲. میوندوال

پس از استعفای دکتور محمدیوسف، شاه، محمدهاشم میوندوال وزیر مطبوعات کابینه گذشته را به عنوان صدراعظم تعیین کرد و وی در ۲ نوامبر خط مشی و اعضای کابینه‌اش را به ولسی جرگه ارایه نمود... خط مشی حکومت از پاره ای جهات با خط مشی حکومت قبلی شباهت داشت، اما با تکیه بیشتر بر سرمایه گذاری خصوصی، پروژه های زودرس و وعده های فیاضانه در بخش خدمات اجتماعی مثل معارف و حفظ الصحه و امثال آن. کابینه میوندوال از جانب جرگه با اکثریت نزدیک به تمام آرا تایید شد (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۰۷).

پادشاه با رویکار آوردن میوندوال بحیث صدراعظم در عین حال میخواست از موقع برای ترمیم روابط با محمدداوود استفاده کند. میوندوال با سردار محمدنعیم، برادر داوود هنگامیکه محمدنعیم، قبل از احراز مقام وزارت خارجه در ۱۹۵۳، بحیث سفیر در واشینگتن کار می کرد از نزدیک همکار و در تماس بود. میوندوال، که در همه مدت با دو برادر روابط صمیمی داشت، در هنگام صدارت خود نیز سعی کرد تا اختلافاتی را حل کند که بین محمدداوود و حکومت بمیان آمده بود (کشکی، ۱۳۸۴: ۵۰). اولین کار میوندوال بعد از احراز مقام صدارت این بود تا طرز برخورد حکومت را با مردم تغییر دهد. محصلین خود را در سوگواری کسانی مصروف داشته بودند که، به ادعای آنها، در هنگام مظاهرات سوم عقرب در کابل کشته شده بودند. میوندوال در مجلس تعزیتی اشتراک کرد که از طرف محصلان بتاريخ ۳ نومبر در ساحه پوهنتون بر گزار شده بود. طبق خبر آژانس باخترا "او پیام همدردی اعلیحضرت معظم همایونی

(۱۱۴) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

را به محصلان ابلاغ کرد. میوندوال همچنان بطور غیر مترقبه به ولسی جرگه رفت و وعده داد که تحقیقات رسمی آغاز میگردد تا مسئول فیر بر مظاهره چیان ۳ عقرب معلوم گردد. راپور کمیسیون که برای تحقیق موضوع مقرر گردید هرگز نشر نشد. چنین حدس زده میشد که چون عبدالولی داماد پادشاه، امر فیر را داده بود، میوندوال نتوانست نتایج تحقیق را نشر کند. این نقض وعده به حیث سبب و دلیل دوام اختلاف میان حکومت او و شاگردان باقی ماند (کشکی، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰).

میوندوال، مانند محمد یوسف، بصورت خوب بکار آغاز کرد. ولی با مرور زمان کارها و اجراءات او نیز روبه خرابی نهاد. خویشخواری و فساد، که توقع میرفت در سیستم جدید بیخکن شود، نه تنها از بین نرفت بلکه بیشتر شد.

میوندوال در مساعی اش در راه تنظیم یک حزب سیاسی در هنگام صدارتش و برای خاموش نگهداشتن مخالفین خود، به رشوت دادن اعضای شوری و بالخصوص ولسی جرگه متوسل شد. یکی از وزرایش باری گفت، صدراعظم می خواهد اعضای ولسی جرگه را از دادن محصول در خریداری موتر معاف گرداند. میوندوال برای ایشان اجازه داد تا برای فرستادن مردم به حج سهم داشته باشند، مثلا یک عضو شوری میتواند برای چند تن اجازه رفتن به حج را حاصل کند و وکیل بالنوبه اختصاصیه را به فروش میرسانید. او به اعضای شوری اجازه میداد تا موترهای شانرا محصول نکنند یا چوب چار تراش را به طور قاچاق صادر کنند (کشکی، ۱۳۸۴: ۵۷). حالت صحی و فعالیت های سیاسی میوندوال در سال دوم دوره صدارتش او را با وضع ناگواری مواجه ساخت (کشکی، همان).

میوندوال استعفایش را به پادشاه به تاریخ ۱۱ اکتوبر ۱۹۶۷ تقدیم کرد ولی، یک روز پیش از آن، اعلان شده بود که او برای تداوی و جلوگیری از تکرار تکالیف

معهده‌اش به امریکا می‌رود. اگر میوندوال استعفا نمی‌کرد حکومت چندین ماه عمدا فاقد رییس می‌بود. میوندوال قبلا برای مریضی‌اش ناشی از انسداد معده بستری شده بود. احساس عمومی این بود که میوندوال، علاوه بر این که مریض است، دیگر نمی‌تواند نقش موثری را پیش ببرد؛ زیرا بیش از حد ممکن به درگیری‌های حزبی شده شخصیت‌های بدون استحقاق و لیاقت را در کدرهای دولت شامل ساخته است (کشکی، ۱۳۸۴: ۵۸).

۲-۳. نوراحمد اعتمادی

اعتمادی نسبت به پنج نفر از صدراعظمان دیگر، که در طی ده سال دوره قانون اساسی بحیث صدراعظم ایفای وظیفه کردند، کم‌تر توانست با سیل واقعات پنجه نرم کند. بعضا انسان به وضاحت به این نتیجه می‌رسد که او به راستی چپی‌های متمایل به مسکو را کمک می‌کرد تا مقام شامخی را احراز کنند. شایعات و سیع قبول شده و آنچه به او بعد از غضب قدرت از طرف کمونیست‌ها واقع شد، و سیاست و فعالیت‌های او هم در دوره صدارتش و هم بعد از آن می‌تواند این نتیجه را بار آورد که او از بسا جهات یک شخص مورد اعتماد مسکو بود. اگر چه به هیچ صورت نباید او را آله دست کریملین خواند. اعتمادی در نوامبر ۱۹۶۷ صدر اعظم شد و این کرسی را سه سال و هشت ماه اشغال کرد، که به این ترتیب نسبت به هر صدراعظم دیگر در دهه قانون اساسی بیشتر زمام حکومت را به عهده داشت (کشکی، ۱۳۸۴: ۶۲).

پس از استعفای میوندوال، شاه نوراحمد اعتمادی را به تشکیل کابینه مامور نمود. معلوم نیست انگیزه او در این انتخاب چه بود، زیرا اعتمادی علنا در لویه جرگه علیه قانون اساسی جدید، به خصوص ماده ۲۴ آن راجع به قیود سیاسی بر افراد خانواده شاهی رای داده بود. شاید شاه می‌خواست به خانواده اطمینان دهد که حکم ماده

(۱۱۶) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

مذکور مانع رسیدن سایر افراد خانواده به مقامات بالا نیست، یا اینکه خیال داشت توسط او راه آشتی را با سردار محمد داوود و سردار محمدنعمیم باز کند (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۱۷). درست خواهد بود اگر نتیجه گیری شود که اعتمادی روابط نزدیکش را حتی در هنگام صدارت خود نیز حفظ کرده بود. موقف او به طرفداری از محمد داوود در هنگام مباحثات کمیسیون قانون اساسی بر مشی او در برابر پرچمی‌ها همبستگان محمد داوود و این که پوپل یک طرفدار سرسخت دیگر محمد داوود، یک بار دیگر به حیث وزیر معارف و معاون صدارت آورده شد، مظهر این نزدیکی و همبستگی بود. او همچنان جنرال محمد اسماعیل را به حیث استخبارات ملکی مقرر کرد، محمد اسماعیل بدون شک یک شخص اعتمادی محمد داوود و هم مورد اعتماد چپی‌ها بود. (در دوره کارمل پیش از این که از وطن خارج شود و به امریکا برود در جبهه ملی پدر وطن شامل شد.) هنگامی که محمد داوود و طرفداران کمونیست او در سال ۱۹۷۳ سلطنت را بر انداختند محمد اسماعیل به وظیفه خود تا آخر دوره محمد داوود به حیث رئیس استخبارات داوم داد. و اگر محمد اسماعیل و محمد داوود و چپی‌ها همبستگی نمی داشت، امکان نداشت او به کار خود در راس اداره استخبارات باقی بماند (کشکی، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۳).

در دوره حکومت اعتمادی که اکنون از هر دو مجلس مختلط شوری گذشته و برای توشیح آماده شده بود، به دلیل که رسماً هیچ گاه توضیح نگردید، از توشیح باز ماند. معلوم نیست که خود داری شاه از خودداری قانون مذکور تا کجا از اراده شخصی نشأت می کرد و تا کجا به مشوره صداعظمان وقت مربوط بود، ولی این امر واضح است که اگر صدراعظمی به توشیح علاقه مند می بود، می توانست در موقع موظف شدن به تشکیل حکومت آن را شرط قبولی وظیفه قرار دهد و یا بعداً به علت عدم

توشیح از وظیفه مستعفی شود. چون هیچ یک از صدراعظم‌ان که پس از آن در صحنه آمدند به این کار اقدام نکردند، نمی‌توانند از مسولیت سیاسی عدم توشیح مبرا شناخته شوند، به ویژه با توجه این نکته که علی‌رغم توسع نشدن قانون احزاب، در عمل به هیچ اقدامی در برابر تشکیل و فعالیت احزاب غیر قانونی دست نبردند و در این صورت زمینه را برای هرج و مرج سیاسی آماده ساختند (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۱۹).

با وصف خرابی صحت اعتمادی و وجود مناسبات خاص بین او سردار محمد داوود که با ادعای تقویت نظام مشروطه منافات داشت، وی دوباره از جانب شاه به تشکیل کابینه موظف گردید. هر چند اعتمادی در این دوره تعداد بیشتر از افراد کارشناس و با تجربه را در حکومت وارد نمود اما چون طرز کار او همان طرز سابق و نفوذ عناصر خارج حکومت خصوصا سردار محمد داوود خان در آن بیش از هر وقت بود، نتوانست کاری در جهت رفع هرج و مرج در عادی ساختن اوضاع انجام دهد. به هر صورت هرج و مرج هنگامی اوج گرفت که نشرات ضد اسلامی در جراید دولتی راه یافت و فیلم‌های مخالف معتقدات دینی مردم در سینماها به نمایش گذاشته شد، مثل چاپ کاریکاتور با کنایه به حضرت پیغمبر اسلام (ص) به نقل از مطبوعات خارجی در جریده اصلاح و نمایش فیلم حضرت یوسف (ع) در سینما کابل. حادثه مسجد پل خشتی که پیش از این مذکور افتاد، با حمایت اعتمادی از محمود حبیبی وزیر اطلاعات و کلتور از این بابت زیر انتقاد بود بدینی‌ها را به شخص صدر اعظم متوجه ساخته و در فرجام در ماه می ۱۹۷۱ در زیر فشار شوری مجبور به استعفا گردید (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۲۳-۸۲۴).

۲-۴. داکتر عبدالظاهر

پس از استعفای اعتمادی، شاه که از مخالفان قانون اساسی مایوس شده بود،

(۱۱۸) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

به فکر آن شد که ضمام امور را به بنیان گذاران آن بسپارد و دکتور عبدالظاهر را مامور تشکیل کابینه ساخت. شاید این تصمیم که تطبیق قانون اساسی توسط هواخواهان آن صورت بگیرد تصمیم منطقی بود، اما باز یکبار در انتخاب شخصی دچار اشتباه شد، زیرا دکتور عبدالظاهر اساساً مردی محافظه کار و درحل مشکلات بیشتر به تانی و درنگ معتقد بود تا به تشبث و اقدام (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۲۶).

از این جمله، یکی مسئله زبان بود که در ولسی جرگه مطرح گردیده و مجلس را به دو گروه متنازع تقسیم کرد. علت آن کشمکش در این مورد قانون جدید ملکی بود که در دوره حکومت اعتمادی تهیه شده و اینک در مجلس مطرح بود. در جریان مباحثه یک گروه از وکیلان پشتو زبان تعدیلی را در قانون پیشنهاد کردند که خواندن و نوشتن در هر دو زبان پشتو و دری را ماموریت قرار میداد. منظور پیش نهادکنندگان هر چه بود، اعضای دری زبان چنین درک کردند که آنها می خواهند به این وسیله ماموریت های دولتی را برای پشتوزبانان انحصار کنند و به استناد ماده سوم قانون اساسی که متذکر بود "از جمله زبان های افغانستان، پشتو و دری زبان های رسمی می باشند" با پیشنهاد مذکور مخالفت می ورزیدند. اما پشتو زبانان با اتکا بر ماده سی و پنجم که دولت را موظف می ساخت تا "پروگرام موثر برای انکشاف و تقویه زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند" و بر پیشنهاد جدید پا فشاری کردند. چون وکیلان غیر پشتو زبان در مجلس در اقلیت بودند، برای دفاع از موضع خود، دست به اعتصاب زده با مجلس مقاطعه کردند و در نتیجه مجلس از نصاب افتاده کار آن معطل شد (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۲۷).

پیشامد دیگری که حکومت کوتاه مدت دکتور عبدالظاهر را تکان داد، پیدایش حالت قحطی در بخش های غربی و شمالی کشور و برخورد ناشیانه حکومت با آن

بود. در سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ افغانستان با قلت بارندگی دچار گردیده و محصول گندم و سایر مواد خوراکی در بخش های یاد شده به پیمانه قابل اعتنا کاهش یافت. در نتیجه نرخ امتعه مذکور تا سه صد درصد بلند رفت و یک عده مردم از گرسنگی تلف شدند و عده بیشتر از غور و بادغیس وبدخشان به شهرها رو آوردند و اولادشان را به فروش رساندند. البته در سابق هم در افغانستان گاه گاه چنین پیشامدها رخ می داد اما در آن اوقات نه کمک بین المللی میسر بود و نه وسیله رساندن آن به نقاط دور دست و دشوار گذار مهیا. سهل انگاری و عدم اقدام به موقع مسول شمرده شد. در اثر این بد بینی هنگامی که عبدالصمد حامد معاون صدارت جهت رساندن کمک و بررسی اوضاع به ولایت غور رفت، از طرف عده ای که شاید از طرف گروه های چپ افراطی تحریک می شدند به سوی او سنگ پرتاب شد و در سایر نقاط نیز مردم به احتجاج پرداختند. در عین حال اختلافات تازه در بین دکتور عبدالظاهر و ولسی جرگه در سر مساله طرز دادن جواب به پرسش وکیلان رخ داد که در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۲ به استعفای حکومت انجامید و محمد موسی شفیق از جانب شاه به تشکیل کابینه مامور شد (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۲۸).

۲-۵. محمد موسی شفی

محمد موسی شفیق وظیفه خود را با برقرار ساختن روابط نیک و گسترده با اعضای شورا آغاز نمود. علاوه بر هوشیاری و زرنگی و پر کاری صدراعظم، وقت و زمان نیز با او کمک کرد، به این معنی که آغاز دوره صدارت او با پایان دوره سیزدهم ولسی جرگه نزدیک بود. اعضای جرگه که تقریباً همه آرزوی وکالت دوباره را داشتند، نمی خواستند در چنین هنگام صدر اعظمی را که تازه به این وظیفه گماشته شده بود، از خود برنجانند (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۳۱).

(۱۲۰) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

به دنبال حصول رای اعتماد، صدراعظم دفتری در نزدیکی شورا برای خود تشکیل نموده هر روز بعد از وقت کار در انجا حاضر می شد و با وکیلان به گفت و گو می پرداخت. این ابتکار هم در جلب وکیلان به سوی او موثر بود، زیرا در ضمن آن موفق می شدند تا یک مقدار از کارهای محلی و شخصی را که در مجلس امکان گفتار نداشت با او در میان بگذارند و وعده کمک بگیرند (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۳۲).

از بررسی کارهایی که در دوره کوتاه صدارت شفیق صورت گرفت، چنین برمی آید که وی می خواست دو کار عمده را انجام بدهد، یکی اعاده نظم و امنیت عامه که در اثر تحریکات گروه‌های غیر قانونی دستخوش هرج و مرج شده بود و دیگری بازگرداندن سیاست خارجی افغانستان از گرایش مفرط به سوی اتحاد شوروی به خط میانه بی طرفی واقعی.

فقره اول را غالباً وی به دوره بعد از اتمام کار شورای سیزدهم و پیش از انتخابات شورای چهاردهم محول ساخته بود و به قول کشکی در این باره با قوه قضاییه نیز تبانی داشت. اما برای دستیابی به مقصد دوم وی در صدد برآمد تا از طریق حصول کمک‌های اقتصادی قابل ملاحظه از ایران و کشورهای عربی از نیازمندی افغانستان به اتحاد شوروی بکاهد (فرهنگ، همان).

از ابتکارات شفیق می توان امضای معاهده آب رود هیرمند با ایران نام برد: "شفیق با وجود مخالفت های شدید داخلی - داوودخان و احزاب چپ افراطی - و مخالفت غیر مستقیم اتحادشوروی، معاهده را جسورانه با عباس هویدا (۱۲ مارچ ۱۹۷۳) امضا کرد" (کشکی، ۱۳۸۴: ۹۸). همچنان: "طی سفری به اتحادشوروی به مقامات آن کشور گفته بود که وی در صدد مخاصمت با اتحاد شوروی نیست" (کشکی، ۱۳۸۴: ۹۹). خاطره شفیق با هر ضعفی که احیاناً داشت، در مآل اندیشی و

شجاعتش در عملی ساختن قانون اساسی ۱۹۶۴ و نجات دولت باقی خواهد ماند. شفیق به این عقیده بود که افغانستان با در نظر داشت مساحت (۳۱۶۰۰۰ مربع کیلومتر) و نفوس (تقریباً ۱۵ میلیون با تزايد ۵،۲ فیصد سالیانه) خود می تواند یک کشور نمونه در قسمت انکشاف و آزادی های مدنی گردد. او به این عقیده بود که تعداد اقوام و نژادها در افغانستان مانع به وجود آوردن ملتی واحد نخواهد شد که مشترکا برای پیشرفت خود کار کنند. او، در طول چند ماه صدارت خود واضح ساخت که انسان میتوند موفقانه با یک شورای غیر متجانس کار کند. او و اعضای کابینه اش ساعات های متعددی با صبر و ثبات کار میکردند. او سعی ورزید تا در میان مردم احساس تشخیص ملی را بمیان آرد. شفیق فکر می کرد که حکومت برای پیشبرد امور منابع کافی دارد. مشکل عمده بکار انداختن درست و بجای این منابع بود. او میگفت: در این کشور مردم محاکمه میشوند که چرا کاری را که باید میکرد، انجام نداد (کشکی، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷).

۴. عوامل کودتا

۴-۱. کودتا

واژه فرانسوی که منظور از آن، ساقط کردن غیر قانونی حکومت با زور و قدرت نظامی به وسیله افرادی است که قسمتی از حکومت را در اختیار دارند. به بیان دیگر، کودتا شورش گروههایی از طبقه حاکم است بر ضد گروههای دیگر طبقه حاکم و یا کسب قدرت به صورت سریع و با اعمال قدرت توسط یک فرقه سیاسی. فرق کودتا با انقلاب این است که کودتا از بالا صورت می گیرد ولی انقلاب مستلزم شرکت توده های مردم برای تغییر دولت است. هدف انقلاب، دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی





[۱۲۲] عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

است، در حالی که هدف بلاواسطه کودتا، گرفتن قدرت حاکمیت است. کودتای سفید نیز به کودتای بدون خونریزی اطلاق می شود (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

همان طوری که اشاره شد؛ کودتای سفید، به کودتای بدون خون ریزی گفته می شود. مورخان کودتای ۲۶ سرطان را کودتای سفید خوانده اند. این کودتا بدون خون ریزی انجام شد. علت آن را می توان برنامه ریزی دقیق، حراس که مقامات دولتی از داوودخان داشتند و بی خیالی مقامات دولت به شمار آورد. حال به جریان و عوامل کودتا می پردازیم.

صبحگاه هفدهم جولای (ژوئیه) سال ۱۹۷۳ رادیو کابل که برنامه های عادی - اش را قطع کرده و به جای آن مارش های نظامی را پخش می کرد، مردم را به شنیدن بیانیه محمد داوود دعوت کرد: «هموطنان عزیز! باید به اطلاع شما برسانم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جدیدی که عبارت از نظام جمهوریت است و با روحیه حقیقی اسلام موافق است، جایگزین آن گردید». بدین گونه فصل جدیدی در تاریخ افغانستان گشوده شد. در یک کودتای بدون خونریزی که شامگاه روز قبل آغاز گردیده بود، بر تاریخ دویست ساله سلطنت افغان نقطه پایان گذاشته شد و شوخی تاریخ چنان بود که این کار دستان پسر عموی حسود شاه از درون خانواده سلطنتی صورت گیرد (طنین، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

عوامل کودتا

عوامل کودتا را در دو بخش عوامل داخلی و عوامل خارجی مورد بررسی قرار می دهیم.

۴-۲. عوامل داخلی کودتا

عوامل داخلی کودتا را در سه بخش بررسی می‌کنیم. این تقسیم‌بندی را از کتاب دکتر ازغندی (ارتش و سیاست) گرفته ایم. یک، ترس از تغییر یا خودخواهی شخص داوودخان که به خاطر حرص بیش از حد به قدرت پیش از دهه دموکراسی به فکر گرفتن قدرت بود. در دهه دموکراسی هم به بی‌ثبات کردن نظام دست داشت تا شرایط برای کودتا مساعد شود. دوم، کودتا برای تغییر یعنی داوودخان برای آوردن تغییر دست به کودتا زد. طوری که خود او اصلاح‌ناپذیری و فساد را عامل کودتا می‌داند. سوم، بعضی‌ها به این باور اند که کودتا یک تغییر درون خانوادگی بود و بس. این سناریو (کودتا) بخاطر فریب مردم بود. در آن وقت آن را پادشاه‌گردشی تعبیر می‌کردند.

۴-۲-۱. ترس از تغییر

ازغندی این نوع کودتا را توسط مقامات طرفدار وضع موجود علیه حکومت مترقی می‌داند: "نوعی از کودتا وجود دارد که توسط گروههایی از فرماندهان عالی رتبه طرفداران وضع موجود و یا احتمالاً واپسگرا علیه یک حکومت مردمی و مترقی صورت می‌پذیرد" (ازغندی، ۱۳۸۷: ۶۵).

سید قاسم رشتیا هم به این نظر است: "سقوط سلطنت به نظر من از این نقطه نظر نبود که سلطنت به افلاس رسیده باشد. بلکه از این نقطه نظر بود که حریفها فکر کردند که باید اقدام کرد و باید دیگر جلو پیشرفت را گرفت. در دوره آخر [حکومت] موسی شفیق بعضی حرکات به راه افتاده بود که اگر آنها پیشرفت می‌کرد و دوام می‌کرد شاید وضعیت افغانستان از آن حالت می‌برآمد. اینجا، هم دستان خارجی و هم

[۱۲۴] عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

دستان داخلی کار کرد، [اما] اینها متوجه بودند و نگذاشتند که همین ورق بگردد. پیش از این که ورق بگردد، آنها خود همان اساس را از بین بردند" (طنین، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

با از بین رفتن نظام شاهی، قانون اساسی ملغی و صلاحیت های شاه به رییس جمهور انتقال یافت: "قانون اساسی نسبتاً لیبرال سال ۱۳۴۳ برابر با ۱۹۶۵ میلادی و نظام شاهی مشروطه‌یی متکی بر آن ملغی و صلاحیت های شخص شاه به رییس دولت و اختیارات شورای ملی منتخب مردم به کمیته‌یی نام نهاد مرکزی که هرگز مردم از اسمای اشخاص شامل در آن آگاهی نیافتند، انتقال یافت و محمدداود رهبر کودتا چیان توسط کمیته مذکور به حیث رییس دولت افغانستان بر گزیده شد" (ورسجی، ۱۳۸۱: ۸۷۶).

علایمی موجود است که وی در دوره صدارت و حتی پیش از آن، هوای پادشاهی در سر داشت. به موجب یک روایت که توسط خانواده محمد کریم خان حاکم اعلای فراه تصدیق شده، سردار موصوف هنگامی که در عصر محمد هاشم خان صدراعظم به حیث نایب الحکومه قندهار کار می کرد، به حاکم اعلای فراه پیشنهاد کرده بود به نفع زمامداری او در منطقه تبلیغات کند. معلوم نیست که محمدهاشم خان از این اقدام برادرزاده اش آگاهی داشت یا نه؛ اما قدر مسلم این است که به دنبال انکار محمدکریم خان از اجرای این امر، وی به امر صدراعظم از وظیفه اش معزول و بدون دلیل معلوم، برای مدت دراز زندانی شد (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۶۴-۸۶۳).

همچنان عبدالحمید مبارز از برنامه‌های داوودخان یاد می کند: "سردار محمد داود در موقعی که در سال ۱۹۶۲ برای تداوی کمر خود به ایتالیا رفته بود یکی از مامورین وزارت خارجه به نام داکتر سعدالله غوثی را در معیت خویش داشت. سعدالله غوثی برای خسر خویش دگر جنرال نذیر کبیر سراج قصه کرده بود که: «سردار از وی خواسته بود که ترجمه فرانسوی کتاب *Technique du Coup d'Etat* یا تکنیک

های کودتا اثر Curizio Malapart را برایش تهیه کند. دکتر سعدالله غوثی این کتاب را خریداری و به اختیارش گذاشت که همیشه خاصتا در ایام بیکاری مورد مطالعه محمد داود خان قرار داشت.» به این ترتیب دیده میشود که داود خان حتی در ایامیکه مورد اعتماد شاه و قدرت کشور بود، نیز در فکر کودتا افتاده بود" (مبارز، ۱۳۹۰: ۳۷۸).

جنرال نذیر از جنرال متقاعد رسول خان نقل می کند که در بی ثباتی های دهه دموکراسی داوودخان نقش داشت: "بعد از انفاذ قانون اساسی ۱۹۶۴ محمد داود خان مرا به منزلش خواسته، بعد از صرف چای و صحبت در باره موضوعات روز و اوضاع کشور، مقصد اصلی اش را چنان بیان داشت که: مبلغ شش میلیون افغانی نقد حاضر است به اختیارات میگذارم توسط آن اشخاصی مانند مجید کلکانی، ببرک کارمل، سیدظاهر و بعضی از وکلای چپگرا را تشویق نمایی که در داخل مملکت و در مجالس ولسی جرگه بی نظمی و هرج و مرج بوجود آرند. من پولش را قبول نکردم اما گفتم که اینکار را می کنم و بوعده خود وفا کردم..." (همان: ۳۷۹-۳۷۸).

مبارز اختلاف بالای زبان دری و پشتو در مجلس و اغتشاشات در دانشگاه و مکتب های کابل را نیز برنامه های داوودخان می داند: "به این ترتیب دیده میشود که تحریک بین زبان پشتو و دری در ولسی جرگه خطرناک ترین تحریکی بود که ولسی جرگه را کاملاً فلج ساخت و جلسات آن از نصاب افتاد. همین قسم تحریک مظاهرات که دروس پوهنتون و معارف کابل را متوقف ساخته همه و همه توسط محمد داود برای آماده ساختن جامعه برای قبول کودتا صورت می گرفت" (همان: ۳۸۱).

۴-۲-۲. کودتا برای تغییر

ازغندی این نوع کودتا را برای پس زدن افرادی می داند که مانع تحولات



(۱۲۶) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

سیاسی و اجتماعی می شوند: "می توان از کودتاهایی نام برد که هیأت حاکمه واپسگرا و مانع تحولات سیاسی و اجتماعی سلب قدرت می کنند" (ازغندی، ۱۳۸۷: ۶۵). شخص داوودخان علت کودتا را اصلاح ناپذیری و فساد می داند و دموکراسی در دهه قانون اساسی را قلابی و تفرقه اندازانه می خواند: "...دموکراسی یعنی حکومت مردم به یک انارشیزم و رژیم مطلق العنانی مبدل شد و هر کدام از این قدرت ها بجان هم دیگر و به جان ملت افتادند و به پیروی از فورمول تفرقه انداز و حکمرانی کن آتش را در سراسر مملکت افروخت تا بتوانند در سایه این فضای ملوث و تیره و تار پر از بدبختی و فقر و فلاکت مقاصد شوم مادی و سیاسی خود را حاصل نمایند. وطن پرستان در هر گوشه و کنار مملکت که بودند این حالت رقت بار وطن خود را با یک دنیا تاسف و تالم نگاه می کردند و مراقب احوال وطن خود بودند و مخصوصا اردو این درد را از همه بیشتر احساس می کردند و به امید اینکه امروز و فردا این دستگاه فاسد و فرسوده بالاخره از وضع بدبخت ملا مطلع و باصلاح خود خواهد کوشید انتهای صبر و تحمل را به خرج دادند. اما نتیجه ثابت ساخت که این امیدها بکلی بی جا و و رژیم و دستگاه او به حدی فاسد گردید که دیگر امید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نماند (ورسجی، ۱۳۸۱: ۸۷۶-۸۷۵).

دیده می شود که داوودخان خود را سرکرده وطن پرستان معرفی می کند. او نیز عنوان می کند که؛ برای مبارزه با فساد و اصلاح بنیادی نظام دست به کودتا زده است.

۴-۲-۳. جایجای درون خانوادگی

ازغندی نوع دیگر کودتا را کودتای خانوادگی می خواند و یادآور می شود که در این نوع کودتا تغییرات ملموسی به وجود نمی آید: "شایع ترین سنخ کودتاها، شامل

آن نوع کودتاهایی می شوند که توسط بخشی از نیروهای مسلح علیه بخش دیگری از همان نیروها انجام می گیرد. از این نوع کودتاها معمولاً به عنوان کودتاهای خانوادگی نام می بردند...هیچ گونه تغییر ملموسی در ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه به همراه ندارد، بلکه باعث جابه جایی شخصیت‌ها در دستگاه حکومتی می‌گردد" (ازغندی، ۱۳۸۷: ۶۶).

بعضی ها متذکر شده اند که این استعفا^۱، بلکه کودتای سال ۱۳۵۲، نتیجه سازشی بود داخل خانواده که ابنای اعمام می خواستند توسط آن از شدت مخالفت عامه کاسته عمر دولت خاندانشان را طولانی سازند. افزون بر آن که هیچ گونه سندی به تایید این ادعا وجود ندارد، قراین و امارات و حتی عقل سلیم نیز آن را تایید نمی‌کند. هر چند در سالهای اخیر پادشاهی محمد ظاهر شاه گروههای معین به شمول عناصر افراطی چپ و راست به شدت علیه شاه تبلیغ می کردند، اما این مخالفت در حلقه های کوچک محدود بود و عامه مردم در آن شرکت نداشتند. بنابراین دلیلی موجود نبود که او از مقام و امتیازات خود منصرف گردیده علیه خود دسیسه نماید. دلیل دیگر در رد شایعات یاد شده، آن است که شاه در آخر مسافرت خود، هم دارایی و هم افراد خانواده اش را به جا گذاشت و بعد، از هر دو ناحیه گرفتار مشکلات شد. بر خلاف آنچه در آن وقت شایع شد، محمدظاهر شاه در خارج از افغانستان نقد و جنس قابل توجه نداشت و پس از استعفا، معیشت او در مرحله نخست از جانب دولت جمهوری به معیار ماهانه شش هزار دالر و پس از کودتای سال ۱۳۵۷ از جانب دولت عربستان سعودی تامین می گردید. پس واضح است که اگر او به تباری از کشور خارج می شد، تنها و دست خالی نمی‌رفت (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۷۱-۸۷۰).

۱. اسعفاى شاه از پادشاهی و تایید نظام جمهوری تا در بدل آن داوودخان به خانواده شاه اجازه رفتن با روم را بدهد.

(۱۲۸) عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

شاه در زمان کودتا در ناپل ایتالیا به سر می برد، او از وقوع کودتا اظهار بی اطلاعی کرد: "تا زمانی که من به خاطر دارم، حرکت‌هایی که صورت گرفته، حرکت‌هایی نبودند که سبب از هم پاشی گردیده باشد. غیر از این که یک حادثه پیش آمد و کودتایی از طرف کسانی شد که کسی انتظارش را نداشت، در غیاب من شد" (طنین، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

۴-۳. عوامل خارجی کودتا

در بخش عوامل خارجی کودتای ۲۶ سرطان باید اشاره کرد که؛ این کودتا در زمان جنگ سرد واقع شد. در آن وقت بیشتر کشورها طرفدار یکی از بلوک^۱ها بودند. رهبری بلوک غرب را ایالات متحده امریکا و رهبری بلوک شرق را اتحاد جماهیر شوروی به عهده داشت. همسایه های افغانستان ایران و پاکستان طرفدار بلوک غرب بودند. سه همسایه فعلی (تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان)، جزء اتحاد جماهیر شوروی بود. از سوی دیگر اتحاد شوروی در درون نظام بیشترین نفوذ را داشت. به خصوص در بین گروه های چپ طرفدار داوودخان و در بین ارتش. لذا از کشوری که می توانست در کودتا نقش فعال داشته باشد می توان از اتحاد شوروی نام برد.

در باره نقش اتحاد شوروی در راه اندازی کودتای سال ۱۳۵۲ مورخان و وقایع نگاران، نظریات متضاد اظهار داشته، برخی آن را تایید و عده ای تردید کرده اند. دولت شوروی طبعاً همواره آن را رد کرده است. سفارت کبرای امریکا در کابل نیز در اوایل به همین عقیده بود، چنانچه در یک گزارش آن به وزارت خارجه گفته می شد که هیچ علامتی درباره مداخله شوروی در کودتا وجود ندارد. از جمله همکاران سردار

^۱ - در زمان جنگ سرد رقابت شدیدی بین امریکا و اتحادشوروی در جریان بود. هر کدام این کشورها را یک بلوک می خواندند.

محمد داوود هم صمد غوث معین وزارت خارجه آن دوره مدعی است که کودتا یک اقدام کاملاً افغانی بوده روس ها در آن دست نداشتند (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۸۶۵-۸۶۴). برخی دیگر بر خلاف این ادعا، نقش اتحاد شوروی در کودتا را موثر می دانند. از جمله سید جواد طیب می گوید: "این تعبیر کلاسیک است که تمام رقابتهای سیاسی در منطقه ما را در چارچوب بازی بزرگ برای کشیدن راه به آبهای گرم توجیه می کند؛ اما تحقیقاتی که در سالهای اخیر صورت گرفته، نشان می دهد که مسکو از طریق سازمان استخباراتی نظامی شوروی یا اداره اطلاعات کل ارتش که به مخفف لاتین آن یعنی جی. آر. یو (G.R.U) معروف است، نقش موثری را در کودتای ۱۹۷۳ داوودخان داشته است. G.R.U زمینه این را فراهم ساخت تا یک تعداد قابل توجه افسرانی که در موفقیت کودتا نقش اساسی داشتند، در کنار داوودخان قرار بگیرند. اکثر این افسران جزء سازمانی به نام سازمان انقلابی قوای مسلح بودند که در سال ۱۹۶۴ زیر نظر G.R.U در کابل در میان افسران جوان تشکیل شده بود. همین سازمان در موفقیت کودتای داوودخان نقش اساسی داشت" (طنین، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۲).

یکی از مقامات شوروی نقش غیر مستقیم در کودتا را رد نمی کند اما نقش مستقیم را نمی پذیرد. ولادیمیر باسوف استاد انستیتوی روابط بین المللی وابسته به وزارت خارجه روسیه در این باره می گوید: "اتحاد شوروی به هیچ وجه نه در سرنگونی سلطنت تاثیر داشت و نه در سرنگونی داوود. با آن که ما همیشه از نفوذ عظیمی در افغانستان برخوردار بودیم، در تمام عرصه های سیاسی- اقتصادی و بعداً ایدئولوژیک، اما با این همه جریان تحولات تاریخی در افغانستان طوری است که رویدادها بیشتر در حاشیه پیش بینی ها به وقوع می پیوندد و تا جایی که من اطلاع دارم، در سرنگونی سلطنت، داوود نقش داشت و این دستاورد داوود است. بلی ما فقط

[۱۳۰] عوامل کودتای داوود خان (۲۶ سرطان ۱۳۵۲)

نقش غیر مستقیم داشتیم، آن هم طوری که افسران شرکت کننده در سرنگونی سلطنت در اتحاد شوروی آموزش دیده بوند و همین افسران هسته طرحی را تشکیل می دادند که به کمک آن داوود توانست شاه را سرنگون کند (همان: ۱۷۲).

۵. جمهوری

حکومتی که در آن مردم یا مستقیماً اعمال حاکمیت می کنند و یا توسط نمایندگان برگزیده خود. به عبارت دیگر، حکومتی است که در آن جانشینی ریس کشور، ارثی نیست و مدت ریاست جمهوری محدود است و انتخاب رییس جمهوری با مراجعه مستقیم یا غیر مستقیم به آرای مردم صورت می گیرد (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۵۸۴). جمهوری خواهی پدیده دوران مدرن است که به عنوان بنیان سامان سیاسی جوامع جدید در زندگی اجتماعی انسان از سده ۱۵ میلادی به بعد رشد کرد. بر خلاف نظریه حق الهی سلطنت که حق حاکمیت را پس از خداوند به پادشاه و سلطان واگذار می کند، در جمهوریت با واگذاری حق حاکمیت به جمهور (مردم) مواجهیم (بیش، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

در آغاز تاسیس جمهوریت، محمد داوود در بیانیه مورخ ۲۳ آگست سال ۱۹۷۳ تصویب قانون اساسی جدیدی را بر مبنای دموکراسی حقیقی وعده داده بود. این وعده برای مدت چهار سال بدون تذکار دلیل آن معطل ماند. وی اساساً به دموکراسی عقیده نداشت و به همین دلیل کار تهیه قانون اساسی را مدتها عقب انداخت (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۹۰۱). در ۲۶ جنوری سال ۱۹۷۷ مسوده قانون اساسی جدید در جراید انتشار یافت و انتخاب اعضای لویه جرگه جهت بررسی و تصویب آن اعلان شد (همان، ۹۰۲). این قانون اساسی مانند رژیم‌هایی که آن را نافذ ساخت، ماهیت مرکب و متضاد داشت. یک بخش از احکام آن به خصوص احکام مربوط به مصونیت‌های شخصی عیناً از قانون

اساسی سال ۱۳۴۳ یا (۱۹۶۴ میلادی) اخذ شده ظاهراً اصول قبول شده دموکراسی را تایید می کرد، اما در عمل از ایجاد موسسات لازم مانند قوه مقننه و قوه قضاییه با صلاحیت خودداری می نمود. بیشترین صلاحیت در مقام ریاست جمهوری متمرکز بود که از اختیارات گسترده تر نسبت به اختیارات شاه در قانون اساسی سابق برخوردار بود (ماده ۷۸).

هر چند قوه مقننه در دو موسسه ملی جرگه و لویه جرگه تمثیل می شد، لیکن حکومت به گرفتن رای اعتماد از مجلس مکلف نبود و نه مجلس می توانست از آن سلب اعتماد کند. عزل و نصب وزراء از صلاحیت های اختصاصی رییس جمهور به حساب می رفت. اما انحراف صریح تر از دموکراسی، در ماده چهارم قانون مندرج بود- که نظام حزبی را در کشور به حزب واحد دولتی به نام حزب انقلاب ملی منحصر می ساخت- و همچنان در ماده چهل و نهم که به موجب آن اعضای ملی جرگه نخست از جانب حزب مذکور تعیین شده سپس به گونه تشریفاتی از مردم رای می گرفتند (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۹۰۳-۹۰۲).

تمرکز گرایی شدید، ویژگی اصلی ساخت قدرت در این دوره را تشکیل می دهد. داود با انحلال "پارلمان" و "ستره محکمه" در قوه قضاییه، زمینه ی واقعی توزیع قدرت را به صورت رسمی از میان برداشت. پس از الغای قانون اساسی سال ۱۳۴۳ تمام قدرت در هیأت دولت (قوه مجریه) به ویژه شخص رییس جمهور متمرکز یافت. پارلمان که رکن اصلی قدرت در دولت مشروطه محسوب می شد، طی فرمان جمهوری شماره یک، منحل گردیده و تمام اختیارات آن به رییس دولت منتقل گردید (عارفی، ۱۳۹۳: ۳۱۱). داوودخان که شعارش جمهوری بود، رفته رفته به یک دیکتاتوری فرد محور تمام عیار تبدیل شد. او که دموکراسی را در دهه قانون اساسی قلابی خوانده

بود؛ اینک خودش وضعیت را به مراتب خفقان تر کرده بود. باری موسولینی گفته بود: "همه چیز دولت است و هیچ چیز بیرون از دولت و مخالف آن نیست". در جمهوری داوود خان هم، همه چیز به شخص اول مملکت خلاصه می شد.

نتیجه گیری

داوود خان پسر کاکا و شوهر خواهر ظاهر شاه و از خاندان شاهی بود. همچنان علاوه از لقب سردار، هاشم خان به او لقب و لاجزرت را بخشیده بود. در زمان صدارت شاه محمود خان به عنوان وزیر دفاع تعیین شد ولی پس از اندکی از آن پست کناره گرفت و به عنوان وزیر مختار از کشور خارج شد. بعد از آن که داوود خان به عنوان نخست وزیر از سوی ظاهرشاه تعیین شد، زیاده خواهی ها و شهرت طلبی اش مانع دوام کارش شد. از جمله داغ شدن مسئله ی پشتونستان و نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی باعث شد که از مقام صدارت مجبور به استعفا شود. همین دوری از قدرت داوود خان را به این فکر انداخت که خود در رأس قدرت قرار گیرد و دست به کار شود. دست داشتن در بی ثباتی های دهه ی دموکراسی را می توان به عنوان نمونه نام برد. چنانچه میر محمد صدیق فرهنگ هم در مورد شخصیت داوود خان اشاره می کند: «سردار محمد داوود از اشخاصی بود که در زندگی هرگز به مقام درجه دو راضی نمی شوند و ترجیح می دهند که شخص اول در قریه باشند تا شخص دوم در کشور». در نتیجه می توان گفت؛ حرص و طمع بیش از حد داوودخان باعث کودتاد شد. او به هیچ وجه به مقام دوم راضی نمی شد. همیشه می خواست فرد اول باشد. همین عادت او هم باعث شد که دست به کودتا بزند تا تمام امورات کشور را خودش اداره کند.



منابع و مأخذ

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷)، *ارتش و سیاست، تهران، نشر قومس، چاپ چهارم*.
۲. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۹)، *فرهنگ علوم سیاسی؛ تهران، نشر چاپار، چاپ سوم*.
۳. بینش، محمدوحید (۱۳۸۸)، *افغانستان معاصر و چالش سامان سیاسی؛ کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان، چاپ اول*.
۴. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، *افغانستان در قرن بیستم؛ تهران، انتشارات عرفان، چاپ دوم*.
۵. عارفی، محمد اکرم (۱۳۹۳)، *توسعه سیاسی در افغانستان؛ کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه، چاپ اول*.
۶. غزنوی، ابوذر پیرزاده (۱۳۹۳)، *تاریخ سیاسی معاصر افغانستان؛ تهران: انتشارات عرفان*.
۷. فرهنگ، محمدصدیق (۱۳۸۸)، *افغانستان در پنج قرن اخیر؛ تهران: انتشارات عرفان، جلد اول و دوم، چاپ بیستم*.
۸. کشکی، صباح الدین (۱۳۸۴)، *دههء قانون اساسی؛ کابل: انتشارات میوند، چاپ چهارم*.
۹. مبارز، عبدالحمید (۱۳۹۰)، *تحلیل سیاست خارجی افغانستان؛ کابل: انتشارات سعید، چاپ اول*.
۱۰. ورسجی، محمد ابراهیم (۱۳۸۱)، *جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت های بزرگ؛ پیشاور، جلد اول، مرکز نشراتی صبور*.

The reason of Daoud Khan Coup d etat (July17, 1973)

Ismail Najafi¹

Abstract

Daoud khan was founder of the republican system in Afghanistan. He was prime minister for a decade (1953-1963). When he was prime minister responsible ministry of defence, ministry of internal and ministry of plane. In addition to monopoly, to grow hot problem of Pashtonistan and nearness to Soviet Union cause of to resign and he go a decade to margin. To avoid of power for Daoud Khan Cause change regime kingship to republic system.

Some historians have argued that Daoud Khan was involved in all the unrest of the decade of democracy (1973-1963) and, by destabilizing the regime, secretly provided the ground for his presence in the seat of power has done.

This article follows the factors that led Daoud Khan to make a coup. It seems that the most important reason for the Daoud Khan coup is his excessive greed for power. This writing has been arranged in a library method and has been used more than historical texts.

Keywords: Daoud Khan, constitutional monarchy, coup, republic.

¹ - Masters of International Relations at Ahlul Bayt international university of Tehran.
Email: ismail.najfi@yahoo.com



شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف

فاطمه جمالی*

چکیده

شفافیت و تقارن اطلاعات یکی از فرض‌های اساسی بازار رقابت کامل است اما در دنیای خارج به این شکل که اطلاعات همه افراد به یک شکل باشد، نیست. گاهی اطلاعات نا متقارن به صورت طبیعی و گاهی به شکل مصنوعی می‌باشد تا طرفین با سوء استفاده از اطلاعات بیش‌تر خود نسبت به طرف مقابل حد اکثر سود را بدست آورند. با مشاهده شواهد در متون فقهی به این نتیجه رسیدیم که اسلام با پدیده اطلاعات نا متقارن مخالف است. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تحلیل محتوا به پدیده اطلاعات نا متقارن و مشکلات آن اشاره شده است. در ضمن با بررسی پدیده "استقبال از کاروان‌های تجاری (تلقی رکبان)" به عنوان یکی از اقدامات نا پسند در مبادلات بازرگانی به این نتیجه رسیدیم که اسلام با پدیده اطلاعات نا متقارن مخالفت کرده و سوء استفاده از این پدیده را به شدت نکوهش می‌کند. هم چنین درین مقاله، به راه حل‌های اطلاعات نا متقارن که عبارت از سیگنالیگ (علامت دادن) و اسکرینینگ (غربال‌گری) می‌باشد، نیز اشاره شده است.

واژگان کلیدی: اطلاعات نا متقارن، استقبال از کاروان‌های تجاری (تلقی رکبان)،

شفافیت، اخلاق و آداب تجارت، مکاسب.

*- دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

۱- مقدمه

فرض‌های اساسی بازار رقابت کامل عبارت از شفافیت و برابری اطلاعات بین طرفین می‌باشد، ولی در دنیای خارج اینگونه نیست. استیگلیز می‌گوید: تئوری بازار رقابت کامل بر فضایی کاملاً شفاف بنا شده، ولی جهان خارج و واقعیت از نقص اطلاعات رنج می‌برند و اطلاعات یکی از معامله‌گران بیشتر از دیگری می‌باشد؛ به عنوان مثال، اطلاعات بین پزشک و بیمار، بانک و مشتری، بیمه‌گر و بیمه‌شونده، بازار دست دوم و ...؛ که این امر بین دانشمندان تحت عنوان "پدیده اطلاعات نامتقارن" شناخته شده است.

تئوری اطلاعات نامتقارن، موضوعی مهم و بحث‌برانگیز در ادبیات مالی می‌باشد. پایه‌های این تئوری در دهه ۱۹۷۰ توسط سه محقق بزرگ اقتصادی جرج آکرلوف، مایکل اسپنس و جوزف استیلتز کامل‌تر شد. آکرلوف نشان داد که اطلاعات نامتقارن می‌تواند احتمال انتخاب نامدرست را در بازارها افزایش دهد. مقاله سال ۱۹۷۰ آکرلوف به عنوان "بازار نامرئی به سامان" پژوهشی با اهمیت در ادبیات اقتصاد اطلاعات محسوب می‌شود. ایده وی ساده اما طولانی و فراگیر است و آثار متعدد و کاربرد گسترده‌ای دارد. در این مقاله آکرلوف و لین تحلیل رسمی از بازارهایی را که با مشکل اطلاعاتی انتخاب نامدرست مواجه‌اند معرفی کرد. وی نوعی بازار کالا را معرفی می‌کند که در آن، به اصطلاح رایج، فروشنده اطلاعات بیشتری از خریدار دارد. آکرلوف به کمک فرضیه علمی نشان داد که مشکل اطلاعاتی ممکن است سبب توقف کل بازار شود. اسپنس نشان داد که تحت شرایط معین افراد که دارای اطلاعات بیشتر است در بازار می‌توانند با انتقال اطلاعات خود به افراد که اطلاعاتشان کمتر است، مشکلات ناشی از انتخاب نامدرست را بر طرف نمایند. استیگلیتز نشان داد که گاه یک کارگزار

شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف [۱۳۷]

غیر مطلع می‌تواند از طریق غربال اطلاعات، بهتر از یک کارگزار مطلع، اطلاعات کسب کند (عسکری، ۱۳۹۰: ۹۶-۷۳).

اطلاعات نامتقارن به حالتی گفته می‌شود که اطلاعات شفافی در رابطه به وضعیت بازار وجود نداشته باشد که به گزینش نامطلوب (کژگزینی) و خطر اخلاقی منجر شده و نشان می‌دهد چگونه یک فرصت طلبی می‌تواند در بازارهای مالی اتفاق افتاده و به طور نامطلوب بر فعالیت کل اقتصاد تأثیر گذارد (هرورانی، ۱۳۸۹: ۲۲).

این مقاله از پنج بخش تشکیل شده است: در قسمت اول چکیده، قسمت دوم مقدمه، قسمت سوم اطلاعات نامتقارن و راه کارهای آن، قسمت چهارم اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و شواهد مخالفت اسلام با این پدیده و در نهایت، در قسمت پنجم به تجزیه تحلیل و نتیجه گیری اشاره شده است.

۲- مفاهیم و تعاریف پایه

۲-۱. اطلاعات

اطلاعات یا آگاهی در کوتاه ترین تعریف (داده‌های پردازش شده) است داده‌ها مواد بالقوه معنی‌داری هستند که ما آنها در راستای شناختن و فهمیدن و حتی تفسیر کالاهای، رویدادها یا هر گونه هستی که در جهان واقعیت یا دنیای خیال یافت می‌شود، به واسطه روش‌های پژوهشی، ابزارهای شناختی مانند دستگاه زبان، احساسات پنج‌گانه، ذهن و مغز و حتی تجربه خود به دست می‌آوریم اطلاعات، آگاهی‌های به دست آمده از عنصرها و رویدادهای جهان هستی است. به زبان محدوده تکنیکی، مجموعه‌ای از نمادهای زبانی معنی‌دار و پیوسته در باره موجودات است.



[۱۳۸] شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف

۲-۲. تقارن و عدم تقارن اطلاعات

از آنجائیکه داشتن اطلاعات در تعیین میکانیزم قیمت و رسیدن به کارایی اهمیت دارد. اگر اطلاعات در دسترس همگان یکسان بوده و همه افراد حاضر در بازار مورد نظر اطلاعات یکسانی داشته باشند، گوییم فرض تقارن اطلاعات برقرار بوده و هیچ کس به علت نداشتن اطلاعات در معرض عدم دستیابی به کارایی قرار نخواهد گرفت. ضمن آنکه بر قراری اطلاعات متقارن یکی از فروض تشکیل بازار رقابت کامل است. وجود اطاعات متقارن ضرورتی برای مطرح شدن اقتصاد اطلاعات ایجاد نمی- کند. از آنجا که در واقعیت افراد حاضر در بازار خاص نسبت به امر مورد نظر اطلاعات یکسانی ندارند، لذا افراد با عدم تقارن اطلاعات مواجه بوده و از این ناحیه امکان عدول از بهینه پارتو به آسانی امکان پذیر خواهد بود (عبادی، ۱۳۹۰: ۱۵).

۲-۳. تعریف اطلاعات نامتقارن

اطلاعات نامتقارن یعنی، در یک معامله یکی از طرفین (خریدار یا فروشنده، وام دهنده یا وام گیرنده، مدیر یا کارکنان و سهامداران و...) نسبت به دیگری اطلاعات بیشتری دارد.

در بازارهای مالی یک طرف معامله درباره طرف دیگر اطلاعات کافی ندارد تا بر اساس آن تصمیمات دقیق بگیرد. این ناآگاهی یا نابرابری در اطلاعات را، اطلاعات نامتقارن می نامند.

اطلاعات نامتقارن در واقع حالت خاصی از اطلاعات ناکامل است که در اکثر مسایل اقتصادی شایع است. عمده ترین بحثها در اقتصاد اطلاعات به مسأله اطلاعات نامتقارن مربوط می شود یعنی موقعی که در آن یک عامل اقتصادی در مورد مبادله خود

شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف [۱۳۹]

اطلاعاتی خاصی دارد که طرف دیگر مبادله آن اطلاعات را ندارد. مثلاً کارگر در فروش نیروی کار خود به کار فرما در مورد نحوه میزان تلاش و بهره وری خود از اطلاعات بیشتری برخوردار است تا کار فرما. از اینرو، رفتار عاملان اقتصادی در شرایط عدم تقارن اطلاعات به طور حتمی با تعامل های استراتژیک همراه است (همان).

۳- آثار اطلاعات نامتقارن

آثار اطلاعات نامتقارن قرارذیل است:

۳-۱. گزینش معکوس (انتخاب بد)

در یک سیستم اقتصادی بعضی از اشخاص مانند مدیران شرکت و نیروهای درون سازمان در مورد شرایط کنونی و چشم انداز شرکت، در مقایسه با سرمایه گذاران خارجی اطلاعات بیشتری دارند. آنها می توانند از راه های گوناگون از این مزیت اطلاعاتی بهره مند شوند که به زیان سرمایه گذاران خارجی منجر می شود. وجود چنین وضعی بر توان سرمایه گذارانی که می خواهند برای سرمایه گذاری تصمیمات معقول اتخاذ نمایند اثر خواهد گذاشت.

علاوه بر این، سرمایه گذاران نگران وجود تعصب و یکسونگری مدیران و نیروهای درون سازمانی در افشای اطلاعات می باشند و شرکت ها تمایل به خرید اوراق بهادار نخواهند داشت، که در نتیجه بازار سرمایه و بازار نیروی کار نمی توانند به گونه لازم عمل کنند. از این دیدگاه می توانیم حسابداری مالی و گزارشگری را به عنوان سازکاری بدانیم که می توان بدان وسیله مسئله های مربوط به گزینش نادرست را حل کرد و به شیوه ای مدبرانه اطلاعات درون سازمانی را به اطلاعات برون سازمانی تبدیل نمود. گزینش معکوس معمولاً میان فروشنده و خریدار یک معامله رخ می دهد و نتیجه

(۱۴۰) شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف

معامله به ضرر یکی از طرفین قرارداد می‌شود. مثلاً فروشنده سهام شرکتی، اطلاعاتی از آینده شرکت و یا صنعتی که در آن فعالیت می‌کند دارد که به موجب آن اطلاعات، سهام شرکت در آینده سقوط خواهد کرد اما خریدار سهام از این موضوع اطلاعی ندارد، در صورت انجام معامله ممکن است خریدار در آینده زیان کند به عبارت دیگر انتخاب خریدار در خرید سهام آن شرکت انتخابی منفی و زیانبار بوده است.

گزینش معکوس گونه‌ای از اطلاعات نامتقارن است که پیش از داد و ستد اتفاق می‌افتد که در یک سیستم اقتصادی یک یا چند نفر از طرف‌های قرارداد یا یک معامله بالقوه نسبت به طرف دیگر دارای مزیت اطلاعاتی است (عبادی، ۱۳۹۰: ۱۶).

۳-۲. خطر اخلاقی

دومین اثر اطلاعات نامتقارن را خطر اخلاقی می‌گویند. وقتی مالکیت از مدیریت شرکت‌ها جدا می‌شود، برای سهامداران و بستانکاران غیر ممکن است که بر همه کارهای مدیر ارشد و کیفیت کار او (که از جانب آن‌ها انجام می‌دهد) نظارت مستقیم داشته باشند. از اینرو، امکان دارد مدیر وسوسه شود و کم‌کاری کند و گناه کاهش یافتن عملکرد را به گردن عواملی بگذارد که تحت کنترل وی می‌باشند.

آشکاراست هنگامی که چنین وضعی رخ می‌دهد برای سرمایه‌گذاران و عملیات کارایی سیستم اقتصادی نتیجه‌های وخیمی به بار خواهد آمد. خطر اخلاقی زمانی اتفاق می‌افتد که مدیریت به انجام کارهایی می‌پردازد که به نفع خودش و به ضرر سهامدار می‌باشد. همچنین در مخاطرات اخلاقی در ظاهر انتخاب ما خوب است اما دچار مخاطرات اخلاقی هستیم چون هنوز هم اطلاعات ما نامتقارن است و اطلاعات کامل در معامله خود نداریم.

به عبارت کلی‌تر، یعنی یک یا چند نفر از طرف‌های قرارداد و معامله بالقوه

شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف (۱۴۱)

می تواند شاهد انجام شدن خواسته های خود در معامله باشند ولی طرف دیگر نمی تواند شاهد چنین رخدادی باشد. لازم به توضیح است که در دنیای واقعی تمایز بین خطر اخلاقی و گزینش معکوس بسیار مشکل است. نکته حایز اهمیت این است که خطر اخلاقی بر خلاف گزینش معکوس بعد از داد و ستدها رخ می دهد (همان).

۴- راه حل های مشکل اطلاعات نا متقارن

برای حل مشکل پدیده اطلاعات نا متقارن دو راه حل وجود دارد. راه حل اول، سیگنالینگ (علامت دهی)؛ راه حل دوم، اسکرینینگ (غربالگری).

۴-۱. سیگنالینگ^۱ (علامت دهی)

علامت دهی در اصطلاح به معنای اقدامی است که توسط فرد مطلع انجام می شود تا برای فرد کم مطلع در مبادله، اطلاعاتی بفرستند تا از این طریق از بروز اطلاعات نا مناسب، جلوگیری شود؛ به عنوان مثال، در بازار کالا های مستعمل، فروشنده که از کیفیت کالا با خبر است، تلاش می کند با علامت دادن، به خریداران اطلاعات دهند (مثلاً ارائه گارانتی ۹ ماهه، ارائه بر چسب و نشان تجاری). در رابطه با سیگنالینگ مثال های دیگری نیز وجود دارد از جمله اینکه کار گران در هنگام استخدام تلاش می کنند به کار فرما نشان دهند که آنها از توانایی لازم برخوردارند (مثلاً ارائه مدرک تحصیلی، لباس مناسب و آراسته) یا اینکه مشتریان بیمه زندگی، با آوردن آزمایش پزشکی، به شرکت های بیمه علامت می دهند که از سلامتی برخوردار اند. با توجه به این مثال ها به این نتیجه می رسیم که کار فرما با دریافت مدرک تحصیلی از کارگران و خریداران کالاهای مستعمل با دریافت گارانتی و نشان تجاری از فروشندگان

1. Signalling

۱۴۲] شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف

و شرکت‌های بیمه با دریافت آزمایش‌های پزشکی از بیمه‌گذاران از مشکل اطلاعات نامتقارن جلوگیری می‌کنند (عبادی، ۱۳۹۰: ۱۵).

علامت دادن اقدامی است که توسط فرد مطلع انجام می‌شود تا برای فرد کمتر مطلع در مبادله اطلاعات بفرستد تا از این طریق از گزینش معکوس جلوگیری شود. مانند کار گرانی که در موقع استخدام سعی می‌کند تا به کار فرما بفهماند که دارای توانایی لازم هستند، حتی در مصاحبه استخدام سعی می‌کنند که با سرو وضع مناسب و به موقع حاضر شوند و... (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۳). تئوری سگنالینگ در بر گیرنده مشکلات اطلاعات نامتقارن در بازار است. این تئوری نشان می‌دهد که چگونه این عدم تقارن می‌تواند به وسیله یک بخش که اطلاعات بیشتری به دیگران می‌دهد کاهش یابد (نورث، ۱۹۸۷: ۹).

این تئوری در واقع برای نشان دادن مشکلات اطلاعات نامتقارن در بازار کار و نحوه کاهش این عدم تقارن به وسیله اطلاع رسانی یک بخش به دیگران توسعه پیدا کرده است. اگرچه اطلاع رسانی (سیگنال دادن) یک پدیده معمولی است که در هر بازار با اطلاعات نامتقارن قابل اجرا است.

۴-۲. غربال‌گری^۱

غربال‌گری در اصطلاح به معنای اقدامی است که توسط فرد، کم اطلاع برای دریافت آگاهی و اطلاعات از فرد آگاه صورت می‌گیرد. به عنوان مثال کار فرما برای استخدام نیروی کار از آنها مصاحبه و آزمون ورودی می‌گیرند تا از توانایی و اطلاعاتی که نسبت به آن‌ها مطلع نیستند، با خبر شوند، هم چنین بانک‌ها برای پرداخت اعتبار

1. Screening

شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف (۱۴۳)

به مشتریان خود انواع وثیقه‌ها و ضمانت نامه‌ها را دریافت می‌کنند تا به وسیله ایجاد بروکراسی کاری نسبت به مشتریان خود اطلاعات زیادی بدست آورند و از این طریق از وقوع مشکل اطلاعات نا متقارن جلوگیری می‌کنند. مهم‌ترین بخشی که به اسکرینینگ می‌پردازد، مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری است. مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری، اطلاعات مالی مرتبط با شرکت‌های بزرگ را جمع‌آوری نموده و بر اساس تحلیل تفصیلی عملیات و مدیریت هر شرکت و با تحلیل کیفی و کمی اطلاعات توسط مدل‌های ریاضی پیشرفته، نسبت به انتشار رتبه‌های اعتباری اقدام می‌نمایند. مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری مستقل از مشتریان خویش عمل می‌نمایند بدین معنی که مؤسسون جزء مشتریان خدمات شرکت محسوب نمی‌شوند (قائمی، ۱۳۸۴: ۸۵-۱۰۳).

از جمله وظایف مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری می‌توان ارتقای شفاف سازی بازار سرمایه از طریق تشریح فضای اقتصادی و سیاسی کشور، ارائه رهنمودهای تخصصی بر اساس مطالعات کارشناسی و شناساندن ریسک‌های موجود به سرمایه گذاران و مشتریان را بر شمرد. از آنجا که اطلاعات نقش حیاتی در بازارهای مالی ایفا می‌کنند، شفافیت بیشتر اطلاعاتی نه تنها در کارایی و دقت عملکرد بازارهای مالی می‌افزاید بلکه از وقوع شکست بازار، که در اثر اطلاعات نا متقارن ممکن است بوجود آید، جلوگیری می‌نماید (هرورانی، ۱۳۸۹: ۲۱).

۵- اطلاعات نا متقارن از منظر اقتصاد اسلامی

اطلاعات نا متقارن به طور کلی به این معنی است که اطلاعات طرفین با یکدیگر برابر نبوده و اطلاعات یکی از طرفین بیش‌تر از دیگری می‌باشد و از این طریق طرفین می‌خواهند به سود بیشتری دست پیدا کنند. ولی اسلام معتقد به برابری

[۱۴۴] شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف

و شفافیت اطلاعات و صداقت بین طرفین می‌باشد و پدیده اطلاعات نا متقارن را نهی می‌کند، ولی در بعضی از موارد پدیده اطلاعات نا متقارن طبیعی می‌باشد. به طور مثال، اطلاعات بین پزشک و بیمار برابر نبوده بلکه آگاهی پزشک از بیمار بیشتر از خود بیمار می‌باشد که اسلام با این پدیده مخالف نبوده بلکه معتقد است که در چنین شرایطی نباید سوء استفاده شود. در ادامه همین قسمت به شواهدی اشاره خواهد شد که اسلام با پدیده اطلاعات نا متقارن و سوء استفاده از اطلاعات نا متقارن مخالف است.

۶- شواهد در اقتصاد اسلامی

۶-۱. نهی از تلقی رکبان

یکی از راه‌های که اسلام از آن طریق پدیده اطلاعات نامتقارن را مورد نکوهش قرار می‌دهد، پدیده «تلقی رکبان» یا «استقبال از کاروان‌های تجاری» می‌باشد. در گذشته که وسایل ارتباطی و اطلاع رسانی مثل امروز تکامل نیافته بود افرادی که عمدتاً سرمایه داران و تجار بودند، به محض اطلاع از این کاروان‌های تجاری به طرف شهر می‌آیند تا اجناس شان را در شهر به فروش برسانند و یا اقدام به خرید جنسی از شهر کنند، قبل از ورود آنها به شهر و اطلاع پیدا کردن از نرخ‌ها در شهر به استقبال آنها می‌شتافتند و با قیمتی نازل‌تر از بازار شهر اقدام به خرید کالای شان می‌کردند و یا با نرخ مساوی و یا بالاتر بازار، کالای را به آن‌ها می‌فروختند و نمی‌گذاشتند این کاروان‌ها وارد شهر شوند تا اهاد شهر با آنان معامله کرده و سودی ببرند و تمام سود را خود از معامله به دست می‌آوردند و کالا را در انحصار خویش می‌گرفتند. گاهی نیز عکس‌ای مطلب اتفاق می‌افتد و این افراد چون می‌دانستند با عرضه کالاهای جدید امکان کاهش قیمت کالاهای آنان وجود دارد پیشنهاد قیمت بالاتری به کاروان‌های تجاری می‌دادند و به

شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف (۱۴۵)

احتکار آن کالاها می‌پرداختند تا قیمت بازار در اختیار آن‌ها بماند (کرمی و پورمند، ۱۳۸۷: ۱۴).

این عمل در اصطلاح فقهی تلقی رکبان نامیده می‌شود. اسلام با این تفکر و اقدام مخالفت کرد تا عرضه و تقاضا از دخالت‌های ساختگی و مصنوعی مصون بماند و مشهور فقها قایل به کراهت آن هستند (موسوی، خمینی، ۱۳۸۰-۱۳۹۶: ۵۹۳). فقها اتفاق نظر دارند اگر افرادی که به استقبال کاروان‌ها می‌روند با حيله و دروغ (پدیده اطلاعات نا متقارن) کالای کاروان‌های تجاری را به قیمت پایین خریداری کنند و یا به قیمت بالا به آنها کالایی را بفروشند، قطعاً این معامله حرام و باطل است.

۲-۶. ممنوعیت غش در معاملات

غش در معامله، مخلوط کردن چیزی در میان جنس فروخته شده به صورتی که معلوم نباشد و طرف مقابل نیز از آن اطلاعی نداشته باشد یعنی نوعی اطلاعات نا متقارن وجود داشته باشد، به شدت نهی می‌کند که نوعی کلاه برداری محسوب می‌گردد و نیز حرام می‌باشد. از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود "از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خود واگذار می‌کند.

۳-۶. پرهیز از تبلیغات دروغین در معاملات

تعریف و تمجید فروشنده از کالا به غیر واقعیت، ممکن است اثر خوبی نداشته باشد و در صورتی که تعریف فروشنده از کالا با واقعیت مطابق نباشد و یا در نظر مشتری این طور جلوه نکند، اعتماد وی را سلب خواهد کرد. از طرف دیگر باید به

[۱۴۶] شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف

مشتری آگاهی درست داد و او را از عیوب کالا آگاه کرد تا از اطلاعات نامتقارن جلوگیری و ذهن مشتری نباید منحرف شود. فروشنده باید خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آن ها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

۶-۴. اخلاق و آداب بازرگانی در اسلام

اخلاق به مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصایص وحی تعریف شده است و اخلاق بازرگانی به مجموعه رفتارهایی اطلاق می شود که بازرگان مسلمان باید بدان آراسته باشد و در پرتو تعالیم و اعتقادات دینی، خود را ملزم به اجرا یا ترک آن بداند. بنا براین مباحث اخلاق بازرگانی در اسلام شامل مجموعه‌ای از آداب و قوانین تجارت و بازرگانی است که عملیات بازرگانی در جامعه اسلامی با توجه به آنها صورت می گیرد. در متون فقهی مباحثی در رابطه با اخلاق و آداب بازرگانی (پرهیز از احتکار، پرهیز از خیانت، اقدامات ناپسند) مطرح است که در زیر به آنها اشاره می کنیم.

۶-۴-۱. پرهیز از احتکار

احتکار در لغت به معنای نگهداری کالاهای مورد نیاز جامعه به امید گران شدن آنهاست و در اصطلاح فقهی نگهداری و انبار آذوقه به منظور بالا رفتن قیمت آنهاست. احتکار باعث صوری شدن قیمت‌ها و عدم اطلاع طرفین از قیمت واقعی آن می شود که این در نهایت باعث پیدایش پدیده اطلاعات نامتقارن شده و اسلام با این عمل مخالفت می کند. فقه اسلامی احتکار را ممنوع و حرام دانسته است و برخی از فقها نگهداری آذوقه مردم و احتکار آن را هر چند اکنون مورد نیاز نباشد و مردم در سختی و مشکل نباشد و در صورت ضرر و دشواری برای جامعه اسلامی حکم به

شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف (۱۴۷)

تحریم آن داده اند. در رابطه با احتکار مسایل متعددی وجود دارد که وارد شدن به آنها ما را از مسیر اصلی مقاله دور می‌کند، بنا بر این از بیان آنها در این مقاله صرف نظر می‌نماییم (کرمی و پورمند، ۱۳۸۷: ۸).

۶-۴-۲. پرهیز از خیانت

مکتب اقتصادی اسلام با هدف تأمین امنیت اقتصادی، هر گونه فریب کاری و خیانت را در امور اقتصادی و به ویژه در معاملات ممنوع کرده است. خیانت در روابط اقتصادی مصادیق متعددی دارد که به برخی از آنچه در فقه اسلامی ذکر شده است اشاره می‌کنیم:

(الف) غش: غش در لغت به معنای خلاف واقع جلوه دادن است مانند مخلوط کردن کالاها مرغوب با کالاهای غیر مرغوب.

(ب) آرایش کالا با محیط عرضه آن به صورتی که خریدار از ظاهر سازی فریب بخورد و به عیب کالا پی نبرد: در فقه اسلامی آرایشگرانی که موجب فریب و اشتباه دیگران میشود به شدت نکوهش شده اند، به خصوص آرایشگرانی که برای فریب خواستگاران، عیوب بانوان را می‌پوشانند.

(ج) تبلیغات دروغین و مبالغه در بیان کیفیت کالاها: دروغ نوعی خیانت است و جلوی شناخت واقعیات را می‌گیرد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ای تجارت پیشه گان! عذری برای شما باقی نمانده و راه هدایت برای تان آشکار گشته است (در معرض خطر بزرگی قرار گرفته اید که شما را به گناه میکشاند) در قیامت به صورت فاجران مبعوث می‌شوید مگر آن که در گفتار تان صادق باشید.

(د) کم فروشی: در قرآن کریم کم فروشان مورد عتاب قرار گرفته اند. در سوره مطفین می‌خوانیم "وای بر کسانی که در هنگام خرید، کیل و وزن را اضافه می‌گیرند

[۱۴۸] شفافیت و اطلاعات نا متقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف

و هنگام فروش از کیل و وزن خود می‌کاهند". از این رو نه تنها از کم فروشی نهی شده است بلکه از مسلمانان خواسته شده است کیل و پیمان خود را اضافه تر از حالت معمولی بیگیرند.

با توجه به مباحث اشاره شده در زمینه خیانت در آداب بازرگانی، نتیجه می‌گیریم که عوامل خیانت در اخلاق و آداب بازرگانی (اعم از غش، تبلیغات دروغین، آرایش، کالا و ...) باعث پیدایش پدیده اطلاعات نا متقارن می‌شود و به همین دلیل اسلام با این عمل زشت مخالفت می‌کند. زیرا باعث میشود طرفینی که اطلاعات بیشتری نسبت به طرفین دیگر از طریق صوری سازی به دست می‌آورند سوء استفاده بکنند (همان).

۶-۴-۳. اقدامات ناپسند

برخی از رفتارها در بازار مسلمین پسندیده نیست یا به طور کلی حرام و ممنوع شده است. در این اقدامات بازرگانان یا واسطه های تجاری ظاهراً فریبی در میان نیست ولی صحنه سازی به گونه ای است که در نهایت به ضرر طرف مقابل تمام می‌شود یا وی نا خوشنود می‌گردد از جمله:

الف) تبانی بر گران فروشی

ب) استقبال از کاروان های تجاری (تلقی رکبان)

ج) واسطه گری های غیر مفید

د) استفاده از شیوه های نا پسند: گاهی ظاهر قواعد و مقررات خوب است، اما

در پس آن، شیوه هایی به کار گرفته شده که مورد قبول مکتب اسلام نیست از این جمله:

۱) نجش: عبارت است از این که فروشنده افرادی استخدام کند که هنگام

شفافیت و اطلاعات نامتقارن در اقتصاد اسلامی و متعارف (۱۴۹)

مراجعه مشتری، به دروغ داوطلب خرید آن کالا به قیمت بالاتر شوند یا به صورت رفاقتی این عمل را انجام دهند تا اشتیاق آنان به خرید موجب تحریک خریدار و پیش دستی او در خرید شود. این عمل در فقه اسلامی حرام شمرده شده است. عمل مشابهی که از طرف خریداران ممکن است اتفاق افتد و خریداری به دروغ داوطلب خرید کالایی شود و قیمت پیشنهادی فروشنده را نپذیرد تا خریدار واقعی بتواند آن را با قیمتی پایین خریداری کند نیز مصداق نجش شمرده شده است.

(۳) ستایش کالای خود و نکوهش کالای دیگران.

(۴) سوگند خوردن در معاملات.

(۵) شکایت از محدودیت درآمد و سود (کرمی و پورمند، ۱۳۸۷: ۹).

۷- راهکارهای اسلام برای رفع اطلاعات نامتقارن

برای مقابله با پدیده های گزینش معکوس و غیر اخلاقی اسلام راه راه حل های زیر را ارائه کرده است.

الف) وجود ویژگی های بازار اسلامی در زمان مبادله، اعم از شفافیت، حاکمیت اخلاق (ذکر خداوند، تقوا و ...) و هدایت و نظارت دولت پیامبر اسلام (ص) در هنگام تعیین بازار مدینه فرمود: " این بازار شماسست و کسی حق تجاوز به آن را ندارد و خراج نیز از آن گرفته نمیشود " وقتی از آن حضرت درخواست قیمت گذاری کردند، حضرت فرمود: قیمت را خدا تعیین میکند (در بازار تعیین میشود).

می توان گفت: عبور و مرور امیرالمؤمنین در بازار به صورت مرتب یا تصادفی و توصیه هایی که آن حضرت به بازاریان داشتند، از باب امر به معروف و نهی از منکر بوده است (رجایی، ۱۳۹۱: ۱۸).

ب) دوری کردن از مکاسب محرمه، مکاسبی که حرام میباشد، از جمله فرب

دادن دیگران در معامله و سوء استفاده کردن از آنها.

ج) خیارات (به ویژه خیارغبن؛ واژه غبن در لغت به معنی خدعه، نیرنگ، نقض و عهد به کار می‌رود. و در اصطلاح حقوقی خیار غبن یعنی، زیان ناشی از عدم تعادل بین عضوین در زمان معامله که به زیان دیده بعد از آگاهی به غبن، حق فسخ می‌دهد. هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند.

۸- تجزیه و تحلیل

اطلاعات کامل در اقتصاد یکی از فرض های بنیادی بازار رقابت کامل می‌باشد، ولی به گفته استیگلیتز در دنیای خارج اینگونه نیست و اطلاعات به صورت یکسان و متقارن بین طرفین وجود ندارد، بلکه اطلاعات به صورت نا متقارن بوده و طرفین از اطلاعات نا متقارن برای بدست آوردن سود به نفع خود سوء استفاده می‌کنند.

اطلاعات نامتقارن به وضعیتی گفته می‌شود که اطلاعات شفافی در رابطه با وضعیت بازار وجود نداشته باشد که به گزینش معکوس و غیراخلاقی منجر شده و نشان می‌دهد چگونه درهم ریختگی به وجود آمده در بازارهای مالی به فعالیت کل اقتصاد تأثر نا مطلوب می‌گذارد. درین مقاله با استناد به روش تحلیل محتوا به فرضیه و سوالی که مقاله به دنبال آن‌ها است اشاره کرده و با بررسی اخلاق و آداب بازرگانی در اسلام تحت عناوین؛ پرهیز از احتکار، پرهیز از خیانت و پرهیز از اقدامات ناپسند در مقاله استدلال کردیم که اسلام با پدیده اطلاعات نا متقارن مخالفت کرده و طرفدار برابری و شفافیت اطلاعاتی بین طرفین مبادله می‌باشد تا طرفین از این نا برابری اطلاعات در جهت حد اکثر سازی سود خود که یکی از فروض مهم و اساسی نظام سرمایه‌داری غرب می‌باشد، استفاده نکنند.

۹- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شفافیت و تقارن اطلاعاتی یکی از فرض‌های اساسی بازار رقابت کامل است ولی در دنیای خارج به این شکل که اطلاعات همه افراد به یک شکل باشد، نیست. گاهی اطلاعات نا متقارن به صورت طبیعی و گاهی به شکل مصنوعی می‌باشد تا طرفین با سوء استفاده از اطلاعات بیش‌تر خود نسبت به طرف مقابل حداکثر سود را بدست آورند. با مشاهده شواهد به این نتیجه رسیدیم که اسلام با پدیده اطلاعات نا متقارن مخالف است. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تحلیل محتوا به پدیده اطلاعات نا متقارن و مشکلات آن اشاره شده است. در ضمن با بررسی پدیده " استقبال از کاروان‌های تجاری (تلقی رکبان) " به عنوان یکی از اقدامات نا پسند در مبادلات بازرگانی به این نتیجه رسیدیم که اسلام با پدیده اطلاعات نا متقارن مخالف کرده و سوء استفاده از این پدیده را به شدت نکوهش می‌کند. همچنین در مقاله حاضر به راه‌های رفع اطلاعات نا متقارن نظیر سیگنالینگ (علامت دادن) و اسکرینینگ (غربال‌گری) نیز اشاره شده است. پیشنهاد محقق در این مقاله این است که برای جلوگیری از این پدیده مذموم از نظر اسلام، به راه‌های جلوگیری از این پدیده از جمله راهکارهای سیگنالینگ و اسکرینینگ توجه جدی شده و به صورت کارا مورد استفاده قرار بی‌گیرند. در ضمن مؤسسات بیشتر و کاراتری جهت اعتبار سنجی و غربال‌گری تأسیس شده و مورد نظارت جدی توسط ارگان‌های مربوطه قرار بی‌گیرند تا از این پدیده در حد امکان جلوگیری کرده و منجر به شگوفایی اقتصاد شوند.

منابع

۱. عبادی، جعفر (۱۳۹۰)، *اقتصاد اطلاعات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. عسکری، محمد مهدی و شیخانی، مصطفی (۱۳۹۰)، "بررسی جایگاه و اثر مسئله عدم تقارن اطلاعات در اداره موقوفات" *مجله معرفت اقتصاد اسلامی*، شماره ۱۳، صص ۷۳-۹۶.
۳. قائمی، محمد حسین و وطن پرست، محمدرضا (۱۳۸۴)، "بررسی نقش اطلاعات حسابداری در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی در بورس اوراق بهادار تهران"، *فصلنامه بررسی های حسابداری و حسابرسی*، شماره ۴۱، صص ۸۵-۱۰۳.
۴. کاظمی، مصطفی؛ داوودی، پرویز و رجایی، محمد کاظم (۱۳۹۱)، "صداقت در مقایسه با شفافیت در بازار اسلامی"، *مجله معرفت اقتصادی*، شماره ۱۰.
۵. کرمی، محمد مهدی و پورمند، محمد (۱۳۸۷)، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ نهم.
۶. مشکینی، علی (۱۳۷۴)، "اصطلاحات و الاصول و معظم ابجائها"، قم: الهادی، ج ۱.
۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰-۱۳۹۶)، *البیع*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رح)، جلد سوم.
۸. نورث، داگلاس (۱۹۸۱)، "نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی"، ترجمه محمد رضا معینی انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول (۱۳۷۷).
۹. هرورانی، حسین؛ زهتابیان، مصطفی و هرورانی، مهدی (۱۳۸۹)، *تقدی بر بانکداری اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.

Transparency and asymmetric information in Islamic and conventional economy

Fatimah Jamali¹

Abstract

Transparency and symmetric information are of the principle assumptions in full competitive market, but it is not that all individuals' information be same in outer world. Asymmetric information is sometimes natural and sometimes artificial so that parties can misuse more information to gain maximum benefits than their rivals. Observing evidences in religious texts, we concluded that Islam opposes the phenomenon of asymmetric information. Using Content Analysis research method, this article is focused on phenomenon of asymmetric information and its problems. Additionally, assessing the phenomenon "Welcoming Trade Caravans (Receiving Caravans)" as one of the unpleasant actions in trade, we concluded that Islam has opposed the phenomenon of asymmetric information and strongly criticizes misuse of the phenomenon. Also, solutions for asymmetric information, which are Signaling and Screening, have been mentioned in this article.

Key Words: asymmetric information, welcoming trade caravans (receiving caravans), transparency, ethics and business practices, businesses.

¹- Masters of Economic science student with Islamic economy trends, Ahlul-bayt International University of Tehran, Iran. Email: Fatima.Jamal4455@gmail.com

بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف

محمدیوسف صادقی*

چکیده

سیاست پولی مجموعه تدابیری است که بانک مرکزی به منظور کنترل نظام پولی و حفظ ثبات ارزش پولی، جهت تسریع رشد اقتصادی، تنظیم فعالیت بخش‌های مختلف اقتصادی و حل مسائل در جامعه اتخاذ می‌کند. بدیهی است که اجرای خردمندانه‌ای سیاست پولی برای رسیدن به اهداف سیاست پولی تنها از مسیر ابزارهای آن مسیر بوده و نیازمند ژرف نگری در سطح و عمق است. در بانکداری متعارف، برای دستیابی به اهداف اقتصادی به اجرای سیاست پولی از طریق ابزارهای کمی و کنترل کیفی اعتبارات بهره گرفته می‌شود. با توجه به ممنوعیت ربا در اسلام و الغای کارکرد آن در نظام بانکداری غیراسلامی و حرمت به کارگیر ابزار مبتنی بر ربا، این پژوهش (تحقیق) ابزارهای سیاست پولی را در نظام بانکداری اسلامی و متعارف که از نظر هدف بنیادی و از نظر روش تحلیلی - توصیفی می‌باشد. و روش جمع‌آوری اطلاعات از طریق کتاب، مقالات و سایت‌های معتبر در این مورد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ابزارهای سیاست پولی، بانکداری اسلامی، بانکداری غیر اسلامی، سیاست اقتصادی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

سیاست پولی، فرایندی است که طی آن مقامات پولی یک کشور، عرضه پول را کنترل می‌کنند. هدف سیاست پولی غالباً دستیابی به ثبات قیمت‌ها است. هر چند تعدادی از کشورها، رشد اقتصادی را نیز بدان می‌افزایند. سیاست پولی متعارف از جنگ جهانی دوم به بعد تا پایان قرن بیستم در کشورهای صنعتی حاکم بود. سپس سیاست پولی نا متعارف در کشورهای صنعتی عمده اتخاذ شد و هم اکنون در متون درسی جدید اقتصاد کلان به عنوان مبحث جدید مورد بحث قرار می‌گیرد. از این رو آگاهی نسبت به آن برای پژوهشگران و دانشجویان علوم اقتصادی ضروری است. در این مقاله ابتدا به تبیین سیاست پولی متعارف و زمینه‌های حرکت به سمت سیاست پولی نامتعارف می‌پردازیم. برخی‌ها پس از معرفی مفهوم ربا و دلایل تحریم آن در بانکداری اسلامی به مقایسه ویژگی‌های بانکداری اسلامی و متعارف پرداخته‌اند. بر اساس مطالعات انجام شده، بانکداری اسلامی کاراتر از بانکداری متعارف عمل می‌کند، زیرا بانکداری اسلامی منافع عمومی را در نظر می‌گیرد در حالی که بانکداری متعارف تنها به دنبال حداکثرسازی سود خود می‌باشد. دلیل دیگر برای کاراتر بودن بانکداری اسلامی این است که ارائه تسهیلات در بانکداری اسلامی پس از ارزیابی دقیق پیشنهاد متقاضی انجام می‌شود و کاراترین پروژه‌های پیشنهادی از میان متقاضیان انتخاب می‌شود در حالی که در بانکداری متعارف سوابق اعتباری متقاضی وام تنها معیار ارائه تسهیلات بانکی است.



۱. مبانی نظری

می‌توان گفت بررسی مزیت‌های نظام بانکداری و تأمین منابع ارزان قیمت اسلامی از زمان پیدایش این نوع از بانکداری مورد توجه محققان این حوزه بوده است. بنابراین تحقیق‌های گوناگون درباره مزیت‌های این نظام انجام شده است. اما این تحقیق‌ها به طور معمول به مسایل و مشکلات که بانکداری اسلامی در عمل با آن روبه‌رو است پرداخته اند. که این خود شامل اشکال‌هایی فقهی، قانونی، اجرایی و غیره می‌شود.

یوسف و همکاران (۲۰۰۴)، مشکلات و چالش‌های نظام بانکداری اسلامی در غرب را با مطالعه موردی انگلستان بررسی کرده‌اند که این مطالعه حاصل مصاحبه با مدیران و معاونان ارشد چهار سازمان از یازده سازمان کلیدی در انگلستان خدمات بانکداری اسلامی ارائه می‌دهند، است. در انگلیس بیش از دو میلیون مسلمان زندگی می‌کنند و افزون بر این، شهرهای انگلیس همواره شاهد هزاران مهمان مسلمان است، که این دلالت بر اهمیت موضوع بانکداری اسلامی در انگلستان دارد. در انگلیس افزون بر مشکلات عمومی، بانک‌های اسلامی با مشکلات دیگری مانند تعیین مالیات بر سود سپرده‌گذاران (از آنجا که در انگلیس به بهره، مالیات تعلق نمی‌گیرد)، با مشکل مدیریت ریسک و نقدینگی، کمبود نیروی متخصص و آموزش آنها روبه‌رو هستند.

محمد نجات‌الله صدیقی بحث‌های نظری مرتبط با توانمندی‌های نظام بانکداری اسلامی را تحت عنوان حکمت تحریم ربا مورد بررسی قرار می‌دهد و بعد از ذکر نکته‌هایی به این نتیجه می‌رسد که نظام بانکداری اسلامی نه تنها ثبات و کارایی بیشتری را نوید می‌دهد بلکه عدالت و رشد بیشتری را نیز به همراه دارد. در حقیقت می‌توان گفت که اطاعت از فرمان الهی در باب تحریم ربا نه تنها اجر اخروی دارد، بلکه در همین دنیا نیز اثرهای مادی به همراه دارد، که همان دستیابی به نظام اقتصادی سالم

است؛ و از این به حکمت تحریم ربا تعبیر می‌کند.

هارون، سودین و همکارانش (۲۰۰۴)، چشم اندازها و چالش‌های بانکداری اسلامی در تایلند را بیان کرده اند و به ذکر یک سری مشکلات مخصوص بانکداری اسلامی تایلند می‌پردازند. طبق آمارهای بین المللی، اکثریت جمعیت مسلمان تایلند در روستاها با کشاورزی امرار معاش می‌کنند و جزء فقیرترین مناطق تایلند شمرده می‌شوند، یعنی مناطق اسلامی تایلند پتانسیل‌های اقتصادی لازم برای رشد بانکداری اسلامی را ندارد، قوانین و مقررات نیز از آنها حمایت کافی ندارد و نیروی انسانی ماهر برای بانک‌های اسلامی نایاب است.

عمر چبرا با اشاره به بحران‌های مالی که در نظام متعارف پدید آمده مانند: بحران جنوب شرق آسیا، به بررسی مفهومی و علت یابی این بحران‌ها می‌پردازد. وی این کار را در چارچوبی مقایسه‌ای بین دو نظام اسلامی و متعارف (براساس شاخص‌هایی چون ثبات و کارایی) انجام می‌دهد.

الجراحی به صورت محدود به دو بحث کارایی و عدالت اشاره می‌کند. درباره کارایی بیان می‌دارد که در نظام اسلامی به علت استفاده از عقود مشارکتی و مبادله‌ای، دیگر لازم نیست وقت خود را صرف پیدا کردن راهی به منظور صفر کردن نرخ بهره کنیم؛ بحثی که به صورت شرطی سخت برای تخصیص بهینه منابع در نظام بانکداری ربوی مطرح می‌شود. وی درباره ثبات نسبی، به صورت مختصر به بحث سفته بازی، عدم همزمانی تعهدهای بانک با دریافتی‌ها و بی‌ثباتی‌های مالی ناشی از پدید آمدن بازارهای دین می‌پردازد.

موسویان به صورت مختصر بر روی مزیت‌های استفاده از عقود مشارکتی (که خود گروهی خاص از عقود اسلامی اند) تمرکز می‌کند. نشان می‌دهد که جایگزینی



بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف [۱۵۹]

نظام مشارکت بر متغیرهایی مانند پس انداز، سرمایه گذاری، تولید و اشتغال اثر داشته و ثبات بیشتری پدید می آورد. همچنین بیان می کند که در نظام اسلامی دوره های رونق و رکود هر دو ملایم تر بوده؛ بنابراین ثبات بیشتر است.

توتونچیان علت اصلی بی ثباتی در نظام بانکداری متعارف را، وجود بهره در این نظام می داند و معتقد است حذف بهره از اقتصاد فایده های متعددی خواهد داشت. از دیدگاه وی توجه های متنوع و مکرر اقتصاددانان غربی یکی پس از دیگری و در فاصله های زمانی کوتاه و عدم توانایی آنها در پیدا کردن علت اساسی عدم تعادل های اقتصاد سرمایه داری، نشان دهنده وجود تضاد و تناقض درونی در این نظام است.

۲. پیشینه تحقیق

ایده بانکداری اسلامی نخستین بار در دهه ۱۹۵۰م مطرح شد و در حال حاضر تبدیل به یک واقعیت شده و توانسته در مدت زمان کوتاه به رشد فراوانی دست یابد که رشد آن فقط به جوامع اسلامی محدود نشده است. بلکه در کشورهای غیراسلامی نیز این سیستم استفاده می شود، مخصوصاً در این چند سال اخیر ما بیشتر شاهد فعالیت بانکداری اسلامی در کشورها می باشیم. که این نشان از کارایی بالای آن در راستای رفع مشکلات مالی و پولی کشورها می باشد.

مریم همتی (۱۳۹۰)، تحقیق و بررسی که در مورد ابزارهای سیاست پولی مبتنی بر نرخ بهره در مقایسه با ابزارهای سیاست پولی غیر ربوی انجام داده، به این نتیجه رسیده که در نظام هدف گذاری تورم، کارایی ابزار نرخ بهره سیاستی برای برقراری ثبات مالی اندک است، به نحوی که اتکای بیش از اندازه بر نرخ بهره به منظور جلوگیری از افزایش شدید اعتبارات، قیمت دارایی ها (مسکن) و سفته بازی، تأثیر معکوس نسبتاً قوی بر شکاف تولید و همچنین اشتغال خواهد گذاشت.



[۱۶۰]..... بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف

اکبر کشاورزیان پیوستی (۱۳۸۳)، به بررسی عملکرد ابزارهای سیاست پولی در ایران پرداخته و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که به دلیل انعطاف ناپذیری نرخ بهره و نرخ ذخیره قانونی این کنترل عملاً محدود است و سیاست پولی از این طریق به درستی نمی‌تواند اعمال شود. بنابراین، بازار پول در ایران با مشکل تخصیص بهینه منابع مواجه است. اما با وجود این، حرکت منابع به سوی بازار سرمایه در ایران در مقایسه با سیستم بانکی قابل اغماض است، به طوری که در سال ۱۳۷۱ اش حجم منابع مالی که به سوی بورس حرکت کرده تنها سه درصد منابع جریان یافته به سوی بانک-هاست.

حسن کیائی و همکاران (۱۳۹۲)، مقایسه عملکرد بهینه در بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف را با استفاده از فرایند تصادفی پرش-انتشار، براساس نتایج به دست آمده، عملکرد نسبت به عملکرد بهینه بانکداری متعارف قرار می‌گیرد. تحلیل حساسیت نتایج نسبت به پارامترهای مدل نشان می‌دهد از میان پارامترهای مختلف بیشترین تأثیر به پارامتر نرخ سود تسهیلات مربوط می‌شود به نحوی که کاهش نرخ ارائه تسهیلات در هر کدام از سیستم‌های بانکداری، موجب برتری عملکرد بهینه آن سیستم در اعطای تسهیلات خواهد شد.

سید نصیر اخوت (۱۳۹۲)، به صورت نظری به بررسی نظری تأمین منابع ارزان قیمت و کارایی بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف می‌پردازد که در نتیجه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تأمین منابع ارزان قیمت اسلامی نسبت به تأمین منابع ارزان قیمت متعارف با ثبات تر و کاراتر بوده، و به علل گوناگون رشد بیشتری را نیز نوید می‌دهد.

عیوضلو و میثمی (۱۳۸۷) به صورت نظری بر روی دو مورد از منافع اقتصادی که

بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف (۱۶۱)

از اطاعت از قانون الهی در باهر تحریم ربا مورد انتظار است؛ یعنی ثبات و کارایی، تمرکز کرده‌اند و به صورت نظری به بررسی این گزاره می‌پردازند که نظام بانکداری اسلامی مزیت‌هایی نسبت به نظام سنتی دارد و کوشیده شده با توجه به محدودیت‌هایی که وجود دارد، دو مورد از این مزیت‌ها مورد بحث قرار گیرد. نخست ثبات بیشتر نظام بانکداری اسلامی و دیگر کارایی بیشتری که این نظام نوید می‌دهد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر روش توصیفی - تحلیلی است. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش از کتاب، مقالات و سایت‌های معتبر استفاده صورت گرفته است. در این تحقیق می‌خواهیم ابزارهای سیاست پولی را در دو نظامی بانکداری اسلامی و متعارف بصورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده، تا بصورت دقیق مشخص شود کدام بانک‌دارای کارایی بیشتر نسبت به یکدیگر دارد و همچنان چه نقش در بهبود تورم و رکود اقتصادی دارد.

۴. تعریف سیاست پولی

سیاست پولی مجموعه‌ای اقداماتی است که مقامات پولی (بانک مرکزی) به منظور کنترل فعالیت‌های اقتصادی جامعه به کار می‌گیرند (کریمی، ۱۳۷۱: ۴). مقامات پولی با اعمال سیاست پولی از طریق سیاست‌های انبساطی و انقباضی می‌تواند که حجم پول در بازار را افزایش و یا کاهش داده و در نهایت به ثبات اقتصادی دست پیدا کرد (عباسیان و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۸).

۵. اهمیت سیاست پولی

با رواج پول در مبادلات اقتصادی، ضرورت سیاست‌گذاری پولی نمایان گردید. پیدایش صنعت بانکداری نوین و توان بالایی که بانک‌ها در ایجاد پول اعتباری و بانکی از خود نشان دادند، لزوم برنامه‌ریزی پولی یا سیاست‌گذاری در زمینه پول را به طور روز افزون سبب گردید. از آنجا که عدم تناسب حجم نقدینگی با حجم کالاها و خدمات، باعث رکود یا تورم و نیز دیگر مشکلات می‌شود، تنظیم حجم نقدینگی از اهمیت فراوان برخوردار است (همتی، ۱۳۹۰: ۶-۷). بنابراین، ضروری است از یک سو عرضه پول و از دیگر سو با تغییرات نرخ بهره، تقاضای پول ضابطه مند و مدیریت شود، تا گرفتار آثار سوء افزایش بی‌رویه نقدینگی نشویم و نیز جامعه دچار رکود ناشی از کمبود نقدینگی نباشد (کشاورزبان پیوستی، ۱۳۸۳: ۳).

۶. اهداف ابزارهای سیاست پولی

بانک‌های مرکزی برای دستیابی به اهدافی در سطوح مقدماتی، میانی و نهایی چون بهبود رشد اقتصادی، پایداری اقتصاد، حفظ ثبات نسبی قیمت‌ها، ایجاد اشتغال و کاهش میزان بیکاری (کیانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵). ابزارهای مختلفی را در اختیار دارند که با استفاده از این ابزارها (کمی و کیفی)، تغییراتی را در پایه پولی و یا تغییر در ضریب فزاینده پولی، حجم پول و متغیرهای اقتصادی ایجاد می‌کنند (موسویان، ۱۳۹۴: ۱۲).

۷. ریشه‌های اصلی بروز بحران

۱-۷ ماهیت نظام سرمایه‌داری

به طور کلی عده‌ای از اقتصاددانان و صاحب نظران وقوع هر نوع بحران اقتصادی را به ماهیت نظام سرمایه‌داری نسبت می‌دهند. یکی از معروف‌ترین این اقتصاددانان،



بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف (۱۶۳)

هایمن مینسکی است که هر چند بیش از یک دهه پیش از وقوع بحران ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹ مرد، اما به قولی در زمان حیات خود، وقوع بحران‌هایی از جنس بحران ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹ را پیش بینی کرده بود (شیرین بخش، ۱۳۸۴: ۲۲). مینسکی بر خلاف آن دسته از اندیشه وران اقتصادی که ادوار تجاری رونق - رکود را نتیجه شوک‌هایی می‌دانند که از بیرون به اقتصاد وارد می‌شود، باور دارد که حتی اگر چنین شوک‌هایی هم وارد نشود، اقتصاد سرمایه‌داری چون از درون میل به بی‌ثباتی دارد به سمت بحران‌های حاد اقتصادی کشیده می‌شود. به گفته این اقتصاد دان پسا کینزی، انباشت بدهی عامل گرایش اقتصاد سرمایه‌داری به سوی بحران است (میرجلیلی، ۱۳۹۵: ۱۲).

مینسکی در قالب تحلیلی که به نام «نظریه مینسکی» معروف است، در صدد تبیین فرایند شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی برآمده است. در نظریه مینسکی بحران‌های مالی در ارتباط با ادوار تجاری شکل می‌گیرد. در دوره خوش اقتصاد، کسب و کار در بخش‌های پرسود پاداش خود را با افزایش میزان بدهی‌ها می‌گیرد؛ یعنی با استقراض بیشتر سود بیشتری به دست می‌آید. کسب سود بیشتر، کار آفرینی‌های دیگر را هم جذب و تشویق به افزایش بدهی می‌کند. کارکرد خوب اقتصاد و بهبود وضعیت مالی وام‌گیرندگان، وام‌دهندگان را به اعطای وام‌های بیشتر ترغیب می‌کند. با گذشت زمان، افزایش انباشت بدهی به جایی می‌رسد که توانایی بازپرداخت وام‌گیرندگان بیشتر است. در این مرحله است که زمینه برای فرو رفتن اقتصاد به رکود فراهم می‌شود (کمال نسب و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹).

۲-۷ فرضیه شکنندگی مالی

کینز باور دارد که بازار پول نرخ بهره را تعیین می‌کند. در این بازار تقاضا برای پول تحت تأثیر سه انگیزه شکل می‌گیرد؛ نخست این که انگیزه معاملاتی پول L1 که

تابع مستقیم درآمد ملی است و به شکل ذیل بیان می‌شود:

$$F > 0, L1 = F(Y)$$

دوم، انگیزه احتیاطی پول یعنی حجم پولی که افراد به صورت پول نقد برای عدم اطمینان به آینده نگهداری می‌کنند. سوم، انگیزه نقدینگی و سفته بازی پول $L2$ که تابع غیرمستقیم نرخ بهره است و به صورت ذیل نوشته می‌شود:

$$L2 = F(i), F < 0$$

در این تابع با کاهش نرخ بهره مقدار $L2$ بالا رفته و بر عکس با افزایش نرخ بهره مقدار $L2$ کاهش می‌یابد؛ بنابراین از نظر کینز تقاضای پول به علت وجود انگیزه سفته بازی به نرخ بهره حساس است. این مسئله باعث می‌شود تا نرخ بهره تعادلی در صورت برقراری تعادل میان عرضه و تقاضا، در بازار پول تعیین شود. به دنبال تعیین نرخ بهره تعادلی در بازار پول، میان جریان نشتی ($S + T$) و تزریقی ($G + I$) اقتصاد نیز برابری پدید می‌آید و به این ترتیب بخش واقعی اقتصاد نیز به تعادل می‌رسد. متعاقب تعادل در این بخش، میزان اشتغال، تولید و درآمد ملی نیز تعیین می‌شود. پس از نظر وی نرخ بهره پولی نقش ویژه‌ای در اقتصاد ایفا می‌کند؛ بنابراین به نظر می‌آید که از نظر کینز ریشه اصلی بحران اقتصادی این است که بخش پولی اقتصاد از بخش واقعی آن جدا افتاده است و نرخ بهره که در بازار پول تعیین می‌شود باعث نابرابری پس انداز و سرمایه گذاری می‌شود و همین امر نیز باعث کمبود تقاضای کل و بروز رکود و بحران اقتصادی می‌شود؛ بنابراین طبق تحلیل کینز ریشه اصلی بحران را باید در وجود انگیزه سفته بازی پول و نرخ بهره جست و جو کرد (قبادی و کميجانی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۷).

افزون بر کینز بسیاری دیگر از اقتصاددانان صاحب نام نیز باور دارند که بهره

بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف [۱۶۵]

پولی، تخصیص بهینه منابع را با مشکل روبه رو می‌سازد و به بیکاری و تورم می‌انجامد؛ به طور مثال یکی از اقتصاددانان آلمانی به نام سیلویو گزل باور دارد:

علت بحران اقتصادی در این است که از یک سو سرمایه گذاری، نرخ بهره را که بر اثر عوامل گوناگون تغییر می‌کند. به عنوان شاخص اصلی تصمیم گیری برای سرمایه گذاری در نظر می‌گیرند و از سوی دیگر، موقعی که موجودی ساختمان، ماشین آلات و ابزار تولید از یک میزان معین تجاوز می‌کند و سود سرمایه گذاری برای تولید آنها از بهره پول نقد کمتر می‌شود، از میزان سرمایه گذاری خود می‌کاهد (حسینی دولت آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸).

نیز فریدمن به عنوان یک اقتصاددان پولی و مخالف کینز نیز باور دارد که اعمال یک سیاست پولی برای مواجهه با بحران اقتصادی زمانی مؤثر است که باعث افزایش قیمت‌ها نشود و شرط لازم و کافی برای تحقق چنین وضعیتی وجود نرخ بهره اسمی برابر صفر است. میلتون فریدمن در این باره می‌نویسد: «یگانه سیاست پولی که نرخ بهره اسمی را صفر می‌سازد، به تخصیص بهینه منابع منتهی خواهد شد». توصیف نرخ بهره اسمی صفر به عنوان قانون فریدمن شناخته شده است.

یکی از این دیدگاه‌ها، نظریه الجارحی است که بر تبیین چگونگی سازوکار اثر گذاری نرخ بهره در کنار پدیده خلق پول از سوی نظام بانکی در پیدایش بحران های اقتصادی مرتبط است. وی بر آن است که چون اساساً سازوکار خلق پول براساس نسبت ذخیره قانونی استوار است. بنابراین تفاوت فراوانی میان وام بانکی و وام غیربانکی وجود دارد؛ زیرا هنگامی که شخص یا مؤسسه‌ای غیر از بانک وام می‌دهد، در حقیقت بخشی از قدرت خرید خود را به وام گیرنده منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، وام دهنده تقاضایش را برای خرید کم کرده و آن را به وام گیرنده انتقال می‌دهد؛



[۱۶۶] بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف

بنابراین تقاضای کل در اقتصاد تغییری نمی‌کند اما هنگامی که بانک وام می‌دهد، یک قدرت خرید اضافی تولید می‌شود؛ در نتیجه بانک با خلق اعتبار باعث قبض و بسط نقدینگی می‌شود و اقتصاد را با نوسان‌ها و سرانجام در جهت پس انداز اجباری و پدیدساختن تقاضای کاذب سوق خواهد داد و مقدمه‌های بحران مالی را فراهم خواهد آورد (میرجلیلی، ۱۳۹۵: ۴-۵).

بنابراین، با بررسی بحران‌های بزرگ می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمام آنها به علت شکنندگی بازارهای مالی و ناهماهنگی آنها با بازار کالا پدید می‌آید. این ناهماهنگی‌ها زمانی رخ می‌دهد که پول نقشی فراتر از وسیله مبادله در اقتصاد بر عهده‌گیرد و برای آن قیمتی (نرخ بهره) فارغ از بخش واقعی اقتصاد تعیین شود. به این ترتیب، بازار پول از بازار کالا جدا خواهد شد و ترکیب عوامل تولید تغییر خواهد کرد و پول نقشی محوری و فراتر از وسیله مبادله بودن بر عهده خواهد گرفت؛ در نتیجه روابط پرمخاطره و ناسالم مالی شکل خواهد گرفت و اقتصاد را به علل گوناگون دچار عدم تعادل خواهد کرد و به خسارت‌ها و زیان‌های گوناگونی برای نقاط گوناگون جهان حتی کشورهای غیر مرتبط خواهد انجامید (سلمانی بی شک، ۱۳۹۴: ۹).

۸- کارایی بانکداری اسلامی در مقابله با بحران‌های مالی

بسیاری از اقتصاددانان علت پدیدآمدن بحران مالی اخیر را بهره و سفته‌بازی می‌دانند. بانکداری اسلامی با توجه به ویژگی‌های خاصی که دارد کارایی بیشتری نسبت به نظام سرمایه داری در مواجهه با بحران‌های مالی دارد. در این قسمت به بررسی بخشی از ویژگی‌های بانکداری اسلامی می‌پردازیم که نشان‌گر کارایی بیشتر این نظام در مواجهه با بحران‌های مالی است (پیکارجو، ۱۳۹۱: ۳).

بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف [۱۶۷]

۱-۸ ممنوعیت ربا

شاید مهم‌ترین و شاخص‌ترین تفاوت اقتصاد اسلامی با دیگر اقتصادها، ممنوعیت ربا از دیدگاه اسلام باشد. ربا در تمام بعدها اقتصاد سرمایه داری جریان دارد، اما اسلام با شدت تمام آن را نهی کرده، از گناهان کبیره شمرده و مرتکب شونده آن را نه تنها به عقاب اخروی بیم داده، به مبارزه دنیوی نیز تهدید کرده است؛ در نتیجه بانکداری اسلامی با حذف بهره، در اعطای تسهیلات بانکی از متغیر سود قرار دادهای واقعی که از بازارهای کالاها و خدمات و بازار سرمایه مشتق می‌شود، استفاده می‌کند (حسینی دولت آبادی، ۱۳۹۱: ۲۰). همین امر مانع از جدایی بازارهای مالی و بخش واقعی اقتصاد شده؛ در نتیجه به جای گردش پول در بازارهای مالی، منابع مالی به سمت فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد هدایت شده و مانع سقوط قیمت دارایی و بروز بحران مالی می‌شود (سلمانی بی شک، ۱۳۹۴: ۱۱).

۲-۸ محدودیت فعالیت‌های سفته‌بازی

از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پدیدآمدن بحران مالی ماهیت نظام سرمایه‌داری است که عاملی مانند سفته‌بازی را در دل خود نهفته دارد. به علت افزایش فرصت‌های کسب سود آسان و کوتاه مدت، بخشی از وجوه از جریان گردش کالاها و خدمات خارج شده و در مقابل برای مقاصد سفته‌بازی صرف می‌شود. هرچه این انگیزه شدیدتر باشد، منابع پولی بیشتری را به خود جلب می‌کند که در نتیجه آن بخش واقعی اقتصاد با کمبود منابع مالی بیشتری روبه‌رو می‌شود؛ در نتیجه باعث پدیدآمدن عدم هماهنگی بین بازارهای پولی و واقعی شده و تشدید آن به بروز بحران مالی می‌انجامد (قدیری اصلی، ۱۳۷۴: ۲).



[۱۶۸] بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف

اکثر سفته بازی‌ها روی دارایی‌های پایه غیرواقعی مانند شاخص‌ها صورت می‌گیرد؛ بنابراین مهم‌ترین شرط جهت کنترل سفته بازی در بازارهای مالی پدید ساختن ابزارها و معامله‌ها روی دارایی‌های واقعی است؛ به این صورت که سهام و معامله روی دارایی‌های پایه غیرواقعی مانند شاخص سهام یا شاخص نرخ بهره به سفته بازی می‌انجامد. در دیدگاه اسلام سفته بازی به مفهوم خرید و فروش دارایی به انگیزه سود از راه پیش بینی قیمت با دو شرط جایز است:

۱. باید در چارچوب احکام مربوط به خرید و فروش نقد، نسبه و سلف انجام شود. با این شرط، معامله‌های صوری و معاملاتی که دو طرف آن مدت دار است یا معامله‌هایی که در آن قیمت کالا معلوم نیست و مانند آن خارج می‌شوند.
 ۲. باید سبب اضرار بر مسلمانان نشود. در غیر این صورت، دولت اسلامی که حافظ مصالح مسلمانان است، باید با تمهیدهای قانونی و اجرایی از آن جلوگیری کند. با این شرط، سفته بازی همراه با اشاعه کذب و تبانی برای تغییر مصنوعی قیمت‌ها خارج می‌شود. به عبارت دیگر تا وقتی سفته بازان قیمت پذیر هستند، سفته بازی جایز است؛ اما اگر بخواهند با اقدام‌هایی مانند اشاعه کذب و تبانی، قیمت ساز شوند و از این راه به سودی دست یابند، جایز نیست (فراهانی فرد، ۱۳۹۵: ۲۱).
- بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که باتوجه به محدودیت سفته‌بازی در چارچوب احکام و قوانین شریعت، سفته بازی روی دارایی‌های پایه غیرواقعی صورت نمی‌پذیرد و بی‌ثباتی در اقتصاد محدودتر بوده و کمتر پیش می‌آید و باعث پدید آمدن هماهنگی بین بازارهای مالی و واقعی شده و مانع از بروز بحران‌های مالی می‌شود.

۳-۸ تأکید بر قراردادهای واقعی

در بانکداری اسلامی به علت تحریم ربا و محدودیت سفته بازی در چارچوب

بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف [۱۶۹]

احکام و قوانین شریعت و استفاده از قراردادهای واقعی اقتصاد بخش واقعی اقتصاد جدای از بخش مالی نبوده و این دو بخش به صورتی هماهنگ به فعالیت خود ادامه می‌دهند. به این صورت که برای تأمین مالی خانوارها و نیازهای کوتاه مدت، مقطعی و موردی بنگاه‌های اقتصادی از قراردادهایی مانند فروش اقساطی (مرابحه)، اجاره به شرط تملیک و جعاله استفاده می‌کند که با توجه، به ویژگی‌های این نوع قراردادها کالا یا خدمتی در بخش واقعی اقتصاد تولید می‌شود. در بخش سرمایه‌گذاری‌های اساسی و بلندمدت نیز بانکداری اسلامی به جای قرض با بهره از قراردادهای مشارکتی استفاده کرده با کار آفرینان اقتصادی در طرح‌ها و پروژه‌های اقتصادی مشارکت می‌کنند. روشن است که در این بخش نیز معامله‌های اعتباری بانک‌ها در چارچوب اقتصاد واقعی خواهد بود و پدیده رشد حباب وار اعتبارات شکل نمی‌گیرد (موسویان، ۱۳۹۴: ۳).

۸-۴ جذب شوک‌های واقعی اقتصاد و ثبات بیشتر

در بانکداری بدون ربا، چون بخشی از فعالیت‌های اقتصادی بر پایه عقود مشارکتی است، با افزایش انتظار سود، تقاضا برای تأمین مالی به علت اینکه هزینه تأمین مالی (بهره) ثابت و از پیش تعیین شده نبوده، افزایش می‌یابد و در صورت کاهش انتظارات سود و تقاضا برای تأمین مالی، هزینه تأمین مالی نیز کاهش می‌یابد؛ در نتیجه افزایش و کاهش تقاضا برای تأمین مالی دیگر به آن اندازه که در بانکداری ربوی تغییر می‌یافت، نخواهد بود و دامنه نوسان‌های تمام مراحل یک دوره اقتصادی (چه رکود و چه رونق)، کوتاه‌تر خواهد بود. از طرف دیگر اگر فعالیت‌های اقتصادی بانک‌های بدون ربا بر پایه عقود مبادله‌ای باشد. به نظر می‌رسد می‌توان اثر عوامل روی نرخ تنزیل، نرخ مرابحه، انتظارات سود و سرانجام انتظارات عرضه و تقاضای

[۱۷۰]..... بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف

کالاها را مطرح کرد، اما چون این نرخ‌ها برخواسته از معامله‌های واقعی هستند، عامل بی‌ثباتی نمی‌شوند؛ بنابراین شوک‌ها در اقتصاد هم محدود تر است و هم کمتر پیش می‌آید.

۵-۸ افزایش وجوه عرضه شده جهت سرمایه گذاری

با حذف بهره، یک معیار ساختگی و مخرب در بازار پولی که معیار تشخیص قبولی طرح‌های سرمایه گذاری است از بازار حذف می‌شود. نیز با محدودیت سفته بازی در چارچوب احکام و قوانین شریعت، وجوه عرضه شده برای سرمایه گذاری در تمام اقتصاد افزایش می‌یابد (کرمی، ۱۳۷۱: ۷-۸).

۶-۸ بالا رفتن سطح اشتغال و کاهش سطح عمومی قیمت‌ها

با افزایش سرمایه گذاری در تمام اقتصاد زمینه برای استفاده از منابع تولید افزایش می‌یابد؛ در نتیجه اقتصاد با آهنگ سریع تری به سمت اشتغال کامل گام بر می‌دارد. با بالا رفتن اشتغال و تولید کل، عرضه کل نیز افزایش یافته؛ در نتیجه سطح عمومی قیمت‌ها کاهش می‌یابد.

۷-۸ هماهنگی بین منافع پس انداز کنندگان و سرمایه گذاران

در نظام بانکداری ربوی، منافع حاصل از فعالیت‌های اقتصادی بعد از پرداخت اصل و بهره به کار فرما تعلق می‌گیرد اما در حالی که پروژه به ضرر بیانجامد، کار فرما در وضعیت بدی قرار خواهد گرفت و برای پرداخت اصل و بهره متعهد شده به قرض دهنده باید از پس انداز خود استفاده کند که این امر سبب کاهش حضور کارفرما در فعالیت‌های اقتصادی آینده شده است؛ در حالی که در نظام بانکداری بدون ربا،

بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف (۱۷۱)

کارفرما در وضعیت بهتری قرار دارد چرا که هم پس انداز کنندگان و هم کارفرما در ضرر پدیدآمده هستند و کارفرما برای جبران تعهدهای پدیدآمده نیاز به استفاده از پس انداز هایش ندارد و این امر سبب می‌شود که انگیزه به کار برای کسب سود بیشتر افزایش می‌یابد (عیوضلو و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۷۳). از طرف دیگر چون سهم کارفرمایان در تحمل ضرر احتمالی کمتر می‌شود، تقاضای وی برای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد؛ در نتیجه در جست و جوی اشخاص صاحب تجربه و مدیر بر می‌آیند تا سود خود را افزایش دهند. از این رهگذر، توزیع دوباره درآمد از صاحبان وجوه یا سرمایه‌های مادی به سرمایه انسانی صورت می‌گیرد (موسویان، ۱۳۹۴: ۷-۹).

از دیدگاه اسلامی بهره ممنوع است و هیچ توجیهی برای پرداخت بهره به استقراض وجود ندارد و با محدودیت سفته بازی در چارچوب احکام و قوانین شریعت سفته بازی، عایدی از بهره با کار و کوشش فرد تناسب ندارد و این مخالف عدالت اقتصادی است. حاصل کار و کوشش هر فرد باید به خود وی باز گردد و نباید به حساب دیگران گذاشته شود، به علت ویژگی‌های ناشی از این دو عامل مبنایی بانک‌های اسلامی نسبت به بانک‌های غیر اسلامی کارا تر خواهند بود.

۹- نتیجه‌گیری

باتوجه به کاهش نرخ بهره پایه بانک مرکزی به حد پایینی صفر در بحران مالی جهانی، کاربرد سیاست پولی متعارف را مختل کرد و بانک‌های مرکزی عمده به ناچار به سیاست پولی نامتعارف (غیرقیمتی) روی آوردند تا بتوانند عرضه پول را کنترل کنند. بازگشت از سیاست پولی نامتعارف به سیاست پولی متعارف، با بازیابی اقتصادی امکان پذیر می‌گردد که در آن نرخ‌های بهره پایه مجدداً افزایش یابد و خروج از

سیاست پولی نامتعارف امکان پذیر می‌گردد. پیامد این امر خروج سرمایه از کشورهای در حال توسعه و ایجاد رکود احتمالی و ورود سرمایه به کشورهای صنعتی و اصلاح ترازنامه بانک‌های مرکزی از طریق فروش دارایی های مالی خریداری شده از طریق تسهیل مقداری است.

مهمترین تفاوت‌های این دو نظام بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف، در بانکداری اسلامی بر خلاف بانکداری متعارف، بانک صاحب سپرده‌ها نیست و تنها به عنوان وکیل سپرده گذاران، باید منفعت آن‌ها را حداکثر کند. همچنین در بانکداری اسلامی دو نوع تسهیلات با سود ثابت و مشارکتی وجود دارد به نحوی که هر کدام از سپرده گذاران بر اساس درجه ریسک پذیری خود محل تخصیص منابع خود را مشخص می‌کند و به همان نسبت نیز در سود و زیان فعالیت‌های بانک شریک است. به این ترتیب بر خلاف بانکداری متعارف که تسویه سود با سپرده گذاران به صورت قطعی در کوتاه مدت صورت می‌گیرد، در بانکداری اسلامی بخشی از منابع سپرده گذار که با انتخاب خودش در پروژه‌های مشارکتی سرمایه گذاری می‌شود، تنها در پایان دوره سرمایه گذاری امکان محاسبه سود و زیان و تسویه نهایی دارد.



منابع و مأخذ

۱. اخوت، سیدنصیر (۱۳۹۲)، «بررسی نظری تأمین منابع ارزان قیمت و کارایی بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف»، پژوهش‌های علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۲۰.
۲. پیکارجو، کامبیز (۱۳۹۱)، «بررسی اثر سیاست پولی بر سرمایه گذاری بخش خصوصی در ایران»، شماره ۹.
۳. حسینی دولت آبادی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، «آثار بخشی سیاست پولی در چارچوب نظام بانکداری بدون ربا»، مجله علمی-پژوهشی، شماره ۱۷.
۴. سلمانی بی شک، محمدرضا (۱۳۹۴)، «تأثیر شوک‌های سیاست پولی و مالی بر بازار سهام ایران»، مجله علمی-پژوهشی، شماره ۲۲.
۵. سیدحسین، میرجلیلی (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی سیاست پولی متعارف در مقابل نا متعارف، اقتصاد تطبیقی»، سال سوم، شماره ۲.
۶. شیرین بخش، شمس الله (بی تا)، «اثرات سیاست پولی بر سرمایه گذاری و اشتغال»، مجله علمی-پژوهشی، شماره ۱۹.
۷. عباسیان، عزت الله؛ مرادپور اولادی، مهدی (۱۳۸۷)، سیاست‌های پولی و مالی، تهران: دانشکده علوم اقتصاد.
۸. عیوضلو، حسین؛ میثمی، حسین (۱۳۸۷)، «بررسی نظری ثبات و کارایی بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف»، مجله علمی-پژوهشی، شماره ۳۱.
۹. فراهانی فرد، سعید (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی کانال‌های اثرگذاری سیاست پولی بر بخش واقعی در چارچوب اقتصاد نئوکلاسیک و اسلامی»، مجله علمی-پژوهشی، شماره ۶۱.



- [۱۷۴]..... بررسی تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی و متعارف
۱۰. قبادی، سارا؛ کميجانی، اکبر (۱۳۸۹)، «تبیین رابطه میان سیاست پولی-ارزی و بدهی دولت و تأثیر آنها بر تورم و رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی، شماره ۳۷.
۱۱. قدیری اصلی، باقر (۱۳۸۰)، «بررسی فلسفه حرمت ربا و اثرات کاربردی آن در بانکداری اسلامی»، پژوهش های اجتماعی/اسلامی، شماره ۳۱.
۱۲. کرمی، محمدحسین (۱۳۷۱)، «بکارگیری سیاست های پولی در بانکداری بدون ربا»، مجله ادیان، مذاهب و عرفان، شماره ۳.
۱۳. کشاورزبان پیوستی، اکبر (۱۳۸۳)، «بررسی عملکرد ابزارهای سیاست پولی در ایران، بانک و اقتصاد»، شماره ۴۶.
۱۴. کمالی نسب، معصومه؛ نگهداری، ابراهیم؛ ستوده نیا، سلمان (۱۳۹۵)، «بررسی کارایی و سازگاری سیاست پولی»، شماره ۲۶ و ۲۷.
۱۵. کیائی، حسن؛ ابریشمی، حمید؛ سبحانی، حسن (۱۳۹۲)، «مقایسه عملکرد بهینه در بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف: استفاده از فرایند تصادفی پرش-انتشار»، فصلنامه علمی-پژوهشی، شماره ۱۱.
۱۶. موسویان، سیدعباس (۱۳۹۴)، «بررسی ابزارهای سیاست پولی متعارف در بانکداری بدون ربا»، مطالعات فقه امامیه، شماره ۴.
۱۷. همتی، مریم (۱۳۹۰)، «ابزارهای سیاست پولی مبتنی بر نرخ بهره در مقایسه با ابزارهای سیاست پولی غیر ربوی»، شماره ۱۳۲.

Comparative study of monetary policy instruments in the Islamic banking system

Mohammad Yousuof Sadiqi¹

Abstract

Monetary policy is a set of measures taken by the central bank to control the monetary system and maintain monetary stability, to accelerate economic growth, regulate the activities of various sectors of the economy and solve problems in society. It is clear that wise monetary policy to achieve monetary policy objectives is only a means of that path and requires depth and depth. In conventional banking, monetary policy is used to achieve economic goals through quantitative means and qualitative credit control. Considering the prohibition of Riba in Islam and the abolition of its function in the non-Islamic banking system and the reverence of the employer of a tool for Riba, this research (research) uses monetary policy instruments in the Islamic and conventional banking system that are fundamental and analytical-descriptive it should be. And the method of collecting information through books, articles and websites is valid in this case.

Keyword: Monetary Policy Tools, Islamic Banking, Non-Islamic Banking, Economic Policy

¹ - Masters of Economic science student with Islamic economy trends, Ahlul-bayt International University of Tehran, Iran. Email: m.yosuof.sadiqi123@gmail.com

بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

عارف وفايي*

چکیده

امنیت به معنای نبود تهدید داخلی و خارجی برای بقا، ارزش‌ها و منافع اعضای جامعه، داشتن امکانات و فرصت‌ها، آسودگی و اطمینان خاطر، رفاه و رضایتمندی از زندگی در شرایط مساعد و مناسب می‌باشد. امنیت با دیگر حوزه‌های فعالیت کشور مانند؛ اقتصاد، نظم، فرهنگ، سیاست و... ارتباط مستقیم دارد، از همین جهت نبود امنیت در افغانستان باعث ایجاد و گسترش فقر، بیکاری، مهاجرت، کجروی، اعتیاد، فساد و... نیز شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با توجه بر داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان می‌پردازد. سوال اصلی مقاله این است که سازمان ملل چه نقشی در حل بحران امنیت افغانستان داشته است؟ فرضیه که در پاسخ به این پرسش در نظر گرفته شده است، بیانگر این واقعیت است که سازمان ملل متحد با توجه به محدودیت‌های که بر سر راهش در ایجاد پروسه صلح و استقرار امنیت در افغانستان داشته است، بازهم در راستای برگذاری کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد افغانستان، جلب توجه و تشویق کشورها برای کمک به افغانستان و سرانجام از طریق دفتر معاونت ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد، نقش مثبتی در تعقیب پروسه صلح و استقرار امنیت در افغانستان داشته است.

واژگان کلیدی: امنیت، صلح، نهادگرایی، یوناما، سازمان ملل متحد و افغانستان.

* - دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

مقدمه

افغانستان حداقل طی دو سه قرن اخیر یکی از مناطق ناامن و پر هرج و مرج جهان بوده است، قرار گرفتن این کشور در موقعیت استراتژیک و مهم باعث شده که همیشه مورد هجوم امپراتوری‌ها و استعمارگران قرار بگیرد. اشغال افغانستان توسط بیگانگان در دوره‌های مختلف سبب قتل و کشتار مردم گردیده و منافع و زیر ساخت‌های اقتصادی آن را نیز در معرض تهدید، آسیب و نابودی قرار داده است. در کنار آن ایدئولوژی‌های متفاوت رادیکال، بیگانه و مضر را نیز به افغانستان وارد کرده و این موضوع نقش مهم در نابسامانی، اختلاف و انحراف مردم به سوی مسیرهای نادرست، قهقرا و توقف توسعه در کشور داشته است.

گذشته از موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان، این کشور به دلیل ساختار چند قومی، هنوز نتوانسته ملت واحدی را از خود تعریف کند، تلاش‌های توأم با خشونت و با تکیه بر حمایت و قدرت بیرونی، جهت تحمیل یک فرهنگ و هویت بالای اقوام دیگر، نیز راه به جایی نبرده است و پروسه ملت سازی در افغانستان را همیشه به چالش کشیده است. تحمیل هویت هیچ وقت و در هیچ کشوری گزینه مناسب برای ساختن یک ملت واحد نبوده، از این جهت همیشه باعث ترویج و بازتولید اختلاف، جنگ داخلی و استمرار ناامنی در کشور شده است. بنابراین؛ پس از سقوط طالبان در افغانستان که همه به تشکیل یک دولت با ثبات، پاسخگو و مورد رضایت همه امیدوار بودند، دولتی ایجاد شد که در مبارزه با تروریسم، فساد اداری و استقرار امنیت ناکام ماند. به همین دلیل جنگ، ناامنی، مهاجرت، بیکاری، فقر گریبان گیر مردم شد و هنوز این کشور با توجه به حمایت و پشتیبانی جامعه جهانی و سازمان ملل متحد قادر به عبور از این وضعیت نیست.



این مقاله با ارایه این سوال که سازمان ملل متحد چه نقشی از سال ۲۰۰۱ تا اکنون در بحران امنیت افغانستان داشته است؟ با گزینش روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای به ارایه پاسخ به سوال مطرح شده می‌پردازد. فرضیه که در مقدمه این مقاله در نظر گرفته شده است، نشان دهنده این واقعیت است؛ که سازمان ملل متحد با توجه به دشواری‌های موجود داخلی در افغانستان، عدم صداقت کشورهای منطقه در امر مبارزه با گروه‌های تروریستی و عدم قاطعیت و تصمیم جدی ایالات متحده در مسئله افغانستان، بازهم از طریق برگذاری کنفرانس‌های بین‌المللی، جلب کمک‌های مؤسسات و از مجرای دفتر یوناما در کابل؛ نقش مهمی در حل بحران امنیت این کشور داشته است.

چارچوب نظری

امنیت^۱ یکی از مهم‌ترین ارزش‌ها برای انسان و گروه‌های انسانی است. از آنجا که بشر به صورت گروهی زندگی می‌کند، لاجرم ارزش امنیت برای ادامه حیات وی در جامعه به گونه‌ای ضرورت و اهمیت دارد که یکی از ابعاد و وجوه زندگی جمعی انسان در سطوح مختلف است. امنیت در روابط بین‌الملل تنها به سطح ملی محدود و منحصر نمی‌شود؛ بلکه امنیت، اعم از یک ارزش یا مفهوم، در سطوح مختلف فردی، گروهی، فروملی، ملی، فراملی و بین‌المللی قابل طرح و تحلیل است. امنیت در معنای سلبی عبارت از نبود خطر و تهدید خارجی و داخلی برای بقا و منافع عمومی یک کشور است، اما امنیت تنها به معنای رهایی از تهدید یا حتی نیاز و خشونت نیست؛ بلکه امنیت در معنای ایجابی آن عبارت از توانمندی، داشتن امکانات و فرصت‌ها، اطمینان خاطر، آسودگی خیال، اعتماد به نفس، رفاه و رضایتمندی از زندگی در شرایط مساعد و مناسب است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۳-۶).

[۱۸۰] بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

امنیت در مباحث روابط بین‌الملل از اهمیت و جایگاهی ویژه برخوردار است و نظریه‌های مختلف به موضوع امنیت پرداخته است، اما این مفهوم بیشتر در نظریه‌های رئالیسم (نئورئالیسم ساختارگرا)^۱ و نظریه‌های لیبرالیسم (نهادگرایی نئولیبرال)^۲ مورد بحث قرار گرفته است که در اینجا نیز با توجه به ارتباط آن با موضوع بیشتر تأکید روی نظریه نئورئالیسم ساختارگرا و در مقابل آن نظریه نهادگرایی نئولیبرال به عنوان چارچوب نظری، صورت می‌گیرد.

جریان اصلی روابط بین‌الملل شامل دیدگاه‌های واقع‌گرا و لیبرال به مفهوم امنیت به عنوان موضوعی تک‌بعدی نگاه کرده و امنیت را فقط شامل امنیت نظامی، فزیک و یا مادی تعریف می‌کنند. در همین زمینه و لفرز یکی از نظریه پردازان واقع‌گرا امنیت را به معنای نبود تهدیدات علیه منافع اساسی یک کشور تعریف می‌کند. بنابراین؛ این دسته از پژوهشگران امنیت را در معنای مضیق آن در نظر گرفته و مرجع امنیت را تنها دولت دانسته و سطوح خاصی را برای امنیت قائل نیستند. به باور این تحلیلگران می‌توان از طریق اقدام‌های مانند موازنه قوا، مدیریت ناامنی، ایجاد صلح دمکراتیک، گسترش نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، وابستگی متقابل و... امنیت را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد. از سوی دیگر جریان غیر اصلی روابط بین‌الملل به عنوان جریان معناگرایی این رشته با تأکید بر امور معنایی در روابط بین‌الملل همچون قواعد، هنجارها، گفتمان‌ها، هویت و فرهنگ بر امنیت هویتی به جای امنیت فزیک تأکید می‌کند. از این جهت سازه‌انگاران در حوزه امنیت، مفهوم تهدید عینی را باطل می‌شمارند و تهدیدها را هویتی و ارزشی در نظر می‌گیرند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۳: ۵۶).

بر اساس دیدگاه نئورئالیستی، امنیت ملی یا ناامنی تا حد زیادی حاصل ساختار سیستم بین‌المللی است. از نظر کنت والتز^۳ ساختار هرج و مرج به شدت پایدار تلقی

1 - Structural Neorealism

2 - O. Liberal institutionalism

3 - Kenneth Waltz

می‌شود؛ یعنی سیاست بین‌الملل در آینده احتمالاً مانند گذشته خشونت بار خواهد بود. جان مرشایمر^۱ یکی دیگر از نظریه پردازان نئورئالیسم معتقد است که ویژگی سیاست بین‌الملل ممکن است جنگ‌های مداوم نباشد، اما به هر حال باعث رقابت امنیتی مداومی خواهد شد که در آن جنگ مانند باران، احتمالی دائمی خواهد بود. رئالیست‌ها می‌پذیرند که همکاری میان کشورها می‌تواند باشد و در عالم واقع اتفاق هم بیفتد، اما این همکاری محدودیت‌های خود را دارد. عامل محدود کننده آن منطق مسلط رقابت امنیتی است که به هیچ صورت، همکاری قادر به از بین بردن آن نخواهد بود (بیلیس، ۱۳۹۵: ۵۶۸-۵۶۹).

در مقابل دیدگاه رئالیستی، لیبرال‌های نهادگرا معتقدند که سطح بالای نهادگرایی، بی‌ثباتی ناشی از نظام آنارشیستی چندقطبی که قبلاً توسط مرشایمر مطرح شد را به میزان قابل توجه‌ای کاهش می‌دهد. نهادها بر بی‌اعتمادی میان دولت‌ها فائق می‌آیند. آنها با سیال کردن اطلاعات میان دولت‌های عضو، باعث می‌شوند تا ابهامات رفتاری میان دولت‌ها به میزان زیادی کاهش یابد، ضمن اینکه نهادها به کاهش ترس دولت‌ها از یکدیگر منجر می‌شوند. علاوه بر این، آنان محلی برای مذاکره میان دولت‌ها محسوب می‌شوند. نهادها، استمرار و ثبات را فراهم می‌کنند. آنان دولت‌ها را برای کسب سود متقابل به همکاری تشویق می‌کنند (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۱۸۷).

نظریه پردازان نهادگرایی لیبرال معتقدند که ایجاد الگوی "همکاری نهادینه"^۲ میان کشورهای مختلف، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای رسیدن به امنیت بین‌المللی فراوری جهانیان در سال‌های آینده قرار خواهد داد. این دیدگاه مدعی است اهمیت و نقش سازمان‌های بین‌المللی در کمک به حفظ ثبات و برقراری همکاری بین کشورها به مراتب بیشتر از اهمیتی است که رئالیست‌های ساختارگرا برای آن قائل هستند. از نظر رابرت کوهن^۳ نهادها این توانایی را دارند که، هزینه‌های معاملات را پایین آورند،

1 - John Mearsheimer

2 - Institutionalized CO- Operation

3 - Robert Keohane

[۱۸۲] بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

به تعهدات اعتبار بیشتر ببخشند، کانون‌هایی باشند برای هماهنگی و در نتیجه رابطه متقابل میان کشورها را تسهیل کنند. طرفداران این دیدگاه با توجه به اهمیت و کارکردهای سازمان‌های اقتصادی و سیاسی مانند اتحادیه اروپا، آسه‌آن، سازمان ملل متحد و... استدلال می‌کنند که این نهادها می‌توانند نگرانی‌های مربوط به تقلب کشورها را کاهش دهند و ترسی را که ناشی از نگرانی درباره منافع و دستاوردهای نابرابر در خصوص همکاری است، تاحدی از بین ببرند و در نتیجه امیدواری برای رسیدن به صلح دائمی در جهان را تقویت کنند (بیلیس، ۱۳۹۵: ۵۷۹-۵۸۰).

اوضاع امنیتی افغانستان از ۲۰۰۱ تا اکنون

پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ سازمان ملل متحد طی دو قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ و قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۱ بطور تلویحی اقدامات تروریستی را به عنوان "حمله مسلحانه" شناسایی و مجوز توسل به زور برای دفاع از خود را به آمریکا اعطا کرد (جلالی و الماسی، ۱۳۸۹: ۵۲). در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ عملیات نظامی ائتلاف با عنوان "عملیات تداوم آزادی" به رهبری آمریکا و با انجام حمله هوایی و بمباران مواضع طالبان و متعاقباً حمله زمینی آغاز شد. هم‌زمان، نیروهای ائتلاف شمال با حمایت نظامی سنگین آمریکا و انگلیس به سرعت به پیش روی به سمت کابل اقدام کرد. در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱، این ائتلاف کنترل کابل را به دست گرفتند و برهان‌الدین ربانی به عنوان رئیس جمهور قدرت را به دست گرفت. در ۷ دسامبر، قندهار به عنوان پایگاه طالبان سقوط کرد و نیروهای این گروه مجبور به ترک این شهر شدند (چگنی زاده و صحرائی، ۱۳۹۴: ۷۵). هرچند طالبان از شهرها و اکثریت مناطق افغانستان به سمت مناطق مرزی با پاکستان رانده شدند؛ اما برای ثبات و تأمین امنیت کشور نیازمند تشکیل اردوی منظم و همکاری جامعه جهانی بود، به همین منظور سازمان ملل و جامعه جهانی تعهد سپردند که مسئولیت برقراری امنیت را تا تشکیل دولت و ایجاد یک اردوی منظم و قوی در افغانستان به عهده می‌گیرند.

بنابراین؛ مأموریت نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (آیساف)^۱ به منظور کمک به دولت جمهوری اسلامی افغانستان در امر ایجاد، حفظ و تأمین امنیت با همکاری نیروهای امنیتی افغان، ایجاد گردیده است. این نیروها در نتیجه قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت ملل متحد در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ مبتنی بر توافقنامه بن و درخواست حکومت موقت افغانستان به وجود آمد. بنا به درخواست افغانستان و ملل متحد، قوماندانی مأموریت نیروهای آیساف در آگست ۲۰۰۳ به سازمان ناتو واگذار گردید و فعالیت‌های آن نیز به خارج از کابل توسعه یافت. رهبری این نیروها را اولین بار بریتانیا به عهده گرفت و بعد از آن به ترتیب کشورهای ترکیه، آلمان و هلند این رهبری را به عهده گرفتند. ساختار فرماندهی آیساف متشکل از یک مرکز عالی استراتژیک یعنی؛ قوماندانی مرکزی آیساف به رهبری یک جنرال چهار ستاره، دو فرماندهی سه ستاره بنام مأموریت آموزشی ناتو و فرماندهی مشترک آیساف بود که در کابل موقعیت داشت. نیروهای آیساف در چارچوب پروسه انتقال مسئولیت امنیت وظیفه داشت که به تدریج انتقال مسئولیت‌های امنیتی را به نیروهای امنیتی افغانستان واگذار نماید و این مسئولیت در سال ۲۰۱۴ به پایان می‌رسید (جکسن، ۱۳۹۱: ۷۱). بنابراین؛ یکی از شرایط مهم پروسه انتقال ایجاد اردوی منظم و قوی برای افغانستان بود.

برای تشکیل اردوی منظم و قوی، افغانستان نیازمند تدوین برنامه‌ای بلند مدت بود که به واسطه آن به توسعه‌ای پایدار در زمینه نهادهای امنیتی نایل گردد. در این راستا، به علاوه کوشش دولت افغانستان، دولتها و سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌بایست کمک‌های خود را اعم از مالی، آموزشی و تسلیحاتی در اختیار نهادهای نوپای امنیتی این کشور قرار دهند (اسماعیلی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۸۱). اردوی ملی افغانستان^۲ به تاریخ اول دسامبر ۲۰۰۲ در پی فرمان رئیس جمهور کرسی تأسیس گردید. اردوی ملی در چهارچوب وزارت دفاع ملی افغانستان عمل می‌نماید و بخشی از نیروهای

1 - International Security Assistance Force

2 - Afghan National Army

[۱۸۴] بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

امنیتی ملی افغانستان را تشکیل می‌دهد که در کنار آن پولیس ملی افغانستان قرار دارد. نحوه سربازگیری در اردوی ملی افغانستان به صورت داوطلب بوده و سربازان از اقوام مختلف کشور در آن حضور دارند. مهمترین وظایف اردوی ملی افغانستان شامل؛ تأمین امنیت مرزها و دفع تهدیدهای خارجی، شکست نیروهای تروریستی، منحل ساختن گروههای مسلح غیر مسئول و رسیدگی به تهدیدهای امنیتی داخلی و حالت‌های اضطراری با همکاری پولیس ملی می‌باشد (جکسن، ۱۳۹۱: ۱۲).

ساختار اردوی ملی افغانستان متشکل از شش قول اردو می‌باشد که هریک دارای ۱۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ سرباز می‌باشد. فرقه مرکز در پایتخت، مسئولیت تأمین امنیت شهر کابل و مجموعه نهادهای دولتی را بر عهده دارد و تعداد آن تا ۹۰۰۰ سرباز می‌رسد؛ یک فرقه نیروهای ویژه که دارای ۸۸۰۰ سرباز است و یک قول اردوی هوایی که خدمات لجستیکی را به لواهای اردوی ملی عرضه می‌کند. اردوی ملی افغانستان بیشتر به صورت یک نیروی پیاده زمینی تشکیل شده است که هدف آن عمدتاً مبارزه با شورشیان می‌باشد و از این حیث اردوی ملی افغانستان قابلیت‌های حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در اختیار ندارند. قول اردوهای اردوی ملی افغانستان در ولایات کابل، لوگر، کندهار، هرات، مزارشریف و هلمند موقعیت دارند. کتک‌های اردوی ملی متشکل از ۶۵۰ سرباز و افسر می‌باشد. قول اردوی هوایی افغانستان که با طیاره‌های فرسوده روسی مجهز هستند در انتقال هیئت‌های دولتی، رساندن کمک‌های طبی در حالت‌های اضطراری و دیگر عملیات‌های هوایی فعالیت می‌کند (جکسن، ۱۳۹۱: ۱۲).

اردوی ملی افغانستان هرچند از نظر کمیت مطابق به برنامه‌های دولت افغانستان و جامعه جهانی پیش می‌رفت، اما از نظر کیفیت با مشکلات و چالش‌های زیادی مواجه بود از همین جهت در تأمین امنیت نتوانست انتظارات مردم افغانستان را برآورده سازد. نیروهای امنیتی افغانستان در حال حاضر از معضلات ساختاری چون؛

ضعف مدیریت و رهبری، فساد و کمبود منابع مالی و انسانی رنج می‌برند. همکاری دولت افغانستان با دیگر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند راهکاری برای اصلاح نیروها و تغییر وضع موجود باشد به شرط آنکه این همکاری با عزم راسخ شکل پذیرد. جامعه بین‌المللی باید هزینه، نیرو، تجهیزات و آموزش را در اختیار روند بازسازی ساختارهای امنیتی افغانستان قرار دهند و رهبران داخلی نیز باید در کاهش و ریشه کن نمودن فساد در همه ابعاد حداکثر اهتمام خود را مبذول داشته و با شکل دادن به یک دولت در مفهوم امروزی آن، گرایش افراد و نیروها را از قومیت به ملیت تغییر دهند (اسماعیلی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

قبل از همه لازمه شکل‌گیری یک نهاد امنیتی منسجم در هر کشور وجود حاکمیت مشروع در آن کشور است. وفاداری سازمانی و اعتقاد به خدمت به دولت ارتباط تنگاتنگی با مشروعیت، کارآمدی و نفوذ آن دولت دارد. در سالهای اخیر در افغانستان، با غفلت از این حقیقت، تنها بر بعد صوری و کمی نهادهای امنیتی تأکید شده و جنبه‌های کیفی مانند؛ مسئولیت‌پذیری، وفاداری، و وجدان کاری کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (اسماعیلی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). مسئله مشروعیت حکومت و یا به سخن دقیق‌تر انتقال قدرت و انتخابات از ابتدا با چالش‌های فراوانی مواجه بود و در شفافیت برگزاری و اعلام نتایج تردیدهای وجود داشت؛ زیرا افغانستان تا آن زمان هنوز انتقال قدرت به صورت دمکراتیک را تجربه نکرده بود.

در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ حدود ۷۵ درصد واجدان شرایط در انتخابات افغانستان رای دادند که در نتیجه آن حامد کرزی با کسب ۵۵ درصد آرا برنده اعلان شد. روند این انتخابات که از سوی نهاد مشترک اداره‌کننده انتخابات (JEMB)^۱ نظارت می‌شد مورد پذیرش قرار گرفت. انتخابات پارلمانی با تقلب گسترده یا آنچه

1 - Joint Electoral Management Body

[۱۸۶] بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

(JEMB) آن را "تقلب گسترده محلی" خواند، با مداخله قدرت مندان محلی و ناامنی همراه بود. انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ نیز با تقلب، دستکاری در هنگام ثبت نام رای دهندگان، میزان خیلی پایین رای دهنده‌ها و ناامنی همراه بود (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۹).

به همین صورت انتخابات ۲۰۱۴ که افغانستان می‌بایست دومین انتقال قدرت مسالمت آمیز خود را تجربه می‌کرد، با تقلب‌های بی‌شمار همراه بود. به گونه‌ای که طرف‌های مقابل هرگز نتیجه این انتخابات را نپذیرفتند و اعتراضات گسترده‌ای را به وجود آورد. و حتی اختلافات به اندازه رسید که احتمال جنگ داخلی و تجزیه افغانستان می‌رفت. اما سرانجام با دخالت و میانجیگری آمریکا سرنوشت حکومت آینده این کشور با توافق دولت وحدت ملی که مستلزم تشکیل حکومت از سوی دو جانب بود، رقم خورد. انتخابات سال ۲۰۱۴ ریاست جمهوری و خشونت‌ها و اعتراض‌ها پس از آن، مصداق بارزی از ضعف فرهنگ مدنی و رقابتی و ریشه دار بودن نقش تعلقات قومی و زبانی در رقابت‌های سیاسی در این کشور است. روی هم رفته وجود قومیت‌های مختلف همراه با عدم فرهنگ مشارکتی و حاکمیت قبیله محور در تاریخ معاصر افغانستان باعث شده اند که جامعه افغانستان طی سالیان متمادی درگیر منازعات و تعارضات شدید و بعضاً خونینی باشد (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۵۳). شکاف فزاینده میان پشتون‌ها و غیر پشتون‌ها و فقدان اتحاد ملی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ جلوه بارزی داشت. پیروزی پشتون‌ها به رهبری محمد اشرف غنی در انتخابات و اعتراض کاندیدای غیر پشتون مبنی بر تقلب به رویارویی اقوام اقلیت با پشتون‌ها و احتمال تجدید جنگ داخلی بین شمال و جنوب افغانستان را افزایش داد (رفیع و جامی، ۱۳۹۳: ۵۱). دولت افغانستان به همان اندازه که از

شکاف‌های داخلی، تقلب و حاکمیت مشروع رنج می‌برد، از سوی دیگر ظهور دوباره طالبان و گسترش ناامنی در کشور، ستون‌های دولت را آسیب پذیر ساخته و آرامش را از جان رهبران و مردم افغانستان می‌گرفت.

استراتژی دولت افغانستان در مبارزه با طالبان از کارایی لازم برخوردار نبود، به همین دلیل برخورد ملایم دولت افغانستان با طالبان و آزاد کردن زندانی‌های آنان باعث شد که به علاوه طالبان سایر گروه‌های تروریستی نیز جرأت و توانایی حمله به افغانستان را به خود بدهند. و هر روز ما شاهد گسترش، نفوذ و افزایش نیروی طالبان و سایر گروه‌های دهشت افکن باشیم. طالبان در سال ۲۰۰۶ حدود ۷ هزار نیرو داشت اما، خروج نیروهای امریکایی از افغانستان باعث قدرت گرفتن بیشتر طالبان گردید از همین جهت در سال ۲۰۱۰ تعداد این نیروها به ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر افزایش یافت و تا سال ۲۰۱۴ تعداد آن‌ها به ۶۰ هزار نفر در افغانستان رسید (پیام آفتاب، ۱۳۸۹). پایان مأموریت نیروهای خارجی و کاهش فزاینده نیروهای نظامی عرصه عمل برای تحرکات تروریست‌ها را گسترش داد. حضور ۱۰۵۰۰ مشاور نظامی خارجی پس از سال ۲۰۱۴ در پایگاه‌های نظامی تغییر اساسی در نحوه مبارزه آمریکا با شورشیان ایجاد کرد (رفیع و جامی، ۱۳۹۳: ۴۲).

بنابراین؛ سال ۲۰۱۴ شاهد بیشترین حملات طالبان در کشور بوده است؛ در این سال شمار حملات موثر گروه‌های مسلح ۱۲۰۰ مورد بوده که بعداً در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۰۰۰ مورد و در سال ۲۰۱۶ به حدود ۸۰۰ مورد کاهش یافته است. اما شمار تلفات همچنان سیر صعودی خود را در افغانستان می‌پیماید؛ در سال ۲۰۱۲ در نتیجه حملات گروه‌های تروریستی حدود ۱۹۷۹ نفر مجروح و ۱۱۵۹ نفر کشته، در سال ۲۰۱۳ حدود ۲۵۷۷ زخمی و ۱۳۴۴ کشته، در سال ۲۰۱۴ به ۳۲۰۸ زخمی و ۱۶۸۹ کشته، در سال ۲۰۱۵ به ۳۳۶۷ زخمی و ۱۶۱۵ کشته و در سال ۲۰۱۶ به ۳۵۶۵ زخمی

(۱۸۸) بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

و ۱۶۰۱ کشته رسید که همگی نشان دهنده افزایش سطح تلفات غیر نظامیان در افغانستان است. در مجموع، تلفات نظامی و غیر نظامی افغان‌ها ۳۱ هزار نفر برآورد شده است (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

با افزایش حملات طالبان مناطق بیشتر نیز از کنترل دولت افغانستان خارج شده و به تصرف نیروهای شورشی در آمد. بر اساس تازه ترین آمارها؛ دولت افغانستان بر ۲۱،۶ درصد مناطق این کشور "کنترل" و بر ۴۱،۸ درصد مناطق دیگر "نفوذ" دارد. گروه‌های شورشی مانند طالبان بر ۲ درصد مناطق افغانستان کنترل و بر ۶،۱ درصد نفوذ دارند که عمدتاً در جنوب و جنوب شرق و شرق افغانستان قرار دارند. حدود ۲۸،۴ درصد مناطق دیگر افغانستان "مورد رقابت و مناقشه" بین دولت و شورشیان است (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). امنیت در هر کشوری رابطه مستقیم با سایر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد؛ از همین جهت وضعیت بد امنیتی در کشور؛ تأثیر سوء بر سایر ابعاد و عرصه‌های زندگی مردم نیز گذاشت. بانک جهانی در نوامبر ۲۰۱۷ گزارش از رشد اقتصادی افغانستان منتشر کرد، که به اساس آن افغانستان از سال ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۹ میزان اوسط رشد اقتصادی ۹،۶ درصد داشته است. اما در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ این رشد به پایین ترین حد خود یعنی ۲،۲ درصد کاهش می‌یابد. این رشد در سال ۲۰۱۷ به ۲،۶ درصد دوباره افزایش می‌یابد و همچنان پیشبینی می‌شود که این رشد در سال ۲۰۱۸ به ۳،۲ درصد افزایش یابد (WORLD BANK, 2017). به همین ترتیب، نرخ فقر از ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۳۹ تا ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافت. این میزان از جمعیت اساساً زیرخط فقر زندگی می‌کنند. نیمی از جمعیت فقیر را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهد که حدود ۷۵،۶ درصد این افراد زیر ۱۵ سال نیز بی سواد هستند. اغلب فقرا از روستاها هستند. با آنکه ۷۶ درصد جمعیت افغانستان روستایی اند حدود ۸۱ درصد از فقرا را روستائیان تشکیل می‌دهند. جوان بودن به همراه بیسوادی دو عامل مهم در افزایش نرخ بیکاری در افغانستان است. از نظر فقر، افغانستان در منطقه جنوب آسیا بیشترین فقیر را دارد (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۳).

بر اساس یافته‌های کمیسیون حقوق بشر افغانستان حدود ۱,۵ میلیون نفر بیجا شدگان از جنگ وجود دارد، حدود ۰,۵ میلیون نفر عودت‌کننده‌های آسیب‌پذیر از ایران و پاکستان برگشته‌اند، حدود ۳,۹ میلیون نفر متأثر از جنگ وجود دارد و سرانجام در حدود ۹,۳ میلیون نفر نیازمند شدید به کمک در افغانستان هستند. وضعیت امنیتی افغانستان در جریان سال ۲۰۱۶ رو به وخامت گذاشت. از جمله ۳۴ ولایت افغانستان ۳۳ آن شاهد برخوردهای شدید میان نیروهای امنیتی دفاعی ملی افغانستان و گروه‌های مسلح غیردولتی بودند. به همین ترتیب سال ۲۰۱۶ بیشترین وقوعات حوادث امنیتی گزارش شده را داشته که ۲۳٪ افزایش را در برخوردهای مسلحانه نسبت به سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد. تعداد تلفات ملکی در نه ماه نخست ۲۰۱۶ به بیشترین حد خود از زمانیکه یونیماس شروع به ثبت تلفات ملکی در سال ۲۰۰۹ کرد رسیده است؛ یعنی ۸,۳۹۷ نفر که از آن جمله به تعداد ۲۵۶۲ نفر کشته و ۵۸۳۵ نفر زخمی می‌باشد (نمای نیازهای اجمالی بشری افغانستان، ۲۰۱۷: ۹). این وضعیت در سال بعدی نیز ادامه پیدا کرده و افغانستان همچنان مواجه به چالش‌های بشردوستانه، اجتماعی و سیاسی است. در سال ۲۰۱۷ جنگ جاری سبب بیجاشدگی ۳۶۰,۰۰۰ نفر از خانه‌های شان و باعث کشته و زخمی شدن ۸۰,۱۹ فرد ملکی گردیده که دوسوم شان را کودکان و زنان تشکیل می‌دهند. حملات قصدی به افراد ملکی و تأسیسات ملکی بشمول مدد رسانان، مکاتب و تسهیلات صحتی بر علاوه استفاده متواتر و اغلب نامتناسب از تکنیک‌های کورکورانه حملات انتحاری و آله انفجاری تعبیه شده فشاری به صورت مکرر گزارش شده است (طرح پاسخگویی بشری افغانستان، ۲۰۱۷: ۶). بنابراین؛ تجربه خشونت، افزایش ناامنی، کاهش امید به صلح و... نسبت به سال‌های قبل افزایش یافته است (بنیاد آسیا، ۲۰۱۶: ۲۱).

ناامنی در افغانستان هر روزه در حال خراب‌تر شدن است؛ حملات نیروهای تروریستی به صورت‌های مختلف باعث تلفات مردم ملکی می‌شود و وحشت را در شهرها، شاهراه‌های عمومی و مناطق مسکونی جاگزین آرامش کرده است. طالبان و داعش هر

(۱۹۰) بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

روز مناطق بیشتر را به تصرف شان در می آورند و خلاصه کلام بحران امنیت با تمام معنا در کشور احساس می شود و حتی به گفته سازمان ملل که افغانستان دیگر یک کشور پسمانزعه نیست، بلکه در حال جنگ است. اما سوال که باید پرسید این است که چرا دولت افغانستان و جامعه جهانی در برقراری و تأمین امنیت در افغانستان ناکام شدند؟ و عوامل اصلی ناامنی در این کشور کدامها است؟

مطابق سروی ملی فساد توسط دیدبان شفافیت افغانستان، ۴۵ درصد مردم ناامنی را بزرگترین مشکل فراراه حکومت افغانستان می دانند در حالیکه ۱۸ درصد مردم فساد اداری را و به همین ترتیب ۱۸ درصد مردم بیکاری را به عنوان بزرگترین مشکل حکومت افغانستان قلمداد می کنند (دیدبان شفافیت افغانستان، ۲۰۱۴). همین طور در یک نظر سنجی دیگر که در سال ۲۰۱۶ توسط بنیاد آسیا در افغانستان صورت گرفته است؛ مردم مهمترین عوامل درگیری و خشونت سیاسی در کشور را طمع نیروهای طالبان برای کسب قدرت (۲۳ درصد)، حضور نیروهای خارجی (۱۲ درصد)، مداخله و حمایت پاکستان (۱۲ درصد)، فساد بالای حکومت (۸ درصد)، فقر و بیکاری (۲ درصد) و حمایت از اسلام (۲ درصد) دانسته اند (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۷). بدون تردید این متغیرها از عوامل اصلی استمرار جنگ و خشونت در افغانستان است. دولت افغانستان با توجه به نقایص و ضعفهای ساختاری که داشت نتوانست نیروهای تروریستی و غیر مسئول را در کشور نابود کند و ثبات را در کشور نهادینه سازد. دولت افغانستان از ابتدا به جای مبارزه قاطع با طالبان شیوههای نرم و ملایم را در پیش گرفت و خواست از طریق مذاکره و صلح امنیت را در کشور تأمین نماید. از این رو نخست حکومت کرزی و بعد اشرف غنی تمام توان و انرژی خود را برای برنامه صلح هزینه کرد. برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان در سال ۲۰۱۰ از سوی رئیس جمهور کرزی به امضاء رسید و هدف آن ادغام مجدد همه اعضای اپوزسیون مسلح بود که قصد ترک خشونت را داشته و قانون اساسی افغانستان را بپذیرند. این برنامه دارای بودجه

مجموعی ۷۸۲ میلیون دالر بوده است (جکسن، ۱۳۹۱: ۲۴). اما این برنامه با توجه به دخالت‌های کشورهای منطقه به خصوص پاکستان با موفقیت چندانی رو به رو نگردید. بنابراین؛ در سالهای گذشته هریک از بازیگران خارجی با وجود تعهد به مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، اهداف پنهانی تأثیر گذار بر امنیت و ثبات افغانستان را دنبال کرده اند که متضمن برهم زدن موازنه قدرت به نفع خود است. پیشبرد صلح و مصالحه با شورشیان، بدون در نظر گرفتن نقش تعیین کننده هر یک از گروههای مخالف و حامیان منطقه‌ای آنها به جایی نمی‌رسد. درک اشتباه نیروهای خارجی از تحولات پیچیده قومی، مذهبی و ساختار ناهمگون جامعه و حکومت، اتحاد و یکپارچگی داخلی را متزلزل و تنها شکاف‌ها در جامعه و ساختار قدرت را تشدید می‌کند (رفیع و جامی، ۱۳۹۳: ۳۴). بنابراین؛ بخشی از چالش‌های فراراه صلح نیز مربوط به بحران هویت و ستیزهای قومی می‌شود که فراتر از مرزها، در ساختار دولت‌های منطقه ریشه دارد. مشکلات هویت و قومیت از یک سو ساختارهای ملی را متزلزل می‌سازد و از سوی دیگر، رقابت‌های داخلی را با رقابت‌ها و منازعات منطقه‌ای از طریق برجسته سازی ریشه‌های مشترک تاریخی و حمایت از عموزاده‌های باستانی به هم گره می‌زند. افغانستان در این زمینه هنوز آسیب پذیر باقی مانده و نتوانسته بر مشکلات هویت و قومیت به گونه مؤثر فایق آید (وفایی زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۹).

سال ۲۰۱۴ سال سرنوشت ساز برای آینده افغانستان به دلیل خروج گسترده نیروهای بین‌الملل و انتخابات ریاست جمهوری بود. پس از انتخابات جنجالی و روی کار آمدن اشرف غنی خوش بینی‌ها نسبت به روند مذاکرات صلح با طالبان به دلیل نزدیکی حکومت جدید با پاکستان افزایش یافت، اما انتشار خبر مرگ ملا محمدعمر رهبر طالبان در سال ۲۰۱۳ انشعاب و پراکندگی گسترده‌ای میان رهبران ارشد طالبان در ادامه مبارزه با حکومت تا دستیابی به اهداف اساسی و برقراری امارت اسلامی بوجود آورد (رفیع و جامی، ۱۳۹۳: ۵۲). در کنار طالبان بعد از سال ۲۰۱۴ گروه دیگری بنام داعش یا دولت اسلامی خراسان ظهور نمود که نسبت به طالبان در فعالیت و

[۱۹۲] بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

حملات وحشی تر می‌نمود. گروه داعش تغییرات مهم در نحوه مبارزه و اهداف عملیاتی شان به وجود آورد که نقشه جنگ در افغانستان را تغییر فاحش داد و مسئله را پیچیده تر از قبل کرد. بنابراین؛ با شکل گیری حکومت وحدت ملی تحولات مهمی در نقشه جنگ، تنوع تروریستان و اهداف آن‌ها به وجود آمد که اکثراً به ضرر اقوام غیر پشتون و به ویژه هزاره‌ها در افغانستان انجامید. ظهور داعش، پیوستن حکمتیار به دولت و تغییر سیاست جنگی طالبان از مواردی است که باعث تغییر جغرافیای جنگ از مناطق شرقی و جنوبی به شمالی، مرکزی و غربی؛ و تغییر اهداف از حمله به نظامیان، دولت و نیروهای خارجی به تجمعات مدنی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی شیعیان شد.

اکنون گروه‌های تروریستی و افراطی با استفاده از تنش‌های موجود میان دولت‌ها و فرصت‌ها و زمینه‌هایی که نتیجه ناکارایی دولت‌ها می‌باشد، تمام منطقه را به آشوب کشانده اند. در این آشفتگی، گروه‌های تروریستی و بازیگران بی‌دولت، مرزها را می‌شکنند و در نقش عامل یکی از قدرت‌های منطقه‌ای یا جهانی ظاهر می‌شوند (وفایی زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۹). واضح است که برقراری امنیت در افغانستان با حفظ امنیت منطقه و به تعبیری جهان در ارتباط تنگاتنگی قرار گرفته است. افغانستان ناامن، قاچاق مواد مخدر در منطقه و به تبع آن در دنیا را افزایش خواهد داد (اسماعیلی و رضایی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). باتوجه به توضیحات فوق آشکار می‌شود که ناامنی در کنار عوامل داخلی، عامل تعیین کننده خارجی و منطقه‌ای نیز دارد. از این رو تا زمانیکه کشورهای منطقه به خصوص پاکستان و جامعه جهانی به ویژه کشور ایالات متحده آمریکا از خود صداقت کامل و عزم راسخ در امر مبارزه با تروریسم نشان ندهد، بهبود وضعیت و رسیدن به ثبات در افغانستان بعید خواهد بود.

نقش سازمان ملل در حل بحران امنیت

با اقدام نظامی ائتلاف بین‌المللی علیه طالبان و القاعده مشخص شد دیگر بقای رژیم طالبان ممکن نیست، لذا فرصت مناسبی برای برقراری صلح پایدار و تشکیل

دولت ملی فراگیر به وجود آمد. سازمان ملل متحد که به نحوی مترصد این فرصت بود، اخضر ابراهیمی را در ۳ اکتبر ۲۰۰۱ سه هفته بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر مجدداً به عنوان نماینده ویژه دبیرکل در امور افغانستان منصوب کرد. اخضر ابراهیمی به عنوان نماینده ویژه و هماهنگ کننده تلاش‌های صلح سازی سازمان ملل متحد در افغانستان بلافاصله مأموریت دشوار خود را آغاز کرد. وی برای انجام این مهم، ابتدا سفر خود را به منطقه و کشورهای همسایه و دخیل در مسئله افغانستان آغاز کرد. ابراهیمی به نقش اساسی و بنیادین گروه کشورهای ۶ + ۲ در افغانستان به خوبی آگاه بود و می‌دانست که بدون جلب نظر و مشارکت واقعی آن‌ها امکان برقراری صلح پایدار در افغانستان مقدور نخواهد بود، به همین دلیل در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱ وی نشست مهمی را با حضور نمایندگان عالی رتبه این گروه که بیشتر این نمایندگان در سطح وزارت خارجه حضور داشتند، برگزار کرده و علاوه بر توجیه آن‌ها در باره طرح سازمان ملل متحد، در واقع نوعی تعهد ضمنی را هم از آن‌ها برای همکاری با روند برقراری صلح در افغانستان گرفت. آن‌ها نیز پشتیبانی خود را از این طرح اعلام داشتند. سازمان ملل و نماینده ویژه آن در کنفرانس بن معتقد بودند هدف صلح سازی زمانی برآورده خواهد شد که به حکومت‌های انحصاری تک قومی و ضرورتاً ضعیف خاتمه داده و یک حکومت فراگیر که از تمام مردم افغانستان نمایندگی کند، تشکیل شود، تا با اجتماع نیروها و رضایت حداقل چهار قوم عمده کشور حکومت توان سرپا ایستادن را داشته باشد. از این رو شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۸ ویژگی‌ها و شرایط اساسی چون فراگیری به لحاظ قومی، جنسیتی و مذهبی؛ نمایندگی از همه مردم افغانستان، صلح با همسایگان، احترام به حقوق بشری همه شهروندان را برای حکومت انتقالی و جدید تعریف و تعیین کرده بود (دانش، ۱۳۹۴: ۲۸۶-۲۸۷).

در ضمیمه دوم موافقتنامه بن، مسئولیت تمام جنبه‌های کار و فعالیت سازمان ملل متحد در افغانستان، برعهده نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد نهاده شده و هم چنین مشخص کرده است که نماینده ویژه بر اجرای تمام جوانب این موافقتنامه کمک و

[۱۹۴] بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

نظارت می‌کند. باتوجه به این ضمیمه و درخواست دولت افغانستان، هیئت یاری‌رسانی سازمان ملل متحد یا "یوناما"^۱ در سال ۲۰۰۲ از سوی شورای امنیت با صدور قطعنامه (۱۴۰۱) در راستای اجرای موافقتنامه بن ایجاد شد. یوناما در اصل یک مأموریت سیاسی است که از سوی اداره عملیات حافظ صلح سازمان ملل متحد حمایت شده و ریاست آن را نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در امور افغانستان بر عهده دارد. مأموریت یوناما بارها اصلاح شده و تا حال چندین بار مسئولیت‌های آن توسعه داده شده است. دفتر مرکزی یوناما در کابل و دارای هشت دفتر منطقه‌ای و ۲۳ دفتر ولایتی در سراسر افغانستان است. هرچند مأموریت این نهاد تا سال ۲۰۰۵ به پایان می‌رسید؛ اما مدت فعالیت آن باتوجه به نیازهای دولت افغانستان چندین بار طی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد تمدید شده است و تا اکنون در افغانستان فعالیت می‌کند (دانش، ۱۳۹۴: ۲۸۸ - ۲۸۹).

دفتر یوناما بر اموری مانند انتخابات، مصالحه، همکاری‌های منطقه‌ای، تقویت حکومتداری خوب و حاکمیت قانون، حقوق بشر و انسجام امور انکشافی تمرکز دارد. به طور کلی، فعالیت‌های یوناما متشکل از دو بخش است: بخش نخست سیاسی و بخش دوم انکشاف و امور بشردوستانه می‌باشد. بعضی از کلیدی‌ترین فعالیت‌های یوناما در افغانستان از این قرار بوده است: کمک در هماهنگی بین تمویل‌کنندگان و دولت از طریق بورد مشترک انسجام و نظارت؛ تقویت تطبیق بهتر استراتژی انکشاف ملی افغانستان و برنامه‌های اولویت ملی؛ تقویت و بهبود مصالحه از طریق حمایت از برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان؛ انکشاف ظرفیت حکومت در سطح ولایات در عرصه حل و فصل منازعات؛ تقویت حقوق بشر از راه نشر گزارش‌ها در باره مصئونیت مدنی و تلفات ملکی و نیز از روند تطبیق قانون منع خشونت علیه زنان، کودکان و...؛ اطمینان دادن از اینکه انکشاف بشری بصورت موضوع محوری در پالیسی انتقال مسئولیت امنیتی گنجانده شود (واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، ۱۳۹۱: ۷۴ - ۷۵).

1 - United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA)

یکی از نقش‌های مهم دیگر سازمان ملل در افغانستان ایجاد هماهنگی میان کشورهای کمک‌کننده و دریافت این کمک‌ها و مصرف آن باتوجه به نیازهای این کشور است. ایجاد هماهنگی بیشتر بین نهادهای بین‌المللی و داخلی در زمینه توزیع کمک‌های بین‌المللی نقش قابل توجهی در پیشبرد فرایند دولت‌سازی دارد. همان‌گونه که موضوع فعالیت تیم‌های بازسازی ولایتی نشان می‌دهد، نهادهای داخلی دریافت‌کننده کمک‌های بین‌المللی دارای زمینه‌های متداخل و هم‌پوشان فعالیت و کمک‌رسانی هستند و اغلب با اهداف، اولویت‌ها، زمان‌بندی و اصول رقیب اقدام می‌نمایند. جهت پیشبرد تلاش‌های دولت‌سازی و فراهم نمودن زمینه‌های ادامه این فرایند، همه کمک‌کننده‌های بین‌المللی و نهادهای دریافت‌کننده این کمک‌ها بایستی فعالیت‌های خود را هماهنگ نموده و خود را با اولویت‌های دولت افغانستان منطبق نمایند. اتخاذ چنین رهیافتی ضروری است؛ زیرا تنها از طریق این رهیافت است که دولت افغانستان مشروعیت مردمی پیدا کرده و می‌تواند به دولتی کارآمد و پاسخگو تبدیل شود (چگنی زاده و صحرائی، ۱۳۹۴: ۹۵). موضوع موثریت کمک‌ها در صدر اجندای دولت افغانستان، جامعه بین‌المللی و فعالین دیگر انکشافی قرار دارد. با وجود این همه، کمک‌ها برای غیر موثر بودنش مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. این انتقادات از پنداشت‌های مانند اینکه تاثیر کمک‌ها محدود گردیده‌اند، وضعیت امنیتی وخیم‌تر می‌شوند، و اینکه کمک‌ها و منابع یا درست اداره نمی‌شوند یا هم اختلاس می‌گردند، منشأ می‌گیرد. زمانیکه فعالین انکشافی بخصوص تمویل‌کننده گان در مورد موثریت کمک صحبت می‌نمایند، آنها اغلباً به اعلامیه پاریس سال 1384 در مورد موثریت کمک و بررسی اینکه آیا کمک به افغانستان از اصول آن پیروی می‌کند یا خیر مراجعه می‌نمایند (رابرتس، ۱۳۸۹: ۵).

همانطوریکه در فوق توضیح داده شد مسئله امنیت بعد از حکومت طالبان هر روز با پیچیدگی و دشواری‌های بیشتر و جدی‌تر مواجه می‌شود و دولت افغانستان، جامعه جهانی و سازمان ملل متحد در برقراری امنیت و تشکیل یک دولت قدرتمند و

[۱۹۶] بررسی نقش سازمان ملل متحد در بحران امنیت افغانستان

مبتنی بر اصول دموکراتیک و کارآمد در افغانستان ناکام مانده اند. بخش مهم از این چالش‌ها به دلیل عدم اراده قوی برای مبارزه با تروریسم و اتخاذ رویکرد متعصبانه و تبعیض آمیز نسبت به سهم‌گیری اقوام در قدرت و توزیع عادلانه فرصت‌ها، امتیازها، امکانات و کمک‌ها بوده است که باعث ناکارآمدی دولت و نارضایتی مردم شده است. افغانستان محل تلاقی و مرکز چهار حوزه زیست محیطی، فرهنگی و استراتژیک؛ شرق میانه، آسیای مرکزی، شبه قاره هند و شرق دور است. افغانستان مانند بسیاری از کشورهای پسااستعماری در سراسر تاریخ به عنوان یک دولت چندقومی با داشتن بیش از یک گروه قومی با هویت‌های چندگانه و چندلایه باقی مانده است. یکی از مهمترین مسائلی که جوامع چندقومی گرفتار آن هستند مسئله قومیت و مسائل مرتبط به آن می‌باشد. ریشه گروه‌های قومی در افغانستان مختلف هستند این کشور با داشتن چندین گروه قومی بومی، فاقد یک فرهنگ ملی قومی واحد می‌باشد. همین تنوع قومی در افغانستان تلاش‌های این کشور را برای ملت‌سازی تضعیف کرده است چون در این کشور قومیت‌ها فاقد اکثریت هستند و برای کسب و سهم شدن در قدرت باهم جنگیده اند و به همین دلیل نیز سالها گرفتار مناقشات داخلی بوده اند (اکسا، ۱۳۹۵: ۱). بنابراین؛ در نظر نگرفتن تنوعات قومی، نیازهای اساسی، عدم توجه به زیرساخت‌های قومی و عدم جابجایی افراد به اساس شایستگی در سمت‌های سیاسی و حکومتی باعث آن شد که هزینه‌های هنگفت آمریکا و جامعه جهانی در افغانستان نتیجه مطلوبی نداشته باشد. آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۶ حدود ۸۰۰ میلیارد دلار در افغانستان هزینه کرده که حدود ۱۱۵,۲۲ میلیارد دلار آن صرف بازسازی این کشور شده است. این میزان کمک به بازسازی افغانستان از هزینه طرح مارشال در دوره پس از جنگ جهانی دوم که مبلغ ۱۰۳,۴ میلیارد دلار بود بیشتر است (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

با توجه به گرایش غیر قابل انکار در نظام‌های تک ساخت و مرکزگرا به سمت

فساد و سوء استفاده از قدرت سیاسی، اکثراً بر این فرضیه تأکید می‌شود که نظام سیاسی فدرال مناسب برای حل بحران افغانستان خواهد بود؛ نظام سیاسی فدرال نظامی است که می‌تواند تمام مخالفان را به سوی روند دموکراتیک سوق دهد. جز این ساختار سیاسی دیگری، خنثی و بی‌اثر خواهد بود و حتی دموکراتیک‌ترین ساختار برای کنترل قدرت سیاسی که مبتنی بر تفکیک قوا باشد مشکلی را حل نخواهد کرد (اکسا، ۱۳۹۵: ۱۱). دولت امروزی افغانستان در حقیقت محصول چند توافق است. توافق عمومی جامعه در کنفرانس بن مبنی بر وجود یک دولت برای ایجاد نظم در جامعه که البته چنین دولتی الگوی رایج در جهان است. دومین توافق، توافق معروف به دولت وحدت ملی است که از ریاست جمهوری غنی و رئیس اجرایی دکتر عبدالله تشکیل شده است. سومین توافق به ورود گلبدین حکمت یار به ساخت قدرت مربوط می‌شود. اکنون نیز دولت در پی مذاکره با طالبان است تا این گروه نیز از طریق یک توافق جدید وارد ساخت قدرت شود (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). هرچند در مورد استقلالیت طالبان تردیدهای وجود دارد و به دنبال حرکت و تصمیمات طالبان دست پاکستان وجود دارد و در حقیقت طالبان بر اساس اطلاعات و مشوره استخبارات پاکستان فعالیت دارد. دولت آمریکا قبلاً به پاکستان برای مبارزه با تروریستان کمک پولی می‌کرد که نتیجه چندان مؤثری به دنبال نداشت؛ امروزه واشنگتن معتقد است نمی‌توان با پاکستان همکاری کرد؛ زیرا این کشور بر عکس منافع آمریکا حرکت می‌کند. رابطه باید متعامل باشد و این یعنی پرداختی‌ها و دریافتی‌ها برای هر دو وجود داشته باشد. البته این نگرانی وجود دارد که با این تنبیهات، پاکستان تماس‌های اطلاعاتی و خطوط ارتباطی هوایی و زمینی خود را با آمریکا قطع نماید و حمایت خود را از طالبان تشدید کند که این موضوع می‌تواند کار آمریکا را در افغانستان با مشکل جدی مواجه سازد (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

نتیجه‌گیری

امنیت یکی از مسایل مهم در مباحث روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و هرکدام از رویکردهای نظری آن را مورد توجه قرار داده و تعریف مخصوص به نگاه خودش از آن ارایه داده است. از نظر رئالیسم امنیت عبارت از نبود تهدید خارجی نسبت به بقا، ارزش‌ها و منافع یک کشور است، که از طریق افزایش نیروی نظامی، تجهیز گروه‌های مسلح و قدرت در کشور تأمین می‌شود؛ زیرا نظام بین‌الملل در وضعیت انارشیک قرار دارد. از این رو فقط با تکیه بر خودیاری، موازنه و اتحاد می‌توان از بقا، ارزش‌ها و منافع خودش دفاع کرد. در مقابل این رویکرد، نظریه لیبرالیسم و به ویژه نهادگرایی لیبرال قرار دارد؛ که معتقد به تأمین امنیت از طریق وضع قوانین عام بین‌المللی، رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی است. نهادگرایان لیبرال با توجه به کارکرد نهادهایی مانند؛ اتحادیه اروپا، آسه آن و سازمان ملل متحد تأکید دارند که می‌شود با افزایش روابط، همکاری، تجارت و... روابط دوستانه را جایگزین روابط خصمانه در نظام بین‌الملل کرد.

افغانستان کشوری است که بعد از حادثه یازدهم سپتامبر بیشتر مورد توجه کشورهای جهان و به ویژه سازمان ملل متحد قرار گرفته است. بعد از توافق بن‌جامه جهانی متعهد شدند که به افغانستان کمک می‌کنند تا با تشکیل و حمایت یک دولت دموکراتیک بتواند، این کشور را از دام تروریسم و جنگ‌های داخلی نجات دهد و آن را در مسیر توسعه، پیشرفت و خوداتکایی قرار بدهند. در این میان سازمان ملل متحد مسئولیت هماهنگی کمک‌ها و نظارت بر چگونگی مصرف آن را در افغانستان به عهده گرفت. به همین دلیل دفتر یوناما یا معاونت ویژه دبیرکل در افغانستان باز شد تا از طریق آن به فعالیت‌های خویش در راستای نهادینه کردن اصول دموکراتیک، روند صلح و جلب کمک‌ها در افغانستان ادامه دهد. در همین زمینه سازمان ملل در برگزاری



انتخابات، رشد مشارکت سیاسی احزاب و زنان و همینطور تقویت جامعه مدنی، رسانه‌ها و حقوق بشر در افغانستان فعالیت‌های قابل توجهی انجام داده است. به همین ترتیب سازمان ملل از طریق ایجاد ۱۷ دفتر ولایتی و ۸ دفتر منطقوی برای استقرار صلح در کشور تلاش کرده است.

اما نکته قابل بحث این است که چرا با توجه به تلاش‌های سازمان ملل و جامعه جهانی تا هنوز روند صلح در افغانستان نتیجه مطلوبی نداشته است و وضعیت امنیت هر روز بدتر از روز قبل می‌شود. ظهور دوباره طالبان و داعش و افزایش حملات انتحاری در کشور باعث افزایش تلفات ملکی، بیجاشدن مردم، فقر، بیکاری و... شده است. این مسایل امید مردم افغانستان را برای بهبود وضعیت از بین برده است. عوامل مهم که باعث ناکامی جامعه جهانی و نقش سازمان ملل در ایجاد نظم و ثبات شده است در چند نکته قابل یادآوری است:

نخست اینکه ایجاد یک دولت دمکراتیک و انتقال قدرت به صورت دمکراتیک در افغانستان از ابتدا با موفقیت رو به رو نبوده است؛ زیرا دولت موقت، انتقالی و بعد ریاست جمهوری بدون ملاحظه به ارزش‌های دمکراتیک به مسایل مانند؛ قوم، تبعیض، جنگ سالاران، سنت و... توجه داشت و به مفاهیم مانند؛ شایستگی، برابری، دمکراسی و... توجه نکرد. این رویکرد از یک طرف باعث ایجاد اختلافات، تقویت تروریسم و افراط‌گرایی گردید و از سوی دیگر ضربه محکم به روحیه مدنی، حمایت و رضایت مردم نسبت به حکومت زد.

دوم اینکه دخالت کشورهای منطقه به ویژه حمایت سیاسی و نظامی پاکستان و حمایت مالی عربستان از گروه‌های تروریستی باعث تقویت گروه طالبان و ظهور داعش گردید. این کشورها با جذب، آموزش و تجهیز تروریسم و جابجایی آن‌ها در



منطقه و به ویژه در افغانستان علت اصلی ایجاد ناامنی و تضعیف دولت افغانستان شده است. بنابراین، افغانستان باید از طریق فشارهای سیاسی و بین‌المللی پاکستان و کشورهای دخالت‌کننده را وادار به عدم مداخله در امور افغانستان نماید.

سرانجام اینکه سازمان ملل و جامعه جهانی با تصمیم و اراده قاطع از دولت و مردم افغانستان حمایت کنند، کمک‌های آن باید مطابق به نیازهای اساسی جامعه و به صورت عادلانه بیشتر در زمینه‌های زیربنایی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی کشور هزینه شود. رشد اقتصادی بدون تردید عامل مؤثر در رضایت، حمایت و تقویت مردم از دولت می‌شود. از طرفی سازمان ملل باید به دولت افغانستان فشار وارد نماید تا از اتخاذ تصمیمات غیر دموکراتیک، تبعیض آمیز و غیرعادلانه پرهیز نموده و در جهت نهادینه کردن ارزش‌های دموکراتیک، اصول بروکراتیک و توزیع منطقی فرصت‌ها، امتیازها و منابع در سراسر کشور اقدام نماید.

منابع

۱. ابراهیمی، یعقوب (۱۳۹۴)؛ گذار به دموکراسی در افغانستان، سایت زمین (سیاست، فرهنگ و فلسفه).
۲. اسماعیلی، بشیر و رضایی، قاسم (۱۳۸۹)؛ "بحران نهاد های امنیتی افغانستان و دورنمای خروج از آن"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، شماره چهارم، ص ۱۷۹-۱۹۴.
۳. اکسا، نرگس (۱۳۹۵)؛ "تاثیر تنوع قومی و نژادی بر شکل گیری بحران در افغانستان"، اولین همایش بین المللی بحران های ژئوپلیتیکی جهان اسلام؛ ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۹۵.
۴. بیلینس، جان (۱۳۹۵)؛ "امنیت جهانی و بین المللی در دوران پس از جنگ سرد"، در بیلینس، جان و اسمیت، استیو و دیگران، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه ها، ساختارها و فرایندها)، جلد اول، مترجم: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: چاپ چهارم، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۵. جکسون، رابرت؛ سورنسون، گئورگ (۱۳۹۴)؛ درآمدی بر روابط بین الملل (نظریه ها و رهیافت ها)، مترجمان: مهدی زاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: چاپ اول، نشر میزان.
۶. جکسن، هیگو استیفن (۱۳۹۱)؛ "از الف تا یا (کتاب راهنما برای کمک به افغانستان)"، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، نسخه دهم.
۷. جلالی، رضا و الماسی، فاضل (۱۳۸۹)؛ "چالش های فرا روی ناتو در برقراری امنیت در افغانستان"، دانشنامه.
۸. چگنی زاده، غلامعلی و صحرایی، محمدرضا (۱۳۹۴)؛ "ارزیابی فرایند صلح سازی در افغانستان پس از توافق نامه بن ۲۰۰۱"، پژوهش های راهبردی سیاست، سال

www.areu.org.af

- چهارم، شماره ۱۴.
۹. دانش، عبدالعزیز (۱۳۹۴)؛ "جایگاه نماینده ویژه دبیرکل در نظام ملل متحد و نقش آن در تحولات افغانستان"، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۲، ص ۲۷۳-۲۹۳.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۵)؛ اصول و مبانی روابط بین الملل (۲)، تهران: سمت.
۱۱. رابرتس، ربیکا (۱۳۸۹)؛ بازتاب ها در مورد اعلامیه پاریس و مؤثریت کمک ها در افغانستان، کابل: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.
۱۲. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۳)؛ درآمدی بر مهم ترین مفاهیم و اصطلاحات روابط بین الملل، تهران: تیسرا.
۱۳. رفیع، حسین و جامی، محسن بختیاری (۱۳۹۳)؛ "چالش های صلح در افغانستان"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۸.
۱۴. سردارنیا، خلیل اله؛ حسینی، مهدی (۱۳۹۳)؛ چالش های اجتماعی دولت سازی مدرن در افغانستان، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره سوم، پاییز.
۱۵. شفیع، نوذر (۱۳۹۶)؛ "تیین عوامل موثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان"، فصلنامه های پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم، ص ۱۰۹-۱۳۲.
۱۶. وفایی زاده، محمداقاسم؛ کریمی، حسین علی و غلامرضا، ابراهیمی (۱۳۹۵)؛ بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه گذشته، کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.

سایر منابع:

۱۷. بانک جهانی و وزارت اقتصاد افغانستان، گزارش تحلیل وضعیت فقر در افغانستان (پیشرفت در معرض خطر)، تحلیل بر اساس سروی وضعیت زندگی در افغانستان (۲۰۱۱-۲۰۱۲-۲۰۱۳-۲۰۱۴) و ارزیابی ملی خطر و آسیب پذیری ۲۰۰۷-۲۰۰۸.

۱۸. بانک جهانی، رشد اقتصادی افغانستان

www.worlbank.org/2017/11/21

۱۹. بنیاد آسیا (۲۰۱۶). افغانستان در ۲۰۱۶ (سروی مردم افغانستان)، مرکز افغانی تحقیقات اجتماعی- اقتصادی و نظریات عامه (اکسور) - کابل مرکز تحقیقاتی سیاره.

۲۰. پایگاه خبری پیام آفتاب (کامن دریز: تعداد نیروهای طالبان در افغانستان ۵ برابر شد).
M.payam-aftab.com

۲۱. دیدبان شفافیت افغانستان (۲۰۱۴)، "سروی ملی فساد ۲۰۱۴"، دیدبان شفافیت افغانستان.

۲۲. طرح پاسخگویی بشری افغانستان، دسمبر ۲۰۱۷.

www.unocha.org/afghanistan

۲۳. نمای اجمالی نیازهای بشری افغانستان، نوامبر ۲۰۱۶.

www.unocha.org/afghanistan



The role of the United Nations in the Afghanistan security crisis

Arif Wafayee¹

Abstract

The definition of security is, absence of internal and external threats for the survival, values and interests of members of the community. In other words, security means empowerment, having opportunities and facilities, comfort and confidence, self-esteem, well-being and satisfaction in a favorable and suitable environment. Security is directly related to other Arenas of the country's activities, such as economy, order, culture, politics, etc. Hence, the lack of security in Afghanistan has led to the creation of poverty, unemployment, immigration, poverty, addiction, corruption, and etc.

This paper deals with the role of the United Nations in the Afghanistan security crisis with a descriptive-analytical method and, based on library data. The main question of the article is, what role the UN played, in resolving the Afghan security crisis? The hypothesis that is considered in response to this question reflects this fact that: The UN played a major role in the peace and security process; The United Nations has held international conferences About Afghanistan. The UN has encouraged institutions to help Afghanistan. And The UN Office in Afghanistan also played a major role in the peace process in Afghanistan.

Key words: Security, Peace, Institutionalism, UNAMA, United Nations and Afghanistan.

¹ - Masters of International Relations at Ahlul Bayt international university of Tehran. Email: wafayearif@gmail.com

بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

محمدفرید یعقوبی*

چکیده

مالیات‌های اسلامی به‌عنوان چشمه عایداتی دولت‌های اسلامی دربردارنده عناصر مختلف (ثابت و متغیر) است؛ که در بازه‌های مختلف زمانی هزینه‌های دولت اسلامی را پوشش داده است. در مقاله حاضر که از روش تحلیلی توصیفی استفاده شده است، با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و بررسی و تطبیق در آن؛ مالیات‌های اسلامی و انفال سهم بسیار گسترده‌ای را در مدیریت، اداره و کنترل دولت اسلامی ایفا می‌کرده است. با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین^(ع)، دریافتیم که بعضی از قوانین الهی خاصیت انعطاف‌پذیری را دارد. از جمله آن‌ها مالیات‌های متغیر است که با توجه به صلاح‌دید ولی امر مسلمین و مقتضیات زمان و مکان قابل تفسیر و تجدید نظر است. حاکم اسلامی می‌تواند جهت مرفوع ساختن نیازهای مالی و هزینه‌های دولت نرخ‌های مختلف مالیات‌های متغیر را بر اشخاص حقیقی و حقوقی وضع نماید. در دنیای مدرن امروز نیز مالیات‌ها و درآمدهای منابع طبیعی (انفال)؛ مهم‌ترین منابع تأمین مالی دولت‌های معاصر را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، منابع تأمین مالی دولت اسلامی در جهان امروز نیز همان منابع تأمین مالی صدر اسلام است و تنها با پیشرفت تکنولوژی، صنعت و فناوری نحوه استفاده از منابع طبیعی از شکل سنتی آن به‌صورت مدرن و مکانیزه تغییر شکل یافته و بهره‌وری آن‌ها چند برابر بالا رفته است.

واژگان کلیدی: مالیات‌های ثابت، مالیات‌های متغیر، انفال، عشر، استقراض.

* - دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

۱- مقدمه

هم‌زمان با پیدایش تمدن‌ها، تأمین منابع مالی حکومت‌ها جزء اولین نیازهای اجتماعی بشر بوده است و می‌توان عمر اخذ مالیات را با عمر اولین حکومت‌ها برابر دانست. با گسترش و پیشرفت جوامع و تشکیل تمدن‌ها با اهداف جدید، ضرورت منابع تأمین مالی شدت یافت.

با ظهور دین اسلام و تشریح مبانی آن توسط پیامبر اسلام (ص) و تأسیس تمدن بزرگ اسلامی؛ خمس، زکات، خراج و انفال جزء مهم‌ترین منابع مالی حکومت اسلامی بودند که به تدریج و با توجه به نیاز جامعه تشریح شد. تعدادی از آن‌ها مشابه مالیات و برخی متفاوت از آن هستند. زکات و خمس مشابه مالیات‌های ثابت با نرخ معین است و خراج که همان اجاره زمین‌های دولتی است؛ شبیه درآمد ناشی از مالکیت دولتی است. انفال بخش وسیعی از اموال عمومی را شامل می‌شود. معادن، زمین‌های موات، دریاها، دره‌ها، کوه‌ها و... از انواع انفال است. دولت می‌تواند انفال را در اختیار افراد قرار دهد و از درآمد آن استفاده کند.

با توجه به اینکه به‌مرور زمان مسئولیت‌های دولت اسلامی و هزینه‌های آن با پیشرفت تمدن و جوامع اسلامی رو به افزایش است. سؤال مطرح می‌شود که آیا منابع تأمین مالی دولت اسلامی در جهان امروز همان منابع تأمین مالی صدر اسلام است؟ برای رسیدن به جواب سؤال فوق اهمیت تحقیق برجسته می‌شود. منابع تأمین مالی دولت‌ها در دنیای معاصر اقتصاد از موضوعات مهم بوده و دولت‌ها بر اساس آن استوار و پابرجاست. روش تحقیق حاضر، روش توصیفی است. بدیهی است که اطلاعات آن از طریق کتاب‌خانه‌ای و اسنادی تجزیه و تحلیل می‌شود.

در این تحقیق به ترتیب به پیشینه و ادبیات تحقیق، فلسفه‌ای تشریح مالیات‌ها،

بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی [۲۰۷]

مالیات‌های ثابت اسلامی، مالیات‌های متغیر حکومتی، درآمدهای مردمی، درآمدهای منابع طبیعی (انفال)، عُشر و استقراض پرداخته شده است.

۲- پیشینه و ادبیات تحقیق

درباره منابع تأمین مالی یا درآمدهای دولت اسلامی بعضی محققین به صورت مقاله به تحقیق پرداخته‌اند که به صورت اختصار برخی از آن‌ها به صورت ذیل است:

دکتر غلام‌رضا مصباحی مقدم، موسی شهبازی غیائی و سید رضا نخلی ۱۳۹۰ش، در مقاله‌ای تحت عنوان اصول و سیاست‌های حاکم بر مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن در دولت اسلامی پرداخته‌اند. ایشان درین تحقیق به دنبال ارائه اصول و سیاست‌های مدیریت مصرف منابع انفال است. این‌ها یکی ملاک‌های اصلی استفاده از انفال را بر اساس احادیث و نظر فقها مورد بررسی قرار داده و بر این نتیجه رسیده‌اند با مدیریت صحیح این منابع دولت اسلامی می‌تواند با استفاده از منابع انفال، به بسیاری از اهداف جامعه اسلامی دست یابد.

مجید رضایی دوانی ۱۳۹۲ش، در مقاله تحت عنوان سهم درآمد ناشی از دارایی‌های دولتی و مالیات در تأمین بودجه دولت پرداخته است. درین مقاله سهم و نقش مالیات در تأمین هزینه‌های عمومی بررسی شده و به این نتیجه می‌رسد که نمی‌توان حتی در دنیای معاصر مالیات را مهم‌ترین منبع تأمین هزینه دولت اسلامی دانست بلکه بر اساس تجربه صدر اسلام درباره خراج، استفاده صحیح از درآمد ناشی از دارایی‌های عمومی قادر است بخش مهمی از هزینه‌های دولت را پوشش دهد؛ و نیاز به افزایش سهم مالیات در بودجه دولت نیست.

زینب خزانی و مرجان یزدان پور ۱۳۹۴ش، در مقاله تحت عنوان مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی به تحقیق پرداخته‌اند. ایشان درین مقاله این

(۲۰۸) بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

موضوع را بررسی کرده‌اند که آیا این امکان وجود دارد که در چارچوب یک دولت اسلامی بتوان مالیات مخصوص مانند زکات، خمس، خراج، جزیه و امثال آن را در سایر منابع مالی دولت ادغام کرد. یافته‌های ایشان نشان می‌دهد که مالیات و سیاست‌های مالیاتی اسلامی در ابعاد مختلفی با مالیات و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد جدید مشابهت زیادی داشته و سازمان‌دهی بیشتر این ارتباط موجب کارایی پرداخت‌های مالی مردم می‌شود. توجه جدی در این بحث می‌تواند فرایند اقتصاد اسلامی را توسعه بخشد و نقش آن را در کل اقتصاد کشور پررنگ‌تر نماید.

ویژگی و تفاوت تحقیق حاضر نسبت به تحقیقات انجام‌شده این است که درین تحقیق کوشیده شده است تا ابعاد مختلف منابع تأمین مالی دولت اسلامی در صدر اسلام را مورد بررسی قرار داده و در نتیجه این موضوع را روشن سازیم که آیا منابع تأمین مالی صدر اسلام، می‌تواند منابع تأمین مالی دولت اسلامی، دنیای مدرن امروز را تشکیل دهد، یا اینکه دولت‌های اسلامی برای اداره حکومت منابع مالی‌شان را از ناحیه دیگری تأمین می‌کنند.

۳- مالیه عمومی در اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی از زمان تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر(ص) در مدینه شکل گرفت. در اوایل بعثت دفاتیر مهم اقتصادی مانند (انفال مالی)^۱، عدم اسراف و برقراری عدالت در معامله^۲، مواسات^۳، مالکیت عمومی بر زمین^۴، توجه در برنامه‌ریزی اقتصاد

۱. مزمل، ۲۰.

۲. اعراف، ۲۹-۳۲.

۳. معارج، ۲۴ و ۲۵.

۴. اعراف، ۱۰؛ ابراهیم، ۳۲.

کشور^۱ و کم‌فروشی) برای مسلمانان ابلاغ شد. تشکیل دولت اسلامی و افزایش روزافزون تشکیلات و قدرت آن باعث شد تا قواعد اساسی حکومت، منابع درآمدی و وظایف آن از سوی خداوند (ج) توسط پیامبر گرامی اسلام بنیان‌گذاری شود. مسئله غنائم جنگی و ثروت‌های به‌دست آمده توسط مسلمین، جدا کردن الزامی خمس به‌عنوان سهم خدا و پیامبر (ص)، لزوم پرداخت زکات برای مصارف معین، مسئله زمین‌های فتح‌شده، صلحی، فیء، جزیه از اهل کتاب، سهم درآمد دولت از زمین‌ها و منابع طبیعی و اگذاری شده به بخش خصوصی، تقسیم اموال اضافی در بین مردم، تأمین فقرا و نیازمندان، چگونگی و اگذاری انفال به افراد جامعه غرض بهره‌برداری، مثل معدن و زمین‌های موات برای احیا، چگونگی استفاده از اموال همگانی، نحوه بهره‌برداری از انفال به‌صورت بهینه برای کسب درآمد، تأمین منابع مالی جنگ و غیره به‌صورت استقراض، چگونگی توزیع درآمدهای اسلامی در میان اقشار جامعه و به‌صورت عمومی مکانیسم تأمین درآمدها و نحوه مصارف دولت اسلامی جهت مرفوع ساختن نیازهای جامعه اسلامی و تأمین هزینه‌های جنگی و دفاعی از جمله مباحث بنیادی اقتصاد اسلامی بود که در دوران ده ساله عصر نبوی، توسط آن حضرت تشریح و پایه‌گذاری شد (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۴).

پس از دوران حکومت حضرت محمد (ص) و گسترش نفوذ دایره اسلام در سرزمین‌های مختلف، مباحث متنوع‌تری در بحث اقتصاد اسلامی افزوده شد که به‌مرور زمان با توجه به نیازها و مقتضیات زمان و مکان توسط علمای اسلامی و فقها از منابع اسلامی (قرآن کریم، سنت نبوی)، کشف و استنباط می‌شود. تا در روشنایی با آن، حکومت اسلامی مسائل مختلف اقتصادی و مالی، منابع درآمدی و حوزه مصرف آن

(۲۱۰) بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

را سازمان‌دهی و تنظیم نماید. در عصر کنونی نیز مسائل مربوط به حوزه اقتصادی و چگونگی تجهیز و تخصیص منابع حکومت‌ها در دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی از جمله مسائل مهم و اساسی است که در جهت گسترش آن با توجه به مقتضیات زمان کار بالایش جریان دارد.

۳-۱. فلسفه تشریح مالیات‌های ثابت

فلسفه وضع مالیات‌های ثابت توسط خداوند^(ج) و تبیین آن توسط پیامبر برای امت اسلامی، دلایل گوناگونی دارد. دین مقدس اسلام به‌عنوان آخرین دین که از طرف خداوند^(ج) برای رهنمایی و تکامل جامعه بشری آمده است؛ تمام مسائل را به‌صورت بسیار ظریف و دقیق بیان داشته و مهندسی شده است. در مورد هر امر و نهی دلایلی عقلانی و منطقی فراوانی دارد. دلایل عمده وضع مالیات‌های ثابت از طرف خداوند^(ج) به‌صورت ذیل است:

۱- تأمین اجتماعی (تأمین نیازهای اساسی نیازمندان): دین مقدس اسلام

دولت و مردم و هم‌چنان ثروتمندان را مکلف نموده است تا فقر را از جامعه ریشه‌کن نموده و به فقرا و مساکین که در فقر مطلق حتی فقر نسبی قرار دارد کمک نمایند چنانچه قرآن کریم درین مورد می‌فرماید: «والذین فی اموالهم حقّ معلوم للسائل والمحروم؛ مؤمنان کسانی هستند که سائل و محروم در اموال آن‌ها حق معینی دارند».^۱ (کرمی و نبی زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۹-۱۵۰).

۲- مواسات میان مسلمین: از اصول مهم در روابط اقتصادی دولت اسلامی

(مواسات) است. بر طبق این اصل، مسلمانان به برادران دینی‌شان، در

۱. سوره معارج، آیات ۲۴ و ۲۵.

بخش‌های گوناگون زندگی و به‌خصوص مسائل مالی، کمک و همکاری می‌کنند. امام حسن عسکری^(ع) در روایتی وءاً ثُوا الزَّكُوهُ را چنین تفسیر می‌کنند: یعنی، از مال و موقعیت و منزلت و قدرت بدن، زکات بدهید، پس زکات مال، مواسات برادر مؤمن است.

۳- **قرب به خداوند:** ازجمله فلسفه و اهداف تشریح مالیات‌ها، این است که پرداخت‌کننده‌ای آن، ضمن کسب فضایل اخلاقی، به خداوند نزدیک‌تر می‌شود؛ چون شباهت زیادی با نماز دارد، زیرا در اکثر آیاتی که نامی از زکات رفته، در کنار آن کلمه (صلاه) باهم بکار رفته است.

۴- **حفظ اموال:** روایات متعددی پرداخت زکات را موجب حفظ اموال از بلاها و آفت‌ها دانسته‌اند. چنان‌که در روایتی از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده است: **حَصَّنُوا اَمْوَالَهُم بِالزَّكَاةِ؛ اَمْوَالُ خُودِ رَا بَا زَكَاتٍ دَادَن حَفْظَ كِنِید.**

۵- **رشد و نمو مال:** بر اساس روایات، زکات نه‌تنها باعث حفظ اموال، بلکه موجب رشد و زیاد شدن آن نیز است؛ برای مثال در روایتی از امام کاظم^(ع) چنین آمده است: **انْمَا وَضَعْتُ الزَّكَاةَ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِیرًا لِامْوَالِكُمْ؛ زَكَاتٍ بَرَا تَأْمِیْنِ قُوْتٍ فُقَرَا وَ اَزْدِیَادِ اَمْوَالِ تَانِ وَضَعُ شُدِه اَسْت.**

۶- **منبع مالی دولت:** زکات یکی از منابع مالی دولت اسلامی است؛ که در موارد خاص مصرف می‌شود ولی به‌صورت عام در موارد که ولی امر مصلحت بداند نیز می‌تواند مصرف کند که دلیل آن مصداق مصارف آیه «فی سبیل الله» است و منظور از آن هر مصرف و هزینه‌ای است که در جهت مصالح مسلمین باشد. مصرف زکات در مصالح عامه، مثل جاده و سدها، دانشگاه‌ها، پل‌ها، بیمارستان‌ها و... می‌تواند مصرف شود، فی سبیل الله معنای عامی دارد که با

(۲۱۲) بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

مصرف کردن و هزینه کردن آن در موارد خاص نیز محقق می‌شود (نظری و

گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۲).

۴- منابع مالی دولت اسلامی

۴-۱. مالیات‌های ثابت (زکات و خمس)

مالیات در لغت و اصطلاح عبارت است از وجوهی که مأموران دولت طبق قانون از صاحبان املاک، اراضی، مستغلات، درآمد افراد و شرکت‌ها و غیره می‌گیرند و یا مالیات سهمی است که به‌موجب اصل تعاون ملی و همکاری همگانی بر اساس مقررات هریک از سکنه کشور موظف است که بخشی از ثروت و درآمد خود، به‌منظور تأمین هزینه‌های عمومی و همگانی که توسط دولت به شکل خدمات مختلف ارائه می‌شود پرداخت می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷: ۶۰۱).

مالیات‌های ثابت؛ مالیات‌های است که نسبت یا مقدار آن‌ها را شارع به‌طور مستقیم مشخص کرده است؛ مانند زکات و خمس (حیدری تفرشی، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

الف) زکات: زکات از جمله منابع مالی دولت اسلامی است و در متون اسلامی بر آن تأکید بسیاری شده است. قرآن کریم به‌صورت مکرر به زکات اشاره کرده و به پرداخت آن امر شده یا پرداخت کنندگان آن را ستایش و توصیف کرده است.^۱ در میان مفسران درباره اینکه مراد از کلمه زکات و صدقه در قرآن کریم چیست؟ آنچه در فقه به‌عنوان زکات در مقابل خمس، جزیه و خراج مطرح می‌شود، سهمی از مال انسان است که با شرایط خاص باید به مصارف مشخصی به مصرف برسد. در قرآن و روایات به مال که باید پرداخت شود، زکات و صدقه هر دو اطلاق می‌شود (رضایی دوانی، ۱۳۸۹:

۸. مانند بقره: ۴۳، ۸۳، ۱۷۷، ۱۱۰ و ۲۷۷. نساء: ۱۶۲. مائده: ۱۲، ۵۵. توبه: ۵، ۱۱، ۱۸ و ۷۱. مریم: ۳۱ و ۵۵

می‌توان وجوب زکات را با دو آیه در قرآن کریم استناد داد که عبارت‌اند از:

۱- آیه: «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم وتزكهم بها وصل عليهم ان صلاتك سكن لهم والله سميع عليم؛^۱ ای پیامبر اسلام، بر تو فرض و واجب است، از مؤمنین مقداری از اموالشان را به‌عنوان صدقه و زکات بگیری تا بدین وسیله آنان را از پلیدی و حُب دنیا تطهیر و پاکیزه کنی و برای آنان دعا کن زیرا دعای تو موجب تسلی خاطر آنان می‌شود و خداوند بر همه چیز شنوا و داناست».

۲- آیه: «واقموا الصلاة و اتوا الزكاة و اطيعوا الرسول لعلکم ترحمون؛^۲ و نماز را بر پا کنید و زکات را بدهید و پیامبر خدا را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید».

۴-۱-۱. منابع زکات

بین فقهای شیعه و اهل سنت این اختلاف نظر وجود دارد که زکات، بر چه کالاهایی تعلق می‌گیرد. فقهای شیعه معتقدند که زکات بر نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، کشمش، گوسفند، شتر، گاو، طلا و نقره.

فقهای اهل سنت زکات را بر نه کالای فوق‌الذکر واجب می‌دانند و فقط ابن جزم اندلسی کشمش را مشمول زکات نمی‌داند، البته اهل سنت علاوه بر این نه مورد، کالاهای دیگری را هم مشمول زکات می‌دانند ولی در مورد محدوده آن اختلاف نظر دارند (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۷۶-۸۰).

ب) خمس: خمس در لغت به معنای $\frac{1}{5}$ و در اصطلاح شرعی، مالیاتی معادل $\frac{1}{5}$ است که شریعت آن را در مواردی خاص تعیین کرده است. با توجه به خصوصیات

۹. سوره توبه، آیه ۱۰۳

۱۰. سوره نور، آیه ۵۶

[۲۱۴] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

لزوم پرداخت و نرخ ثابت و پرداخت سالانه مالیات می‌توان خمس را از جمله مالیات‌های ثابت به حساب آورد که بخش عمده از هزینه‌های حکومت اسلامی را پوشش می‌دهد (خزائی، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

برای وجوب خمس در قرآن کریم این آیات شریفه را می‌توان ذکر کرد:

- ۱- «واعلموا انما غنمتم من شیء فان الله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل^۱؛ بدانید آنچه را غنیمت به دست آوردید یک‌پنجم آن برای خدا و برای پیامبر خدا و برای خویشاوندان پیامبر و یتام و درراه ماندگان است».
- ۲- «انما الصدقات للفقراء و المساکین، و العاملین علیها، و المؤلفته قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل، فریضه من الله و الله علیم حکیم^۲؛ صدقات، تنها به تهی‌دستان و بینوایان و متصدیان آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و درراه آزادی بردگان و وامداران و درراه خدا و به درراه مانده اختصاص دارد. به‌عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است».

۴-۱-۲. منابع خمس

طبق روایات خمس در هفت چیز واجب است: غنائم جنگ، معدن، گنج، جواهر دریا که به غواصی استخراج شود، زمینی که ذمی از مسلمانان بخرد، مال حلال مخلوط به حرام و درآمد کسب‌وکار (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۳۶۱).

۴-۲. مالیات‌های متغیر حکومتی

مالیات‌های حکومتی، مالیات‌هایی هستند که حاکم یا ولی امر مسلمین، در شرایط

۱. سوره انفال، آیه ۴۱

۲. سوره توبه، آیه ۶۰

خاص می‌تواند وضع کند و موارد، مقدار و نسبت مشخصی برای آن‌ها در شرع در نظر گرفته نشده است؛ بلکه طبق ضرورت و یا مصلحت حاکم اسلام برای پوشش دادن هزینه‌های دولت اسلامی وضع می‌کند (حیدری تفرشی، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

با توجه به بزرگ شدن دولت‌ها و مسئولیت‌های وظیفه‌ای شان در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طبیعی است که مالیات‌های ثابت اسلامی برای اداره حکومت و تأمین هزینه‌های آن به‌منظور نیل به اهداف تعیین شده کفایت نمی‌کند. از این رو از دیدگاه فقهی حاکم اسلامی بر اساس ولایت و حق اولویتی که بر جان مؤمنان و در نتیجه بر مال آنان دارد (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم)^۱، حق دارد در صورت صلاح دید بخشی از اموال آنان را به‌عنوان مالیات دریافت کند و تعیین میزان و مورد آن از اختیارات ولی امر مسلمین و حاکم اسلامی است (کرمی و نبی زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۶۱).

این اولویت بر جان‌ها و اموال، پس از پیامبر (ص) به جانشینان برحق وی، ائمه هدی علیهم‌السلام و امام عصر می‌رسند، زیرا پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم، قالوا: بلی، قال: من کنت مولاه فعلی مولاه»: آیا من نسبت به شما از خودتان اولی نیستم، آنان گفتند: آری، فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. با اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت، همه اختیاراتی که ائمه علیهم‌السلام، برای اداره جامعه داشته‌اند، به نایب عام ایشان (فقیه جامع‌الشرايط) نیز می‌رسد؛ البته این به آن معنی نیست که همه مقامات و اختیارات پیامبر (ص) و ائمه معصومین، علیهم‌السلام، به فقیه داده شده است؛ بلکه مقصود آن اختیاراتی است که آنان به‌عنوان ولی امر مسلمین و برای اداره امور جامعه داشته‌اند (پژوهشگاه حوزه و

۱. سوره احزاب، آیه ۶.

دانشگاه، ۱۳۹۳: ۳۶۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۵۱ به مراکز قانونی کشور جهت رفع کمبود منابع مالی دولت، افزایش رفاه و ریشه‌کن ساختن فقر و محرومیت از جامعه اسلامی طبق ضوابط اسلامی و در نظر گرفتن اصل عادلانه بودن مالیات، اجازه وضع مالیات‌های مختلف را برای ولی امر مسلمین داده است. (جهانگیر و منصور، ۱۳۸۵: ۵۱).

۴-۲-۱. درآمدهای مردمی

در دولت اسلامی، علاوه بر مالیات‌های که به حکم شرع و قانون به دولت تعلق می‌گیرد، درآمدهای مردمی دیگری نیز وجود دارند که با عناوین متعددی، مثل: وقف، نذر، وصیت، کفارات، هدایا، صدقات و... در فقه مطرح گردیده‌اند. گرچه هریک از این عناوین، به‌تنهایی، سهم چندانی درآمدهای دولت ندارند، اما در مجموع آن‌ها می‌تواند بخش بزرگی از درآمدهای دولت را تشکیل دهد.

اکثر این درآمدها مردمی‌اند؛ به همین جهت، ممکن است در اکثر موارد، تخصیص و موارد مصرف آن‌ها توسط مردم انجام صورت می‌گیرد؛ اما اگر دولت اسلامی بتواند اعتماد مردم را در تخصیص صحیح این درآمدها جلب کند، امکان مدیریت متمرکز آن‌ها وجود خواهد داشت و در صورتی هم اگر خود مردم اقدام به تخصیص نمایند، باز هم به دلیل این‌که تعیین مورد مصرف آن‌ها از جمله وظایف دولت است، باری مالی از برخی موارد از دوش دولت برداشته خواهد شد.

الف) وقف: یکی از راهکارهای مهم و مدرن اسلام برای تأمین نیازهای عمومی، به‌ویژه نیازهای اقشار آسیب‌پذیر جامعه است. در زمان رسول‌الله (ص)، با راهنمایی‌های نظری عملی ایشان، سنت وقف به‌خوبی در زندگی و سیره مسلمانان تبلور یافته بود؛



به طوری که گفته‌اند، هیچ‌یک از مسلمانان نبود که چیزی وقف نکرده باشند، بلکه این امر مقدس در وجود آن‌ها نهادینه شده بود. امروز نیز این سنت در میان مسلمانان رایج است (نظری و گیلک آبادی، ۱۳۸۵: ۴۰).

برای مشروعیت وقف، هم به حدیث و سنت استناد شده و هم به قرآن کریم که دعوت به کار نیک و خیرخواهی می‌کند: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا می شیء فان الله به علیم»^۱. هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست.

وقف را به دو دسته (عام و خاص) تقسیم کرده‌اند: وقف عام؛ به موردی گفته می‌شود که مال یا سرمایه برای مقاصد عمومی و همگانی وقف شده است مانند وقف مساجد، پل‌ها و مدرسه‌ها، وقف بر فقرا، یتیمان، دانشجویان و دانشمندان. در وقف عام، مال یا سرمایه وقف شده مالک خاص ندارد و تحت نظارت و اشراف دولت اسلامی قرار دارد. وقف خاص؛ وقفی است که مال برای اشخاص معینی وقف شده باشد مانند وقف بر اولاد یا کارگران کارخانه یا مزرعه معین، وقف بر دارالایتام خاص، وقف بر حوزه علمیه خاص (کرمی و نبی زاده، ۱۳۹۳: ۶۸).

ب) انفاق: دین اسلام، با ایجاد روحیه برادری و تشویق مسلمانان به رسیدگی به یکدیگر با انجام انفاق‌های مستحب، مانند اطعام‌ها، وقف‌ها، وصیت‌ها، هبه‌ها و صدقه‌ها، از انباشته شدن فوق‌العاده ثروت در دست اغنیا جلوگیری کرده و وسیله ریشه‌کن کردن فقر را به طور کامل فراهم ساخته و تعدیل ثروت ثروتمندان را، از طریق امور اخلاقی مانند انفاق، ایجاد روحیه برادری و یاری رساندن به برادر دینی فراهم

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲

[۲۱۸] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

ساخته است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۴۱۸). انفاق سبب پاکی و تزکیه روحی مسلمانان می‌شود، انفاق رفاه اجتماعی وحدت و همدلی و همبستگی را در جامعه افزایش می‌دهد. وقف سرمایه، برای فعالیت‌های اقتصادی یا مصرف عمومی از مصادیق انفاق شمرده شده است (حیدری تفرشی، ۱۳۹۰: ۱۶۴). انفاق یکی از عناصر مهم شکل‌دهنده نظام اقتصادی و سیره معصومین^(ع) در امور مالی و اقتصادی، به شمار می‌آید. از دیدگاه معصومین انفاق نقش مؤثری در توزیع ثروت و رفع نیازمندی‌های جامعه دارد، به طوری که علت به وجود آمدن فقر در اجتماع عدم پرداخت حقوق مالی و گریز از انفاق دانسته شده است (اصغری و جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

رایج‌ترین مفهوم در قرآن و حدیث برای تبیین این مسئله، مفهوم انفاق فی سبیل الله است و علاوه بر آن، مفاهیم صدقه، ایثار، احسان، مواسات، حق المعلوم، حق الحصاد، صله‌ی رحم و ... گواه بر همین مسئله‌اند. قرآن کریم در ۳۱ مورد با لفظ زکات و حدود ۵۰ مورد با لفظ انفاق و ده‌ها مورد با الفاظ دیگری، چون صدقه، حق المعلوم و ایفاء المال، مؤمنان را به این مهم فراخوانده‌است. تا سال هشتم هجری که هنوز مالیات قانونی زکات تشریح نشده بود، هزینه‌هایی از قبیل تأمین فقرا، تجهیزات نظامی، تأمین امنیت و... از طریق کمک‌های داوطلبانه مردم تأمین می‌شد. انفاق و صدقه در جامعه‌ی اسلامی اهمیت والایی دارد و دولت می‌تواند با استفاده‌ای صحیح از این ظرفیت، بخش قابل توجهی از هزینه‌های خود را تمویل نماید.

ج) فروش کالاها و خدمات دولتی به بخش خصوصی: دولت در نظام اقتصادی اسلام مسئولیت‌های زیادی دارد، دولت علاوه بر اینکه در موارد شکست، نارسائی‌های بازار، احتکار و...، مستقیماً مدیریت و مسئولیت برخی فعالیت‌ها را به عهده می‌گیرد، برای ایجاد توازن در امور اقتصادی و توزیع مناسب ظرفیت‌ها و امکانات جامعه دخالت

می‌کند. اگر دخالت دولت در تولید کالا و یا ارائه خدمات برای مردم باشد، می‌تواند تمام یا بخشی از قیمت‌های تمام‌شده‌ای این کالا و خدمات را از مردم دریافت کند. دریافت عوارض عبور از بزرگراه‌ها و استفاده از مراکز تفریحی و دریافت بهای آب، برق و گاز و خدمات بانکی و ثبت‌اسناد و رسیدگی به دعاوی و ... از این جمله‌اند. نکته‌ای که در این بخش از درآمدهای دولت وجود دارد این است که نرخ‌گذاری به‌گونه‌ای نباشد که سبب اجحاف به خریدار و فروشنده گردد؛ زیرا که فلسفه اصلی دخالت دولت در اقتصاد، دفاع از حقوق قشرهای آسیب‌پذیر و برقراری عدالت اقتصادی است (نظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۵: ۴۲ - ۴۳).

۴-۲-۲. درآمد طبیعی (انفال)

بخش مهمی از منابع مالی طبیعی و غیر آن، به‌عنوان انفال، در ملکیت دولت اسلامی است. انفال از نَقْل و نَقْل به معنای زیادی است (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). انفال متعلق به خدا و رسول است و در مالکیت منصب رهبری و امامت امت قرار دارد (کرمی و نبی زاده ۱۳۹۳، ص ۱۵۵). در اصطلاح فقه شیعه، مراد از انفال، اموالی است که امام (ع) به جهت امامت، مالک آن است و موارد آن اجمالاً عبارت‌اند از؛ زمین‌های که بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآید، زمین‌های موات، وسط دره‌ها و جنگل‌ها و سر کوه‌ها و هر آنچه در آن‌ها وجود دارد، آبادی‌هایی که صاحب ندارند، اشیای گران‌قیمت پادشاهان، غنیمت‌هایی که در جنگ بدون اذن امام به‌دست آمده باشد، ارث بدون وارث و معادن (نظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۴).

منظور از مالکیت امام^(ع) همان مالکیت دولت اسلامی است؛ زیرا مالکیت امام^(ع) مربوط به شخص امام نیست بلکه مربوط به ولایت و رهبری امت است. این منصب

[۲۲۰] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

به منظور تأمین هزینه‌های اداره کشور و حفظ امنیت و استقلال سیاسی و اقتصادی آن نیاز به بودجه مناسب دارد (کرمی و نبی زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

در اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در مورد منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی چنین آمده است: انفال و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید. بر اساس این اصل مجموع ثروت‌های طبیعی در اختیار دولت قرار می‌گیرد. مبنای تشریح دولتی بودن مالکیت انفال از قرآن کریم سوره انفال است که می‌فرماید: «یسألونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول؛ ای پیامبر! از تو حکم انفال می‌پرسند، بگو انفال به خدا و رسولش تعلق دارد».^۱ مدیریت صحیح در استحصال و تخصیص این منابع، تأثیر چشم‌گیری در تحقق اهداف مورد نظر دولت دارد. انفال ثروت‌های گوناگونی را شامل می‌شود که به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف) زمین موات: به زمین‌های که در حال حاضر قابل استفاده نیست؛ مثلاً، شوره‌زار است و یا سنگ و خار فراوان دارد و یا باتلاق است و آب روی آن را پوشانده و یا نی در آن سبز شده است و یا نیاز به آب دارد و آب ندارد، زمین‌های موات گفته می‌شود. به صورت کل زمین‌های که احتیاج به انجام کاری دارد تا قابل استفاده شود زمین موات گویند و کاری که برای قابل استفاده کردن زمین صورت می‌گیرد احیا به

۱. سوره انفال، آیه ۱

شمار می‌آید.

ب) **زمین آباد طبیعی:** زمین‌های است که بدون دخالت مردم به صورت طبیعی، آباد و قابل استفاده است باشد زمین آباد طبیعی گفته می‌شود. به علت اینکه این زمین‌ها در حال حاضر به صورت جنگل و مرتع است یا اینکه برای کاشتن نیازی به هموار کردن زمین و فراهم کردن آب و مانند آن ندارد، زمین آباد طبیعی به شمار می‌رود. از این اراضی در روایات، تحت عناوین آجام، بطون او دیه، رؤوس الجبال و ... یاد شده است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۳۴).

پ- **اراضی مفتوح العنوه:** زمین‌های که با جهاد و غلبه بر کفار به دست مسلمانان افتاده است اراضی مفتوح العنوه گویند. این گونه زمین‌ها در طول تاریخ در مالکیت همه مسلمانان است؛ و در هیچ زمانی قابل خرید و فروش نیست. مدیریت و سیاست‌گذاری در حفظ و بهره‌برداری این اراضی به عهده دولت اسلامی است و درآمد حاصل از آن با صلاح دید دولت در جهت منافع عمومی مسلمین مانند حفاظت از مرزهای اسلام و تجهیز ارتش اسلام، احداث راه‌ها، پل‌ها، مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها، پارک‌های تفریحی و ... هزینه می‌گردد (کرمی و نبی زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

ت- **زمین صلحی:** زمین صلحی، زمینی است که بدون جنگ و خونریزی به تملک مسلمانان درآید، چه مردم آن سرزمین از آنجا کوچ کنند و زمین را رها کنند و چه آن را به مسلمانان تسلیم کنند (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). درباره این گونه زمین‌ها، صلح‌نامه‌ای بین صاحبان آن‌ها و حکومت اسلامی منعقد می‌شود؛ این صلح‌نامه ممکن است به یکی از سه حالت زیر انجام گیرد:

۱. اراضی آن‌ها در اختیار خودشان باشد و مالکیت‌شان محفوظ بماند و در مقابل مالیاتی را که امام و ولی مسلمین بر اراضی آن‌ها معین می‌کند بپردازد.

[۲۲۲] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

۲. اراضی خویش را تقدیم مسلمانان می‌کنند و مالکیت آن‌ها نسبت به آن اراضی زایل می‌شود و فقط اجازه می‌یابند که بر روی آن کار کنند و بخشی از درآمد آن را به‌عنوان مال‌الاجاره به حکومت اسلامی پرداخت کنند و چون حاکم اسلامی مسئول حفظ و تأمین مصالح امت اسلامی است، نظارت بر کیفیت بهره‌برداری از این نوع زمین‌ها را دارد و هرگونه تصرفی با اجازه او انجام می‌گیرد.

۳. طبق مصلحت اندیشی ولی فقیه، اراضی دشمن به حاکم اسلامی منتقل می‌شود که در این صورت، اراضی جزء انفال است و مالک آن دولت اسلامی خواهد بود (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۲۳۶-۲۳۷).

ث- **معادن:** امروزه مواد اولیه و ثروت‌های معدنی موجود در روی زمین تأثیر و اهمیت زیادی در زندگی اقتصادی جوامع بشر دارند، محصولات که مورد استفاده بشر قرار می‌گیرند معمولاً از مواد خام و اولیه زمین با پروسس در صنعت به دست می‌آید، از این رو صنایع و معادن استخراجی اساس سایر صنایع را تشکیل می‌دهد. از نظر فقها معادن بر دو قسم است:

معادن ظاهری: معدنی است که برای استفاده از آن‌ها، تنها عملیات استخراجی کار دیگری ضرورت ندارد؛ یعنی بدون تغییر شکل هم می‌توان آن را مورد بهره‌برداری قرارداد. مثل معادن نمک و نفت گرچند برای اکتشاف و تصفیه آن تلاش و کوشش به عمل می‌آید، ولی نفت به شکل طبیعی، در زمین نهفته بوده و تغییر شکل ماده معدنی ضرورت ندارد.

معادن باطنی: معدنی است که پس از استخراج بایست مواد خام را تغییر شکل داده و مواد ناخالص را به خالص تبدیل کرد، مثل آهن و طلا، زیرا ماده معدنی به همان شکل اولیه آن که استخراج می‌شود زیاد قابل استفاده نیست. دریک تقسیم‌بندی دیگر معادن

باطنی را به دودسته تقسیم نموده‌اند؛ معادن که در طبقات سطحی زمین قرار داشته و با اندک زحمت می‌توان به آنها دست‌یافت؛ و معادن که در طبقات عمقی زمین قرار دارند و بدون حفاری و زحمت زیاد دسترسی به آنها امکان‌پذیر نیست. از نظر فقها معادن ظاهری و باطنی از جمله انفال بوده و تحت مالکیت دولت اسلامی قرار دارد (شهید صدر، ۱۳۶۰: ۱۰۸-۱۱۱).

ج- آب‌های طبیعی: آب‌های طبیعی بر دو قسم است: نوع اول؛ آب‌های است که به‌صورت آزاد در سطح زمین در جریان است مانند دریاها، چشمه‌های طبیعی، نوع دوم آب‌های عمقی است مثل آب چاه که دسترسی به آنها، نیاز به کار و کوشش و حفاری است. نوع اول جزو مشترکات عمومی است و مشترکات عمومی ثروت‌های طبیعی است که کسی حق تملک خصوصی آن را ندارد و عموم مردم حق استفاده و بهره‌برداری از آنها را دارند، بنابراین آب‌های طبیعی آزاد، شامل مالکیت عمومی هستند. قسم دوم آب‌های طبیعی است که در دل زمین قرار داشته و تا زمانی که برای دست‌یافتن به آن حفاری انجام نشده به کسی اختصاص ندارد، اما اگر شخصی اقدام به حفاری آن بکند و به آن دسترسی پیدا کند نسبت به سایرین مقدم بوده و حق اولویت دارد و می‌تواند مانع استفاده دیگران باشد زیرا با زحمت و تلاش خود (حیازت) به آن دست‌یافته و بناءً مالک می‌گردد. ولی اصل منبع آب را که در دل زمین قرار دارد مالک نمی‌شود و هنوز هم جزء مشترکات عمومی بوده و مکتشف تنها حق اولویت تصرف در آن را دارد (شهید صدر، ۱۳۶۰: ۱۲۷-۱۲۸).

ج- سایر ثروت‌های طبیعی: از جمله اموالی که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد و همه آحاد مردم به‌طور مساوی حق استفاده و بهره‌برداری از آن را دارند، در فقه اسلامی به آن مشترکات یا اموال همگانی می‌گویند (کرمی و نبی زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۳). دریاها،

[۲۲۴] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

دریاچه‌ها، رودخانه‌های بزرگ و سایر آب‌های عمومی، ثروت‌های منقول دریاها و دریاچه‌ها، هیزم و چوب جنگل‌ها و مراتع از مباحات عامه (اموال همگانی) به حساب می‌آیند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۲۳۸). اسلام مالکیت خصوصی مباحات عامه را بر اساس کار متناسب و لازم برای حیات آن‌ها، قانونی دانسته است؛ یعنی برای مالک شدن آن‌ها بایست آن‌ها را حیات کرد و کاری لازم را برای بهره‌برداری آن انجام داد مثلاً برای حیات پرنده، کار متناسب و لازم (صید) است، برای حیات هیزم، (هیزم کشی) و برای حیات لؤلؤ و مرجان (غواصی) برای حیات قوه الکتروبیسته آبشارها، نصب و استفاده از (توربین) است. ثروت‌های فوق، بدون انجام کار، به مالکیت خصوصی در نمی‌آیند و اگر برای حیات شان کار مثبتی انجام نشده باشد. تحت سیطره انسان قرار نمی‌گیرد (شهید صدر، ۱۳۶۰: ۱۳۱).

دولت اسلامی نسبت به این ثروت‌ها هرچند مالکیت ندارد اما در اختیار و تحت نظارت و اشراف مستقیم او است؛ به گونه‌ای که می‌تواند از استفاده و بهره‌برداری خصوصی از آن‌ها، بر حسب مصلحت جلوگیری کند؛ و چنانچه دولت بر طبق مصلحتی از آن منع نکند، عموم افراد می‌توانند به مقدار آنچه را که حیات کرده‌اند، مالک شوند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۲۳۸).

مشترکات به دودسته تقسیم می‌شوند: دسته اول جزء ثروت‌های طبیعی‌اند مانند؛ علوفه مراتع، چوب جنگل‌های طبیعی، آب رودها و حیوانات وحشی؛ و دسته دوم ثروت‌هایی که به دست بشر پدید آمده‌اند؛ مانند راه‌ها، خیابان‌ها، مساجد، مدارس دانشگاه‌ها و ... کلیه مشترکات در اختیار دولت اسلامی قرار دارد و دولت به نمایندگی از امت اسلامی وظیفه دارد به حفظ و حراست، تکثیر و توزیع بهره‌برداری بهینه از آن پردازد (کریمی و نبی زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

ح- **مجهول المالک**: ثروت‌های که به علت‌های مختلف، مالک مشخصی ندارند و هم‌چنین کلیه درآمدهایی که از طریق اعمال خلاف شرع و یا معاملات باطل مثل؛ ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی و سایر موارد غیر مشروع به دست می‌آید و صاحبان آن‌ها ناشناخته است، درین صورت اموال به‌دست‌آمده به‌عنوان مجهول‌المالک در اختیار ولی امر و دولت اسلامی قرار می‌گیرد (منصور، ۱۳۸۵: ۵۰).

خ- **میراث بدون وارث**: از جمله اموالی که جز انفال به حساب می‌آید، ارث شخصی است که پس از مرگش در بین خویشاوندان نسبی و سببی خود، وارثی ندارد، این‌گونه اموال نیز بنا بر عقیده فقها ملک امام و دولت اسلامی است؛ بنابراین میراث بدون وارث می‌تواند یکی از منابع تأمین مالی دولت اسلامی به شمار آید (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳: ۲۴۰).

۴-۲-۱. شیوه استفاده و بهره‌برداری از انفال

شیوه استفاده و بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی به اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد که چهار مورد آن قرار ذیل است:

الف- مشارکت: در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص)، بهره‌برداری و استفاده به روش مشارکت با بخش خصوصی، طوری بود که پیامبر (ص)، زمین‌های خیر را، با عقود مزارعه و مساقات، در اختیار کشاورزان محلی قرار می‌داد. بر اساس این نوع قراردادها، نیمی از محصول این زمین‌ها به دولت تقدیم می‌شد و هر ساله با نزدیک شدن زمان برداشت، کارشناسانی برای تخمین محصول اعزام می‌شدند (نظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳۵).



[۲۲۶] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

ب- واگذاری دارایی‌ها به صورت اجاره و گرفتن مال الاجاره به عنوان خراج: دولت می‌تواند دارایی‌های خود را به افراد و بخش خصوصی واگذار کند و در عوض مال الاجاره دریافت کند، مقدار خراج ثابت نیست و تغییر آن، با توجه به وضعیت اقتصادی کشور می‌تواند تغییر نماید؛ و هم چنان استفاده کننده آن نیز با توجه به صلاح دید و تشخیص دولت به بیکاران متخصص که از قشر آسیب پذیر جامعه‌اند انتخاب می‌شود. امروزه دولت اسلامی می‌تواند شرکت‌های دولتی خود را به صورت اجاره در اختیار مردم قرار دهد تا ضمن اخذ خراج و مالیات، حجم فعالیت‌ها های خود را نیز کوچک کرده و از طرفی هم برای بخش خصوصی زمینه اشتغال و سهم گیری در فعالیت‌های اقتصادی را فراهم کند (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

ج- اقطاع (اجازه بهره‌برداری): بنا به تعریف شیخ طوسی در کتاب مبسوط، اقطاع عبارت است از آنکه، امام، اجازه کار کردن و بهره‌برداری روی یکی از ثروت‌های طبیعی را برای فردی بدهد؛ طوری که کار کردن روی آن سبب تملک و یا کسب حق خاص شود. دولت اسلامی به خاطر تأمین منابع درآمدی خود بعضاً زمین خراجی را در اختیار افراد قرار می‌دهد تا آن را مورد بهره‌برداری قرار داده و در مقابل از افراد خراج اخذ می‌نماید. چون مالکیت اصلی زمین، از آن امت اسلامی است، بناً دولت اسلامی درآمدهای مربوطه را که از زارعین مطالبه می‌کند، بایست در مصالح عمومی امت اسلامی به مصرف برساند؛ مانند مساجد، جاده‌ها، پل‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و... زیرا این‌ها بازندگی تمام مردم بستگی دارد و تأسیس این‌ها از محل درآمدهای خراجی از نظر فقهی جایز است (شهید صدر، ۱۲۰: ۱۳۶۰-۱۲۴).

د- تصدی دولت و بهره‌برداری مستقیم از منابع و دارایی‌ها: در شرایطی که بهره‌برداری از منابع توسط بخش خصوصی مطلوب نباشد و یا به دلایل مصلحت

بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی [۲۲۷]

جامعه تقاضا کند که خود دولت به صورت مستقیم دست به کار شده و به بهترین وجه از منابع بهره‌برداری نموده درآمد کسب کند. شاید این کار حجم فعالیت‌های دولت و هزینه‌های آن را افزایش دهد؛ ولی از طرفی هم برای دولت درآمد زا بوده و می‌تواند کسری بودجه خود را از این طریق از بین ببرد و یا باعث مازاد بودجه شود. وقتی درآمدهای دولت زیاد شود، به همان تناسب دولت برنامه‌های عمرانی، تأسیساتی، رفاهی و ارائه خدمات را برای مردم افزایش می‌دهد (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

ع-۲-۳. عَشْر

عشر در فقه اسلامی به اموالی اطلاق می‌شود که از ورود کالای تجاری توسط غیرمسلمان به کشور اسلامی اخذ می‌شود، مقدار عشر در زمان صدر اسلام کمتر از $\frac{1}{10}$ ارزش آن بود. به اصطلاح امروزی به عشر عوارض یا تعرفه گمرکی می‌گویند. وضع عشر یا تعرفه گمرکی بر واردات کالاهای اجنبی علاوه بر تأمین منابع مالی دولت اسلامی، سبب حمایت از کالاهای داخلی خواهد شد.

در زمان خلیفه دوم، کفار از ورود کالاها توسط تاجران مسلمان به کشورشان مالیات می‌گرفتند، درینصورت خلیفه دوم نیز از تجار کفار مالیات گرفت و استفاده آنان از بازارهای اسلامی مشروط به پرداخت مالیات بود. گاه برخی از اهل ذمه که در منطقه حجاز نبودند و می‌خواستند وارد آن منطقه شوند، علاوه بر جزیه، مالیات بر کالای تجاری می‌دادند (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹ - ۱۴۹).

ع-۳. استقراض

دولت‌ها برای تأمین منابع مالی‌شان می‌توانند از سه طریق دست به استقراض بزنند: استقراض از مردم کشور، استقراض از نظام بانکی و استقراض از خارج. از لحاظ

اقتصادی بهترین شیوه استقراض، با فرض ثبات سایر شرایط؛ استقراض از مردم است (دادگر، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

برای استقراض معمولاً دولت‌ها اوراق قرضه منتشر می‌کنند؛ این اوراق ممکن است مدت‌دار یا بدون مدت باشد. افراد دارنده آن می‌توانند که بهره آن را در زمان خاص دریافت کنند و یا از تغییر قیمت آن در بازار اوراق بهادار استفاده کنند. از طرفی هم از نگاه فقه اسلامی ربا و زیادی در عقد قرض حرام است. دولت اسلامی می‌تواند در شرایط ویژه برای تأمین هزینه‌های ضروری متصل به استقراض شود؛ چنانچه مصداق آن زمان پیامبر^(ص) است. پیامبر اسلام گاه در جنگ‌ها وسایل نظامی، سکه و مانند آن را قرض می‌گرفت. طبق نقل برخی از منابع، پیامبر^(ص) در فتح مکه، ۴۰ هزار درهم از عبدالله بن ابی ربیع قرض گرفت و پس از فتح حنین آن را برگرداند. در نقل دیگری آمده است که پیامبر از صفوان بن امیه ۵۰ هزار و از عبدالله بی ابی ربیع ۴۰ هزار و از حویطب بن عبدالعزی ۴۰ هزار درهم قرض گرفت (مجموعاً ۱۳۰ هزار درهم) و آن را بین یاران ضعیف خود تقسیم کرد. همچنین پیامبر از صفوان بن امیه که کافر بود سلاح (۱۰۰ زره) به صورت عاریه به شرط ضمان گرفت.

همچنان به علت حرمت ربا و عدم رواج اوراق قرضه ربوی در بازار اسلامی، دولت اسلامی برای تأمین بودجه و رفع کسری آن می‌تواند از اوراق مشارکت، اوراق اجاره و مانند آن‌ها استفاده کند که از نگاه فقهی و شرعی اشکال نداشته و بدیل خوبی برای اوراق قرضه هست (رضایی دوانی، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰۷).

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

درین مقاله با بررسی منابع تأمین مالی صدر اسلام، با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث ائمه اطهار^(ع)، ارزش و جایگاه درآمدها و مالیات‌ها اسلامی (ثابت و حکومتی)، انفال (منابع طبیعی)، درآمدهای های مردمی، عشر (عوارض گمرکی) و استقراض^[۱]؛ و نقش برجسته آن در تأمین منابع مالی دولت اسلامی برای ما روشن شد. مالیات اسلامی و انفال سهم بسیار گسترده‌ای را در مدیریت، اداره و کنترل دولت اسلامی ایفا می‌کرده است.

دین اسلام در منابع اصل اسلامی (قرآن و سنت نبوی) یک سلسله قوانینی را بیان داشته است که هم دارای انعطاف و هم تغیر ناپذیرند. این خاصیت ایستا و پویا بودن احکام دینی که قرآن کریم نیز چهارچوب آن را ترسیم می‌کند؛ وابسته به زمان خاصی نیستند، با توجه به صلاح دید ولی امر مسلمین و مقتضیات زمان و مکان قابل تفسیر و تجدیدنظر خواهند بود. این مسئله راه را برای ولی امر مسلمین و حکومت اسلامی هموار ساخته است؛ طوری که در صورت ضرورت به منابع مالی بیشتر می‌توانند مالیات بر درآمد افراد و شرکت‌ها وضع نماید. این چیزی است که در دنیای مدرن امروز نیز توسط دستگاه حکومت اسلامی و غیر اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین شیوه تأمین مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و عناصر اساسی تأمین منابع مالی این دولت‌ها را مالیات‌ها و درآمدهای منابع طبیعی (انفال) تشکیل می‌دهد.

پس می‌توان به‌عنوان یافته‌ای تحقیق به مسئله تحقیق جواب مثبت داد که بلی منابع تأمین مالی دولت اسلامی در جهان امروز نیز همان منابع تأمین مالی صدر اسلام است تنها با پیشرفت تکنالوژی، صنعت و فناوری نحوه استفاده از منابع طبیعی از شکل سنتی آن به‌صورت مدرن و مکانیزه تغیر شکل یافته است. پروسس مواد خام طبیعی

[۲۳۰] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

در فرایند تولید به صورت فراورده‌های گوناگون و ایجاد ارزش افزوده، در تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی نقش برجسته‌ای یافته است. عناصر اصلی و مهم منابع تأمین مالی دولت‌های عصر حاضر را مالیات‌ها و انفال تشکیل می‌دهد.

دین اسلام به‌عنوان آخرین دین، با جهان‌بینی بسیار ارزشمند، ۱۴۰۰ سال قبل راهکارهای معین و مشخصی را در خصوص مکتب اقتصاد اسلامی، اخصاً سیستم تأمین منابع مالی دولت‌های اسلامی پیش‌کش نموده است که نظر به مقتضیات زمان و مکان پویا و انعطاف‌پذیر بوده؛ و جواب‌گوی نیازهای جوامع بشری هست.



منابع و مأخذ

- ۱- اصغری، محمود و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱)، *جهاد اقتصادی؛ تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.*
- ۲- کرمی، محمدمهدی و نبی زاده، محمدپورمند (۱۳۹۳)، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.*
- ۳- نظری، حسن آقا و گیلک حکیم‌آبادی، دکتر محمدتقی (۱۳۸۵)، *نگرشی علمی به مزینه و درآمد دولت اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امور اقتصادی.*
- ۴- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۹۳)، *مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *ترمینولوژی حقوق، تهران، چاپ گنج دانش.*
- ۶- جهانگیر، منصور، مصوب (۱۳۸۵)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دوران.*
- ۷- حیدری تفرشی، غلامحسین (۱۳۹۰)، *جهاد اقتصادی، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، چاپ اول.*
- ۸- خزائی، زینت (۱۳۹۴)، «مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع مالی»، *مجله اقتصادی، شماره‌های ۳ و ۴، سال چهاردهم.*
- ۹- دادگر، یدالله (۱۳۹۰)، *مالیه عمومی و اقتصاد دولت، تهران، پژوهشکده اقتصاد*

[۲۳۲] بررسی منابع تأمین مالی دولت اسلامی

دانشگاه تربیت مدرس - انتشارات نور علم.

۱۰- رضایی دوانی، مجید (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام*، تهران، سمت

و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشگاه مفید.

۱۱- شهید صدر، محمدباقر (۳۶۰)، *اقتصاد ما*، جلد دوم، ترجمه: ع- اسپهبدی،

جهاد سازندگی مشهد (خراسان).



Investigate Islamic State funding sources

Mohammad Farid Yaqubi¹

Abstract

Islamic taxes as sources of income of Islamic governments contain various elements (constant and variable) that cover Islamic state spending at different times. In the present article, which uses a descriptive analytical method, by collecting and analyzing library information, Islamic taxes and Anfal had a very large share in the management, administration and control of Islamic State. Based on the verses of the Holy Qur'an and the traditions of the infallibles (a), we find that some of the divine laws have the property of flexibility. Among them are variable taxes that can be interpreted and revised in accordance with the discretion of the Muslims and the requirements of time and place. The Islamic ruler can set different tax rates for real and legal persons in order to regulate the financial and government needs. In today's modern world, taxes and revenues from natural resources (Anfal) are the most important sources of financing for contemporary governments. As a result, the sources of Islamic State financing in the world today are also the sources of financing for Islam, and only with the advancement of technology, industry and technology, the use of natural resources from its traditional form has been transformed in a modernized and mechanized way and their productivity has multiplied

Keywords: Fixed taxes, Variable taxes, Anfal, Lex and Borrowing

¹ - Masters of Economic science student with Islamic economy trends, Ahlul-bayt International University of Tehran, Iran. Email: mfyaqubi2017@gmail.com.